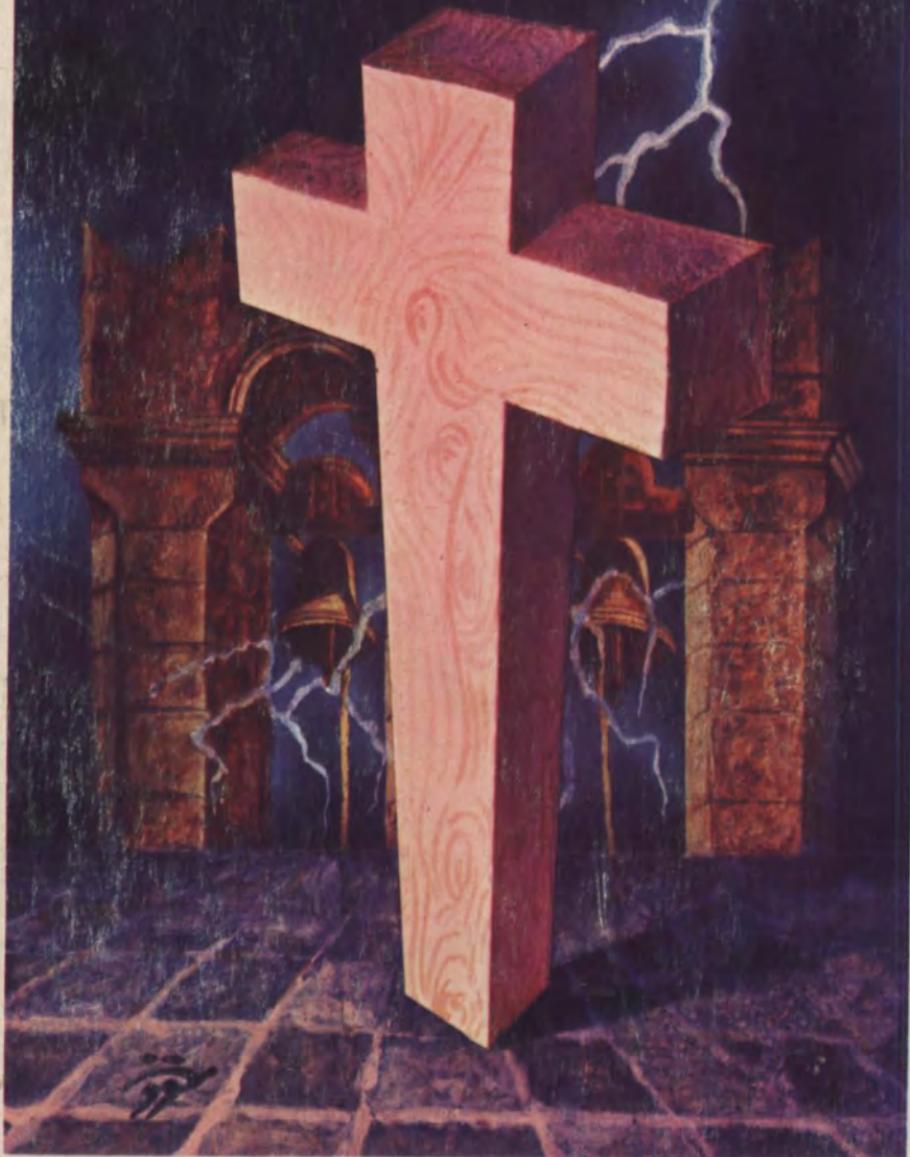




آلن گیربرانت

کلیساي اسلامی



کلیساي انقلابي

}

,

کلسلی اسلامی

نوشته‌ی

آلن گیربرانت

ترجمه‌ی

دکتر پرویز هوشمند راد



THE REBEL CHURCH IN LATIN AMERICA

Alain Cheerbrant

Penguin Books

1974

)



نشاوند

=====

کلیساي انقلابي

خرداد ماه ۱۳۶۷ - چاپ اول

نويسنده : آلن گيربرانت
ليتوگرافی : امين گرافيك
متترجم : پرويز هوشمندراد
چاپ : صنوبر
تیراز : ۵۰۰۰ نسخه
صحافي : احمد دی

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- در راهی کتاب
در راهی نویسنده
پیشگفتار
- قسمت یکم - پاپ در دنیای جدید
- سفیر
- نامهای صندوق پستی پاپ
- هشدار به مسیحیان
- نامهی سرگشاده از آرژانتین به پاپ
- پل ششم
- نامهی سرگشاده از کلمبیا به پاپ
- پل ششم
- نامهی ایسابل رزتروپو تورز
- شریک دزد یا رفیق قافله
- نامهی گروهی از زندانیان سیاسی
- در زندان نمونه
- پیام به پل ششم از ارتش رهایی بخش
- ملی کلمبیا
- پل دعای خیر خود را نشار قاتلان
- کامیلو مکن
- فرهنگ مردمی یا مسیحیت در کلمبیا
- پاپ و بوگوتا
- قطعنامهی کلیسای جوانان شیلی
- نامهای از پرو

- ۷۱ نامه‌ای از اتحادیه‌های صنفی
 سخنان شخص پاپ
- ۸۹ - ۱۱۴ تفسیری بر برنامه‌ی کارکنفرانس
- ۱۰۱ عمومی اسقفهای آمریکای لاتین
- ۱۰۸ پاپ سخن می‌گوید
- آنچه پاپ مطالعه‌ی آنها را مفید
 دانست
- ۱۱۵ - ۱۳۰ نتیجه‌گیری سمینار ساندیه‌گو
- ۱۲۸ قسمت دوم - کنفرانس مدلین
- ۱۳۵ - ۱۴۶ اسناد اصلی کنفرانس (۱)
- ۱۴۰ ملتی که کشتار شده، ملتی که چپاول
 شده
- ۱۴۱ بیانیه‌ی چیزه‌نه گوییلا
- ۱۴۲ نامه‌ی هشتادکشیش بولیویا بی به
 اسقفهای خود
- ۱۴۳ قطعنامه و اعلامیه‌ی ۳۵۰ روحانی
- ۱۴۴ مسیحی بزریل
- ۱۴۵ بیش به سوی زندگی نو برای کلیسا
- ۱۴۶ نامه به اسقفهای آمریکای لاتین که
 در مدلین گرد آمده‌اند
- ۱۴۷ - ۲۹۶ اسناد اصلی کنفرانس (۲)
- ۱۴۸ نامه‌ی اسقفي از جهان سوم
- ۱۴۹ انجیل وعدالت اجتماعی
- ۱۵۰ ملاحظاتی چند درباره‌ی همبستگی
 بشری
- ۱۵۱ آموزه‌ی امنیت ملی با الهام از انجیل
- ۱۵۲ شبه قطعنامه‌ی پدر کامبلین
- ۱۵۳ نشست همگانی سلسه‌مراقب روحانیت
- ۱۵۴ - ۳۱۶ آمریکای لاتین
- ۱۵۵ سخنرانی برای خانه بد و شان
- ۱۵۶ اسقفها و کشیشها

کلیسای انقلابی

آمریکای لاتین سرزمین محرومان است و کلیسا پناهگاه آنان · ساکنان این سرزمین اگرچه با فقر و فاقه دست و گربان هستند و رفاه و آسایش را نمی‌شناسند، اما اعتقادی راسخ دارند و مون و خداشناس بهشمار می‌آیند · آمار و ارقام نیز بر این مدعای گواهند زیرا بیش از چهل و دو درصد از کاتولیکهای جهان در این سرزمین سکونت دارند ·

کلیسای انقلابی سالها پیش به رشته‌ی تحریر درآمده است، ولی همچنان سخن روز بهشمار می‌آید · هنوز هم بر مردم بی‌گناه ستم می‌رود و هنوز هم کلیسای سنتی و پدران روحانی آن در انجام‌دادن وظیفه‌ای که برعهده دارند ناتوانی از خود نشان می‌دهند · مردم برابری می‌طلبند و آنها صبر و شکیبایی توصیه می‌کنند · مردم عدالت می‌خواهند و آنها کاهش بی‌عدالتی را وعده می‌دهند · مردم سرنگونی حکومت را خواهانند و آنها همکاری با دولتمردان را اولی‌تر می‌شمنند · و این دوجویی روزبه روز افزون‌تر می‌شود ·

روحانیون سنت‌گرا به زندگی مرفه و تجلیل و تکریم دیگران خوگرفته‌اند و نمی‌خواهند به سبب جانبداری از اکثریت پا بر همه و درمانده، موقعیت خود را به خطر افکند و مزایای بی‌شمار این همکاری

را از کف بد هند.

ولی همه چنین نیستند، روحانیون انقلابی دیگرمانی است که سنتهای کهن را زیر پا نهاده اند، پشت پا به رفاه دنیوی زده اند و جان بر کف در صفت مکشید گان به مبارزه برخاسته اند. اینان بینش تازه ای بی ریخته اند که دین شناسی آزادی بخش نام دارد و هر روز که می گذرد شمار بیشتری از روحانیون جوان به آن می گردوند و ایثارگرانه بر استحکام بنای نوبنیاد آن می افزایند.

پیدایش این بینش به سالهای دهه می شصت بازمی گردد، ولی نخستین بار در سال ۱۹۶۲ پس از برگزاری شورای دوم واتیکان، که بانی آن پاپ جان بیست و سوم بود، پیروان این عقیده، سخن گفتن آغاز کردند و در دو میان کنفرانس اسقفهای آمریکای لاتین که به سال ۱۹۶۸ در شهر مدلین برگزار شد، روحانیون مبارز، با وجود آن که در اقلیت بودند، توانستند موادی که دلالت بر جانب گیری از محرومیان می کرد، در قطعنامه کنفرانس بگنجانند و این خود موجب افزون تر شدن شمار پیروان این جنبش گردید.

در سال ۱۹۷۱ کشیشی از اهالی پرو به نام گوستاو گوتیز کتابی به نام دین شناسی آزادی بخش منتشر کرد که با استقبال همگان رو به رو شد. پس از آن بینش جدید چون موجی فراگیر، سراسر آمریکای لاتین را در بر گرفت. این بینش به تدریج رنگ سیاسی یافت و به جنبشی آزادی خواه مبدل شد و پیروان آن نیز به تدریج گام در میدان مبارزه نهادند.

در سال ۱۹۷۹، روحانیون مبارز نیکاراگوا به صف مردم انقلابی پیوستند و در پیشاپیش آنها انقلاب را تا پیروزی رهبری کردند. از آن پس نیز همچنان در میدان مبارزه سیاسی حاضر ماندند. در این مدت واتیکان نشینان سنت گرا بسیار کوشیدند

تا کشیشان انقلابی را از دخالت در امور سیاسی بازدارند و تا به آن جا بپیش رفتند که در ژانویه ۱۹۸۵ به سه کشیش دولتمرد نیکاراگوا به نامهای میکوبل دسکوت بروکمان، وزیر امور خارجه، ارنست کاردنال مارتینز، وزیر فرهنگ و ادارگار پارالر سفیر نیکاراگوا در سازمان دولتهای آمریکایی تکلیف کردند که در ظرف یک هفته از سمت‌های خود استعفا دهند. اینان در صورت عدم تمکین از امتیاز کشیش بودن محروم می‌شدند. روشن است که هیچ یک از این انقلابیون به اخطاریه وقوعی ننهادند.

در سال ۱۹۲۹ که سومین کنفرانس اسقفهای آمریکای لاتین در شهر پولود رکشور مکزیک با حضور پاپ جان پل دوم افتتاح شد، سنت گرایان هرگونه گرایش به بینش جدید را محکوم کردند و مردم را به روی گرداندن از انقلابیون فراخواندند. قتل عالی‌جناب اسکار رومرو استفانوس السالوادور در سال ۱۹۸۰ به دست راست‌گرایان طرفدار دولت را می‌توان نتیجه‌ی همین کنفرانس دانست. این جنایت موجی از خشم در میان توده‌های محروم برانگیخت.

و خامت درگیری میان سنت گرایان و انقلابیون چنان شدت یافت که پاپ جان پل دوم در مدت شش سال اول تکیه زدن بر مستند رهبری جهان کاتولیک، شش بار به آمریکای لاتین سفر کرد و هریار کوشید تا کشیشان انقلابی و مردم به پا خاسته را به صبر و شکیبایی و قبول نظامهای حاکم تشویق نماید و با سخنان خود سدی در راه مبارزان به وجود آورد.

اما روشن است که سنت گرایان چاره‌ای جز عقب نشینی نداشتند. از این رو، در آوریل ۱۹۸۶ واتیکان با صدور فرمانی به طور ضمیمی دین‌شناși آزادی‌بخش را در مواردی و تحت شروطی خاص مجاز شمرد.

دیر نخواهد بود که روحانیون راستین در تمامی
جهان با ستمکشیدگان همگام شوند و آنان که فقط
از روحانیت جامهای به عاریت گرفته‌اند، روسیاه
و رانده شده، گوشی عزلت گزینند.

شپاوین

درباره‌ی نویسنده

آلن گیربرانت به سال ۱۹۲۰ در پاریس زاده شد. او فیلم‌ساز، نویسنده و قوم‌شناس است. بیشتر آثار او گواه پرشوری از علاقه‌ی وی به جهان سوم، و خصوصاً آمریکای لاتین، به شمار می‌آید.



پیشگفتار

تداووم و قوت ساخت سنتی جامعه‌ی آمریکای لاتین بر سه ستون سازمانی استوار بوده است: ارتش، الیگارشی زمین‌داری(خانخانی) و کلیسا. هر سهی این ستونها، در چند دهه‌ی گذشته مورد حمله و انتقاد شدید بوده‌اند، تا آن‌جا که برای مقابله با معارضه‌های پی‌درپی در بسیاری از کشورها جناحهای موردن بحث مجبور به تغییر چهره و روش شده‌اند. ارتش دیگر همچنان نیرویی محافظه‌کار نیست. در یکی دو کشور مشعل اصلاح طلبی را از چنگ سیاستمداران غیرنظامی از پا افتاده درآورده است و خود مشعل داری پر حرارت شده است. زمین‌داری نیز علائق خود را گسترش و خود را با وضعیت جدید، که هجوم فزاینده برای شهرنشینی است، تطبیق داده است. اما، جناح سوم یعنی کلیسای کاتولیک آشکارا دستخوش تزلزل و ناامنی شده است.

نظام اصلاح طلبی که پاپ جان بیست و سوم بنیاد نهاد، تدبادی در کلیساهای آمریکای لاتین پدید آورد که تضادهای درونی سازمانی آنها را شدت بخشید. تا مدتی چنین به نظر می‌رسید که گفتنی مخدردین که مارکس آن را افیون خلق می‌شمرده، به جای آن که تاثیر کرتخت‌کننده داشته باشد، اثر انفجاری داشته است. وجود کلیسای انقلابی نشانه‌ای از عمق بحرانی است که در ساخت سازمانی آمریکای لاتین وجود دارد.^۱

۱- عده‌ای از مارکسیستها و هواخواهانشان مانند گراهام گرین معتقدند:

پی بردن به انگیزه‌ی آنی زیاد مشکل نیست. نفوذ کلیسا در میان توده‌ها عقیق‌تر از نفوذ هر سازمان دیگر و حتی بیش از نفوذ ارتش است که البته امروز نیروی انسانی خود را کم و بیش از زاغه‌نشینان اطراف شهرها تامین می‌کند. کشیشانی که در کالهای^۱ ها و فاولا^۲ ها به خدمت مشغولند به مراتب بهتر از نظامیان یا سیاستمداران خواستها و آرزوهای انبوه مردم را درک می‌کنند. آنها از فاصله‌ی بین نظریه و عمل هم در دین خود و هم در سیاست قاره بیشتر از هر کس دیگری آگاه و باخبر هستند.

اما، عامل دیگر بروز مشکل، روابط بین‌المللی کلیسا است که هم منشا قدرت است و هم سرچشمی ضعف. نیروهای مسلح، البته، رابطه‌ای حرفه‌ای و عقیدتی با ایالات متحده دارند، در حالی که زمین‌داران بزرگ از روی سنت، فرهنگ خود را در بسته از اروپا وارد کردند. اما کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین در اصل به سازمان بین‌المللی بزرگی بستگی دارد و به همین دلیل نیز بیشتر از هر سازمان دیگر در برابر امواج تغییرات عقیدتی در خارج آسیب پذیر است. بسیاری از کارکنان کلیسا خارجی‌اند، در حقیقت در بسیاری از کشورها عددی خارجیانی که در خدمت کلیسا هستند از شمار کشیشان محلی بیشتر است. بر اساس آمار سال ۱۹۶۵ در این قاره ۰۰۰ ۱۵ کشیش خارجی و ۰۰۰ ۲۲ کشیش محلی در خدمت کلیسا بودند. اگرچه در مکزیک فقط ده درصد کشیشان خارجی هستند، رقم مشابه در پاناما ۸۲ درصد، در گواتمالا ۸۰ درصد، در بولیوی ۷۵ درصد، در نیکاراگوا ۲۰ درصد و در شیلی ۵۱ درصد است. کلیسا نگران این ارقام بوده، اما کمیاب کشیش بیشتر از زادگاه آنها نگران‌کننده بوده است. در

جون افیون ارزان بوده است و داروگران، پس افیون را مخدر رنج خلق باید دانست! — م.

— ۲ (Callampas) از شهرهای فقیرنشین بربزیل. — م.
— ۳ (Favelas) از شهرهای فقیرنشین بربزیل. — م.

آمریکای لاتین برای هر ۵،۰۰۰ نفر یک کشیش وجود دارد ، حال آن که در ایالات متحده برای هر ۲۳۰ نفر و در اروپا برای هر ۹۰۰ نفر یک کشیش خدمت می‌کند.

در سالهای دهه ۱۹۶۰ کلیسا دچار بحرانی سخت تر و عمیق‌تر در مورد نفس ایمان شد ، به طوری که بحران نیروی انسانی را تحت الشعاع خود قرار داد . برای جمعی رو به تزايد از کشیشان این پرسش مطرح بود که آیا فقرونا برابریهای اجتماعی را می‌توان فقط با حسن نیت و کلام خدا از میان برداشت؟ زمزمه‌های نارضایی که از طبقات پایین سلسه مراتب این سازمان مذهبی برمی‌خاست ، گهگاه در طبقات بالا نیز بازتابی داشت . این بازتاب به ویژه در میان آن دسته از روحانیونی دیده می‌شد که در شورای واتیکان حضور داشتند و خود را از قید انسزاوی فرهنگی نه‌آندرتال^۴ که از عوامل حفظ جو محافظه‌کارانه‌ی کلیسای آمریکای لاتین است ، رهانیده بودند .

سفر پاپ پل ششم به کلمبیا در سال ۱۹۶۸ تضاد موجود در درون کلیسا را آشکار ساخت . بین اکثریت اعضای سلسله مراتب کلیسا که نگران از دست رفتن نقش موجود کلیسا در اجتماع بودند از یک طرف و جمعی دیگر که خود را به راستی آگاه از مشکلات قاره احساس می‌کردند از طرف دیگر ، مبارزه‌ای جدی در گرفت . این لحظه‌ی حساسی در تاریخ کلیسای آمریکای لاتین است که آلن گیربرانت^۵ کوشیده است تا در این کتاب ، کلیسای انقلابی ، مستند سازد .

اسقفهای آمریکای لاتین که با تشکیل شورای اسقفها متحد شده بودند ، در سال ۱۹۶۸ دست به کار فراهم آوردند امکانات تشکیل اولین گرد هم‌آیی خود پس از شورای واتیکان شدند . واتیکان ، به عنوان یک سازمان ، همیشه چنان به آمریکای لاتین می‌نگریست که امپراتوران اسپانیا

۴— Neanderthal.

۵— Alain Gheerbrant.

۶— Consejo episcopal latinoamericano=CELAM.

نگریسته بودند . تا آن جا که به رم مربوط می شد ، جنبش‌های استقلال طلبانه‌ی اوایل قرن نوزدهم اصلاً به وقوع نپیوسته بود و بحث و تصمیم‌گیری در امور مربوط به آمریکای لاتین در رم انجام داده می شد . پاپ لئو سیزدهم^۷ در سال ۱۸۸۹، برآن شد تا در این باره تدبیری بیندیشد . او سیزدهم اسقف اعظم و چهل و یک اسقف آمریکای لاتین را برای مشاوره و رایزنی به ایتالیا فراخواند . اما ، درست شصت سال طول کشید تا اسقف‌های آمریکای لاتین اجازه یافتد خود مستقل‌گرد هم آیند و تشکیل مجمعی بد هند .

در سال ۱۹۵۵ اولین کنفرانس اسقف‌های آمریکای لاتین با شرکت ۹۶ اسقف در شهر ریودوژانیرو^۸ برگزار شد . شورای اسقف‌های این قاره پایه‌گذاری گردید . ده سال بعد ، پس از پایان شورای واتیکان ، اسقف‌های آمریکای لاتین برآن شدند تا با تشکیل یک گرد هم‌آیی اثر تصمیمهای شورای واتیکان را بر قاره‌ی خود مورد بررسی قرار دهند . واتیکان نسبت به صدور اجازه برای چنین تجمعی بی‌میل بود زیرا تا پیش از انتشار بخشنامه‌ی پاپ تحت عنوان پیشرفت‌های مردمی^۹ در سال ۱۹۶۲ ، که درباره‌ی مشکلات توسعه و پیشرفت در جهان سوم بود ، کلیسا اعلام موافقت را مصلحت نمی‌دید . با وجود این ، حتی پس از صدور مجوز ، واتیکان نظاری برای نظارت جدی بر برنامه‌ی کار شورای اسقف‌های آمریکای لاتین در نظر گرفت . مقرر گردید تمام کارها از طریق کاردینال آنتونیو زامورو^{۱۰} صورت گیرد که رئیس کمیسیون امور آمریکای لاتین در رم و پیش از آن سفیر پاپ در بوگوتا^{۱۱} (پایتخت کلمبیا) بود . کاردینال زامورو ، که محافظه‌کار بود ، احتملاً همان کسی است که پیشنهاد نمود پاپ خود شخصاً برای افتتاح شورای اسقف‌ها ، که دست آخر قرار شده بود در اوت ۱۹۶۸ برگزار شود ، به آمریکای لاتین مسافت کند . در هر

۷— Leo XIII.

۸— Rio de Janeiro.

۹— Populorum Progressio.

۱۰— Antonio Samore.

۱۱— Bogotá.

حال، پاپ پل ششم علاقه‌ی مفرطی به سفر داشت. او زمانی خود را مرجوی در حرکت^{۱۲} توصیف کرد و مسافرتش به آمریکای لاتین ششمین سفر او بعد از بازدید از فلسطین، بمبئی، نیویورک، پرتغال و استانبول بود.

در اولین قسمت این کتاب آلن گیربرانت بازدید پاپ از بوگوتا و نتایج حاصل از آن را برکشیشان پیش رو این قاره شرح داده است. تبلیغاتی که درباره‌ی این مسافت در خارج صورت گرفت، نسبت به سفرهای پیشین و بعدی پاپ به مراتب کمتر بود، زیرا این مسافت با لشگرکشی شوروی به چکوسلواکی همزمان شد، که افکار عمومی جهان را کاملاً به خود معطوف داشت. با وجود این، گیربرانت شرحی بی‌نظیر از رویدادها ارائه می‌دهد و ترکیب دولت و دین را که از ویژگیهای این‌گونه حوادث است، با جزییات تشریح می‌کند و تلاش‌های پاپ را در کاهش اثر مفاهیم انقلابی پاره‌ای از بند‌های بخشنامه‌ی پاپ مشخص می‌سازد.

گیربرانت وقایع کنفرانس اسقفها در شهر مدلين^{۱۳} کلمبیا و حوادث پس از مراجعت پاپ به رم را در قسمت دوم کتاب شرح داده است. در این قسمت از کتاب نقطه نظرهای سنت‌گرایان و ناراضیان، هردو منعکس گردیده است و خواننده می‌تواند از عوامل مذهبی و سیاسی نفاق در کلیسا‌ی آمریکای لاتین آگاه گردد. سرانجام، در آخرین قسمت کتاب، گیربرانت از کسانی سخن رانده که او آنها را خرابکاران مسیحی^{۱۴} اخوانده است. این جماعت، کشیشانی هستند که به تفسیر آنها دستورهای دین حکم می‌کند آسان در کشمکشهای سیاسی و رهایی بخش آمریکای لاتین شرکت نمایند.

بسیاری از اسنادی که در اینجا انتشار یافته، هرگز

۱۲—Apostle on the move.

۱۳—Medellin.

۱۴—Christian subversives.

قبل از زیان انگلیسی منتشر نشده است، و این کتاب با وجود گیربرانت، به عنوان راهنمایی مجدد، مقدماتی اساسی بر بحران عقیدتی است که قاره‌ی آمریکای لاتین را همچنان می‌لرزاند.

۱۵ ریچارد گات

ژانویه ۱۹۲۴

۱۵ - (Richard Gott) ویراستار مجموعه‌ی آمریکای لاتین انتشارات پلیکان.

قیمت

پنجم



پاپ
در
دنیای جدید



سفیر

بوگوتا ۲۲ اوت ۱۹۶۸

وقتی که هواپیمای غول پیکر سفید رنگ برای نشستن در فرودگاه الدورادو^۱ باند را به آرامی دور می‌زد، جنب وجوشی فراوان در دشت تیره رنگ بوگوتا در دامنه‌ی سلسله جبال آند^۲، یعنی در جایی که ابرهای پاره پاره در میان درختان اوکالیپتوس سر به آسمان کشیده سرگردان بودند، دیده می‌شد. نیمی از ساختمانها، باند فرودگاه و همچنین بزرگراه خط سیر پای عالی جناب پدر مقدس را با آن چراغهای پرنور، نو و فوق مدرن خیابان، تازه ساخته بودند. هدف از بر پا کردن چراغهای پرنور این بود که تاریکی و رای نور خیره‌کننده‌ی چراغها چند زاغه‌ای را که برای خراب کردن آنها وقت کم آمده بود، از چشمها پوشیده بدارد. این زاغه‌ها منظره‌ای را لکمه‌دار کرده بودند که قرار بود به پاکیزگی اونیفورم هزاران پلیسی باشد که با اتومبیلهای خود آذیرکشان و بی‌وقفه درآمد و شد بودند.

کمی بالاتر در کناره‌ی شهر، از لابهای درختان، ستونهای نازک دود سر به آسمان می‌کشید. چند قدم آن طرف تر، فقرا، یعنی "آنها"ی که داخل آدم به حساب نمی‌آمدند (هنوز سر به راه نشده بودند)، در کنار آتش اردی خود حلقه زده بودند، آتشی که آن را با استفاده از نرد های چوبین حصار خانه‌ای زیبای آن نواحی افروخته

-۱ (El Dorado) به معنی سرزمین تخیلی زرخیز است. -۲ Andes.

بودند، ولی هنوز از سرمای شب می‌لرزیدند و با چشمان کم فروغی که زیر کلاههای چروک خوردند، مجاله و کنهشان دو دو می‌زد، در حالی که کپنگ^۳ را به خود پیچیده بودند، در سکوتی سنگین به آسمان خیره می‌نگریستند.

در داخل شهر بوگوتا که مثل نواری از شمال به جنوب کشیده شده بود و گفتی خود را برای فرار از سرما لای چین کوهها پنهان کرده بود، خیابانها به گونه‌ای غیرعادی خلوت به نظر می‌رسید. به مناسبت روز تعطیل مغازه‌های استه بود و ثروتمندان برای فرار از این تعطیلی- که به عزای عمومی شبا هست بیشتری داشت- شاید هم برای پرهیز از سرخپوستان فقیر کوهنشین که احتمالاً به مناسبت تعطیلی هوس و هوای شهر آمدن به سرشان می‌زد، به نواحی گرم‌تر کج کرده بودند. آنها به صورت خانوادگی و در اتومبیلهای پراز سرنشین با توشه‌هایی چون ویسکی و مجلات آمریکایی بار سفر بسته، عازم باشگاههای تفریحی، متلهای استخرهای شنا، زمینهای تنیس، پارکهای تفریحی و قمارخانه‌های واقع در صد یا دویست کیلومتری شهر شده بودند. در این مکانها کشیشان محترم مراسم نیایش روز یکشنبه را در محل اقامت آنان بربا می‌داشتند. تنها مقامات کشوری و لشگری به اجبار در شهر مانده بودند و برای استقبال از پدر مقدس لباس شیک بر تن، سخنان ضمن عبور را، که باید در هریک از ایستهای بازرسی بیان می‌شد، به خاطر می‌سپردند. مراکز گشت متعدد بود و در هر مرکز صدها اتوبوس کهنه مملو از سرخپوستان دهقان همراه زن و بچه‌هایشان به انتظار ایستاده بودند. اما اتومبیلهای شخصی شیک و اتوبوسها باهم مخلوط نمی‌شدند: آنها در گروههای جدا از هم، مانند دو جریان از رودخانه‌ای بودند که در زرفناهای متفاوت به موازات هم حرکت می‌کردند، ولی هرگز به یک دیگر نمی‌پیوستند، درست مثل بیشتر رودهای فرعی آمازون مانند رود سیاه^۴ و رود سفید^۵، که هر کدام سه

-۳- تقریباً همان پلاس و دقیقاً "پامخوی مکریکی" است. -۴-

Rios Negros.

-۵- Rios Blancos.

خود را از بستری مشترک می‌پیمایند تا به دشت برستند. ساکنانی از نژاد سرخیوست پای پیاده، با گاری یا اتوبوس و ساکنانی از نژاد لاتین با اتومبیلهای کادیلاک، بیوک یا پونتیاک به فرودگاه ال دورادو وارد می‌شوند. آمریکای منطقه‌ی استوا، به خصوص کشور کلمبیا، سرزمین طلا است. می‌گویند قرنها پیش ریس گران‌قدر (طلایی) مردم این فلات مرتفع هر سال خود را به دون آب پخته در راههای در دهانه‌ی کوه آتشفشار خاموشی می‌انداخت، تا الهی خورشید را فراخواند که به مردم گرمی بخشید. این سرزمین زرخیز خاص، که بی‌شك برای عده‌ای مایه‌ی توفیق بوده است، برای بسیاری معنای از دست دادن همه چیز را داشته است.

پدر مقدس که مستقیم از رم یا به عبارت دیگر از مرکز مسیحیت آمده بود، پس از پیاده شدن از هواپیمای مخصوص خود، بدون تأمل به تقلید از کریستف کلمب، بر خاک کلمبیا که قدیم‌ترین خاک (کشف شده در قاره‌ی آمریکا) دنیا را جدید است، بوسه زد. او قبل از این‌که مورد استقبال ریس جمهوری، وزرا یا کاردهنالها و سایر افرادی که در دشتهای اطراف منتظر بودند و به دلیل همنگ بودن با خاک تقریباً نامری به نظر می‌رسیدند، ولی پیوسته فریاد "زنده باد پدر" را در فضا طنین‌انداز می‌کردند، بر اسفالت باند بوسه زد.

در حقیقت، پاپ نیز برای مردم سفیری دیگر چون اولین کاشف این سرزمین برای اولین مردم آن جهان بود، جهانی که هنوز دوست داریم آن را قاره‌ی امید بدانیم. او نیز مانند اولین کاشفان مستقیماً به آن قاره سفر کرده بود، در هیچ نقطه‌ای درین راه توقف نکرده بود و خط پیوندی استعاره‌ای برای بشر، پیام عیسای مصلوب که وی نمایند می‌او بود و از تمام جهان روحانی قوت می‌گرفت، و مردم درمانده‌ای که فقط به این دلیل به دنیا آمده بودند که بمیزند؛ مردمی که در مزه‌های تاریخ می‌زیستند، ولی هنوز در انتظار بودند، و حتی در عمق فقر مطلق خویش انتظار مسیحا، منجی و

رهایی بخش را می‌کشیدند.

این مرد قدیمترین و بزرگترین آزادکنندگی جهان آنها بود - جهانی که در آن اتومبیل و پول فقط می‌توانست از آسمان نازل شود . یا شاید بتوان گفت که پاپ در قلمرو امپراتوری سفید خود برای مردم مظہر ماندگار رهایی بود . همه چشم به راه او بودند ، عده‌ای هیجانزده و جمعی خسته ، ولی همگی با آرزوهای بزرگ ، زیرا اولین بار بود که پاپی به آن سرزمین سفر می‌کرد . اشتیاق و انتظار رود وی در این قاره به مراتب بیشتر بود ، زیرا آن جا بزرگترین قاره‌ی کاتولیک جهان محسوب می‌شد که بر اساس آمار ۹۰ درصد مردمش به امپراتوری رم مومن هستند ، و عجبا که هرگز نه از خود پاپ و نه از دیگری نشانه‌ای که دال بر آزاد کردن آنها از قید بردگی یا اعطای مکانی به آنها در عرصه‌ی تاریخ باشد ، دیده نشده بود .

وضع چنان بود که گفتی مردم آمریکای لاتین ناگهان علامتی را دریافت می‌کردند که قریب پانصد سال - یعنی از زمانی که کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ به این قاره پا نهاد - در انتظارش بودند . این نشانه‌ای بود که به مردم آمریکای لاتین آموخته بودند در انتظار آن باشند : راه حل اصلی مشکلات ناشی از فقر و رنج‌های دنیوی و بنابراین شایسته‌ی هریک از افراد جهان بود .

پاپ برای ۲۰۰ میلیون مردم گرسنه‌ی آمریکای لاتین و ثروتمندان معدودی که بر آنها حکومت می‌کردند به بوگوتا آمده بود . عاقبت نوشدارو که " دنیای متمدن " یعنی " کشورهای پیشرفته " مدت هزار و نهصد و شصت و هشت سال از آن بهره‌مند شده بودند ، به آن خاک راه یافته بود . همان نوشدارویی که دقیقا مدت چهارصد و هفتاد و شش سال از مردم رنج کشیده‌ی این سرزمین وسیع مضایقه شده بود . درست از همان وقتی که با آمدن فاتحان ، صومعه‌نشینان به سوزاندن بتهای سرخپستان پرد اختند ، با این کار روح آن سرزمین را سوزاندند . به رغم تمام تضمینهایی که در مورد برابری حقوق همه‌ی مردم - با هرزنگ پوست و شیوه‌ای که قبل از خدا را پرستش می‌کردند - در مقابل این نوشدارو ،

به قیمت قربانی کردند که قربانی دادن در راه آزادی بشر بود ، داده شده بود ، این دارو را از این مردم دریغ کرده بودند . پاپ ، که رنگ سفید لباسش به سفیدی سپیدهدم و قسمت سرخ آن به سرخی فلق بود ، قدم برخاک کلمبیا گذاشت . او نجات بخشی بود که تیرگی شب طولانی و سپیده دمی کوتاه را پشت سر نهاده بود . او همانند یک آزادی از پس ابرها بر زمین فرود آمد . آیا خیلی دیرآمده بود ؟ نه ، نه ! در همان حال که صدای فریاد و گریمه جمعیت بلند بود ، عده‌ای در پایین شهر تابوت جسد زرد رنگ کودکی را به گورستان می‌بردند ! در کلمبیا هر پانزده دقیقه کودکی می‌میرد .

همه‌مه بسیار بود . عده‌ای حق گریه می‌کردند ، جمعی از پا افتاده بودند و گروهی دیگر بی‌هوش شده بودند . صدای ترقه و فشنجه سکوت عمیق و باور نکردند سرخپوستان را شکسته بود . سکوت آنها ، سکوتی انفجار آمیز است که کلمات از بیان مفهوم آن عاجزند ، سکوتی که از ژرفای آن نفسها بند می‌آید . سکوت ناشی از احساساتی که آن قادر زیرکنترل قرار دارد که عضلات بدن را به درد می‌آورد ، و آدمی را همچون سنگ جلوه می‌دهد . سکوتی که فقط صدای پرتتاب فشنجه قادر به شکستن آن است و چنان با قدرت می‌تواند که ناممکن بودن بیان مفهوم خود را بازگوید . این برخورد تندهی بودن است - هیچ بودنی که زندگی بشر نام دارد . اگر بین این تهی بودن و صدای فشنجه‌های آتش بازی ارتباطی وجود داشته باشد ، باید با خون‌ریزی نیز در ارتباط باشد . اما ، این بار ، در این دشت سرد خونی بر زمین ریخته نمی‌شد . احتیاجی هم نبود ، زیرا سفیری که در فرودگاه ال دورادو بر آسفالت قدم گذاشت لباسی از رنگهای سرخ و سفید بر تن داشت که میان آلفا^۶ و امگا^۷ (الفوی) است ، یعنی آغاز و پایان نمایشنامه‌ای کهن و مقدس و عبادتی جمعی که سرخپوستان هر وقت سرنوشت

۶- (Alpha) حرف اول الفبای یونانی . - م .

۷- (Omega) حرف آخر الفبای یونانی . - م .

آنان را با خود رو به رو می سازند ، به اجرای آن می پردازند ، یعنی ایمان و یاس . در هیچ نقطه‌ای از جهان ، مردم ارزش و مفهوم لباس نماینده‌ی خدا را به اندازه‌ی این مردم ساکن کوههای آند درک نمی‌کنند ، زیرا در تمامی این سرزمین که سپیدی بامدادی اهمیت خاصی دارد ، خون با تقدس و گرمی عاریت گرفته شده از انسان و با معانی متفاوتی چون وحشت و شکوه ، مقام والایی دارد . خون با قریانی دادن وابسته است : ابهامی دارد که آن را هم به معنای زندگی و هم به مفهوم مرگ در می‌آورد ، یا سی که از آن امید زاده می‌شود ، خاکی که هم مورد ستایش است و هم مورد نفرت ، خاک هیچ گاه به میل خود تسلیم نمی‌گردد ، اما باید سا زور و تجاوز به عنف در آن دخل و تصرف کرد و هر بار دوباره باکره می‌شود تا بار دیگر مورد تجاوز قرار گیرد ، و اگر قرار باشد یک بار دیگر گلها و غذا-غذای روح و جسم - در آن خاک برویند ، ریختن خون لازم است . به عبارت دیگر ، در خون رهایی و نجات نهفته است .

بogوتا با دو میلیون نفر سکنه شهر آرامی نیست . تقریبا نیمی از این جمعیت را دهقانان بی خانمانی تشکیل می‌دهند که اکنون زمینهای بی مصرف خود را رها کرده‌اند و چون کومنشینان برگرد واحدهای منوعه ، درکنار شهر تجمع نموده‌اند . این شهر مثل بسیاری دیگر از این گونه پایتختها است : شهر بچه‌ها و دزدها . اگرچه خوش‌آیند نیست ، ولی پلیس این کشور^۸ سیاحان و مسافران را به دقت زیر نظر دارد . در آگهیهای پلیس اشخاص را از خرید اشیا از دست فروشان بحرحدار داشته‌اند : به کسانی که در خیابان از شما اطلاعاتی می‌خواهند ، تا از صحت مدارک آنها اطمینان حاصل نکرده‌اید ، پاسخ ندهید . از معاملات ارزی بپرهیزید و دعوت رفتن به محلی را که نمی‌شناشید ، نپذیرید . اگر می‌خواهید تاکسی سوار شوید ، ابتدا شماره‌ی آن را یادداشت کنید . اگر کسی که ادعا می‌کند پلیس مخفی است ،

نzd شما آمد ، کارت شناسایی از او بخواهید و مواطb کیف
بول و جواهراتتان باشید و از این قبیل ...اما در روز ورود
پاپ، در این شهر نه دزدی دیده می شد و نه پسریچه ها و
دختریچه های زنده بوش این طرف و آن طرف پلاس بودند
(کارکنان امور اجتماعی بر سر رحم نیامده بودند که آنها را
جمع آوری کرده باشند، فقط آنها را از آن حوالی زم داده
بودند) . پسرهای واکسی ، گدایان ، فلجهای و جذامیان
در معرض دید نبودند . شهر یکپارچه تمیز و ضد عفونی
شده بود . دو روز تمام بوگوتا شهر تعیزی بود، در واقع
آنقدر این تمیزی عجیب می نمود که مردم به خود می گفتند:
”هرگز شهرداری به خوبی پاپ نداشتایم ! ”

نهایا میوه فروشان و فروشنده‌گان عکس‌های پاپ در خیابانها دیده می‌شدند و تعداد بسیاری عکس‌های کوچک پاپ در گوش و گنار خیابانها، روی دستمال، روی گااغذ، روی شیشه، روی نان شیرینی، حتی پمپ بنزینها به فروش می‌رفت: "خوش‌آمدی ای حواری"^۹، اسو^{۱۰} به شما خوش‌آمد می‌گوید". موسسه‌های معتبر هم تابلوهای خود را برآورداشته بودند: "کرایسلر امپریال"^{۱۱} سهم خود را در مسافت پدر مقدس ادا می‌کند"، "جمعیت متصدیان کفن و دفن از برگزاری کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک"^{۱۲} بیش از اندازه خوشحال است"، "خوش‌آمدی ای حواری، خوش‌آمدی پل ششم سفیر عشق، شرکتهای سیمان به شما خوش‌آمد می‌گویند... سفیر عشق، شرکتهای آبجوسازی از شمامتشکرند... سفیر عشق، موسسه‌ی بخت آزمایی مقدمتان را گرامی می‌دارد - ان شاء الله میلیونر بشوید! ... شرمندان در ارادای احترام به پاپ چیزی کم نگذاشته بودند. از نظر فقرا هم خود کلمه‌ی پاپ (پاپا) غذا را

^۹- اشاره به ۱۲ رسول یا حواری وفادار عیسی (ع) است . - م .

10-Esso. 11-Chrysler Imperial.

-۱۲) مراسم شکرگزاری که در دین مسیحیت کاتولیک با سهیم شدن شرکت‌کنندگان در نان و شراب، که در نظر آنها محسن کننده‌ی جسم و خون (حضرت عیسی ابن مریم ع) است، برگزار می‌شود. - م.

تدعی می‌کرد . زیرا پاپا (پدر) به معنی سبب زمینی هم هست، همان‌چیزی که تعلقش به خاک در حد تعلق این انسانهای فلات نشین به زمین است . همان‌طور که نامهای آزتك^{۱۳} و مایا^{۱۴} ازدتر^{۱۵} گرفته شده، سبب زمینی هم به این مردم اسامی اینکا^{۱۶}، کوچوا^{۱۷}، چیبچا^{۱۸} و کیمبایا^{۱۹} را داده است . در گذشته سبب زمینی غذای امپراتوریها و تمدنها بود که ما منهدم کردیم تا امپراتوری و تمدن خود را به جای آنها بنشانیم، و در دوره‌ی حکومت ما سبب زمینی غذای شکم پرکن میلیونها انسان گرسنه شده است . این مردم خانه‌ی خوب و اتومبیل را می‌شنا سند و می‌دانند منظور از رادیو ترانزیستوری، هواپیمای جت و پژشگ چیست . اما خانه‌ی مناسب و اتومبیل ندارند، از هواپیما فقط این را می‌دانند که بالای سر آنها در آسمان پرواز می‌کند . آنها خواندن نمی‌توانند، دلیلی هم ندارد که بلد باشند، چون مطلبی برای خواندن ندارند . آنها پژشگ ندارند، و احتیاجی هم به رفتن نزد کاهش نفع شکمان تکه کاغذی به دست آنان می‌دهد . ایل پاپا (پاپ) گرسنگی شکم‌های خالی یا بادکرد هی میلیونها نفری را که ناظر ورود هواپیمای سفید پاپ از میان ابرها بودند، سیر می‌کرد . این میلیونها انسان گرسنه و رنج دیده از سال ۱۴۹۲ میلادی مانند افرادی که در ایستگاه متروکای به انتظار رسیدن قطار زیرآفتاب لمید ماند، به انتظار چنین واقعه‌ای نشسته بودند . ناگهان این امید در دلهایشان زنده شده بود که آنها هم عاقبت مثل دیگران می‌توانند بر این قطار پر صدا سوار شوند، زیرا عیسی مسیح به آنها هم بليت اين قطار را داده است، و مشتاق بودند که بلا فاصله همراه پاپ به آسمانهای پر تلاه لو پرواز کنند، تنها به شرط آن که این سفیر واقعاً به زیان آنان سخن بگوید و یکی از آنها

۱۳—Aztec.

۱۴—Maya.

۱۵—Maize.

۱۶—Inca.

۱۷—Quechua.

۱۸—Chibcha.

۱۹—Quimbaya.

باشد، و این که در آسمان دنیایی واقعی وجود داشته باشد
که در آن سبب زمینی به وفور یافت شود.

در این کشور همیشه پاییز، فصل بهار وجود ندارد؛
در فلاتهای مرتفع و دشت‌های ناحیه‌ی آند، هوا در تمام
طول سال متعلق به فصل روز مقدسین^{۲۰} (اول نوامبر) و روز
بعد از آن یعنی روز ارواح^{۲۱} است^{۲۲}. بنابراین در این سرزمین
مه‌آلود هر روز جشن و سرور، روز عزا هم هست و وظیفه‌ی
ایجاد کردن و آفرینش بهار بر عهده‌ی خود مردم است.
ناگهان از مردم فریاد برخاست^{*} مردرا بین^{۲۳} خود او
است که در این دشت ایستاده است. همه‌ی چشمها متوجه
وی شد. در تمام لحظات اقامت او در آن مکان، همه با
نفسهای در سینه حبس شده به وی چشم دوخته بودند،
و انتظار می‌کشیدند تا دهان بگشاید و بهار را به آنها
عرضه بدارد. به ما گفته بودند که او برای آدمیان خاک زرد
آمده است و در حقیقت اگر چنین نبود، او سفیر نمی‌شد.
به نفرات که می‌رسید، در اولین کلام پس از بوسیدن
دستش این نکته را تایید می‌کرد. او گفت:

مشیت‌الهی بر آن بود که ما اولین مقام عالی روحانی
باشیم که به این سرزمین پر افتخار پای بگذاریم، این قاره‌ی
مسيحی که صلیبها برای اولین بار در قله‌های آند آن و در
جاده‌های چیچاها، مایاها، اینکاها، آزتكها و گورانیسها
بریا شدند.

چهارشنبه ۲۱ اوت، یعنی روز قبل از ورود پاپ را به
مراسم توبیع عمومی اختصاص داده بودند، تا شهروندان به
موازات پاکیزگی ظاهری و مادی روانهای خود را نیز برای
چنین تشریف فرمایی بزرگی، تطهیر کنند. صبح روز چهارشنبه

۲۰— All Saints' Day. ۲۱— All Souls' Day.

۲۲— اول و دوم نوامبر برابر با دهم و یازدهم آبان. — م.

۲۳— ECCE HOMO.

نماينده پاپ عالي جناب لوكارو^{۲۴} به " زندان نمونه " شهر رفته بود . روزنامها چنین خبر دادند :

" کاردینال با شعف تمام در فرش پاپ را بر فراز زندان نصب کرد ، و در پی عبور از برابر پاسداران احترام که مرکب از بیش از صد راهب بود، وارد زندان شد . با هر کس که برخورد می کرد به او خرد لبخندی می زد و برایش دستی تکان می داد . یکی از زندانیان، که شغل او روانشناسی است، از آمدن کاردینال به زندان، که موجب امید و تسلای خاطر زندانیان شده بود، تشکر کرد . نماينده پاپ در جواب گفت که به عددالت بشری و لطف پدر مقدس ایمان داشته باشند که سفر قریب الوقوع ایشان موجب شده است وزیر دادگستری قول تخفیف محکومیتها را بد هد، سپس، زندانی دیگری قطعه شعری را که به همین مناسبت سروده بود، خواند . کاردینال نتوانست جلو احساسات خود را بگیرد، شاعر را در آغوش گرفت و هردو گونه‌ی او را به عنوان سپاس و تمجید بوسیید . او در ادامه اظهار داشت که دلش می خواهد تمام زندانیان را در آغوش بگیرد، یعنی همان کاری که در لهستان کرده بود، اما چه کند که شمار آنها بسیار وقت او بسی کم است . پس از اینکه کاردینال مراحم پاپ را به همگان ابلاغ داشت و در حالی که با دست برای همه بوسه می فرستاد، زندان را به سوی اتوبویلش ترک گفت ."

روزنامه ال زیکلو، ال اسپکتادوره^{۲۵}

بعد از ظهر روز " توبه " همین نماينده کلیسا ریاست جلسه‌ی دیگری را بر عهده گرفت که در محل تشکیل کنگره برگزار شده بود . محل این جلسه، زمینی بود مربع و بسیار بزرگ در نزد یکی شهر که گنجایش بیش از نیم میلیون نفر را داشت . از معبد کوچک این کلیسای بی سقف که ساخته‌انی

۲۴— Lercaro.

۲۵— El Siglo, El Espectador.

کوچک و مدور به سیک معابد قدیم یونان بود ، برای محل گروه همسرايان^{۲۶} استفاده کرده بودند . جمعیتی در حدود ۱۰۰ هزار تا ۱۵۰ هزار نفر در آن جا حضور داشتند که نمایندگی پاپ ملبس به لباس پر زرق و برق کاردینال به همراه جمعیتی از نجبا به آن مکان وارد شد و برسکوی معبد جلوس فرمود .

آن دشت وسیع که گفتی تا بی نهایت بمسوی محل غروب خورشید ادامه داشت ، چمنی گل آلود و به رنگ سبز تیره‌ی مایل به سیاه داشت ، یعنی رنگ چمن و آدمها در هم آمیخته بود . در حالی که ، رنگهای طلایی ، سرخ و سفید لباس بزرگان در زیر نور چراغهای نهادن تلاه‌لوی بسیار خیره‌کننده داشت . مکمل این منظره گروه همسرايان مشترکی از آمریکا بود که اعضاش از ساندیه‌گو ، بوینوس آیرس ، مونتوبیدو یا کیتو^{۲۷} آمده بودند ، و سرودهای مذهبی اجرا می‌کردند . در این گرد هم آمی دینی - در محلی که از زمان آغاز کنگره روزی یک بار مراسم نیایش در آن جا صورت می‌گرفت - قرار بود تمام بزرگان ، از روحانی و غیرروحانی ، به گناهان خود اعتراف و طلب آمرزش کنند . همین امر سبب گردآمدن جمعیتی به آن بزرگی در آن مکان شده بود . برجستگان توبه کاریکی پس از دیگری جلو میکروفون محراب آوردند : عالی جناب روبن ایسازا^{۲۸} ، اسقف کارتاجنا^{۲۹} (قرطاجنه دوم) ، جناب وزیر کشور ، ریس بانک جمهوری ، ریس جمعیت "برادری کارگران" لیما^{۳۰} و جمع کثیری دیگر . همه می‌توانستند اعترافهای بشنوند :

به عنوان اسقفهای کلیساى کاتولیک ...

به عنوان رهبران صنایع ...

به عنوان کارگران ...

برای آن که هرجه از دستمان بر می‌آمد در راه معتقدان انجام

۲۶— Choir.

۲۷— Quito.

۲۸— Ruben Isaza.

۲۹— Cartagena.

۳۰— (Lima) محلی در کلمبیا .

نداده ایم ...

برای آن که بی نظرانه به مردم خدمت نکردیم ...
برای آن که در راه تکامل سازمانهای اجتماعی در پرتو تعالیم
انجیل مقدس عمل ننموده ایم ...

برای آن که به حقوق مردم و کلیسا تجاوز کردیم ...
برای آن که حق زحمتکشان را نادیده گرفته ایم ...
برای آن که قراردادهای غیر منصفانه بسته ایم و معاملات
ناعادلانه انجام داده ایم ...
و ما زحمتکشان و کارگران برای آن که در دفاع از حقمان به
اندازه‌ی کافی پا فشاری ننموده ایم و در تقاضاهایمان نرمیش
کافی نداشته ایم ...
از خداوند و همنوعان خود فروتنانه طلب بخشايش می‌کنیم ...

بعد از هر اعتراف گروه همسایان میان قاره‌ی آمریکا،
سرود خود را تکرار می‌کرد. سرها پایین آمدند، شانه‌ها خم
شدند بود.

باران دلپذیری که به زحمت می‌شد گفت دانه‌ها یش
درشت تراز شبتم است، باریدن آغاز کرد. موسیقی و تصنیفی
که از معبد کوچک و همچنان روشن برمی‌خاست، از لابه‌لای
هیکلهای خمیده روی چمن به آرامی می‌گذشت. گفتی از
تاریکی در جواب همه‌های برخاسته بود و به سوی روشنایی
بازمی‌گشت. دسته دسته زنها و مردها برمی‌خاستند و به
صفی می‌پیوستند که در آن جا کشیشان مانند مسولان کمکهای
اولیه در دو طرف ردیف ایستاده بودند. نیاز به اعتراف
سری بود. و پچهای و اعترافهایی که زیر لب گفته می‌شد،
آنان را به یاد صدای پروانه‌های بزرگ جنگلهای استوایی
در حال پرواز به سوی منبع روشنایی می‌انداخت. و عاقبت،
این انتظار بزرگ در بیان شب - که می‌بایستی روح و هرگونه‌ای
از پلیدی و پستی را پاک کند - به آخر رسید.

شاید به یادتان باشد که در شهر کوزکو^{۲۱} در دوران
اینکاها هم روزی را به همین پالودگی همگانی اختصاص

می دادند . پس از غروب آفتاب و پیش از فرار سیدن شب ، تمام مردم گناهان و افکار شیطانی خود را بیرون خانه توى کوچه می گذاشتند ، تا در دل شب و قبل از تولد دوباره‌ی الهمی خورشید ، پیکهای مقدس که شاید چیزی مابین پیامبران و کشیشان بودند ، آنها را بردارند و به رودخانه‌ای که دور از شهر بود ، بیندازنند .

روزنامه‌های آن روز صبح بوگوتا نوشتند که همه چیزبرای ورود پاپ مهیا شده است . هیچ چیز حتی به اندازه‌ی سر سوزنی هم کم و کاست ندارد .

این کوچک سازی غریبی از نمایش اجتماعی بزرگ این قاره بود ، که در واقع مسافرت پل ششم را موجب شده بود . حکومت به اصطلاح مردم‌سالار کلمبیا با ۲۰ درصد از مردم کشور که در انتخابات شرکت نمی‌کنند بیگانه است و خود نیز از این امر آگاهی دارد . در این کشور ، مثل گذشته ، تمام مشورتهای انتخاباتی در حلقه‌های بسته‌ی آمریکاییهای لاتین نژاد (بازماندگان فاتحان) صورت می‌گیرد که نوادگان فاتحان این سرزمین هستند . این جماعت هرگز چیزی بیش از آرایه‌ی پیکره‌ی تن بی سر شده‌ی سرخپوستی نبوده‌اند و سکوت میلیونها انسان از هستی ساقط شده که در داخل و اطراف شهر بوگوتا سکونت دارند ، نشان می‌دهد که همگی از این حقیقت تلحظ آگاهند .

با این همه ، این مردم تحقیرشده به سبب فقیر بودنشان ، همگی مسیحی یا دست کم مومن هستند . ممکن است آنها کمی خرافاتی باشند و اعتقاد‌های سابق خود را با دین مسیح آمیخته باشند ، ولی ایمان آنها عمیق است . به همین سبب به نظر می‌رسید که پاپ همان شخص مطلوب برای ایجاد کردن تفاهم بین سکوت اکثریت و پرگویی اقلیت باشد . به جهت وضع ویژه‌ی کلیسا‌ی محلی ، که دستگاه سلسه مراتب آن همیشه بهترین تکیمگاه دولتها به شمار می‌رود و فقط اعضای رده‌ی پایین آن با مردم تماس برقرار می‌کنند و به زبان آنها سخن می‌گویند ، باز هم پاپ بهترین میانجی (میانگر یا میانی) به نظر می‌رسید . به دلیل موقعیت شخصی

خودش هم برای این کار کمال مطلوب بود: پاپ پل ششم جانشین پاپ "نیک" جان بیست و سوم، ایجاد کنندگی فضای بعد از شورا و از همه مهم‌تر، نویسنده‌ی رساله‌ی جنجال برانگیز پیشرفت‌های مردمی (پاپولارم پروگرسیو) ^{۳۲} بود. مطمئناً او باید راه سخن گفتن با این مردم، امید دادن به هر دوگروه و جلوگیری از انفجار قاره را می‌دانست.

دست کم این چیزی بود که مالکان بزرگ و هیات حاکم روی آن حساب می‌کردند: آنها فقط خواهان افزایش منافع خود بودند و هیچ نمی‌خواستند در راه حلی شرکت جویند که منجر به خلع ید از آنها گردد. آن‌چه آنها انتظار داشتند نوعی معجزه بود و متوقع بودند پاپ آن معجزه را به عنوان رم‌آورد برایشان بیاورد.

پاپ پل ششم که آمده بود تا چنین معجزه‌ای را بنمایاند، به قصری که برای اقامتش در نظر گرفته بودند، رفت. این کاخ که قبلاً یک بار به توسط مردم تاراج شده بود، با خانه‌ی کشیش کامیلو تورز ^{۳۳}، کشیش کلمبیایی که چریک شده بود، فقط چند خیابانی فاصله داشت. (پدر) کامیلو دو سال پیش در نبرد با نیروهایی که بعضی از کشیشان آنها را "نیروهای اخلاق‌گر" لقب داده‌اند، کشته شده بود. در کلمبیا مردم رساله‌ی کامیلو تورز را راهنمای چهگوارا ^{۳۴} می‌دانند، هرچند که روزنامه‌ها مدعی هستند او در پاریس شهرت بیشتری دارد تا در بوگوتا. مرگ او مانند انتشار رساله‌ی پاپ (پیشرفت‌های مردمی) که مذہبیون تن در رو آن را جزوی ایمان "مسعوم‌کنندگ" خوانند، برای عده‌ی زیادی از مومنان سرآغاز دوره‌ای جدید شد، دوره‌ای کاملاً نو و مرتبط با تولد دوباره‌ی ایمان که در شور انقلابی و خدمت به مردم متجلی شده است. این گروه از مومنان به ریشه‌های سلسله مراتبی کلیسا درست به اندازه‌ی تمام "ساختمانهای نظام حکومتی".

۳۲ - به معنی ترقی و پیشرفت در میان مردم همان شورای دوم واتیکان است که صرفاً جنبه‌ی مردمی دارد. - م.

۳۳-Camilo Torres.

۳۴ - (Che Guevara) با تلغیط قریب به آرژانتینی: چی‌گوئی‌وارا. - م.

حمله می‌کردند . اگرچه آنان در چارچوب نماد کلیسا اقلیتی بیش نبودند، اما در میان آن چه در کلیسا زنده است، اکثریت را دارند، به خصوص که بهترین و فهمیده‌ترین کشیشان جوان که مردم به آنها اعتماد می‌کنند و از آنان حرف شنوازی دارند ، از زمرة این گروهند .

در آمریکای لاتین نوعی "براند ازی" و "خرابکاری" در جریان است که نه از مسکو الهام می‌گیرد و نه از پکن یا هاوانا ، اما مکتب عقیدتی آن بر مبنای گفته‌های عیسی (ع) بنا شده است . از نظر دولتها و دولتمردان لعنت گونه‌ی آنها این ناآرامی به تدریج دارد شکل یکی از براند ازترین و مخرب ترین انواع سرنگونی و برانداختن حکومت را به خود می‌گیرد ، زیرا امکان دارد پشتیبانی کامل و تدارکاتی کلیسا را به خود جلب کند و فقر بین‌المللی را در این قاره بر ضد قدرت سرمایه‌ی بین‌المللی ، که پل ششم و قبل از او پاپ پی یازدهم^{۳۵} آن را تقبیح کرد هاند ، بسیج بنماید .

این عامل ، مشکلی را که پاپ در اینجا می‌باشد در مورد آن سخن براند ، به مراتب پیچیده‌تر کرده بود . همچنین به نظر می‌رسید که پی‌آمد هر تصمیمی که او در اینجا مجبور به اتخاذ آن گردد ، برای کلیسا و برای اوضاع دنیا سنگین‌تر خواهد شد . دنیای جدید که در آن هنگام مقدم پاپ را گرامی می‌داشت ، در عین حال او را بر سر چنان دوراهی قرار داده بود که از قرون وسطی به این طرف پاپ دیگری با آن رو به رو نشده بود . این وضع صرفاً تصادفی بود . به عقیده‌ی بسیاری از ناظران ، پل ششم پس از انتشار رساله‌ی پیشرفت‌های مرمدمی ، محتاطانه کوشید تا خود را از موضع سلف‌خویش جدا سازد و ترتیبی بدهد که آجرونامانتو^{۳۶} مشهور ، رم را کاملاً از آن چه قرنها سیاست سنتی و اتیکان خوانده شده است ، جدا نکند . قسمت بزرگی از دستگاه سلسله مراتب کلیسا و دولتها ای مورد پشتیبانی آنان ، انتظار داشتند که پاپ ترمذها را بکشد . اما اگر پاپ کاری را می‌کرد که آنها می‌خواستند ، آیا این خطر وجود

نداشت که عده‌ی زیادی از بهترین افراد ارد وگاه خود را ،
که در همان زمان هم به گرداوری هواداران بیشتر نیاز
داشت، از دست بد هدو باعث سریع تر شدن جریان انقلاب
شود؟ اگر هم به چنین سازش سیاسی تن درمی‌داد ، آیا
از پایین به او ضربه نمی‌زدند، و به رغم خود ش لقب قهرمان
یک "مشت شورشی" به او نمی‌دادند؟

برای بررسی دقیق‌تر مشکل بهتر است به نامه‌هایی
که به او نوشته شده است، نظری بیفکنیم و آن چه را که
"خرابکاران مسیحی" از او، یعنی از نماینده‌ی عیسی (ع) ،
متوقع بودند، مرور کنیم . این اشخاص مدت سه ماه بی‌وقفه از
گوش و کنار آمریکای لاتین برای پاپ نامه نوشتند. در این
نامه‌ها امید‌ها ، بیمه‌ها ، خواستها و تصمیمهای آنان بسیار
دقیق تشریح شده بود. همچنان که خواهیم دید، گفته‌های
آنها پیش از آن که به دست پاپ برسد، از حمایت وسیع مردم
برخورد ارشده بود.



نامه‌های صندوق‌پستی پاپ^۱

برادر پل، انقلاب راهی طولانی است.

(از نامه‌ی سرگشاده‌ی اتحاد یه‌های صنفی مسیحی)

من در اینجا تنها به نامه‌ها، بیانیه‌ها و سرمقاله‌هایی می‌پردازم که در فاصله‌ی آوریل و اوت ۱۹۶۸ - دوره‌ای که سفر پاپ به آمریکای جنوبی را پیشنهاد دادند - درباره‌ی آن به بحث پرداختند، و سرانجام مهر تا یید بر آن زدند. این اسناد در محل، به صورت اعلامیه‌های دستی، انتشار می‌یافتد یا در بعضی روزنامه‌های طغیانگر و سرکش قاره (ی امریکای جنوبی) که بالطبع تیراز کمی دارند، منعکس می‌شد. این اسناد هرگز در یک مجموعه قبل انتشار نیافته است.

سه سند اول، همزمان به قلم دبیرکل کنفرانس آمریکای لاتین کامیلو تورز که به سال ۱۹۶۷ در مونتووید و برگزار شد، انتشار یافت. بولتن (خبرنامه‌ی نامربت و گهگاهی گروه در حلقه‌های "ترقی مسیحی" کمابیش در سراسر آمریکای لاتین خوانده می‌شد. دو قطعه‌ی یادشده‌ی بعدی به قلم خوان

- در مورد سفارتخانه‌ها اصطلاح "کیسه‌ی پستی" به کار می‌رود که بعضی کشورها به وسیله‌ی همین "کیسه‌های پستی" سلاح و ابزار تخریب گوناگون فاچاقی هم وارد کشور می‌کنند... باری، در اصل کتاب نیز اصطلاح "کیسه‌ی پستی" به کار برده شده است. ولی، برای روشی بیشتر خوانندگان از اصطلاح "صندوق پستی" سود جستیم خاصه که تمام کیسه‌های پستی مربوط به مبادلات دولتی به ویژه وزارت امور خارجه یک کشور (در اینجا واتیکان) می‌شود و لاغیر. - م.

گارسیا الوریو^۲ کشیشی آرژانتینی بود که جنبش کامیلو تورز را در آرژانتین بر پا داشت، نخستین دیبرکل آن شد و ماهنامه‌ی انتقادی گریتیانیسموای روولوسیون^۳ (مسيحیت و انقلاب) را بنیاد نهاد. روز اول ماه مه ۱۹۶۲ در مراسم عظم عشای ربانی (مسيحی) در بوینوس آیرس، که رئیس جمهوری، زنرال خوان کارلوس اونکانیا^۴ نیز در آن حضور داشت، الوریو قطعنامه‌ای انقلابی خواند، در حالی که دهان نمازگزاران باز مانده بود و آنچه را می‌شنیدند، باور نمی‌کردند. در نتیجه وی را با زور به تبعیدگاه فرستادند. در فوریه‌ی ۱۹۷۰ او در یک حادثه‌ی مرموز رانندگی کشته شد. نقد و بررسی (مسيحیت) به وسیله‌ی همسرش کاسیانا آهومادا^۵ ادامه یافت، گرچه او را نیز سرانجام ماموران آرژانتینی در دسامبر ۱۹۷۱ بازداشت کردند. آثار بیشتری از خوان گارسیا الوریو در بخش سوم - تکه‌ی پنجم - همین کتاب آمده است.

سومین نامه تحت توجهات جنبش کامیلو تورز در کلمبیا نوشته شده است که عالی‌جناب قدسی مآب جرمان گوزمان کامپوس بر آن ریاست دارد.

آثار و نوشه‌های بیشتری از خود عالی‌جناب قدسی مآب در زیر می‌آید.

هشدار به مسیحیان

انقلابی بودن از وظایف هر مسیحی است،
وظیفه‌ی هر انقلابی ساختن انقلاب است.

۱. خبر بازدید پاپ از کلمبیا موجب تاسف ما شد. این کشور می‌خواهد به نام کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک، رسوایی دیگری برای میلیونها برادر رفقیر و استثمار شده‌ی ما در آمریکای لاتین بهار آورد.

۲- Juan Garcia Elorrio.

۳- Cristianismo y revolucion.

۴- Juan Carlos Onganía.

۵- Cassiana Ahumada.

حضور پاپ پل ششم در جمع صاحبان قدرت و استثمارگران، تنها موجب استحکام هرچه بیشتر اتحاد بین سلسله مراتب مرتاجع کلیسا از یک طرف و نیروهای نظامی و اقتصادی حافظ منافع امپریالیسم آمریکا از طرف دیگر خواهد شد. با توجه به آمارهای مرگ و میر، سوءتفذیه، بیماری، بی‌سودای و بی‌کاری مردم در کشور بزرگ ما، این اتحاد، تجاوزی آشکار به شرف انسانی است.

۰۲ ما به نمایشهای ننگین سیاسی که به افتخار ورود پاپ به آمریکای لاتین برای گرد هم آوردن سران کشورها در جریان است، توجه خاص داریم.

این سران، کمتر راس آنها ریس جمهوری جانسون^۴ قرار دارد، اگرچه هدف معنوی مسافت پاپ را فقط یک شوخی می‌پندارند، آماده‌اند که نقش زایران را بازی کنند تا دستگاههای اختناق خود را به عنوان وسیله‌ای بر ضد اراده‌ی ملت ماجهت مبارزه‌ی رهایی بخش، انسجام بخشد. از صرف وجود چنان ملتمنان رکابی در اطراف پاپ چنین برداشت خواهد شد که جنایات ضد مردمی آنها که هر روز در این قاره شاهد آن هستیم، مورد تایید مسیحیان آمریکای لاتین و سایر نقاط دنیا است.

۰۳ ما در صدد هستیم که اهداف واقعی این مسافت را، با توجه به کارهایی که انجام داده شده است، به رغم حرفهایی که در انتظار برزیان آنها رانده شده است، افشا نماییم. هدف آنها از این کار به هیچ‌گرفتن اسقفها، کشیشان و مردم عامی است که در عین اعتقاد راسخ بمروح دین و شورای دوم واتیکان، آشکارا برضبی عدالتیهای اجتماعی و استثمار اقتصادی فریاد برآورده‌اند.

هدف دیگر آنان انکار کردن آن دسته از مسیحیانی است که در مبارزه‌های انقلابی توده‌های کشاورز و کارگر شرکت دارند. انتظار می‌رود که پاپ دست قاتلان

۴ Johnson.

کامیلو تورز، چهگوارا و بسیاری دیگر از میهنپرستانی را که خون خود را نثار آزادی کرداند، بفشارد.
حضور پاپ را در اینجا دلیلی بر محکوم شمردن قطعنامه‌ی اسقفهای جهان سوم، نامه‌های اخطارآمیز کشیشان بزریل و پرو، اقدام کشیشان زحمتکش اروگوا^۷، شیلی و سایر کشورهای آمریکای لاتین و همچنین رد اتهامهایی که از طرف کشیشها آرژانتینی به حکومتهای نظامی وارد شده است، و دست آخر نفی تمام نشانه‌های همبستگی مبارزات مردم آمریکای لاتین تفسیر خواهد کرد.

۴. ما خواستار آن هستیم که پاپ از بازدید کلمبیا یا هر کشور دیگر آمریکای لاتین خودداری ورزد، مگر آن که حاضر شود به طور واضح و صريح برضد امپریالیسم آمریکا و دولتهای آمریکای لاتین که از نوکران آن هستند - جز مورد قهرمانانه کوبا^۸ - سخن بگوید. همان‌طور که در رساله‌ی پیشرفتهای مردمی (بند ۳۱) آمده است "استبداد آشکار و طولانی زیانهای فراوان و بنیادی به حقوق فردی می‌زند و به منافع عامه‌ی کشور لطممهای شدید وارد خواهد آورد".

پاپ نباید به کلمبیا یا کشور دیگری از آمریکای لاتین بباید مگر آن که حاضر شود به طور عینی اعتراف کند که در غالب کشورهای تازه‌ی ما "قیام انقلابی" که خود پاپ هم در رساله‌اش از آن سخن گفته است، قیامی بر حق است و نباید بدون در نظر گرفتن حقانیت یا عدم حقانیت آن از پیش محکوم گردد و چنین استنباط شود که تجاوزهای مداوم به حقوق توده‌های فقیر مورد تایید پاپ است.

پاپ نباید به کلمبیا یا هر کشور دیگر آمریکای لاتین بباید مگر آن که بخواهد در مبارزه‌ی مردم از هستی ساقط شده، تحت ستم، تحقیر

۷- کشیشانی که از بازوی خود برای امارات معاشر استفاده می‌کنند و در عین حال به رسالت تبلیغ می‌پردازند. - م.

۸- در این زمان، سوموزا نگریخته بود و ساندینیستاهای نیکاراگوا به قدرت نرسیده بودند. - م.

شده و مردمی که تشنگ و گرسنه عدالتند سهیم شود؛ مگر آنکه بخواهد با ما که در حال مبارزه هستیم، اعلام همبستگی کند و بپذیرد که انقلاب موثرترین راه به تحقق رسانیدن عشق هر آدمیزاد و کل افراد بشر است.

۵. ما تعهد داریم که وجود این مردم آمریکای لاتین را بیدار کنیم و آنها را از مسؤولیت‌هایی که در این احوال از آنها گردانند، بیاگاهانیم.
ما از مردم می‌خواهیم تا از هر وسیله‌ای استفاده کنند تا مانع این سفر و سیر و گلگشت و تماشای نماینده‌ی مسیح شوند و آمریکای لاتین را از این شرم و رسوایی برها نند. جاده‌ی ویرانی، فقر و استثمار تنها راه، یعنی تنها راه مجازی است که نماینده‌ی مسیح می‌تواند در پیش گیرد.

خوان گارسیا الوریو
بوینوس آیرس

نامه‌ی سرکشاده از آرژانتین به پاپ پل ششم بوینوس آیرس، ژوئن ۱۹۶۸

پدر مقدس

در سال ۲۰۰۰-کمتر از ۳۲ سال دیگر-عالی‌جناب لوییس کونچا^۹ کاردینال و اسقف اعظم بوگوتا، در اندرون گوری گرد و غبار گرفته در کلیسا آرمیده خواهد بود. بر سنگتبشته‌ی گورش مطلبی نخواهد بود که چیزی یا کسی او را به یاد آورد.

-۹ (Luis Concha) کاردینال لوییس کونچا اهل کوردوبا (قرطبه) متولد ۱۸۹۱ پسر خوزه ویسته کونچا، رئیس جمهوری پیشین کلمبیا، ابتدا اسقف و بعد اسقف اعظم مانیزاس بود. او در سال ۱۹۵۹ به عنوان اسقف اعظم بوگوتا و نماینده‌ی پاپ در کلمبیا، جانشین کاردینال کریانتو لوکو (Crisanto Luque) شد. او که لاتین‌دان مشهوری بود در سال ۱۹۶۱ به مقام کاردینالی رسید و اگرچه در جوانی او را "مبارز" و اسقفی به راستی "مترقی" می‌پنداشتند، ولی بعدها یکی از محافظه‌کارترین اعضای سلسه‌مراقب کلیسای کلمبیا شد.

هیچ کس، هیچ چیز.

در همان زمان، در کلمبیا و سراسر آمریکای لاتین، خیابانهای مشجر، کوچه‌ها، میدانها و بناهای یاد بود، نامی بر خود خواهند داشت: نامی افتخارآمیز و شکوهمند که یاد آور دگرگونی دلخراش، یاد آور آزادی سرکوبی شدگان در خلقان، و یاد بود برادری و انسانیت خواهد بود. آن نام، کامیلو تورز-کشیش چریک - خواهد بود که روز پانزدهم فوریه ۱۹۶۶ در نبردی در کوهستان سانتاندر^{۱۰} جان باخت. کامیلو تشریفات کشیش بودن را کنار نهاد تا بتواند نقش کشیشی با رسالت را بازی کند. لا زمی این کار، چنان که انجیل می‌گوید، عشق ورزیدن و خدمت به همنوع، به ویژه آنها بی است که تحت ستم هستند و نتیجه‌ی کار نیز قهرمانانه است.

اسقف اعظم بوگوتا وی را به این دلیل که در کسوت روحانیان با تنگ و قطار فشنگ مسلح شده بود، محکوم دانست و سرزنش کرد که "دانسته و از روی عمد خود را از آموزش و رهنمودهای کلیسای کاتولیک کنار کشیده است".

پدر، شما باید در رکنیت که در نظر این اسقف و بسیاری دیگر از اسقфе‌ای آمریکای لاتین مودن در راه همنوع فقیر و گرسنه، پشت گردن به تعالیم و رهنمودهای کلیسا محسوب می‌شود. بله پدر، اگرچه این موضوع شرم‌آور و دردناک است، در کلمبیا و آمریکای لاتین کاملاً واقعیت دارد.

برای شما - سلسله‌مراتب روحانیت - جز استثنایی چند، با دقترين و آگاهی کامل در کلمبیا و در دولتهای دیگر به خوبی شاخته شده‌اند و دانسته شده است که خویشن را از مردم جدا نگاه می‌دارند و با ضد مردمان (دشمنان خلق) متحدند. این بر شما پوشیده نیست که از دیدگاه توده‌ی مردم و خلق ستمدیده به نظر می‌رسد که روحانیت و کلیسا برای هیچ و پوچ و بیهوده طرفدار خوانین، و هواخواه نظامی‌گرایان و سرسپرد هی امپریالیسم نیست: نود درصد مردم آمریکای لاتین چنین می‌اند یشنند.

با وجود این در سال ۲۰۰۰ اسقфе‌ها، کشیشان و موعظه‌گران بر خود خواهند بالید که به هنگام انقلاب اجتماعی

۱۰- Santander.

آمریکای لاتین یک مسیحی انقلابی به نام کامیلو تورز را داشتند که خون خویشتن را در راه کسب رهایی از قید ستم در کلمبیا بر زمین ریخت.

ما باید وظیفهٔ نخست خود را نسبت به شما و خودمان، که همانا صادق و صمیمی بودن است، انجام بدھیم. ما واقعیت‌های را به شما خواهیم گفت که آنها را از دهان‌کسانی که قصد دارند از بازدید شما به نفع خود سوءاستفاده کنند، خواهید شنید.

اگر در طول دیدارتان از کلمبیا، که به منظور شرکت در کنگرهٔ بین‌المللی یوکاریستیک صورت می‌گیرد، فرصت می‌یافتید، حتی برای یک لحظه هم که شده، با توده‌های رحمتکش و رنجبر واقعی تعاس برقرار کنید، می‌دیدید که آنها فقط یک نام را فریاد می‌زنند: "کامیلو تورز"; و تنها خواست آنان "انقلاب اجتماعی" است.

اما امپریالیسم با تمامی قدرتی که در اختیار دارد از هم‌اکنون ترتیب کارها را به نحوی داده است که نگذارد پاپ آن فریادها را بشنود یا با چشم خود ببیند و دریابد که مردم کلمبیا و سایر کشورهای این قاره چه رنجی می‌برند و چه احساسی دارند. پاپ در آنزوای کامل‌نگاه داشته خواهد شد.

این گرافه‌گویی نیست. پاپ را از مردم پنهان خواهند کرد. "ضد مردمان" در اطراف پاپ، وی را از مردم جدا خواهند ساخت. پس از بازگشت او به واتیکان، فقرا با این حقیقت رویه‌رو خواهند شد که رهبر دینی آنها در لیاس زایران به بوگوتا آمد تا در نمایش کسانی شرکت کند که رحمت‌کشان و دهقانان را کشtar می‌کنند و آنان را به استثمار می‌کشند.

پدر، این گرافه‌گویی نیست، حقیقت است. اما حقیقتی است که آنان که چشم به راه آمدن شما هستند و نکرو ذکر شان فقط متوجه هدفهای خویش است، تلاش فراوان خواهند کرد که آن را به شما نگویند. هدف شما هرچه باشد، حضورتان در کلمبیا و هر کشور دیگر آمریکای لاتین به جز کوبای قهرمان، مورد سوءاستفاده قرار خواهد گرفت و سبب استحکام بی‌عدالتیهای اجتماعی، سرکوبی بیشتر فقرا و اداء‌مهی

تقدیم شروتهای ملی بد امپریالیسم خواهد شد.
پاپ نمی‌تواند تنها با ایراد یک سلسله سخنرانیهای
ساده‌ی پدرسالارانه، پرده‌ی فریب و ریایی را که صرفاً با
سرهای خم گشته برگرداند بازدید وی کشیده شده است،
بدرد: رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی یک سال پیش نوشته شده
است. با وجود این، امپریالیسم و دولتهاي دست نشانده‌ی
آن نه از معاملات بازارگانی وحشیانه، پرستش بت وار حق
مالکیت و فردگرایی تحمل ناپذیر خود در امور مالی دست
برداشتمنداند و نه هیچ تغییر دیگری حاصل شده است.
درآمد‌ها و سرمایه‌ها همچنان به زیان مصالح ملی از کشور
خارج می‌شود، و هر روز شاهد فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر
شدن اغناها هستیم. گوته سخن، آن‌چه شما در رساله‌ی خود محکوم
گردید، همچنان در جریان است.

امپریالیستها، دیکتاتورها و ولیگارشها (حکومت خوانین و خانواده‌های
بههم پیوسته) فن جدیدی را به کار گرفته‌اند: تمام گفته‌های پاپ را می‌ستایند،
اما درست عکس آن را عمل می‌کنند و در اندرون آن را حسن‌نیتی ساده‌ی از
طرف پاپ می‌دانند و بر آن ریشخند می‌زنند.

پدر، به این تقاضایی که ما در نهایت صمیمیت و بالهای
از نیروی وجدان مسیحی خود از شما داریم، توجه کنید: به
کلمبیا نیایید. برای عشقی که به مسیح مقدس دارید و در راه
عشقی که به بندگان خداوند می‌ورزید، برای این که فقرا،
گرسنگان و مردم تحت ستم بیش از این مسخره نشوند، به کلمبیا
نیایید. به این‌جا نیایید تا هم‌دست‌کسانی نشوید که
میهن خود را فروخته‌اند و ملت خود را شکنجه و استثمار
می‌کنند.

چرا پاپ نباید به کلمبیا یا کشور دیگری از آمریکای لاتین سفر کند.

۱. پاپ نباید به کلمبیا بباید زیرا که کلمبیا دست و گریبان یک جنگ
داخلی است. این جنگ، جنگی است چربیکی که در آن مردم قصد
دارند در برابر یک اقلیت بسیار قدرتمند پنجاه خانواده‌ای که با
یانکیهای برای خرد کردن این مردم تباشی گردیده‌اند، از خود دفاع
کنند. پاپ نمی‌تواند هم‌صحابت کسانی شود که مرتکب قتل مردم

می‌شوند و گامیلو تورز را به قتل رسانیده‌اند. او چه‌گونه می‌تواند با آنها از درآشتی درآید و فقیر را آزرده و خشمگین نسازد.

همان طور که می‌دانید، این آدمکشان برای دفاع و بهره‌برداری از امتیازهای خود آنی درنگ نخواهند ورزید که نیروهای نظامی خویش را در اختیار پنتاگون قراردهند تا آن را در کشور خودشان به شکل یک ارتش اشغالگر درآورند و انقلاب مردم را در نطفه خفه کنند. چنان‌چه نتوانند با بحث و گفت و گو روحانیون تراز اول را مجاب کنند که باید متحد آنان در استثمار بیچارگان و در دفاع از تمدن غرب و مسیحی "باشند، تردیدی به خود راه نمی‌دهند تا در اجرای هدف خویش از انواع حیل از قبیل تملق و چاپلوسی، اعطای نشان افتخار و تمہیدات مادی گوناگون استفاده کنند.

پاپ نباید همان رسایی و ننگی را به پا کند که کاردینال اسپلمن^{۱۱} در ویتنام بر پا کرد.

او نباید با برپایی موردی دیگر، مانند ملاقات با رئیس جمهوری جانسون در ایام کریسمس، موجبی دیگر از اعتراض و سرزنش را دامن زند. پاپ نباید با انجام دادن این سفر باعث خشمگین شدن افکار عمومی جهان شود؛ همان طور که مسافرتش به فاتیما^{۱۲} شد.

خاندانهای حکومت گر کلمبیا و تمام آمریکای لاتین خیلی خوب می‌دانند که آمدن پاپ بین آنان به منزله‌ی نفی جنگهای چریکی و انقلاب قهرآمیز است، حال آن که این دو تنها سلاح مردم در برابر استبداد طولانی و آشکار است که به مبانی حقوق فردی و شخصی به شدت صدمه می‌زنند و زیانهای

۱۱— Spellman.

۱۲— (Fatima) فاتیما نام آخرین قدیس عالم مسیحیت است که مریم با وی، خواهرش و برادرش رویارو شد. هرسه (برادر و خواهر نخست در خردسالی) مطابق پیش‌بیسی حضرت مریم درگذشتند، ولی فاتیما بنابر گفته‌ی مریم، سالیان سالزندگی کرد و چنددهه‌ای بیش از مرگ وی نمی‌گذرد. مزار فاتیما و خواهر و برادرش در پرتغال است که هر سال طی مراسم ویژه‌ای، مردم به زیارت آن می‌روند. — م.

خطرناک برای منافع ملی کلمبیا و آمریکای لاتین به بار می‌ورد.^{۱۳}

۰.۲ پاپ نباید به کلمبیا بباید، زیرا به بیان ساده، آن چه امروز در کلمبیا می‌گذرد برنامه‌ای آزمایشی از اجرای شیوه‌ی نو استعماری - امپریالیستی در کشورهای جهان سوم است: کمتر از یک درصد کلمبیا بیها بیش از ۲۵ درصد از زمینهای این کشور را در مالکیت دارند. این اقلیت با دورنمای کامل‌الکانه حق مالکیت را حقی مقدس می‌شمرند و بدون ملاحظه‌ی مرد می‌که مورد تنفر، استثمار و حتی کشتار آنان قرار گرفته‌اند، از قدرت سوءاستفاده می‌کنند. به دشواری می‌توان کشوری دیگر را در آمریکای لاتین یافت که در آن جا با چنین شدتی مفاد رساله‌ی پاپ نادیده گرفته شده باشد. این همان اقلیتی است که به انتظار اتحادی نامشروع با پاپ نشسته، تا به آن وسیله پیروزی کامل و نهایی خود را جشن بگیرد. آنها می‌دانند بهترین راهی که می‌توانند پاپ را به "ضدپاپ" تبدیل کنند این است که او را وادارند تا با دست خود نوشته‌های رساله‌ی خویش را انکار نماید.

۰.۳ پاپ نباید به کلمبیا بباید، زیرا این کشور تحت سلطه‌ی کامل امپریالیسم است، انحصارهای آمریکایی ۹۶ درصد نفت را در اختیار دارند. امپریالیسم ۷۰ درصد قهوه را، که محصول عمده‌ی کلمبیا است، در مالکیت خود دارد. امپریالیسم بهای مواد خامی را که وارد می‌کند و محصولات ساخته شده‌ای را که بعداً می‌فروشد، خود تعیین می‌کند. این بدان معنی است که هر افزایشی در تولید، حاصلی جز افزایاد فقر و پایین آوردن سطح زندگی مردم ندارد.

- اشاره به سخنان پاپ معروف به "پاپ خوبه" یا "پاپ نیک" در رساله‌ی معروف‌وی به نام "پیشرفت‌های مردمی" دارد. - م.

این گناه کیست که کشور کلمبیا با رقم شصت و پنج درصد بی‌سوادی، بالاترین نسبت بی‌سوادی را دارد، در حالی که در کوبا، یعنی کشوری که با آن فاصله‌ی جغرافیایی چندانی ندارد، و تمام آمریکا آن را تحریم کرده است، رقم بی‌سوادی فقط ۳ درصد است؟ این گناه ریس جمهوری لیبرال، کارلوس لراس رستrepo^{۱۴} است که فقط ده درصد آرای ملت را به دست آورد، چون در آن انتخابات ۲۰ درصد واحدین شرایط رای دادن از شرکت در انتخابات امتناع وزیدند، و نیز تقصیر وزرای دولت او است که از بین پنجاه خانواده برگزیده شده‌اند و از امتیازات زمین‌داری برخوردارند. این تقصیر افسران نیروهای ضدملی است که با چریکهای میهن پرست می‌جنگند و دست آخر تقصیر عده‌ای از روحانیون عالی رتبه‌ی شناخته شده است. آنان نیز مسول بالا بودن مرگ و میر در اطفال، سوءتفذیه، بی‌کاری و در نتیجه بیماری، بی‌کارگی و فحشا هستند. اگرچه آنها در مقابل پاپ با لبخند ریا و دوروبی نقاب بر چهره خواهند زد، ولی مردم سیمای واقعی آنها را از پشت این صورتکها تشخیص می‌دهند و می‌دانند آنها همان کسانی هستند که به فروش کشور خود یا بهتر است بگوییم قاره‌ی خود مشغولند. بیچارگان را استثمار می‌کنند، چریکهای دستگیر شده را می‌کشنند و زندانیان سیاسی را شکنجه می‌دهند.

۱۴- کارلوس لراس رستrepo (Carlos Lleras Restrepo) متولد سال ۱۹۰۸ در دوره ۷۵-۱۹۶۶ ریس جمهوری کلمبیا بود. او که وکیل دادگستری و از اعضای حزب لیبرال بود در دوره‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۳ و ۱۹۴۳-۱۹۵۶ وزارت اقتصاد را به عهده داشت. او از سران حزب لیبرال بود و به سبب مخالفت با محافظه‌کاران از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۶ معروفیت یافت. در سال ۱۹۶۶ از طرف لیبرالها نامزد ریاست جمهوری شد و دکرگونی در سطح ملی را شعار خود قرار داد. او در ۷ اوت ۱۹۶۶ جانشین پرزیدنت والانسیا گردید و بلاfacile خود را با بحران اقتصادی رو به رویافت. با پشتیبانی متوسط ولرزان مجلس تنها با توصل به تصویب نامه توانست بر بحران غلبه کند.

برای معتقدان به دیانت مسیح و آنها بی که به این دین اعتقادی ندارند چه قدر در دنیاک و چه قدر ناامیدگننده خواهد بود که ببینند جلادان آنها انتگشتی پاپ را می بوسند و مثل بچه هایی که جفجنده های خود را تکان می دهند ، در فش دربار پاپ را تکان می دهند .

۴. پاپ باید به کلمبیا بباید زیرا امپریالیسم آمریکا انتظار دارد از نتایجی که این مسافرت به بار می آورد در سایر کشورهای قاره استفاده کند . در حقیقت ایالات متحده از طریق سازمان دولتهای آمریکا (یا : ۱۰.۱ اس)^{۱۵} یعنی وزارت امور مستعمراتی خود ، از پیش به همهی روسای جمهوری دست نشانده خود دستور فرستاده است که برای ادائی احترام به پاپ در بوقوتا گرد هم آیند . آنها همه به عنوان روسای جمهوری ، به عنوان مسیحیان ، به عنوان زایران ، به عنوان آدمهای ناجیز و به عنوان نوکران اربابان خود ، در آن جا جمع خواهند شد ، حال چه به خدا ایمان داشته باشند و چه به شیطان ، چه به عشای ربانی ، و چه به دلار ، ولی همه آن جا جمع خواهند شد تا در نمایش مضحک جدیدی که بر ضد ملت های آمریکا ترتیب داده شده است ، شرکت جویند .

البته رهبری نقاب داران بر عهده هی (پرزیدنت لیندن جانسون) " زایر " خواهد بود : مردی که در مورد اختلافهای نژادی که هم اکنون کشور وی را در کشمکش انداخته ، به علت تجاوز و محاصره می مدام اوم انقلاب کوبا ، در مورد دخالت خیانت آلود ش در سانتادومینگو^{۱۶} ، و کشتار گروهی مردم

(The Organization of American States= OAS)^{۱۵}
هدف سازمان دولتهای آمریکا ، که در سال ۱۹۴۸ در کفرانس پان آمریکن در بوقوتا پایه گذاری شد ، حل مشکلات قاره ای آمریکا بود . تمام ملت های نیم کره ای غربی ، به استثنای کوبا و کانادا ، اکنون عضو آن هستند . امروز به دلیل تسلط ایالات متحده بر سایر اعضاء ، به هدف سازمان خدشه وارد شده است . کنفرانس پان آمریکن آرژانتین در سال ۱۹۶۲ ، به منظور تطبیق سازمان با وضع جدید آمریکای لاتین اقدام به تعبیر منشور و قوانین سازمان کرد . ستاد سازمان در واشینگتن قرار دارد .

۱۶ - (Santa Domingo) پایتخت جمهوری دومینیکن .

ویتنام، خلقی که با ابراز شهامت و قهرمانی از هم‌اکنون فاتح جنگ است، باید پاسخ‌گو باشد.

امپریالیسم، با توصل به محاکوم کردن چریکها و انقلاب مسلح توده‌ای به توسط پاپ به هنگام کنگره و به وسیله‌ی اسقفها به هنگام شرکت در کفرانس بین‌المللی آنان، می‌خواهد این مراسم نامقدس را دستاویزی کند تا برای انقلاب توده‌ای در این قاره و سایر نقاط دنیا، ناقوس مرگ را به صدا درآورد.

امپریالیسم با برپا کردن این مراسم نامقدس و با هدیه کردن مشتی روسای جمهوری دست‌نشانده، کوشش خواهد کرد تا پاپ را مجبور به مسافرت به بوگوتا و سایر کشورها کند، گفته‌ی که این استقبال نقابداران خوشامدگویی بی‌سابقه‌ای برای پدر مقدس، و نشانه‌ای از احترام و محبت نسبت به وی است.

حتی ساده‌ترین افراد، هر اندازه هم که به پاپ و کلیسا مومن باشد، از دیدن چنین عبادتی، که به مسخره گرفتن حیثیت مردم آمریکا است، مشمئز خواهد شد. بیشتر این روسای جمهوری به خدا اعتقادی ندارند، اما به خرافاتی بودن مردم و نفوذ پاپ در بین این مردم خرافی ایمان کامل دارند. آنها آدابی را انجام می‌دهند که خود بدان ایمان ندارند، اما می‌خواهند از آن طریق به چیزی دست یابند که به آن ایمان کامل دارند.

این نقطه‌ی اوج بی‌شمری در تاریخ استثمار و امپریالیسم است. پاپ نباید به آن تن در دهد. او نباید به این جا بیاید.

این نوع تجارت روسای جمهوری بخش نهایی تاریخ جنایی تجارت بردگان است - تجارت‌غلامان سفید، تجارت سیا هپوستان و عاقبت تجارت انسان. به نظر می‌رسد که اینان می‌خواهند از دعای برکت پاپ برای موجه جلوه‌دادن استثمار اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی و خیانت به وحدت و یکپارچگی ملت‌ها استفاده کنند.

یکبار دیگر استدعا می‌کنیم: نگذارید که پاپ به بازی امپریالیسم بین‌المللی پول تسلیم شود، و گرنه بی‌شک این عمل باعث خشم و انفجار ناگهانی در بین آنهاست خواهد شد که سال‌ها است برای

گسب آزادی می‌جنگند و جان خود را در این راه نثار می‌کنند.

اگر باز هم برخلاف آن چه ما نوشته‌ایم، تصمیم گرفتید به کلمبیا بیایید، مردم از خانه‌های خود بیرون خواهند آمد تا ورود شما را ببینند: جمیعی کثیر از مردم به جهت اعتقاد‌های خرافی در آن جا خواهند بود. بیشتر آنان از روی کنجکاوی خواهند آمد. هر روز که پاپ به آمریکا نمی‌آید و رفتن به رم هم که خاص پولدارها است!

اما پس از برگشت پاپ به رم مسافت‌وی عامل اعاده‌ی ایمان، امید و خیراند یشی نخواهد شد، در کلمبیا و سایر کشورهای آمریکای لاتین حتی سبب بی‌اعتقادی، یاس و اضطراب می‌گردد. در شرایطی که در این نامه از آنها یاد شد - وعین واقعیت اوضاع در قاره‌ی ما است - سفر پاپ جز آن چه گفته شد بازده دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

پدر، ما با نوشتن این مطالب به شما، در نهایت احترام و صدق، کاری را انجام داده‌ایم که به حکم وجود ان، به عنوان انسانهای کاتولیک، و بر حسب وظیفه به عنوان افراد انتقلابی و درجهت تعهد در مقابل کلیسای فقرا، انجیل و آنان که تشنه‌ی عدالت هستند، مجبور به انجام دادن آن بوده‌ایم. باشد که خداوند شما را روشن کند و در وظیفه خطیرتان همراه شما باشد که بندگانش را در راه نیل به آزادی خدمت و پاری کنید.

خوان کارسیا الوریو
دبیرکل جنبش کامیلو تورز

نامه‌ی سرکشاده از کلمبیا به پاپ پل ششم
بوگوتا، ۷ وریل ۱۹۶۸

برادر پل ششم

به ما مسیحیان گفته‌اند، که شما برای شرکت در کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک (عشای ربانی) به کلمبیا و سایر کشورهای آمریکای سرخپوستان می‌آید، پس به نام همه‌ی مقدسات این دنیا از شما تمنا داریم که به گفته‌های ما گوش

فرا د هید. فکر نکنید ما نسبت به افتخاری که به این انجمن مذہبی داده می‌شود، اعتراض داریم، فقط چون معتقدیم که فقرا حق دارند با شما به عنوان پدر و شبان والای خود در دل کنند، با شما سخن می‌گوییم.

این کنگره به منظور ادای احترام به فقر عیسی مسیح در کشوری برگزار می‌شود که هر سال در آن سی هزار کودک از قحطی و سوء تغذیه جان می‌دهند. برای خود نمایی و تضمین هرچه بیشتر موفقیت کنگره تاکنون دهها میلیون دلار خرج تهییه مقدمات آن کردند، ولی هنوز توده‌ها تشنیع عدالت و محتاج ضروری‌ترین ملزمات زندگی هستند.

این کنگره واقعه‌ای پرشکوه خواهد بود که فکر و سازمان دهی آن از کلیسا‌ای ما بوده است - کلیسا‌ای که امروز آن را کلیسا‌ای فقرا می‌نامیم. اما از آن‌جا که در وضعیت موجود در کلوبیا و قاره‌ی ما برگزاری این کنگره و لخرجی دیوانه وار پول و توهین به آنهایی است که از هستی ساقط شده‌اند، تشکیل کنگره دستاوردی برای فقرا نخواهد داشت. این کنگره چه چیز برای گفتن به مردم معتقد، اما استثمار شده و از هستی ساقط گردیده‌ی آمریکای لاتین می‌تواند داشته باشد؟ مشکل آنها کمود ایمان نیست، کمبود غذا، پوشانک و مسکن است.

برادر به بازدید از قاره‌ای می‌آید که در آن میلیونها نفر، به دلیل عدم کفايت نظام اجتماعی که نه انسانی است و نه مسیحی، قربانی فقر، گرسنگی و شرایط زندگی غیر انسانی شده‌اند.

شما به این جا می‌آید تا ببینید چه گونه ثروتمندان به فقرا صدقه می‌دهند، تا به این وسیله فقط حرکت به سوی کسب حیثیت، یعنی قانونی‌ترین حق هر انسان را به تعویق اند ازند.

شما برای دیدن مکانهایی می‌آید که در آن جا خون میلیونها نفر در عصیانهایی ریخته شده که مسببین آن حکام خودخواه و دورو بوده‌اند، و برادر پل در آن جا در این اشخاص تمام نشانهای اعتقاد و ایمانی را خواهند دید که آنها در نهایت خباثت مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند.

شما بعد از دیدن ملتی می‌آید که دسیسه‌های آشکار صاحبان

قدرت بر ضد خواستها و امید های آن ملت باعث قربانی شدن غمانگیز کشیشانی چون کامیلو تورز شده است.

شما می آیدتا با کسانی صحبت کنید که برگزیدگان خدا چون حاضر شد هند در نمایشنامه بی عدالتی آنها شرکت کنند و برای کمک به بیچارگان سربه شورش برد اشتهاند، به زندان افتاده اند و تحت پیگرد قرار گرفته اند.

شما در کلیسای ما ساخت سلسله مراتبی را خواهید دید که سخت سست و ناامن است، وزیر سلطه‌ی دولت قرار دارد و چشم به پول آن دوخته است. سازمان این کلیسا از کسانی تشکیل شده است که مصمم هستند به هر قیمت استفاده های مادی و امتیازهای طبقاتی خود را نگاه دارند.

برادر پل، ما معتقدیم که این خداوندگاران اقتصاد و فرصت طلبان سیاسی مقدار زیادی از منافع خود را در گرو بازدید شما می بینند.

در مراسم کنگره‌ی یوکاریستیک در بوگوتا، جمعیتی کثیر حضور خواهند یافت که حوادث در سرنوشت آنها اثری نخواهد داشت. آنها شاهد صحنه‌های نمایشی عبور سیاستمداران و کشیشان از میان گارد های احترام مشکل از سریازانی تعلیم یافته خواهند بود که دستور دارند هر وقت فقرا (حق) شورش کردن، آنها را به دیار باقی بفرستند.

ما به عنوان پیروان و مومنان از این قصور که برادر رمان پل ششم با حضور و سکوت خود بر این وضعیت ضد مسیحیت حاکم بر زندگی می خواهد مهر تایید بزند، وفاداریمان متزلزل و ایمانمان سست می شود. آمدن به اینجا، به معنی پشتیبانی بی دریغ از کسانی است که به هر صورت ما را زیر یوغ خود نگاه داشته‌اند. خود داری از این سفر به منزله‌ی تصمیمی بی‌مانند بر ضد نظامی اجتماعی است که به هر تقدیر باید تغییر کند. قبول دعوت باعث شرم‌ساری و شرم‌نده‌ی است، زیرا شرم آور است که انسان در بین ثروتمندان بنشیند و در همان زمان فقرا در بیرون ناله و ضجه کنند، درحالی که نبذر یرفتن این دعوت به همه‌ی جهانیان نشان خواهد داد که برادر پل، سلطان روحانی (مسیحیت)، و سخنگوی واقعی مسیح است.

اگر برادر پل خود را در موقع و موضعی نمی‌دانند که بر

ضد بیداد و استثمار برای همگان سخن گویند، خود را ناگزیر در موضع و مقام می‌بایند که بر اعلامیه‌های پر زرق و برقی مهر تایید بگذارند که از مرز واژگان فراتر نخواهد رفت.

علاوه بر کنجکاوی یا احساسات، شوق و امید به دیدن پاپ، ای بسا که در میان توده‌ی مردم انگیزه‌ی نوعی علاقه به عبودیت شود، اما نخواهد توانست نیروی ایمان بالقوه‌ی آنها را جمع کند و آنان را به سوی قیام برضد نظامهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که باعث سرکوبی و بی‌حرمتی آنها شده است، رهنمون گردد.

برادر پل، آمدن شما فقط برای تثبیت وضع موجود مردم ما در حد قانونی جلوه دادن سازش‌کاریها است، این کار سبب خواهد شد که به اسم عیسی مسیح حالت گرسنگی مردم تایید و طولانی‌تر شود، حال آن که شخص عیسی (ع) هم چنین وضعی را محکوم می‌داند.

اعتقاد راسخ داریم که سلطان روحانی، نماینده‌ی عیسی مسیح (ع) در زمین است. اما عیسی (ع) هرگز خود را در گروه قدرتهای این دنیا نگذاشت. او کلیسا را در مرحله‌ای از زمان بنا نهاد، اما قرار نبود که به زمان بستگی داشته باشد، و بسا که قرار بود کلیسا یی باشد ابدی که به دست اشخاص صالح بچرخد و پناهگاه بینوایان باشد.

برادر پل، بازدید شما نباید توهینی به فقر ما باشد.

حالی خواهیم چهار سند دیگر از کلمبیا را که در ارتباط با مسافت پل ششم به بوگوتا است، ارائه کنیم: اولی از ایسباب رزتروپود تورز^{۱۷} مادر کامیلو تورز است. ما سند دیگری از زندانیان سیاسی زندان نمونه و یکی هم از گروه چریکی کلمبیایی به نام ارتشن رهایی بخش ملی (ELN) ارائه می‌دهیم که کامیلو تورز با آنها بود. هیچ‌کدام از این سه نامه در مقیاس وسیع انتشار نیافته است.

نامه‌ی چهارم از آن عالی‌جناب جرمان گوزمان کامپوس

۱۷ - Isabel Restrepo de Torres) کلیمی اسامی ناحد امکان با تلفظ زبان بومی کشور مورد نظر به فارسی برگردانده شده است. -م.

است، او وارت معنوی کامیلو تورز است که آن زمان سرد بیری روزنامه‌ی جبهه‌ی وحدت^{۱۸} را بر عهد داشت. کامیلو تورز بنیان‌گذار آن روزنامه بود. او که دوست کامیلو تورز و نویسنده‌ی زندگینامه‌ی او است، شخصی جامعه‌شناس و اسقفی اعظم است. علاوه بر کتابی تحت عنوان کامیلو، یک چریک کشی^{۱۹} یا کامیلو: روحانی چریک، که به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است، کتاب بسیار مهم دیگری، این روحانی با مطالعات تاریخی و انتقادی درباره‌ی پدیده‌ی خشونت^{۲۰} در کلمبیا به نگارش درآورده است. وی در سال ۱۹۶۹ کلمبیا و جامه‌ی کشیشی را ترک گفت، و به حال تبعید راهی مکزیک شد.

پس از مرگ کامیلو تورز در سال ۱۹۶۶، روزنامه‌ی جبهه‌ی وحدت یک بار دیگر در فوریه‌ی ۱۹۶۸ منتشر شد. این بار گروهی که آن را منتشر کردند نیمی از فعالان مسیحی و نیمی از مارکسیستهای منشعب از حزب کمونیست کلمبیا بودند (زیرا حزب کمونیست کلمبیا طرفدار شوروی بود و به همین مناسبت با قیام مسلح‌انه مخالفت می‌ورزید).^{۲۱} این روزنامه تیرازی مت加وز از ۱۵، ۱۵، ۱۵ نسخه پیدا کرد که بیشتر خوانندگانی آن دانشجویان و کارگران کلمبیایی بودند، در زمان برگزاری کنگره‌ی یوکاریستیک در بوگوتا این روزنامه همچنان بر باسط روزنامه فروشیها عرضه می‌شد.

ناهه‌ی ایسابل رزتروبو تورز
بوگوتا، ۱۲ آوت ۱۹۶۸

قدس ترین پدر،
خود را به حضور محترم آن پدر مقدس بعنام مادرکشیش
کامیلو تورز معرفی می‌کنم.
دانستان پسرم که شهرهی آفاق شده است، بازتاب وضع
بینوایی، ستم و استثماری است که مردم با آن دست و گریبان

۱۸—Frente Unido.

۱۹—Camilo, el cura guerrillero.

۲۰—Violencia.

هستند، و تغییراتی اساسی را در نهادهای اقتصادی و سیاسی این کشور طلب می‌کنند.

کامیلو معتقد بود که رسالت مسیحی‌گری و کشیشی خود را جز باشرکت در انقلاب نمی‌تواند ادا کند، انقلابی برای رهایی و آزادی بینوایان، کارگران و کشاورزان، کارگران روشنفکر و عاقبت همه‌ی مردم. بدین سبب بود که او به جمع انقلابیون پیوست و به عنوان یک نتیجمی منطقی به قیام مسلحانه ملحق شد. این انتخاب در دنیاک از طرف خاندانهای حکومت گر این کشور به او تحمیل گردید.

کامیلو هیچ وقت خشونت را به جهت نفس خشونت تبلیغ و موعظه نکرد. از دید او، تصمیم نهایی در انتخاب شیوه‌ی مبارزه، همواره با طبقه‌ی حاکم بود. اگر حاضر می‌شد نددست از امتیازهای خود بردارند، مبارزه شکلی مسالمت آمیز به خود می‌گرفت؛ اما آنها تصمیم جدی داشتند تا در راه حفظ قدرت خود خشونت به کار بزنند، در نتیجه، برای مردم راهی باقی نگذاشتند جز این که با تسلیم به مبارزه‌ی مسلحانه از خود دفاع کنند.

کامیلو اعلام کرد که آزاد کردن کشور از نفوذ امپریالیسم ضرورت مبرم دارد: در حقیقت او به این نتیجه رسید که شرط لازم برای هرگونه تغییر ریشه‌ای ساختها، رهایی از چنین استثمارهای ضدبشری و ضد مسیحیت است.

طرز تفکر کامیلو توزر در مینا شباخت به مطالعه داشت که آن مقام مقدس بعدها در رساله‌ی مشهور خود منتشر کردند و دنیا را با وسعت مطالعه اجتماعی آن تکان دادند.

بهدلیل شهامت و جرات در تبلیغ این اصول بود که پسرم در گوشها از جنگلهای کلمبیا قربانی شد. مثل همه‌ی پیشتازان و پیشگامان صلح کلیسا، او هم از افترا و آزار و از این که بسیاری گفته‌های او را سوء‌تعییر می‌کردند، رنج فراوان برد.

کوشش بی‌معنی خواهد بود اگر من بخواهم در مقابل آن مقام مقدس از حقانیت پسرم دفاع کنم، چه آن مقام با درایت فراوان خود به نابرابریهایی که باعث ایجاد شکاف عمیق موجود بین طبقات مختلف مسیحی شده است، آگاهی دارند و آن را به رشته‌ی تحریر هم درآورد هاند. من می‌دانم چه قدر مشکل

است صدایی همچون صدای من به ساحت مقدس و رفیع شما
برسد. اما مهم است بدانیم که چرا در کشور کلمبیا - وطن
کامیلو تورز، همان کشیشی که جان شیرین خود را در راه
فقیرترین این مردم که تشنه و گرسنه‌ی آزادی هستند، نثارکرد -
این واقعه‌ی برجسته و عالی یعنی کنگره‌ی بین‌المللی
یوکاریستیک باید بر پا شود.

من رنج مرگ پسرم را در سکوت و تنها‌ی برتافته‌ام واکنون
تنها چیزی را که جهت تسلای خاطر توقع دارم، دریافت جسد
او است، تا آن را با آین و تشریفاتی که کلیسا برای مردگان
خود مقرر داشته است به خاک بسپارم. دلسم می‌خواهد
استخوانهای او بعد‌ها در کنار استخوانهای خودم در خاک
مقدس دفن شود.

چرا باید من از این ابتدایی ترین حق بشری که به دفعات
از دولت کلمبیا استدعا کردم، محروم باشم؟ من این را
نمی‌دانم، اما می‌دانم که جسد پسرم را در گوشمای از خاک
کلمبیا در کمال بی‌حرمتی پنهان کردند. چنین بی‌عدالتی و
بیدادی فقط می‌تواند بر تاسف من بیفزاید.

مقدس‌ترین پدر، مرا ببخشید که سبب می‌شوم با این
کلمات شکوه‌آمیز و تا سف بار خاطر شما در این سفر مکرردد،
ولی اطمینان دارم که با وساطت شما خواهم توانست جسد
فرزندم را پس‌بگیرم، فرزندی که برم‌حراب والاترین و عالی‌ترین
آرمانها قربانی شد تا تعالیم والا عیسی مسیح(ع) را دوباره
زنده کند. این تسکین غایی و نهایی من خواهد بود.

با اعتماد به مهربانی و محبت شما،
دختر دینی شما
ایسابل رزتروبو تورز

شريك دزد يا رفيق قافله ۲۱

برگزاری کنگره‌ی یوکاریستیک در بوگوتا واقعه‌ای مذ‌هی

۲۱ - سرقاله از روزنامه‌ی Frente unido (بوگوتا) شماره‌ی ۸ - ۷، ۱۹۶۸
اویت ۱۹۶۸

است که از نظرهای مختلف اهمیت دارد.
کلیسای کاتولیک آن را بر محور یک شخصیت مرکزی یعنی
پاپ (پل ششم) سازمان داده است.

جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که یک ملت اکثرا
مسيحی حق دارد تا ايمان خود را متجلی سازد.

اما اين ايمان نباید وسیله‌ای در راه تخدیر آنان شود.
اگر قرار است در اين نظام اجتماعی، که گروه اکثریت عظیمی را
خاند انهاي حکومت گر استثمار می‌کنند، هیچ‌چیز عوض نشود و
تودهای مردم همچنان مورد ستم قرار گیرند و عاجز و ناتوان
بمانند، پس همه‌ی اين تظاهرات چیزی جز یك رشته عملیات
نمایشي سیرک مانند خواهد بود.

به غیر از اقلیتی محدود، اکثریت مردم کاملاً از شعور
اجتماعی بی‌بهره‌اند. آنها مردمی معتقد به سرنوشت،
تن به رضا داده و خرافی هستند. معتقد به سرنوشتند، چون
معتقد‌ند اين نظم باطل تغییرناپذیر است زیرا کسانی که نظام
به سود آنان عمل می‌کند، تمام قدرت - یعنی پول، مقام و
اسلحة - را در اختیار دارند. تن به رضا داده‌اند چون فقر
مطلق آنان که خود زادی هشیاری گروه اقلیت است، چنان
شدت دارکه هرگونه قدرتی برای قیام بر ضدش را از آنان
گرفته است. خرافی هستند چون کماز نظر آنها گروه خاندانهای
حکومت گر قدرتمند و اعضای طبقه‌ی ممتاز آن همچون نیم
خدایانی هستند که بنابر مشیت الهی مقدراست، فعلاً مورد
ستایش و تقدیس قرار گیرند.

اگر هدف کنگره‌ی یوکاریستیک این است که مردم را در
این وضعیت اعتقاد به تقدیر، در این حالت تن به رضادادن
و در این حال خرافی بودن نگاه دارد، پس عنوانی جزخیانت
به مردم بیچاره به آن نمی‌توان داد. اگر این کنگره در افکار
آنها این آگاهی و اطلاع را پدید نیاورد که تغییر و دگرگونی
لازم است، اگر مردم را برای برخاستن بر ضد بیداد بر نینیگیزد،
آن گاه می‌توان گفت که استثمارگران توفيق یا فتح‌مند تا این کنگره
را بدل به افیونی برای مردمان کنند.

در مسیحیت منظور از عشق این نیست که استثمارگران به
بهره‌کشی خود ادامه دهند، اما این است که مردم استثمار

شده باید برضد استثمارگران به پا خیزند. در شرایطی که نظام حاکم و چندگروه ممتاز باعث فقر، دریوزگی، رها کردن بچه‌ها، فحشا، خشونت، بی‌سواندی و گرسنگی مردم شده‌اند، صحبت از "همبستگی معنوی" حرفی بی‌معنا است.

کلیسا‌ای کاتولیک بر سر یک دوراهی قرار گرفته است: یا باید خود را در کنار اکثریت استثمار شده قرار دهد، یا "همبستگی معنوی" خود را با گروه خاندانهای حکومت‌گرو ساخته‌ای آن حفظ کند. یا باید کلیسا‌ای واقعی عینی باشد، یا این که فقط ظاهری از تشکیلات کلیسا‌ای مسیح را داشته باشد، که در آن صورت به هیچ وجه کلیسا‌ای واقعی نخواهد بود.

در روزنامه‌های داخلی (که به وجود آمدند تا به استثمارگران خدمت کنند) می‌خوانیم که اسقفا به جای آن که از بیچارگان در محله‌های فقیرنشین عیادت کنند، به دیدن ثروتمندان طبقه‌ی حاکم می‌روند که در خانه‌های مجلل و در محله‌های قشنگ سکونت دارند. آیا اینان "اعضا کلیسا بینوایان" هستند؟

همین کلیسا، که قوی‌ترین نیروی معنوی در آمریکای لاتین است، تنها با صدور بیانیه‌های ملایم و درخواستهای حق طلبانه‌ی نظری، در کسب هیچ دستاورده‌ی توفیق نخواهد یافت. کلیسا باید یا به طرفداری از آنهایی بپردازد که به مقاومت در مقابل ساخته‌ای موجود برخاسته‌اند، یا این که همچنان متحد این ساخته‌ها باقی بماند.

حقیقت این است که دیگر نمی‌توان مردم گرسنه و فقیر را با تزویر و سخره‌ی کنگره‌ی یوکاریستیک فریفت و مسیح را به را به ریاضی جشن فاتحانه‌ای قرارداد که هدف آن پرده پوشی بر زندگی پرتجمل و شرم‌آور طبقه‌ی حاکم کلیسا و هیات حاکمه‌ای است که مردم را استثمار می‌کنند. آن چه فکر ما را باید به خود مشغول دارد، جلوگیری از بیشتر ستم دیدن فقرا است که - البته این خود هیچ‌گاه سبب شادکامی قدرتمندان نخواهد شد - و ما نباید نگران حفظ شادی ثروتمندان باشیم.

شخصیت مرکزی کنگره پاپ است. ایشان به قاره‌ی آمریکای لاتین که قسمتی از جهان سوم است، می‌آیند. پاپ به کنگره پاپ در دنیا جدید

تشrif می آورند، نه به کنفرانس اسقفهای آمریکای لاتین.
ایشان فقط ۴۸ ساعت در بوگوتا توقف خواهند کرد. در
این جا ذکر دو نکته ضرور به نظر می رسد:

۱۰۰ آمریکای ما استحقاق لطفی بیشتر از ایشان دارد.

۲۰ جمعی کثیر مایل هستند که ایشان به مدلین^{۲۲} بروند
و در این هنگام که اسقفهای ایشان برای اولین بار
در نظردارند مشکلات را به صورت عمقی مورد بررسی
قرار دهند، با آنها تشریک مساعی کنند.

کوتاهی مدت این بازدید، به ناچار به دیدار رنگ و بوی
سیاحت می دهد: گویی که آن مقام مقدس مجبور است این کار
را هم به اقتضای آداب و برنامه انجام دهد.

پل ششم به خوبی آگاهند که آمریکا در وضعی انقلابی قرار
گرفته است، که بسیاری از چریکها مدت‌ها است که در
جنگند یا در بسیاری از کشورها مبارزه را تازه آغاز کرده‌اند.
این را هم می دانند که کار این چریکها برآساس عملیات
فردی این و آن نیست، و نتیجه‌ی فشارهای وضع موجود
است.

اگر پاپ آشکارا انقلاب را محکوم کند، عمل ایشان به این
معنی خواهد بود که حقایق مژروح در زیر را نادیده
گرفته‌اند:

۱۰۰ این طبقه‌ی حاکم است که خشونت را به طبقه‌ی
ستمیده و استثمار شده تحمل کرده است.

۲۰ تحت این شرایط اقدام قهرآمیز حق ستمیدگان
است.

۳۰ ما عیقا تحت تسلط نظامی و امپریالیستی خشن
هستیم - همان وضعی که در ویتنام و سانتادومینگو
به چشم می خورد.

اما از نقطه نظر مردم یک موضوع محقق است: یا این که باید به این فشار خردکننده تن درد هندیا، با این هدف که قدرت را در دست بگیرند، به پا خیزند. تقبیح کردن یا تبرک دادن اعمال آنها، به هرمیزان که باشد، آنها را از راهی که می‌روند، باز نخواهد داشت.

عالی حناب جرمان گوزمان کامپوس

نامه‌ی گروهی از زندانیان سیاسی در زندان نمونه^{۲۳}
بوگوتا، ژوییه‌ی ۱۹۶۸

مقام مقدس پل ششم - واتیکان سیتی^{۲۴}
حال که آن مقام مقدس در نظر دارند برای شرکت در سی و نهمین کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک به کلمبیا تشریف فرما شوند، فرصت را مغتنم می‌شمریم و از ایشان تقاضا می‌کنیم برای روشن شدن تکلیف دادرسی ما زندانیان سیاسی که این نامه را می‌نویسیم، با دولت صحبت کنند، زیرا بمنظور می‌رسد برخلاف قوانین جزایی موجود مقامات سیاسی و نظامی در نظر دارند ما را برای مدتی نامحدود در زندان نگاهدارند. این موضوع را از مواردی که در زیر شرح داده می‌شود به روشنی می‌توان دریافت.

۱. ما به توسط مقامات توقيف شده‌ایم و چنین برمی‌آید که که قصد دارند ما را مانند مواد مشابه به این بهانه که نظم عمومی مختل شده است، به دادگاه‌های نظامی تحويل دهند - حال آن که ما شخصی غیرنظامی هستیم و قوانین مدنی با قوانینی که در مورد اشخاص وابسته به سازمانهای نظامی وضع شده است، تفاوت‌های بسیار دارد. با توصل به این دستاویز ما را عملاً از حق داشتن هرگونه دفاع محروم کردند و با ما رفتاری دلخواه دارند که نه از نظر قانون اساسی مجاز است و نه از نظر قوانین جمهوری.

۲۳ - زندان لاپیکوتا (La Picota) در بوگوتا.
۲۴ - Vatican City.

۲۰ علاوه بر اعمال روش‌های غیرمعمول قضایی، با ما از لحاظ جسمانی نیز رفتاری غیرانسانی دارند. دو این زمینه به عنوان مثالی روش مورد کلودیو لماون مانتیا^{۲۵} را می‌شوانیم ذکر کنیم که به دستور فرماندهان تیپ پنجم شهر بوكارامانکا^{۲۶} مدت چهارده ماه در سلول انفرادی بدون داشتن بهد است، غذای کافی، حق ملاقات با اعضا خانواده و حق برخورداری از هرگونه مشورت قضایی یا هرگونه حق دیگر شایسته شان یک انسان، محبوس بوده است.

لوییس روخارس^{۲۷}، مداردو کورما^{۲۸} خرونیمو دو آرت^{۲۹}، پدرو رامیرس^{۳۰}، دانیل رودریگس^{۳۱}، دانیل ازپینوسا^{۳۲} و عده‌ی دیگری از زندانیان مورد شکنجه‌ی بدنه از قبیل شوک الکتریکی (در تمام نقاط بدنه)، آویزان کردن شخص با کشیدن دستهایش از پشت، ترساندن با سگهای پلیس، ضرب و جرح در حساس‌ترین قسمت بدنه، قرار دادن لوله‌ی تفنگ جلوه دهان و شکنجه‌ای به نام سمپو^{۳۳} که از عادی‌ترین انواع شکنجه در موقع بازجویی است، قرار گرفته‌اند.

قتل‌هایی نیز اتفاق افتد که آنها را به اسم "کوشش برای فرار" توجیه کردند، مثلاً در مورد آگوستین دومینگز سرانو^{۳۴} داریو مزا^{۳۵} را که یک مهندس شیمی بود، در جریان بازجویی از طبقه‌ی دوم یک عمارت از پنجره بیرون اند اختند. مانوئل آکوستا^{۳۶} "برحسب اتفاق" پس از این که هر دو بیضه‌ی او را قطع کردند، جان داد. پس از این که چندین نقطه از بدنه پدرو آبرهاؤ^{۳۷} را سوزانندند، کار او ساخته شد. زندانیان را تهدید می‌کنند که اگر آن چه را که قانون می‌خواهد نگویند،

۲۵— Claudio Leon Mantilla. ۲۶— Bucaramanga.

۲۷— Luis Rojas. ۲۸— Medardo Correa.

۲۹— Jeronimo Duarte. ۳۰— Pedro Ramirez.

۳۱— Daniel Rodriguez. ۳۲— Daniel Espinoza.

۳۲— (cepo) مج دستها و قوزک پاهای شخص را با زنجیر به دو الوار که به شکل (x) درست شده می‌بندند تا وقتی که شخص بیهوش شود.

۳۴— Augustin Dominguez Serrano.

۳۵— Dario Mesa. ۳۶— Manuel Acosta.

۳۷— Pedro Abreu.

آنها را از هلیکوپتر به بیرون پرتا بخواهند کرد: این کاری است که توار و لنسیا توار^{۳۸} که اکنون ژنرال فرمانده تیپ پنجم (بلاکانگا) است با زندانی خود به نام آلیریو رومرو^{۳۹} کرد. از مادران، زنان و بچه‌های زندانیان سیاسی در مقابل قولهای روغین له اقوام آنان به زودی آزاد خواهند شد، خواسته می‌سود تا شرافت خود را بیالا یند. این کاری است که فرمانده، هراندو کاستانهدا رنچیفو^{۴۰} می‌خواست بکند، هرچند که خوشبختانه حقیقت به موقع آشکار شد. این شخص در آن زمان، دادستان دادگاه‌های نظامی بود و اکنون یکی از قضات عالی‌رتبه‌ی محاکم نظامی است که قرار است ما را محاکمه کند. ما را متهم می‌کنند که راهزن و تروریست و نسبت به قانون و دین بی‌حرمت هستیم. با وجود این هیچ‌درکی دال بر ارتکاب جرمی جنایی از طرف ما وجود ندارد. همه‌ی ما کشاورز، کارگر، محصل و روشنفکرانی هستیم که به گواهی آشنایانمان زندگی خود را وقف کار و حرفی خویش ساخته‌ایم. شاید می‌خواهند ما را با این گاه تنبیه کنند که نمی‌توانیم نسبت به پایمال شدن حقوق و حیثیت توده‌های مردم از طرف طبقه‌ی حاکم بر این مملکت سکوت کنیم.

آن چه در این نامه از آن سخن گفته شده است، رسوایی‌کننده‌ی دولت کلمبیا است که کوشش دارد تا به دنیا "چهره‌ای" مردم‌سالار عرضه کند. حقیقت این است که اگرچه دولت از دید نظری از راهنمایی‌های کلیسا‌ای کاتولیک تبعیت می‌کند، ولی در عمل روش‌هایی کاملاً مغایر مکتب مسیحیت و هشدارهای رساله‌های دینی اخیر دارد که چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی اصلاح و بهبود زندگی توده‌ها را ضروری کرداند. حقوق بشر را به رغم قراردادهای بین‌المللی تضمین شده که حتی خود دولت کلمبیا آنها را ماضا کرد، در عمل از مردم دریغ می‌دارند، همان‌طور که موضوع در مورد خود ما مصدق دارد: ما را از داشتن حق دفاع قانونی و از حق برخورداری از رفتاری انسانی محروم کرداند. ما نمی‌توانیم در

۳۸—Alvar Valencia Tovar.

۳۹—Alirio Romero.

۴۰—Hernando Castaneda Rengifo.

برابر این حقیقت ساکت بمانیم که مقامات کلمبیایی از هم‌اکنون مبارزه و فعالیت بسیار شدیدی را در جهت بزرگ جلوه‌دادن پیش‌رفته‌ای کشور آغاز کرد و اندتا واقعیات را از چشم ~~لُجَّه~~ پیدا در مقدس بپوشانند؛ آنها مایلند شما باور نکنید که زندگی کارگران مزارع، کارخانه‌ها، یا هر جای دیگر از نظر مادی و معنوی تامین است، در حالی که واقعیت این است که دولت در جهت رفع موانع سرراه حصول رفاه و کسب حیثیت برای مردم حتی زحمت تهیه‌ی طرحی را هم به خود نداده است. بر عکس این کشور تحت تسلط نظام تبعیض و انتیازها قرار دارد که فقط می‌تواند به فزونی خشونت، بی‌سوادی، ساقط شدن از هستی، استثمار آگاهانه و کمبود مسکن در زیر حمایت دولت منجر شود؛ این سیستم با لاف زیادی که در باره‌ی آزادی می‌زند، معتقد است که این "آزادی" را می‌توان با کاربرد قرصهای ضد بارداری و کنترل میزان جمعیت حفظ نمود و مشکل مسکن را با ساختن زندانهای بیشتر حل کرد. کسانی که مسؤول چنین سیاست‌هایی هستند و قرار است از آن مقام مقدس استقبال کنند، کوچک‌ترین ارتباط با توده‌های مردم ندارند و به هیچ وجه مورد اعتماد آنها نیستند. شرکت‌عددهی بسیار اندکی از شهروندان در انتخابات گذشته گواه بارزی بر این مدعای است. دانشگاهها را بسته‌ماند و صدای روشنفکران را خفه کردند، زیرا معتقدند دانشگاهها کانون پرورش خرابکاران شده است. کارگران را تحت تعقیب قرار می‌دهند و دستمزد هایی کمتر از حق آنان به آنها می‌پردازند. آن دسته از زارعان هم که با گلوله‌های ارتش کشته نشدند به استثمار آن درآمد ماند. وضع در این کشور به شکلی است که کامیلو تورز کشیش کاتولیک، معتقد بود زمان آن فرارسیده است تا این دولت مستبد را که بنیاد خود را بر اعمال زور بنا نهاده است، با تسلی به زور سرنگون کنند: دولتی که تنها واکنش مسیحیان در مقابل آن باید به پا خاستن و رویارویی با آن باشد. آنان که در راس قدرت قراردارند، با کامیلو تورز مثل یاغی و راهزن رفتار کردند، ولی با وجود آن چه آنها گفته‌اند و کردند، کامیلو تورز در خاطره‌ی مردم زنده خواهد ماند.

برای ما زندانیان سیاسی، حضور شما در این کشور

موجب پیدایش امید شده است، زیرا معتقدیم نفوذ شمامی تواند مواضع ما را از نظر قانونی بهبود بخشد؛ ما در مجموع حدود چهارصد نفر زن و بچه و خویشاوند تحت تکفل داریم که اکنون در وضعی اسف بار و بیان ناشدنی زندگی می‌کنند و ادامهی زندگی آنها بستگی به امکان کار کردن ما زندانیان دارد. از آن مقام استدعا داریم قبل از مراتب حق‌شناسی ما را از بذل توجهی که نسبت به ما می‌فرمایند، بپذیرند.

با احترامات شایسته

پیام به پل ششم از ارتش رهایی بخش ملی کلمبیا خدمت پدر مقدس، پل ششم

عالیجناب

ما نیروهای انقلابی کلمبیا، با در نظر گرفتن وضعیت موجود معتقدیم:

در شرایط کنونی، بازدید شما از کشور کلمبیا سبب یک بحران اجتماعی جبران ناپذیر برای مردم کلمبیا خواهد شد، زیرا بورژوازی انحصارگر، بی‌رحمانه خود را آماده می‌سازد تا با انجام دادن یک رشته اقدامات حقوق مدنی مردم را پایمال کند و به استثمار توده‌ها بپردازد و با تمسمک به ادعای حفظ آرامشی موهوم وجود کشوری عاری از مشکلات اجتماعی، به دیکتاتوری بپردازد، در حالی که در این کشور جز گرسنگی، جهل، بیماری، بی‌عدالتی، پیگرد قانونی هر کسی و نیز وحشیگری چیز دیگری پیدا نمی‌شود.

از وظایف ما است که به عنوان پرچمداران یک جنبش عادلانه، با کمال احترام آن مقام مقدس را آگاه کنیم که حضور شما در کلمبیا فقط سبب تحکیم حکومت خود کامه و استثمار بیشتر مردم این کشور خواهد شد و در نتیجه صدمات بزرگی به جهان کاتولیک وارد خواهد آمد.

اعلام می‌کنیم که:

نیروهای ارتش رهایی بخش ملی نمایش مسخره و زشتی را که خاندانهای حکومت گر کلمبیا ترتیب داده است، محکوم می‌کند. یکی از بازیکنان اصلی این نمایش مقام مقدس پاپ

پل ششم است که با حضور خود در این نمایش ندانسته به استثمار طبقه‌ی محروم از مزایای اجتماعی کمک می‌کند.
از آن جا که این وظیفه‌ی ارتش رهایی‌بخش ملی است تا از حقوق طبیعی و مدنی هموطنان خود دفاع کند، این ارتش از تمام توانایی‌های خود در راه ممانعت از بازدید پدر مقدس بله ششم از کلمبیا استفاده خواهد کرد.

ارتش رهایی‌بخش برای شخص پدر مقدس احترام قایل است. اما با در نظر گرفتن وضعیت موجود که ما را واداشته تا اقدامات همه جانبه‌ای را سازمان دهیم، نمی‌توانیم تعهد کنیم که در این بازدید به ایشان خوش بگذرد. سولولیت اقدامات اعتراض آمیز بر ضد دولت جبهه‌ی دگرگونی ملی^{۴۱} و پی‌آمد های آن را ما بر عهده نمی‌گیریم زیرا چنین مسؤولیت‌هایی بر عهده‌ی جامعه‌ی روحانیت کلمبیا خواهد بود.
زندمیاد انقلاب کلمبیا

صداهای دیگری نیز با همین نوا از سراسر آمریکای لاتین برخاست که بازتاب تشویش مردم کلمبیا و اعضای جنبش کامیلو تورز بود. حتی مطبوعات، با همه‌ی سازشکاری‌های آشکار و نهان نواهایی هرچند ناچیز، سردادند همچنین، در کشورهایی که پلیس سیاسی به شدت دقت می‌کرد تا صدای "خرابکاران" به گوش کسی نرسد، مطبوعات آن را منعکس کردند. به عنوان نمونه مقاله‌ای که در اول ماه اوت در مجله‌ی ونزویلا^{۴۲} اورژنته چاپ شد، در زیر نقل می‌گردد. این مجله هر دو ماه یک بار در شهر کاراکاس (پایتخت) منتشر می‌شود.

پل دعای خیر خود را نثار فاتلان کامبیو مکن

من نیامده‌ام که صلح برایتان بیاورم، اما شمشیر آورده‌ام (انجیل)

۴۱- این نام ائتلاف انتخاباتی کارلوس لراس رستریو و پشتیبانان او در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۶۶ بود. از جمله برنامه‌های آنها تغییر و تحولهای عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی بود که فقط شمار معودی از آنها به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد.

۴۲- Venezuela Urgente.

من محنت بندگانم را دیده‌ام... و صدای فریاد آنان را از دست اربابان
جبار شنیده‌ام، من با رنج آنها آشنا هستم؛ من برای رهایی آنان فرود
آمد‌هایم (سفر مهاجرت ۳: ۲-۸) ^{۴۳} اگر آنها مرا آزار دهند، به شما
جفا کردگاند (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۰).

پل ششم قرار است به بازدید قاره‌ای بباید که در آن قاره
انسانها که اشرف مخلوقاتند زیر چکمه‌های فراعنه‌ی شمال و
بما صطلاح مسیحیان ریاکار و منافق در حال خردشدن هستند.
این قاره با وجود منابع طبیعی سرشار قاره‌ای خالی است، مردم
فقیر و سرکوبی شده‌اند. اکثریت کاتولیک‌های دنیا در این قاره
زندگی می‌کنند. در گذشته‌ای نه چندان دور، در اینجا
مردی فریادی برآورد که آن فریاد بی‌شباهت به فریاد مسیحیان
نخستین نبود. او شهیدی شد که با خون خود کوه‌های کلمبیا
را آبیاری کرد. عبارت "خون هر شهید بذر مسیحیان است"^{۴۴}
مثل آتشی بود که ناگهان شعله‌های آن بر فراز تپه‌ها زبانه
کشید و آتش به دشت‌ها سرایت کرد. در سرزمینی که دستگاه
حکومتی آن متحد فرعون است و روحانیون دروغین و ریاکار آن
هم به جهت ارتباط با حکومت جنایتکار دستهایی به خون
آلوده‌اند، به چنین آتشی نیاز بود. در آن جا پدر کامیلو
درگذشت، و هم در آن جا است که دوباره زندگی خواهد کرد و
این بار در قالب نهالهای تازه‌ی مسیحیان انقلابی این قاره‌ی
در حال انفجار برخواهد خاست. به کلام انجیل، کشته شدن

۴۳- گمان میرید که آمد‌هایم تا سلامتی بر زمین بگذارم.
فقط شمشیر را باز ترجمه‌ی بیبل و سایتی که مستقیماً از زبانهای اصلی
عبرانی و کلدانی و یونانی به فارسی برگردانده شده است. - م.

۴۴- هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند واستغاثه‌ی ایشان را از دست
سرکاران ایشان شنیدم زیرا غم‌های ایشان را می‌دانم. و نزول کردم تا
ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین بزمیں
نیکو برآورم که به شیر و شهد جاری است... از منبع فوق الذکر (سفر
خروج) . - م.

۴۵- بمحاطه آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگ‌تر از آقای خود نیست.
اگر مرا رحمت دادند شما را نیز رحمت خواهند داد. نقل از منبع
فوق الذکر. - م.

در راه اعتقادات با مردن در سن پیری تفاوت دارد. کامیلو نمرده است. مرگ او هم مانند مرگ چهگوارا یک پایان نیست، اما شروع مبارزه‌ای طولانی است - مبارزه‌ای که همه‌ی مسیحیان آمریکای لاتین خود را در آن دخیل می‌دانند.

پل، بازدید شما از کلمبیا مانند دیدارتان از پرتغال خواهد بود، گرچه در آن جا از پایتخت دوری کردید تا سالازار^{۴۶} ریاکار نتواند از دیدار شما در راه هدفهای خود سوءاستفاده کند، به بوگوتا بروید تا دولتی که پدر کامیلو را به قتل رسانده، دولتی که فقط سفارتخانه‌ی فرعون آمریکا است، به شما بگوید "سرور، سرور، خوش‌آمدید". یک بار دیگر عوامل مطبوعات یانکی به باج خواهی از آن قبیلی خواهند پرداخت که در موقع بازدیدتان از پرتغال خواستند. شما اعلام کرده بودید به فاتیما می‌روید تا برای صلح در ویتنام دعا کنید - و مطبوعات امپریالیستی وحشت را، چون آتشی که در بشکه‌های باروت اند اخته باشند، در همه‌ی دنیا منتشر کردند: "ستاند ف دفاع آمریکای شمالی اعلام می‌دارد که ما در هر شرایطی آماده‌ی رویارویی در ویتنام خواهیم بود". دیبرکل سازمان ملل متعدد اعلام می‌کند: "ما بر لب‌هی پرتگاه جنگ جهانی سوم هستیم". ایالات متحده اقدامات تحریک آمیزناوشکن روسی را در دریای زاپن تقبیح می‌کند، اینها فقط سریوشی بود که آمریکاییها می‌خواستند زیر آن با خیال راحت به بمباران مردم غیرنظامی هانوی ادامه دهند. پل ششم، خود را ناچار دید تا برای "صلح جهانی" دعا کند؛ بدون آن که نامی از ویتنام ببرد: امپریالیسم به هدف خود رسیده بود. آنها می‌دانستند که پاپ نمی‌تواند برای صلح در ویتنام دعا کند مگر آن که بمباران غیرنظامیان را تقبیح نماید و این چیزی بود که آمریکا را در وضع بسیار بدی قرار می‌داد. آن وضع چه قدر در دنیا بود! حتی چپ‌گرایان هم در سراسر دنیا به سوی این طعمه کشیده شدند و آنها نیز صحبت از جنگ جهانی کردند. این بسازی آمریکاییان را می‌شد به طور کامل در کلام فیدل کاسترو خلاصه

-۴۶) دیکتاتور پیشین پرتغال که به رغم دیکتاتوری، بیشتر پیشروی‌های این مملکت مدیون او است. - م.

کرد که گفته بود: "یانکیها به هیچ وجه قصد خودکشی ندارند". همزمان با مسافرت به فاتیما، انتشار رساله‌ی مشهور پاپ در دنیا مثل توب صدا کرده بود، و به پاپ نام مارکسیست و اخلاق‌گر داده می‌شد. باید ترکیبی پیچیده و متسلک، از فشار و باج خواهی را به کار می‌گرفتند، و بودند کسانی که حتی حاضر شدند به پاپ به عنوان جنگ افروز حمله کنند، زیرا او آشکارا به نفع توده‌ها صحبت کرده بود. آنها حتی در اظهار مخالفت تا آن جا پیش رفتند که با گوش و کنایه احتمال وابستگی پاپ بل ششم را به روسها و چینیها مطرح ساختند!

بررسی که حال در مطبوعات ارجاعی امروز مطرح کرداند این است که پاپ به چه منظوری به بوگوتا می‌رود؟ آنها خیلی خوب از هدف مذهبی این مسافرت آگاهند، اما از اثرهای سیاسی این مسافرت بر ملت کامیلو هم به خوبی باخبرند.

همان فشارها دوباره اعمال خواهد شد. یک بار دیگر از خطر جنگ جهانی سوم صحبت به میان خواهد آمد و برنامه‌های نمایشی عظیم ترتیب داده می‌شود تا نشان دهنده که صلح جهانی به تاریخی بسته است. یا شاید سعی کنند منظور مسافرت پاپ را بر محور موضوع استفاده از قرص ضد بارداری و آخرین رساله‌اش قرار دهند، یا این که مسایل اخلاقی کلی و مشکل جمعیت را مطرح سازند و خیلی راحت مشکلات واقعی قاره‌ی ما را نادیده بگیرند. منافع با اهمیت، ایجاب می‌کنند که چه در داخل و چه در خارج کلیسا از اختلاف و مبارزه‌ی طبقه‌ی حاکم کلیسا با روحانیون دون پایه و از اهمیت تاریخی پدر کامیلو. که نماد سراسر قاره‌ی ما شده است و موجب گردیده که مسیحیان در همه جا خود را متعهد بدانند. حرفي به میان نیاید و از استثمار توده‌های مردم به توسط فرعون شمال کلامی بر زبان رانده نشود. به طور خلاصه، از هر وسیله و از تمام وسائل استفاده خواهند کرد تا این صدای ای تازه را در کلیسا و همه جبهه‌های پیشو آمریکای لاتین خفه کنند.

سه راه پیش پای کلیسای آمریکای لاتین قرار دارد:

۱. ادامه دادن به سیاست کونی مبنی بر همدستی با

پاپ در دنیای جدید

ایالات متحده و خاندانهای حکومت گر.

۲۰ قطع رابطه با نظام از طریق موضع گرفتن در کنار سرکوبی شدگان.

۳۰ گزینش راه حل میانه با تکیه به جانب ایالات متحده و خاندانهای حکومت گر.

به عبارت دیگر بین فرعون و سرکوبی شدگان و بین کارفرمایان و کارگران "میانجی" شود. ما، مسیحیان آمریکای لاتین، با نمونه قراردادن پدر کامیلو و با مراجعه مدارم به منابع انجیل، می‌دانیم که خدای یهود از میانجی شدن و پایمردی بین مردمش و فرعون احتراز جست، اما او با استفاده از "شمیر"، و نه از راه "صلح" مردم خود را از ستم فرعون رهایی بخشید. می‌دانیم عیسی (ع) به علت حقیقت‌گویی مصلوب شد و با این عمل رو در روی نظامی قرار گرفت که از وفاداری به موسی لاف می‌زد، ما می‌دانیم او شلاق به دست گرفت تا تجار زهد و تقوی را از معبد بیرون براند، عیسی نمی‌توانست به دو ارباب خدمت کند. او هرگز هم به خدا و هم به صاحبان مال دنیا خدمت نکرد، و "اشتباهش" نیز در همینجا بود.

پل، دشمنان مردم شما انتظار دارند که به آمریکای لاتین بیایید و موعظمه صلح بین موش و گریه را سرد هید! تا بعد از این گریه بتواند به نام مسیح به راحتی به تعقیب موش بپردازد. آنها امیدوارند شما خشونت را چه از جانب قدرتمندان باشدو چه از جانب ستمدیدگان، محکوم کنید تا زیردستان دوباره در قعر بی‌اعتنایی فرو روند و در نتیجه قدرتمندان بتوانند به نام شما بیشتر و آسان‌تر با استثمار آنها بپردازند.

ما هرگز اعتقاد نداشتیم که وظیفه کلیسا پایمردی یا میانجی شدن بین زورمندان وضعفا است. این گونه صلح‌سازی ساختگی، مسیحیان را به تبانی و سازش می‌کشاند. وظیفه کلیسا در تقاضای یهوه (خدای یهودیان) ابراز می‌شود که

می‌گوید "در صبح عدالت را اجرا کن، دزد زده را ازدست
ستمگران برهان تامبادا خشم همچون آتش زبانه بکشدو چنان
بسوزاند که هیچ چیز آن را فراموش نتواند کرد" (ایرم ۱۲-۲۱)!^{۴۷}
پل، ما با کامیلو همودا می‌شویم که می‌گوید: این خشم است که چون
آتش همه‌ی دنیا را فرا گرفته است و چنان خواهد سوزاند که کسی را
یاری خاموش کردن آن نباشد.^{۴۸}

زاول ریواز ریواز

هیچ کس از کشور شیلی که کشوری با "مردم سالاری
مسيحی" است^{۴۹} (در زمان ترجمه‌ی کتاب - ۱۳۶۵ - نظامیان بر آن
حاکم بودند) انتظار شنیدن اعتراضی را نداشت. با وجود این
در هیچ جای دیگر تبدیل اعتراض از حرف به عمل با سرعتی
که در شیلی اتفاق افتاد، دیده نشد.

جریان در ۴ زوان ۱۹۶۸ در ساندیه‌گو (پایتخت شیلی)
با جمع شدن گروهی از تندروها همراه دو نفر از کشیشان
شهرهای فقیر و محلات زاغه‌نشین آغاز شد که تا آن وقت خیلی
شناخته شده نبودند، اما از محبوبیت زیادی در بین ششصد
هزار "حاشیه‌نشین" پایتخت برخورد ار بودند. نام این دو
کشیش که در حوزه‌ی سان لوییس برتران^{۵۰} در همسایگی
لاس بارانکاس^{۵۱} خدمت می‌کردند پدر پاولینو گارسیا^{۵۲} (۳۰
ساله) و پدر فرانسیسکو گوزمن^{۵۳} (۲۸ ساله) بود. سه‌نفر کشیش
دیگر که یکی از آنها از یسوعیان بود، همراه سه راهبه، عده‌ای
بی‌شمار از توده‌های عوام، دانشجویان و کارگران، بانیان
اصلی این جنبش بودند که سرانجام به "اشغال" کلیسا‌ی

۴۷- (انجیل تجدیدنظر شده‌ی Jeromo) مورد قبول مسیحیان کاتولیک
است.

۴۸- Saul Rivas-Rivas.

۴۹- از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ حزب مسلط در شیلی (حزب دموکرات
مسيحی) و رئیس جمهوری آن کشور در این مدت ادواردو فرهی
(Eduardo Frei) بود.

۵۰- San Luis Bertran. ۵۱- Las Barrancas.

۵۲- Paulino Garcia. ۵۳- Francisco Guzman.

جامع ساندیه‌گو منجر شد. از اشخاص برجسته در بین آنها می‌توان از رئیس سابق انجمن دانشجویان دانشگاه شیلی، رئیس پیشین کنفرانسیون ملی کارگران شیلی، کلوتاریو بلست^{۵۴} و کشیش روپرت لوپک^{۵۵}، کشیش فرانسوی الاصل که تابعیت شیلی را پذیرفته بود، نام برد. در ۱۸ اوت کلوتاریو بلست در یکی از روزنامه‌های ساندیه‌گو نوشت: آن روز خواهد آمد که این ریالکاران مذهبی شما (مترجمین: فریسان) و این حیله‌گران در دادگاه‌های انقلابی مردم محاکمه شوند و جزاً اعدام در برابر جوخدی آتش رای دیگری دریافت ندارند.

بیانیه‌ی این گروه که مطبوعات از انتشار آن تا حد ممکن خود داری کردند، به امضای جمعی کثیر از راهبه‌ها و مسیحیان رسیده بود.

فرهنگ مردمی یا مسیحیت در کلمبیا

پاپ به آمریکا می‌آید. اما معنی مسافرت او چیست؟ این سوالی است که ما می‌پرسیم.

قاره‌ی ما در اسارت سرمایه‌داری و استثمار همتاد نظام بشریت است. ما این را می‌دانیم که یک اقلیت به قیمت نابود شدن قاطبه‌ی مردم، هر روز بیش از پیش محکم تر به امتیازات خود می‌چسبد. می‌دانیم که چه نابرابری دهشتناکی بین وفور ثروت و فقر تا بین ریخت و پاش و نیاز وجود دارد.

مردم از گرسنگی می‌میرند. آنها شاهد مرگ فرزندان نحیف خود هستند. کمترین امکاناتی برای تحصیل ندارند و در مکانهایی زیست می‌کنند که مناسب زندگی انسان نیست. قانون سرمایه‌داری کشاورزان را به مقیاس وسیع به دیار عدم می‌فرستد. این مردم نمی‌توانند به هیچ وجه امیدوار باشند که فرزندان آنان در آینده زندگی بهتری داشته باشند. آنها در برداشتن باقی خواهند ماند مگر که بنیادها و ساختهای اجتماعی تغییر کند.

آیا پاپ به این جهت می‌آید که رحمت خود را نثار کد؟

۵۴— Clotario Blest.

۵۵— Robert Lebegue.

آیا می‌آید تا برای کسانی که از بی‌عدالتیهای سازمان یافته رنج می‌برند، صبر و شکیبایی موعده بنماید؟ آیا می‌آید تا سرمايداری ضدبشری را ترغیب و پشتیبانی کند و دعای رحمت خویش را نثار آن سازد؟ یا این که در مقام مسیحی دیگر رهسپار است تا بی‌عدالتی را در هر شکل که باشد تقبیح کند، دوشاد وش و در کنار بینوايان رنج دیده موضع بگیرد و حقایق انجیل را برای ثروتمندان بازگوید؟ اگر بخواهد چنین کند - که همه‌ی ما مسیحیان آمریکای لاتین امیدواریم این طور باشد - آن وقت او هم مثل یک کامیلو تورز دیگر کشته خواهد شد، یا دست کم وی را به سکوت و ادار می‌کنند و شاید هم اصلاً از پذیرایی از او سر باز زنند.

ولی ما کاملاً اطمینان داریم که از پاپ با هلهله، شادی و کف زدن استقبال خواهد شد. چرا؟

این کدام کلیسا است که مقدمات برای یکنگه‌ی یوکاریستیک را فراهم آورده است، کلیسای خدمتگزاری که برای مردم مبارزه می‌کند یا کلیسای فتح طلبی که در خدمت سرمايداری است؟ کدام شخصیت بزرگ مسیحی در اینجا هست که قرار است در کلمبیا از روی تجلیل شود؟ آن مسیح که فقط در یکنگه‌ی یوکاریستیک است یا مسیحی که در رنج مردم ستمدید هم حضور دارد؟ آیا این مسخره نیست که از مسیح در یکنگه‌ی یوکاریستیک تجلیل کنند، درحالی که پیروان وی زیر باله می‌شوند؟

وعیسی مسیح درباره‌ی این نمایش پر زرق و برق چه فکر خواهد کرد؟ آیا او از این که مورد ستایش جمعی قرار گرفته است که هیچ ارتباطی با واقعیات ندارند، خوشحال خواهد شد، یا از این که می‌بیند پیام وی را تغییر شکل داده‌اند، غصبنان خواهد گردید؟

آیا این یکنگه سبب بیداری وجود این مردم خواهد شد؟ آیا آمریکای لاتین خود را به رویارویی با مشکلات و ادار خواهد ساخت؟ آیا کلیسا را ملزم خواهد کرد تا در راه آزادی مردم قدم برد ارد؟ آیا پیام راستین انجیل را بازخواهد گفت؟

نه. برعکس، ما معتقدیم این یکنگه بر مجازی بودن چیزها خواهد افزوود، کلیسایی که رشد خود را در نمایش جمعیت و تظاهرات بزرگ می‌داند، کلیسایی که قصد دارد ساختهای

قدرت را بدان جهت حفظ کند که از کلیسا پشتیبانی می‌کنند، کلیسایی که مدام در بی اختراع مکانیسمهای فرار است تا توجه مردم را از مشکلات واقعی زمان منحرف کند.

ما از برخورد کلیسای شیلی در حیرت افتاده‌ایم که می‌خواهد طلبه‌های فارغ‌التحصیل^{۵۶} خود را برای ملبس شدن به لباس کشیشی به بوگوتا بفرستد تا توریستها را تشویق به رفتن به بوگوتا کند و به فکر سازمان دادن دسته‌ای مذهبی برای شرکت جشن در کنگره‌ی بوگوتا است. در حالی که کلیسای شیلی سعی در مترقی جلوه دادن خود در انتظار جهانیان دارد، به نظر می‌رسد که این کار نشان دیگری بر بیگانه بودن این کلیسا با مشکلات انسانها باشد، که چنین هم هست.

به نظر ما، اگر موفق نشویم با صدایی رسا و بی‌پرده بر ضد این کنگره و فتح طلبی آن سخنی گوییم، فقط دوام و تباہی وضع موجود را تشویق کرد هایم. تا زمانی که کلیسا در قالب موجود جای می‌گیرد، امید در دل بیچارگان همچنان مرد و خواهد ماند، و پیام انجیل ورق پاره‌ای بیش نخواهد بود؛ و رساله‌های پاپ و واتیکان دوم^{۵۷}، و نیز فتواهای اسقفهای ما جز مشتی نظریه‌های ظرفی نخواهند بود که کسی به آنها اعتقادی ندارد. (پاپ) پل ششم خود در رساله‌ی خویش گفته است: "ما باید با سرعت عمل کنیم". عددی زیادی از مردم در رنج اند، و فاصله‌ی بین پیشرفت عده‌ای محدود، و سکون (یا حتی پس رفتن) جمعی کثیر هر روز زیادتر می‌شود.

با توجه به این دلایل لازم می‌دانیم از مردم بخواهیم برای بربایی کلیسای واقعی بمطور جدی مبارزه کنند، و از این نکته نیز به خوبی آگاهیم که عددی زیادی از عامیان، کشیشان و مذهبیون به اندازه‌ی ما به چنین کاری علاقمند هستند.

کلارین^{۵۸} یکی از روزنامه‌های ساندیه‌گو با تیرازی در حدود ۲۵۰،۰۰۰ و یکی از پراهمیت‌ترین روزنامه‌های شیلی، در

۵۶— Seminarian.

۵۷— شورای دوم واتیکان.

۵۸— Clarin.

شماره‌ی ۱۳ زوییه‌ی ۱۹۶۸ سرمهالهای انتشار داد که تایید بیانیه‌ی بالا را البته بدون اذعان به این کار و سپاسگزاری، در برداشت.

پاپ و بوگوتا

رحم و شکوه پارسایی و تقوای مسیحیت پاپ هراندازه که باشد، آوردن او به شهر بوگوتا عملی اهانت آمیز است، چه این شهر-خصوصا از لحاظ پاکیزگی - به هر چیزی شبیه است جز به نما و مدل یک شهر. حتی به زحمت می‌توان شهر را در ردیف پایتختهای بزرگ آمریکای لاتین قرار داد.

پس از نظر مادیات، این نقشه به راستی تاسف بار است. اگر شخص به این انتخاب از دید معنوی بنگرد، باید اعتراف کند که نماینده‌ی مسیح در بد و ورود مورد استقبال مردمی قرار نخواهد گرفت که مسیح در سخنان خود به حواریون آنها را نزدیکان خداوند خوانده است، اما، مستقبلین در عوض عده‌ای از بلند پایگان و برجسته‌ترین ریاکاران (فریسیان) قاره خواهند بود. اگر چه شخص پاپ شعله‌ی فروزان مكتب عشق است، باید تعظیم و کرنش کسانی را بپذیرد که بیشتر تماشاگرند تا بیرون معتقد، و اینان با خشونتی متکی به قانون خود را بر مسند قدرت نگاه داشته‌اند. در کلمبیا هر کس که محافظه‌کار^{۵۹} یا لیبرال^{۶۰} نباشد، محلی از اعراب ندارد. هر کس که طرفدار عقیده‌ای سیاسی به جز عقاید سیاسی دولت باشد، روانه‌ی زندان می‌شود. سالها است که در آن کشور اقلیت مرغه، که از تمام امتیازات برخوردار بوده است، بر سر تصاحب قدرت بین خود مبارزه کرده‌اند. این نزاع قدیمی بین آنها فقط با آمدن دیکتاتوری روخان پینی لا^{۶۱} و وحشتی

۵۹— Conservative. ۶۰— Liberal.

۶۱— (Gustavo Rojas Pinilla) زیرال گوستاو روخان پینی لا ریس سناد نیروهای سلح کلمبیا بود که در ۱۳ زوan ۱۹۵۳ با کمک عده‌ی زیادی از محافظه‌کاران و لیبرالها با کودتای نظامی حکومت ریس جمهوری لوراند گومس را سرنگون کرد. اگرچه در ابتدا محبوب بود، ولی خیلی زود تسلیم مردم فربیی و حرص ثروت‌اندوزی شد و

که به دنبال داشت فیصله یافت. حال محافظه‌کاران و لیبرال‌ها بر حسب ترتیبی که قانون اساسی^{۶۲} بیش‌بینی کرده است به نوبت حکومت را در دست می‌گیرند و به جای آن که یک دیگر را پاره‌پاره کنند، متعدد شد هاند تا مردم عادی را از میان برد ارند. مطمئن هستم اگر پاپ به عنوان نماینده‌ی مسیح با پای برخene و با ملتزمان رکابی مشکل از عده‌ای ما هیگر و دهقان سرزده و به دور از تشریفاتی که با شخصیت او ملازمه دارد، پا به کلمبیا استعماری می‌گذشت، چنان ضریبی ای بر پیکر گروه الیگارشی وارد می‌آمد که باعث ترک خوردن پوسته‌ی سخت الیگارشی کلمبیا می‌شد، و ما شاهد مصلوب کردن شخص دیگری در قرن بیستم می‌شدیم.

به تقلید از پرون (دیکتاتور آرژانتین) حکومت خود را ملهم از مسیح و بولیوار (سیمون دو بولیوار قهرمان تاریخی استقلال در آمریکای لاتین) که بولیوی را به یاد او نام‌گذاری کرده‌اند) نامید و با استفاده از موقع و مقامی که داشت ثروت بی‌حساب اندوخت. اختلاس‌های او، فساد و تجاوز‌هایش به قانون اساسی، عاقبت سرخست شدن حکومت را بعد از داشت که همه‌ی پشتیبانان خود را از دست داد و دست آخر در دهم ماه مه ۱۹۵۲ پس از یک هفته اعتراض عمومی مجبور به کاره‌گیری شد. او را از طریق سنا محاکمه کردند و در سال ۱۹۵۹ از تمام حقوق مدنی محروم گشت. اما این امر باعث نشد که چند سال بعد حزبی را به نام آنapo پایه‌ریزی نکند. چند سال بعد دختر پیوسته موقیتها بیشتری در انتخابات به دست آورد. در سال ۱۹۶۸ مجلس سنا حقوق مدنی از دست رفته را به زیرالمحکوم بازگرداند. ۶۲— اصل حکومت نوبتی، یک بنیاد نظامی سیاسی بود که پس از همپرسی اول دسامبر ۱۹۵۲ در کلمبیا برقرار شد و به امضای لیبرال‌ها و محافظه‌کاران رسید. به زور این اصل، چهار نوبت پیاپی (از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۴) ریس حکومت و فرمانده ملکت باید به نوبت یک لیبرال و یک محافظه‌کار باشد. (Alberto Lleras Camargo از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ Guillermo Leon Valencia از ۱۹۶۲ گوییلرمولماون والنسیا تا ۱۹۶۶ Carlos Lleras Restrepo از ۱۹۶۶ به بعد ریس جمهوری بوده‌اند) یک اصل برابری و مساوات نیز بر اصل یادشده افزوده بودند. دو گروه عده مشاغل مهم و حساس را باید به طور مساوی و یکسان میان هم پخش می‌کردند، مثلاً کرسیهای پارلمان، انجمنهای شهر، و نیز مشاغل اجرایی از صدر تا ذیل.

اگر مسیحیت نتواند سطح زندگی مردم را چنان ترقی دهد که در شان انسانها است، پس، از همه چیز گذشته، به چه درد می خورد؟ اگر مسیحیت نتواند دور از فشار و تهدید، آزادی بیان برای همگان فراهم آورد، دیگر چه مفهومی دارد؟ مگر نهایین که مفهوم مسیحیت نجات زندگی نوزادان درگهواره، و پس از آن رهانیدن آنان از ظلمت بی سوادی در سن مدرسه رفتن است؟ آیا مسیحیت چیزی جزعمن است که براساس آن هیچ کس نباید بدون غذا و سریناه باشد، و ثروتها را روی زمین به جای آن که در دخمه ها پنهان گردد یا در موزه ها به نمایشن گذاشته شود، باید صرف تهیه غذا و مسکن برای انسانها - یا به اختصار نفس زندگی شود؟

بنا بر آن چه گفته شد، من کلمبیا و دولت آن را متهم می کنم که در این زمینه کاملا برخلاف موازین مسیحیت رفتار کرد هاند. همچنین آنها را متهم می کنم که پاپ را نه به عنوان منبع عشق و محبت مسیحیت که به صورت چیزی گرانبهای تصور کرد هاند که طبقات ممتاز آن را برای مجموعه هی خود برگزیده اند. من از موزه هی طلا در بوگوتا، که تحت کنترل بانک جمهوری است، دیدن کرده ام. در آن جا ثروتی را دیدم که به مرتب بیش از مقدار پولی است که ایالات متحده تا به حال تحت عنوان به اصطلاح "اتحاد برای پیشرفت" به کشورهای در حال رشد پرداخته است: با وجود این، به رغم آن همه طلا، برخلاف تمام ثروتی که زیر قفل و کلید نگاهداری می شود، ۳۰ درصد بجهه های کلمبیایی بیش از چند ساعت بعد از تولد زنده نمی مانند، در روزنامه ها از قول کارگران می خوانیم که دارند "از گرسنگی مفرط می میرند!" چهل درصد صنعت به اصطلاح "ملی" در کنترل ایالات متحده است. تقریبا نیمی از جمعیت بی سوادند، توده هایی که حق رای دادن دارند، چنان از رهبران خود دلسوزند که بیش از ۷۰ درصد از آنها در انتخابات شرکت نمی کنند؛ زمین داران بزرگی هستند که وسعت املاک آنان از ۱۰ هزار هکتار هم تجاوز می کند و چنان قدرتی دارند که فقط می توان آن را با قدرت شرکت یونایتد فروت^{۶۲}

آمریکای مرکزی مقایسه کرد. و سرانجام در قلب جنگل‌های غیرقابل نفوذ، یعنی همان جنگل‌های ابیوه و پریار، هزاران هزار نفر مرد می‌زندگی می‌کنند که نمی‌توانند به درگاه خدا شکرگزار باشند - نه به این خاطر که واژگان آن را نمی‌دانند، فقط به آن جهت که "قوت لا یموت" ندارند.

من به آن چه در قرون گذشته در جهت آسیب رسانیدن به حیثیت پاپ صورت گرفته است، از جمله مجبور کردن ریس کلیسا به رفتن به آوینیون^{۶۴}، فکر کرده‌ام. به تعداد سالهایی که از تاسیس کلیسا در شهر رم می‌گذرد، بدعوت وجود دارد. با وجود این، به عقیده‌ی من آوردن پاپ به بوگوتا بدترین نوع خرید و فروش امتیازات کلیسا ای در تمام این سالها است. پاپ را به شکل یک مورد "دیدنی" برای جهانگردان درآوردن و دعوت از او برای سهیم شدن در زندگی عده‌ای از پرنخوت‌ترین مردم پولدار قاره، چیزی است که نه تنها بر شان و مقام پاپ که بر قلب بینوایان که قرنها مورد تمسخر و تحقیر بوده‌اند، اثر سوء خواهد گذاشت.

برای بیان خشم و غضب مردم ساندیه‌گو، که با افشاری جزیبات تهیه‌ی مقدمات پذیرایی از پاپ توسط دولت کلمبیا به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شد، کلمه‌ی ناآرامی، بسیار ملامیم است. در اوایل ماه اوت یسوعیان سعی کردند مردم را آرام کنند و در نشریه‌ی خود به نام منسیج^{۶۵} در جواب یکی از خوانندگان نوشته‌ند:

بیایید به پیش‌بینی حوادث نرویم. بیایید اعتقاد پیدا کنیم که مقام مقدس همان طور که الهام بخش شورای دوم واتیکان بود، منبع الهامی برای برگزارکنندگان کنگره نیز خواهد شد. در واقع اسفهای کلمبیایی نیز اخیراً گفته‌اند که این کنگره "نمی‌تواند فقط یک موفقیت صوری و یک کار ظاهری باشد ... کنگره باید وسیله‌ای موثر هم برای همبستگی همه‌ی افراد، بهویژه

۶۴- Avignon.

۶۵- (Mensaje) به معنی پیام. - م.

مردم آمریکای لاتین، باشدو با در نظر گرفتن عشق و عدالت
موجب جهشی در پیشرفت آنها گردد.

چند روز بعد "واقعه‌ی شیلی اتفاق افتاد: ساعت ۴ صبح
روز ۱۱ ماه اوت ۱۹۶۸ یک گروه "کماندو" مشکل ازه ۲۵ مبارز
مسیحی، هم روحانی و هم غیر روحانی، کلیسای جامع شهر
ساندیه‌گورا اشغال کردند: پلیس و نیروهای ارتش این کلیسا
را محاصره کردند، اما جرات ورود به آن جا را نداشتند. در
هنگام ظهر، در وسط محراب دو کشیش (نویسنده‌گان بیانیه)،
که عده‌ای روحانی، راهبه، دانشجو و کارگر آنها را احاطه
کرده بودند، چنان مراسم مذهبی (عشای ربانی) را به جای
آورده که به زحمت می‌توان گفت شیلی تا به آن روز نظیر آن
را به خود دیده یا شنیده بود.

ای پروردگار بزرگ، ما به درگاه تو برای همه‌ی برادران خود ...
که جان را در مبارزه برای آزادی آمریکای لاتین از دست داده‌اند ...
برای همه‌ی کارگران استثمار شده ...
برای همه‌ی زندانیان سیاسی بجزیل ...
برای همه‌ی مبارزه‌ی مردم اوروگوا ...
برای مردم نگون بخت بیافرا ...
برای قربانیان جنگ جنون آمیز ویتنام ...
دعا و طلب یاری می‌کنیم. ای خدای بزرگ دعای ما را بپذیر!

در این مراسم عشای ربانی یک قرص نان و سه تنگ شراب
بین همه تقسیم شد.

در همان حال که این مراسم در داخل کلیسا در جریان
بود، در خارج نیز رهگذران در میدان نوشته‌ی پلاکارت‌هایی
را که بردو برج کلیسا آویخته بودند، می‌خوانندند. بر یکی
نوشته شده بود: "پیش به سوی برپایی کلیسا" که همزمان مردم
باشد" و بر دیگری دو کلمه‌ی "عشق و عدالت" دیده می‌شد.
روزنامه‌گران برای انجام دادن مصاحبه به درون کلیسا دعوت
شدند، و پس از مصاحبه، "اشغالگران" با هم غذا خوردند.
یکی از رهبران این عملیات اعلام کرد که "باید در ساخت

کلیسا چیزی نادرست جای گرفته باشد که کلیسا به تدریج با ارزش‌های انگلیسی فاصله گرفته، کشیشان را فقط برای خدمت به ساخت کلیسا تربیت کرده، قوانین خشک را به جای عشق و محبت نشانیده، نصایح انگلیسی را با ریا و تعصب جایگزین ساخته است*.

با گذشت زمان بر شمارکسانی که در میدان جمع شده بودند، افزوده می‌شد. جلو درهای کلیسا مردم بی‌آن که خود بخواهند درگیر بحث شده بودند، بحث‌هایی که ممکن بود بازتاب آن در دیگر نقاط دنیا شنیده شود.

یکی از زنها فریاد زد: "بله، این هیاهو برای رساله‌ی پاپ دریارهی قرصهای ضد بارداری است! این جماعت جیره خوار شرکتهای تولیدکنندۀ قرصها هستند که همه‌ی زنها شیلی را از حال تعادل خارج کردند و حال اینان می‌بینند که فروش قرصها کاهش یافته است!"

دختری کشیشی را جلو چشم پلیس، که نمی‌دانست چه باید بکند، گیر اند اخته بود: "من یک کاتولیک هستم و با تمام وجود از تجدید سازمان کلیسا طرفداری می‌کنم، اما با کارهایی از این قبیل موافق نیستم... این کار از نصایح واقعی انگلیل منشا نمی‌گیرد."

کشیش جواب داد: "واقعاً به عمل احتیاج بود. ما خطاهای بسیار مرتکب شده‌ایم. اگر زودتر از این به خود آمده بودیم، صدمات کمتری وارد می‌شد. من فقط بر سبیل کنجکاوی به اینجا آمده‌ام، اما کاملاً با عقیده‌ی آنها بی‌که درون کلیسا هستند، موافقم. باید دوباره به مردم روی بیاوریم، کلیسا از قرن سوم از مردم جدا ای گرفته است."

شب هنگام، تظاهرکنندگان از کلیسا بیرون آمدند تا به خانه‌های خود بروند.

سفیر پاپ به بهانه‌ی "شار زیاد کار و مکاتبات سیاسی" از پذیرفتن نمایندگان مطبوعات خود داری کرد. کاردینال اسقف اعظم در آن روز در آن جا حضور نداشت، اما روز بعد این "واقعه‌ی ناخوشایند" را محکوم کرد که در آن "احساسات بر آرمانهای انگلیل غلبه کرده، موجب شده بود عده‌ای مردم عامی و جوان دست به کاری بزنند که حزن آورترین کارها در تاریخ

شیلی بوده است". دو کشیشی که در این اقدام دخالت داشتند برای دو روز از کار (اقرارنیوشهی - م) محروم شدند و بعد از آن کاردینال در پی گفت و گوهای خصوصی با هریک از آنان بار دیگر آنها را در سمت قبلی ابقا کرد. در این بین آنها دو بیانیمی دیگر نیز منتشر کردند، که نکات مهم آنها در زیر آمده است:

قطعنامه‌ی کلیسای جوانان شیلی

ما در کلیسای جامع که به منزله‌ی خانه‌ی ما است گرد آمدیم، زیرا می‌خواهیم یک بار دیگر همان طور که در انجیل آمده است به کلیسای مردم مبدل شویم، یعنی با همان فقر، سادگی و مبارزه جویی.

به همین دلیل:
به کلیسایی که بردی ساخته‌ای اجتماعی پذیرفته شده است، می‌گوییم: نه!
به کلیسایی آری می‌گوییم که آزاد است تا به همه‌ی مردم خدمت کند.

نه به کلیسایی که با ثروت و قدرت سازش می‌کند.
آری، به کلیسایی که به جهت ایمان خود به بشر و مسیح حاضر به پذیرش فقر است.

نه به قواعدی که از طرف سلسله مراتب کلیسا به مردم مسیحی تحمیل شده است.
آری، به کشیشانی که از بین مردم برخاسته‌اند و در رویا بیانی و خواست مردم شریک هستند.

نه به کلیسایی که از رویارویی با جبر تاریخ بیمناک است.
آری، به کلیسایی که جسارت دارد تا فعالانه در مبارزه‌ی واقعی برای آزادی مردم شرکت کند.

ما این موارد را تقبیح می‌کنیم:

خشونتی که ثروتمند ان مرتكب آن می‌شوند.
استثمار مردم به توسط نظام نابرابری جوی سود طلبی.
امپریالیسم بین‌المللی مالی،
ساختگی بودن آن نوع از مردم سالاری که در واقع به
توسط اقلیت دستکاری می‌شود.

و ما به این نظام سازمان یافته می‌گوییم: نه!
آری، به کوشش برای دست یابی به اجتماعی جدید که
در آن شرف به مردم بازگردانیده می‌شود و عشق یک امر ممکن
می‌گردد.

پنج روز پس از "اشغال" کلیسا‌ای جامع در ۱۱ اوت ۱۹۶۸
پاپ قطعنامه‌ی انجمن دانشجویان دانشگاه دینی لیما^{۶۶} را از
پرو دریافت کرد. نتیجه‌گیری قطعنامه به شرح زیر است:

نامه‌ای از پرو

ما مصمم هستیم که:

- برای محکوم شمردن تمام شکل‌های استثمار و خشونت
سازمان یافته‌ای که مردم آمریکای لاتین در نظام
سرمایه‌داری از آن رنج می‌برند، با تمام نقابهایی که بر
چهره می‌زند تا خود را موجه و انسانی جلوه دهد، به پدر
قدس ایمان داشته باشیم، زیرا همه‌ی مردم جزو
تفکیک ناپذیر پیکر عرفانی عیسی مسیح هستند و همه‌ی
مسیحیان باید در راه آزادسازی نهایی توده‌ها مبارزه
کنند.

- عدم تایید خود را از این واقعیت بیان داریم که تقریباً
۷۸ میلیون سول^{۶۷} (نژدیک سه میلیون دلار) خرج بریایی
کنگره‌ی یوکاریستیک شده است، در حالی که نیازهای
ضروری بسیار حتی در زمینه‌ی معنویات، وجود دارد که

۶۶ Lima.

۶۷ - (Sole) واحد پول مردم پرو. - م.

باید از اولویت بیشتر برخورد ار شوند.

- امیدداشته باشیم که مسافرت پدر مقدس به کلمبیا از هیچ نظر به مثابهی تایید دلت آن کشور تفسیر نگردد، زیرا در غیر این صورت تمام اعتبار کلیسا و بلند مرتبه ترین مقام آن بر بادخواهد رفت و موجب خواهد شد که ما این مسافرت را با چشم خیانت به دستورهای انجیل و سنت مسیحیت بنگریم.

- به پاپ اعتماد کنیم که با صراحة و به ویژه خطاب به نمایندگان "امپریالیسم بین المللی سرمایه" در کلمبیا، در آمریکای لاتین و در سراسر دنیا همان چیزی را تکرار کند که قبل از رساله معرف خود پیشرفت‌های مردمی گفته است. یعنی که: کسی حق ندارد چیزی را که مورد احتیاج وی نیست، در شرایطی در انحصار خود نگاه دارد، که دیگران از ملزمات اولیه بی بهره‌اند. (ص ۲۳ رساله) - فریضی (ریاکار) بودن دولت کلمبیا را تقبیح کنیم که با چنین طمطراقی از پاپ استقبال می‌کند، اما در عمل کوچک ترین ترتیب اشی برساله پاپ نمی‌دهد، و همزمان با آن دولت کلمبیا را به این دلیل مورد نکوهش قرار دهیم که این کشور از هر کشور دیگر آمریکای لاتین توجه کمتری نسبت به رساله پاپ دارد و کمتر از هر نقطه‌ی دیگر به آن عمل می‌کند، و این وضع صرفاً نمی‌تواند ناشی از تقصیر دولت کلمبیا باشد.

در بین نامه‌هایی که به پاپ نوشته شده است شاید بتوان یکی را از دیگران وزین‌تر دانست، زیرا این سند بازگوکنده‌ی عقیده‌ی پنج میلیون مسیحی است! نامه متعلق به کنفراسیون کارگران مسیحی آمریکای لاتین^{۶۸} و فدراسیون دهستان آمریکای لاتین^{۶۹} است^{۷۰} که قوی‌ترین اتحادیه‌های صنفی قاره را بهم

۶۸ - (CLASC) : حروف اول کلماتی که نام این سازمان را شکل می‌بخشد . - م .

۶۹ - (FCLA) : حروف اول کلماتی که نام این سازمان را شکل می‌بخشد . - م .

۷۰ - نمایندگان این جنبشها قرار بود در کارهای کنگره‌ی اسقفهای اعظم

←

پیوند می دهد. در اینجا مهم‌ترین قسمت‌های این سند طویل ۲۳ صفحه‌ای را عرضه می‌دارم.

نامه‌ای از اتحادیه‌های صنعت
خدمت پاپ پل ششم، پشتیبان ملت‌های فقیر
کاراکاس، ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۸

برادر پل

ما نامه‌ی سرگشاده‌ی شما را خطاب به مردم دنیا، یعنی همان نامه‌ای که سال گذشته نوشتشد و به نام پیش‌رفته‌ای مردمی معروف است، خوانده‌ایم.

نامه، در آمریکای لاتین همگان را خشنود نساخت. به ویژه به مذاق شهروندان برجسته ناگوار آمد. این گروه، اگرچه اقلیتی بیش نیستند، ولی از تمام امتیازات موجود بهره‌مندند و آمریکای لاتین را به صورت ملک شخصی یا کارخانه و کنسرسیوم تجاری اداره می‌کنند.

آنها حتی شما را کمونیست و خرابکار توصیف کردند: یعنی درست همان طور که ما اهالی آمریکای لاتین را، که خواهان توسعه‌ی کامل ملتمنان هستیم، کمونیست و خرابکار می‌خوانند. عده‌ای دیگر که ریاکارتر ولی گستاخ‌تر بودند، گفتند شما یک مارکسیسم ولرم را موعظه کردید و نامه‌ی شما "ارتباط علی چندانی با اوضاع آمریکای لاتین ندارد".

برادر پل، این حرفها نباید باعث تعجب شما بشود. چند سال پیش، یکی از ابرمردان کلیسا - که از نظر کارگران جوان نیز مردی بزرگ بود - در یکی از سفرهای مکررش به آمریکای لاتین همین حرف را زد. اشاره‌ی ما به کاردینال ژوزف کاردینال^{۷۱}

آمریکای لاتین شرکت کنند، ولی نام آنها پس از تحقیقات سفرای پاپ، از فهرست شرکت‌کنندگان حذف شد.

-۷۱ (Joseph Cardijn) کشیش بلژیکی (۱۸۸۲-۱۹۶۷) و فرزند خانواده‌ای از طبقه‌ی کارگر که در ۱۹۰۶ به مقام کشیشی رسید و در ۱۹۲۴ سازمان کارگران جوان مسیحی را بنیان گذاشت و بسیار زود به موفقیت زیاد رسید. او در آمریکای لاتین بسیار محبوب بود و چندین بار در آنجا اقامت گزید. در سال ۱۹۶۵ به مقام کاردینالی دست یافت.

بنیانگذار سازمان کارگران جوان مسیحی است که بسیاری از امضاکنندگان این نامه در آن سازمان تربیت شده‌اند تا وظیفه‌ی مسیحیگری خود را با توجه به پشتیبانی از رشد و نمو بشریت انجام دهند. این کار باید با مبارزه‌ی کارگران و کشاورزان بر ضد سرمایه‌داری و برای دست یابی به عدالت آغاز شود.

با وجود این، برادر پل، ما معتقد‌نمی‌سیم که آنها در طول اقامتنان در این‌جا جرات بازداشت کردن شما را داشته باشند. در این‌جا متوجه خواهید شد به کشوری آمد‌ماید که در آن‌جا کلیسا قدرت بسیار دارد، زیرا خود را در زمره‌ی پولداران و قدرتمندان درآورده است. به همین علت است که پلیس برای حفاظت از شما در آن‌جا حضور خواهد داشت، و نه برای آن که شما را به جرم "خرابکار" و "کمونیست" بودن به زندان ببرد.

اما فریب آنها را مخوبید. همان پلیس و همان نیروهای مسلح در کلمبیا - و در هر نقطه‌ی دیگر آمریکای لاتین - به کار گرفته‌ی می‌شوند تا هرگونه ابتکار عمل را از کارگران و کشاورزان بگیرند و آنها را سرکوبی کنند. در همین اواخر بود که پلیس صفو آموزگاران زن را که به تظاهر برخاسته، فقط خواهان به رسمیت شناخته شدن ابتدایی ترین حقوق و تقاضاهای خود بودند، با استفاده از باتون درهم شکست. خیابانها مملو از از تکه‌های لباس آنها شد، و پلیس برگ دیگری بر دفتر قتوحات خویش افزود، که پیروزی در سرکوبی کردن تظاهرات زن‌های بی‌دفاع بود که جرم آنان فقط و فقط این بود که بی‌هیچ چشم‌داشت خود را وقف آموزش مردم کردند.

درست است که واژه‌ی "کمونیست" دیگر مقبول زمان نیست. کمونیسم به علت سیاست استیلاج‌بیانه‌ی خود در جهان، به تدریج به مکتب عقیدتی بینهایت محافظه‌کارانه و سازشکارانه‌ای بدل می‌شود. کلمه‌ی مرسوم زمان خرابکار است. از نظر زمامداران ما "خرابکاری" معنایی به مراتب واقعی تر و خطرنک تر دارد. به همین دلیل هر کس به خود اجازه‌ی اعتراض دهد، یا خواستی داشته باشد و با هدف دستیابی به عدالت در صدد انجام دادن کار برآید، برچسب "خرابکار"

خواهد خورد. چنین شخصی را توقیف می‌کنند و به زندان می‌فرستند و چندان شکنجه می‌دهند تا راهی جز ترک دیار، همسر، فرزند و خانواده و فرار به خارج برای او نمی‌ماند.

رشد از راه غیر سرمایه‌داری

اما، بازگردیم به رساله‌ی شما درباره‌ی پیشرفت‌های مردمی. اگرچه این نوشته با تنفس و انسجام ثروتمندان روبه رو شد، ولی داستان به همین جا پایان نپذیرفت. نامه‌ی شما سبب شعف فراوان کارگران، کشاورزان، زنان رنجبر، ساکنان محله‌های فقیرنشین و جوانان طبقه‌ی کارگر گشت. این نامه نشان داد شما چنان که به راستی وظیفه حکم می‌کند، پشتیبان طبقه‌ی تهمید است هستید. شما به همان زبانی صحبت می‌کنید که ما سخن می‌گوییم «نامه خیلی صريح و روشن است. تندی و شدت اعتراض آشکار نامه درست به اندازه‌ی رنج ما در تقبیح بی‌عاطفگی کهن مردان صاحب قدرت و ثروت است. این نامه شما را به ما نزد یک ترکردن و نگرانی همیشگی شما را در مورد سرنوشت تام‌علوم بیچارگان و مردم بی‌چیز که اکثریت جامعه‌ی قاره‌ی ما را تشکیل می‌دهند، ابراز داشت. این وضعی است که ما شما را می‌بینیم و می‌آزماییم! شما مثل یک شریک برای ما هستید».

شما خود را سخنگوی رنج‌های روزمره‌ی ما کردید: توانسته‌اید بفهمید در شمارگرسنگانی بودن که مصرانه طالب کمک ثروتمندان هستند، چه معنایی دارد. شما خود را در کنار مرد می‌قراردادید که اسیر و بردی گرسنگی، بی‌سوادی و بیماری هستند. شما بر زخم امید‌های ناکام شده‌ی ما انگشت نهادید، امید‌های عمیقی که مرتبا از دسترس دور می‌شوند و شورش‌های بحق ما که به علت سرکوبی شدن از طرف صاحبان قدرت و ثروت، همیشه بی‌نتیجه می‌ماند.

محکوم کرد ن سرمایه داری و "امپریالیسم بین‌المللی بول" از جانب شما با روند اصلی اندیشه‌هایی که الهام بخش جنبش‌های سازمان یافته‌ی کارگران و تهمید ستان آمریکا لاتین است، پیوند دارد. اولین کنفرانس اتحادیه‌های صنفی به

منظور اتحاد و پیشرفت آمریکای لاتین امسال از بیستم تابیست و چهارم ماه مه در شهر سانتادومینگو واقع در جمهوری دومینیکن برگزار شد. رهبران اتحاد یههایی که برای شرکت در این کنفرانس حضور داشتند دست کم نماینده‌ی ۷۰ درصد کارگران این قاره بودند. تمام آنها یکصدا و با لحنی که در صراحت آن شکی نمی‌توان داشت، روش‌های "امپریالیستی و سرمایه‌داری" را با هر منشا و شکلی برای توسعه و اتحاد کشورهای آمریکای لاتین مردود دانستند. کارگران شرکت‌کننده در این کنفرانس ضرورت یافتن راهی علی‌را در جهت رسیدن به وحدت همه‌ی مردم آمریکا و رشد صحیح آحاد افراد این قاره اعلام داشتند.

برادر پل، شما باید از این نتایج خرسند باشید. اقلیتی ممتاز که تاریخ آمریکای لاتین هم‌اکنون نیز بررسینه‌ی آنها دست رد زده است، از نامه‌ی شما خرسند نشدند؛ اما اکثریت کارگران این قاره موضعی همانند موضع شما در مبارزه برضد سرمایه‌داری و به نفع بشریت در پیش گرفته‌اند، آنها با تفکر و تجربه‌ی شخصی خود به چنین مواضعی دست یافته‌اند.

بنابراین از صمیم قلب از نامه‌ی شما درباره‌ی پیشرفت‌های مردمی، که در ۲۶ مارس ۱۹۶۷ نوشته‌اید، تشکر می‌کنیم. این روز مصادف با رستاخیز عیسی مسیح است و می‌تواند روز رستاخیز همه‌ی تهییدستان در سراسر جهان نیز گردد.

جانبداری کلیسا از قدرتمندان بیش از حد به درازا کشید

اما برادر پل، مراقب باشید. مذہب و کلیسا در آمریکای لاتین به طور مدام در راه بی‌عدالتی، زورگویی، ستم، استثمار، پیگرد و قتل مردم بیچاره مورد بهرمباری قرار گرفته‌است. در گذشته‌ای نه چندان دور دولت گولارت ۷۲ در برزیل به رغم "مراسم تسبیح گرداندن خانوادگی" و نمایش‌های مشابه مذہبی

به زانو درآمد. یا دیکتاتوری نظامی ۲۳ در آرژانتین ابتدا با استفاده از آماده سازی پیروان خود از طریق ادامه "راه مسیحیت" و با کمک رسمی یکی از بلند پایگان کلیسا شما در این کشور، زمام امور را در دست گرفت. یکی از اسقفاً میتواند موضع و صمیمی، اسقف آوللاندا^{۷۴}، قدم پیش گذاشت تا بر ضد پیمان "شمیر و تسیب" اعتراض کند، اما زیر فشار مشترک انسان صاحب قدرت و نماینده شخص شما، چاره‌ای ندید جز آن که استعفا دهد. در سانتادومینگو، دولتی که پس از سی سال دیکتاتوری جناحتکارانه به وسیله‌ی مردم انتخاب شده بود (دولت ریس جمهوری خوان بوش^{۷۵}) به توسط نیروهای غیرملی سقوط کرد، زیرا که "با برایانی تظاهرات در راه تجدید و تحکیم ایمان مسیحیت" زمینه را برای وقوع کودتا فراهم آورد. در بولیوی دولتی نظامی (دولت بارینتوس^{۷۶}) که از "دفع از تمدن غرب و مسیحیت" لاف می‌زد در تاریخ ۲۴ زوائن ۱۹۶۲ (فقط یک مورد از جندین مورد را ذکرمی‌کنیم) از نیروهای مسلح برای کشتار بی‌امان گروهی از معدنجیانی استفاده کرد که در نهایت آرامش اجتماع کرده بودند و خواستار اصلاحات معتدلی در وضع زندگی و شرایط کار خود بودند. در آن روز، یک صد و پنجاه مرد، زن و کودک بی‌گناه، کشته شدند. شما می‌دانید که این معدنجیان درآمد ماهانه‌ی کمتر از ۲۸ دلار داشتند و بدون جویدن (برگ) کوکا^{۷۷} برای غلبه بر درد ناشی از گرسنگی، که هر روز هم بیشتر می‌شود، امکان ندارد از قعر این معادن جان سالم به در برند.

برادر پل، مراقب باشید. با اطمینان کامل اطلاع داریم نیروهای پنهانی - سیاسی، اقتصادی، روشنفکر، فرهنگی و مذهبی - وجود دارند که می‌خواهند از بازدید شما استفاده می‌برند و برای کارهای خلاف و نیز جنایات خود بر ضد مردم و

۷۳ - رژیم زنرال خوان کارلوس اونگاسیا (۱۹۶۰-۱۹۶۶) به شدت به کاتولیک بودن تظاهر می‌کرد.

۷۴ - Avellaneda.

۷۵ - Juan Bosch.

۷۶ - Barrientos.

۷۷ - جویدن برگ کوکا، گرسنگی را به صورتی کاذب و حتی مرگبار از میان می‌برد. - م.

تهدیدستان، از شما طلب آمرزش کنند. از شما می خواهند که "دعای خیر قدوسی" خود را بدرقه‌ی حال این اجتماع سرمایه‌داری متغیر و فاسد، ضدملی و ضدبشری گردانید. اجتماعی که بیش از این تاب تحمل در برابر "حشم بحق" خلق‌های ما را ندارد، مردمی که تنها خواست آنان این است که مثل یک انسان و همچون آفریدگان خداوند زندگی کنند. در دنیا جامعه‌ای وجود ندارد که مانند جامعه‌ی آمریکای لاتین گفته‌های زیر در مورد آن مصدق داشته باشد:

"حال ای شروتمدان، بباید و از برای بدختیهایی که بر شما نازل شده است دست از گریه وزاری بردارید. شروتهای شما بر باد رفته، جامدهایتان بید زده است. طلاها و نقره‌ها زنگ زده است، و این زنگ بر ضد شما شهادت می دهد و همچون آتش گوشت بدن شما را خواهد خورد. شما برای روزهای آخر شروت اندوخته‌اید. ببینید اکنون گارگرانی که مزرعه‌ی شما را درو گردند و شما با تزویر مذشان را هم از آنها دریغ داشتید، فریاد برمی‌آورند، و فریاد دروغگران هم به گوش خدای باری تعالی رسانیده است"

(جیمز ۵: ۴-۵)

می دانیم که شما شریک هیچ یک از این دسیسه‌ها نخواهید شد. چنین کاری، تهدیدستان آمریکای لاتین را به طرزی مهیب و دهشتناک از خواب غفلت خواهد رهانید، زیرا تهدیدستان به شما چشم دوخته‌اند. شما امید را در دل آنها بیدار کرده‌اید. برادر پل، شما به خوبی می دانید که تهدیدستان ما با یک چنین امیدهایی به زندگی خود ادامه می دهند.

در چشم تهدیدستان، شما متواضع ترین خدمتگزار بندگان خدا هستید، خدمتگزاری ساده و بی پیرایه، نگران رنجهای مردمی که قربانی امپریالیسم پول، سرمایه‌داری، زمین‌داری، دیکتاتوری و سرکوبی شده‌اند.

شما "متخصص انسانیت" هستید و می دانیم که به دقت جویای احوال این مردم که برادران شما هستند، خواهید شد و شما باید آن چه را در اعماق قلب آنها نهفته است بخوانید،

زیرا فقط و فقط در آن جا است که خواهید توانست نمونه‌ی زندگانی از تصویر واقعی آمریکای لاتین را ببینید، که امروز چهگونه است و بدون تردید فرد اچهگونه خواهد بود.

برای این که شما را در تماس با تهییدستان بگذراند، در ۲۳ اوت ترتیب تشکیل جلسه‌ای را داده‌اند که "کشاورزان راه حضورتان بیاورند"، اما در این مورد هم تردید‌های عمیقی داریم، و بر خود می‌دانیم که صریح و بی‌پرده از آنها سخن بگوییم. دریکی از روزنامه‌های متعلق به شروتمندان وقدرتمندان بوگوتا به نام آل اسپکتادور^{۲۸}، از طرف کمیته‌ی هماهنگ کنندگان "ملاقات پاپ، و کشاورزان" با آب و تاب فراوان یک صفحه تبلیغ به چاپ رسیده بود. در آن جا گفته شده بود: نیروهای مسلح کلمبیا هرگونه کمک و مساعدت لازم را برای سازمان دادن به این ملاقات در اختیار دهقانان خواهد گذاشت. برادر پل، شما باید بدانید که این نیروهای نظامی که می‌خواهند در جریان دیدار شما با کشاورزان "کمک و مساعدت" کنند، همان‌هایی هستند که هر کوششی را برای تغییر اوضاع با خشونت مسلح‌انه جواب‌گفته‌اند. همین نیروهای مسلح پدر کامیلو تورز را که از صمیم دل می‌خواست شاهد تغییرات سترگ و نوآوریهای عمیق باشد، به قتل رسانیدند. آنها مجبور بودند خود را از شر تورز برها نند، زیرا برای نظام ثبت شده‌ی آنان خطرناک بود، نظامی که آنها چون غلامان حلقه به گوش از آن حراست می‌کنند.

ما توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم، نه از آن جهت که به ملاقات شما با دهقانان معتبرضیم، بر عکس، به آن جهت که نسبت به چهره‌هایی که در چنین "ملاقات‌هایی" ارائه می‌شود اطمینان نداریم، چه آنها همیشه چنان که باید و شاید، واقعی نیستند. با وجود این، مردم روستاها معتقد‌ان راسخی هستند، و در هر صورت، در ساعت موعد در دشت بیرون بوگوتا حضور خواهند یافت. تهییدستان و کارگران از آن جهت به آن جا خواهند آمد، که می‌خواهند با شما باشند و آن چه را که شما می‌خواهید بگویید، بشنوند.

مبانی عشق و همبستگی، به تعویق انداختن انقلاب اجتماعی را منع می‌کند.

و حالا، برادر پل، اجازه دهید از انقلاب صحبت کنیم، زیرا این چیزی است که ما از ته دل خواهان آئیم و چیزی است که واقعیت‌های آمریکای لاتین آن را می‌طلبد. ممکن نیست برای پیشرفت بشر و توسعه‌ی همه جانبی‌های ملت‌ایمان اولویت قایل باشیم مگر آن که برای دستیابی به آن راهی سیاسی انتخاب کنیم و به آن متعهد شویم.

تنها شرط شکوفایی کامل مردم آمریکای لاتین پیشرفت همه جانبی‌های ملت‌های منطقه و به ثمر رسیدن انقلاب اجتماعی است. به همین دلیل است که هر متفکر آمریکای لاتین و هر فرد مسیحی واقعی می‌فهمد که، با توجه به مبانی عشق و حس مسؤولیت، انقلاب ضروری تراز آن است که بیش از این به تاخیر افتاد.

اشتباه خواهد بود اگر بر جریانات این انقلاب، که وجود آن برای آمریکای لاتین از واجبات است، برچسب خشونتبار بودن یا داشتن تمايلات ناشی از تنفر زده شود. ریشه‌های این انقلاب از آرزوهای عمیق کسب عدالت، شخصیت و بشرد وستی فرد فرد انسانهایی سیراب می‌گردد که درقاره‌ی ما زندگی می‌کنند.

ما در اصول همعقیده هستیم، اگرچه ممکن است شما برای بیان اصول و مبانی کلمات دیگری را به کار ببرید، کلماتی که با آن چه شما نماینده‌ی آن هستید، تناسب بیشتر دارد. اما ما در مورد این حقیقت با یک دیگر توافق داریم که انقلاب اجتماعی تنها راه ممکن برای ایجاد کردن شرایط عینی و ذهنی است که تحت آن شرایط ملت ما بتواند به شکوفایی کامل برسد و انسان آمریکای لاتین از پیشرفت مستمر و آزاد بخورد ارگدد. برای اثبات وجود "استبداد آشکار و پا گرفته" نیازی به تجزیه و تحلیل و موشکافی نمی‌بینیم. ضرورت انقلاب اجتماعی تنها به جهت وجود چنین استبدادهایی نیست، و بسا که به دلیل قبول مسؤولیت برای پیشبرد و اتحاد ملت‌های آمریکای لاتین نیز هست. اما، اگر برای ترغیب مردم به بیرون آمدن

از این حالت بی تفاوتی احتیاج به عرضه دلایل دیگری باشد، در آن صورت با یک نگاه جمالي به چهره‌ی امروز آمریکای لاتین این دلایل را خواهیم یافت. شما در رساله‌ی خود گفته‌اید که جریانهای انقلابی در صورتی قابل توجیه است که "استبداد آشکار و پاگرفته وجود داشته باشد، که به حقوق اولیه‌ی فردی لطمه بزنده به مصالح عمومی مملکت زیانهای خطرناک وارد کند". ما نمی‌توانیم بگوییم این وضع به طور مطلق در تمام کشورها وجود دارد، زیرا گفتن چنین حرفی در مورد آمریکای لاتین درست به اندازه‌ی هر جای دیگر خطرناک است. اما احتیاجی به هوش و ذکاوت فوق العاده نیست تا دریابیم که در بسیاری از کشورها وضعی حاکی از استبداد‌های واقعی سیاسی و اقتصادی وجود دارد: استبداد خاندانهای حکومت‌گر استبداد نیروهای مسلح که هر مشکلی را با زور و سرنیزه، یا به بیان دیگر با خشونت، حل می‌کنند، استبداد امپریالیسم بین‌المللی پول، استبداد امپریالیسم یا نکیها که برای حفظ منافع خود تا سرحد اسغال نظامی کشورهای ما پیشرفت‌هast. بیش از یک قرن است که به کشورهای ما چنین استبداد‌هایی را تحمیل کرده‌اند. این استبداد‌ها واقعاً به "حقوق فردی" اکثربت مردم آمریکای لاتین آسیب می‌رسانند و برای مصالح عمومی مملکت "پشیزی ارزش قایل نیستند.

ما می‌توانیم، و باید از دلایل خود برای پشتیبانی از نیاز به انقلاب اجتماعی در آمریکای لاتین استفاده کنیم. در آمریکای لاتین کشیشان و اسقفهایی هستند که معنی واقعی "کلیسا" تهیید‌ستان را درک می‌کنند امروز با صدایی واضح تر و رساتر از همیشه لزوم دستیابی، به یک انقلاب اجتماعی را اعلام می‌دارند. ما فقط می‌توانیم به جهت داشتن این افراد، از خداوند سپاسگزاری کنیم. بنابراین امیدواریم آمدن شما به بوگوتا برای آن نباشد که به ما بگویید انقلابمان را چه گونه به ثمر برسانیم، این از مسؤولیت‌های ما است و به ابتکارات ما بستگی خواهد داشت. آن چه از شما انتظار داریم این است که بیایید و با نفس خود شعلمه‌های دوستی را در درون ما برآفروزید، تا شوق و شجاعتی را دوباره در ما زنده کنده که اکنون برای مقابله به آن نیاز داریم؛ و بتوانیم

بی درنگ با تایید و مرحوم شما وظیفه‌ی سنگین و ژرف مسیحی‌گری را بردش بگیریم، زیرا بیش از این نمی‌توان آن را به تعویق انداخت. این وظیفه شامل نجات دادن تهییدستان، و تک تک افراد آمریکای لاتین و سرانجام آزادسازی آنها از قید سرکوبی برده‌گری و درماندگی است.

تهییدستان در ضیافت کلیسا‌ی شما میهمانانی ناخوانده‌اند

برادر پل، می‌دانیم اسقفهای آمریکای لاتین قرار است در مدلین ملاقات کنند تا نقش کلیسا را در دنیا ای امروز آمریکای لاتین مورد بحث و گفت و گو قرار دهند. فکر کرد ممکن است حضور چند نفر غیرروحانی، از مردانی که به سازمانهای ملی و مردمی تعلق دارند و علاوه‌است اند رکار نبرد با مشکلات روزمره‌ی پیشرفت و رشد مردم هستند، در جمع سران کلیسا ممکن است به حل مشکلات و یافتن راه حلها کمک کند.

هنگامی که عده‌ای از رهبران اتحادیه‌ها درخواست کردنند نمایندگانی از سازمانهای کشاورزان و کارگران به جلسه‌های بحث و گفت و گو دعوت شوند، همین سران کلیسا پاسخ گفته‌اند که خواهان حضور عناصر " محل " در جلسه‌ی مدلین نیستند. و شما می‌دانید که این سران حق داشتند. ما عناصری " محل " هستیم، زیرا مدت مديدة است که مظہر عملی شده‌ایم که از حرف پا فراتر می‌گذرد. ما مبارزان و انقلابیون متعهدی هستیم که به قول‌هایمان وفا می‌کنیم، زیرا قدیم‌ترین دشمن شروتمندان و آنها یی هستیم که در راحتی کامل از انقلاب و تحول بسیار سخن می‌گویند، فقط به این منظور که از وقوع هرگونه تغییری جلوگیری کنند. برادر پل، شما این را هم باید بدانید که متاسفانه شمار بسیاری از این اشخاص پولدار و برخوردار از راحتی، در کلیسا‌ی شما وجود دارند. آنها به تدریج جای مرجعین سنتی گذشته را می‌گیرند، مرجعینی که در ادامه‌ی کار خود به شدت تحت تاثیر کهولت سن و شک و تردید قرار گرفته‌اند. اگرچه این تازه وارد‌ها در فکر نوکردن

ظاھری بعضی چیزها هستند، اما بسیار محتاطند تا مبادا تغییرات عمیق و ریشه‌ای در روحیه و روش کلیسا ایجاد کنند. این روحانیون در سلسله مراتب کلیسا معادل مردان جدید سیاست هستند، چون این سیاستمداران هم می‌خواهند جامعه‌ی سرمایهداری را نویسازی کنند، بی‌آن که بخواهند برای تغییر ساخته‌ایا اثرات آن کاری اساسی انجام دهند.

آیا می‌دانید از چه نوع افراد غیرروحانی به این اجتماع روحانی دعوت خواهد شد؟ دارندگان مشاغل آزاد، افراد فنی، اشخاصی که برای خود شهرتی دست و پا کردند، به ویژه آنهای که از طبقه‌ی حاکم هستند، یا مردانی که در مدارس، دانشگاه‌ها، یا در باشگاه‌های پاتوق خاندانهای حکومت گردد مردمی خوی و خلق آنها را کسب کردند. البته محدودی افراد با حسن نیت و شایسته نیز در بین آنها خواهند بود. با وجود این، از دیدن چهره‌هایی که به نام نخبگان به کلیسا معرفی می‌شوند، یعنی وابستگان به کفار و معتقدان به مادیات، آزده‌ایم. از نظر جمعی کثیر در این کلیسا، ارزش مردم با میزان دارایی آنان ارزیابی می‌شود، نه با آن چه هستند. به همین سبب است که تهیید ستان، کارگران و کشاورزان، یعنی مردمی که به قلب مملکت تعلق دارند، و نیز زنان و جوانان طبقه‌ی کارگر در آن جا حضور نخواهند داشت. با وجود این، برادر پل، آنها ادعا می‌کنند در جلسه‌ی مدلین و در این اجتماع کلیسای شما فقط درباره‌ی پیشرفت و توسعه‌ی ملت‌های آمریکای لاتین، به ویژه تهیید ستان، صحبت خواهند کرد. و همه چیز همان طور که هست باقی خواهد ماند، زیرا از این نظر در چهره‌ی کلیسای شما تغییری حاصل نشده است.

نوع جدید پدرسالاری که مانع پیشرفت واقعی مردم می‌گردد

چنین به نظر می‌رسد که ما تهیید ستان حق نداریم در مورد خود فکر کنیم، یا آزاد انه آرای خود را در موقع پراهمیتی نظیر کنفرانس روحانی مدلین ابراز داریم. خیلی ساده‌است:

ما هنوز در دنیای ماقبل مسیحیت زندگی می‌کنیم، کارگرانی که هنوز روزی خود را با دستهای خود به دست می‌آورند، از نظر «فیزیولوژیکی» نمی‌توانند شخصاً به گونه‌ی معقولی فکر کنند، پس باید دیگران یعنی طبقه‌ی ممتاز و آنها بی که صفا اول جامعه را تشکیل می‌دهند بار فکر کردند برای کارگران را به دوش بگیرند. در اینجا می‌خواهیم توجه شما را به خطرهای جدیدی جلب کنیم که از طرف بعضی عناصر کلیساً شما ما را تهدید می‌کند. این خطرها اگرچه از قدیم هم وجود داشته، ولی اکنون نوگردیده است و ظرافت ظاهري به آنها داده شده است. ظاهرا این روزها مطالعه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، مکتب عقیدتی، سیاست، علوم مدیریت و روانشناسی یک بار دیگر "مد" شده است، تا آن‌جاکه حکمت الهی، به ویژه علوم دینی معمول، به دست فراموشی سپرده شده‌اند. موضوع این نسبت که ما با این مطالعات، که چه بسا ممکن است، خود سبب هرجه بیشتر "باشدن" درهای کلیسا به دنیای جدید گردد، مخالفت‌داریم. با نا آرامی روزافزون مشاهده می‌کنیم که این "مد" تاره از راه رسیده، به تدریج عامل به وجود آمدن نوعی کشیش‌سالاری جدید می‌شود.

امروز، در کلیساً شما بسیاری از "طرفداران" تهیید‌ستان می‌خواهند نجات اجتماعی را برای کارگران به ارمغان بیاورند، البته بدون در نظر گرفتن خواسته‌ها و تعاملات کارگران، و امکان دارد گاهی هم برخلاف این خواستها عمل کنند. آنها تخصص عجیبی در پول درآوردن به صورتهای مختلف و کمک گرفتن از سازمانهای محلی و بین‌المللی دارند. در آزمایشگاههای سحرآمیز یا استفاده از ارقام و اعدادی که گروههای کارداران به آنها می‌دهند به طرح "نقشه‌ها" و "مکتبهای عقیدتی" می‌پردازند و عاقبت ماهیت فن سالارها را به خود می‌گیرند. با مسلح شدن به این همه پول، نقشه و برنامه - که همه‌ی آنها با روش‌های غیر انسانی و غیر مردم‌سالار از پیش طرح شده است - به همه جای آمریکای لاتین هجوم برده‌اند و سعی دارند منافع شخصی خود را به این مردم تحمیل کنند. هر جا که منطق کاربرد نداشته باشد، به کمک زور به این

کار مبادرت می ورزند.

برادر پل، این نوعی جدید از حمیت پدرانه، و از انواع بسیار خطرناک آن است. شاید هم خطرناک ترین آنها باشد. آنها خود را فن سالاران و "دانشمندانی" معرفی می کنند که آمد هاند تا وضعیتی پیچیده تر و جالب تر ایجاد کنند، ولی در نهایت، کار آنها تحت تسلط درآوردن تمام منابع خلاق و قسمتهای حیاتی دستگاه جامعه است، درست همان کاری که سنت گرایان در قدیم با استفاده از شمشیر، محراب و منبر می کردند. امروز در کلیسا ای شما این دایه ها مثل علف هرز به تدریج در بین گدمهای می رویند. اعتقاد آنها به بشریت، به تهیید ستان، به کارگران و مردم با اعتقاد شما یکسان نیست. و برادر پل، غم انگیزتر از همه این که "کارشناسان" حتی مردمی را که مورد ارزیابی مستقیم آنها هستند، نادیده می گیرند و به نام آنها تصمیم هایی اتخاذ می کنند که در منافع فردی و عمومی آنها موثر است و بی شرمانه استدلال می کنند که مردم لیاقت چنین تصمیم گیری هایی را ندارند. این دایه ها (وللهای مهریان تراز مادر) به کارگران اعتقاد ندارند. آنها فقط به خود ایمان دارند و کارایی فنی خود را پوششی برای خود پرستی و ضعف شان قرارداده اند.

با کمال تاسف باید بگوییم مقاعد شده ایم درین گروه های "عدالت و صلح" که شما در رساله خود درباره "پیشرفت های مردمی" با چنان خوش بینی و امیدی به آنها اشاره کرد هاید، همین وضع در حال شکل گرفتن است. تصور می شد این گروه ها در پیشبرد عملی تکامل فردی و شکوفایی انسانها از اهمیت بسیار زیاد برخورد ار باشند. ولی، هیچ کدام از آنها حتی گرد هم آیی "صلح و عدالت" مامور از جانب شما هم نتوانسته است به درخواست اصلی تهیید ستان که همان تعایل به حضور و شرکت فعالانه در اظهار نظر و تصمیم گیری های است، جامه ای عمل بپوشاند. مشاهده فی فهرست اسامی شرکت کنندگان در گرد هم آیی موجب تاسف و نویمی داشت. اما اطلاع از ترکیب اعضای گرد هم آیی "صلح و عدالت" در کشورهای مختلف آمریکای لاتین ما را تکان داد: تهیید ستان جزو مدعیین دخیل در تصمیم گیری های نیستند. البته اینجا و آنجا گاهی نامی از یک

رهبر قدیمی کارگری یا اتحادیه‌های صنفی به چشم می‌خورد، ولی کلا در تمام فعالیتهای مهم "صلح و عدالت" این شروتندان، قدرتمندان، متنفذان و سرشناسان هستند که مورد اعتماد قرار گرفته‌اند، نه مردم عادی.

دست آخر، برادر پل، شکی بزرگ در دل ماجای گرفته است که آیا کلیسا جهش بزرگی را که لازمه‌ی تغییر دادن "محور تاریخ" است، پذیرا خواهد بود؟ آیا متوجه منظور ما می‌شود؟ تاکنون "محور تاریخ" و "پایگاه اجتماعی" کلیسای شما در آمریکای لاتین به دور اشخاص متمکن چرخیده است. آیا متوجه هستید که اگر کلیسا از آن تهیید ستان شود، آنها خواهند بود که به عنوان "محور جدید تاریخ" باید نقش تعیین کنند مای در آن کلیسا بازی کنند؟ ما سعی نداریم یک مبارزه‌ی طبقاتی به وجود آوریم؛ آن چه می‌خواهیم بدانیم این است که آیا قرار است ما همچنان در سطح حرف زدن از ایمان خود بمانیم یا این که باید تا سرحد اعلای نتایج عملی، آن را دنبال کنیم؟

می‌دانیم عده‌ای از اسقفها در مدلین به نفع ما سخن خواهند گفت

با وصف این، برادر پل، می‌خواهیم شما بدانید ما عیقا به بعضی از اسقفهایی که در کنفرانس اسقفی مدلین شرکت می‌کنند، چشم امید دوخته‌ایم؛ اگر چه عددی آنها قلیل است، ولی مردانی برجسته و بسیار توانا هستند. ما آنها را می‌شناسیم و آنها نیز ما را می‌شناسند، زیرا آنها صادقانه در زندگی تهیید ستان سهیم شده‌اند و نتایج حاصل از انتخاب خود را پذیرا هستند. آنها از پشتیبانی همه جانبه‌ی ما برخورد ارزند. ما امیدواریم آنها بتوانند اکثریت را مقاعده کنند و در نبرد پیروز شوند.

برادر پل، انقلاب راهی طولانی است. کلیسای شما که در اینجا همچنان از آبرویی گستردگی، اعتبار و قدرت زیاد و همدردی فراوان برخورد ار است، اگر آن قدر جسارت داشته باشد که خود را از بین و بن تغییرد هد، می‌تواند "ندا"، "روح" و "روحیه" و "هموار کنندگی" راه برای انقلاب در آمریکای لاتین

به شمار رود. امروز فریاد جان (یوحنایا) در پاتموس^{۷۹} خطاب به مسیحیان رم که از سقوط قریب الوقوع امیرا توری آنها خبر می داد، در گوش ما طنین انداز است. بسیاری از ما قبلاً آگاهانه خود را از دست "جامعه‌ی فاسد سرمایه‌داری" رهانیده‌ایم و به سوی انقلاب پیش می‌تازیم.

در حالی که در اطراف ساخته‌ای اجتماعی آمریکای لاتین در حال فرو ریختن است، در اجتماعی که مثل اجتماع شهر رم الوده به تحمل، راحتی، فحشا و فراوانی برای عده‌ای قلیل و ممتاز به قیمت استثمار و تهیید استی اکثریت بزرگی از مردم ساکن این قاره تمام می‌شود، ما نمی‌خواهیم تنگ شریک جرم شدن را بپذیریم.

خدا عنایت کند که کلیسا و مردم خدا، هر چه زودتر راه جدایی از این جامعه‌ی فاسد را در پیش گیرند و عزم آن کنند که به تهییدستان یعنی اکثریت مردم آمریکای لاتین بپیوندد و همراه آنها در راهی قدم برد ارزند که به قلمرو الهی می‌رسد. این راهی است که آغازش در این دنیا است؛ و در آمریکای لاتین "انقلاب اجتماعی" نامیده می‌شود. ساختن جامعه‌ای است که در آن خبری از زمین‌داری، سرمایه‌داری، امپریالیسم، دیکتاتوری و اختناق نباشد: جامعه‌ای که در خور حیثیت بشر به عنوان انسان وبالاتر از آن به عنوان مخلوق آفریدگار باشد.

اگر مرده‌ها هم از قبر برخیزند رای آنها تغییر نخواهد کرد

ما نمی‌توانیم از انقلاب صحبت کنیم و موضوع خشونت، خشم و کین را مورد توجه قرار ندهیم: احتیاجی نیست در مورد تنفر زیاد گفت و گو کنیم، زیرا ما به عشق و همبستگی به جای تنفر معتقدیم. و همین عشق و همبستگی است که نیروی محرکه‌ی اصلی انقلاب است. تنفر ضد انقلاب است و به همین دلیل مورد توجه ما نیست.

اما مشکل خشونت باقی می‌ماند. به نظر ما در آمریکای لاتین درباره‌ی تندی و خشونت غلو بسیار شده است. عدم‌ای می‌خواهند روحانیتی به وجود آورند که پایه‌ی آن بر خشونت باشد، و عدم‌ای دیگر می‌خواهند روحانیتی برپایه‌ی عدم‌خشونت بسازند. گویی نکته‌ی اصلی انقلاب باید خشونت یا عدم‌خشونت باشد. این کار نادیده گرفتن این حقیقت است که موقفيت انقلاب در به وقوع پيوستان آن و سپس در تداوم آن تا دستیابی به نتایج نهايی است.

برادر پل، روشن است خشونتی که در قالب نظام درآمده باشد، یعنی خشونتی که افکار و استدلال را با نیروی اهريمنی جسمی خفه کند، نمی‌تواند و نباید راه درست انقلاب اجتماعی آمریکای لاتین امروز باشد. در قاره‌ی ما سنت بشرد و سنتی عقیق و سرشاری وجود دارد که نمی‌تواند خشونت را به عنوان نوعی نظام بپذیرد.

با این وصف، برادر پل، ما با یک مشکل واقعی مواجه و در دنیاک رو به رو هستیم. برادر پل، آیا خود شما باورتان می‌شود که قدرتمندان و ثروتمندان که امروز- مثل دوره‌ی پدران خود در صد سال پیش - آمریکای لاتین را تیول، ملک طلق و قلمرو حکومت خود می‌دانند، در پیامد یک فرایند صلح‌آمیز اخلاقی و روحانی تشویق شوند که از منافع، امتیازات، اجازه‌ها، تجارت‌خانه‌ها و مقام و موقع والای خود دست بردارند؟ تاریخ، که آموزنده‌ی درس زندگی است، به ما آموخته‌است که ثروتمندان هیچ‌گاه در حرکتی عمیق و ریشه‌ای که منجر به ایجاد جامعه‌ای عاد لاتمتر باشد، پیشگام نبوده‌اند. هرگونه تغییری به نفع مردم عادی، هر اقدامی در جهت پیشرفت بشریت، هرگامی در راه عدالت و آزادی در آمریکای لاتین از طرف نظام تشییع شده سرکوبی شده است. نظام از هر شکل خشونت استفاده کرده است تا مانع تحقق عدالت و آزادی شود. برادر پل، به همین دلیل است که ما می‌خواهیم واقع بین و صادق باشیم. غیرممکن است در آمریکای لاتین انقلابی موقفيت آمیز را آغاز کرد که مقاومت طبقات ممتاز، ثروتمندان و قدرتمندان حاکم برکشور ما را بر زینگیزد. این یک حقیقت است و آرزوها و خواسته‌های کسانی که قصد دارند به انقلاب اجتماعی عمیقی دست یابند،

تغییری در آن به وجود نمی‌آورد. در حالی که خداوند و تاریخ گواه ما هستند، شما هم باید بدانید خشونت از طرف آنها می‌کند. می‌خواهند انقلابی انسانی برپا کنند - مردمی که فقط قصد آنها بازگرداندن شرافت لازم به بشریت است، دقیقاً نسبت مساوی با مقاومت کسانی دارد که - با داشتن راحتی کامل و زندگی پرتجمل - می‌خواهند پیشرفت مردم آمریکای لاتین را سد کنند.

این نکته، حقیقتی در مورد خشونت است. خشونت در قلب آنان که خواهان انقلابند وجود ندارد، اما در قلب کسانی هست که می‌خواهند مانع به وجود آمدن آن شوند.

"سر بلند کنید و به بالا بنگرید، زیرا زمان رهایی شما از اسارت فرارسیده است".

نویسنده‌گان این نامه‌ی سرگشاده کارگران، رهبران اتحادیه‌های کارگری، کارکنان کارخانه‌ها و کشاورزان هستند. مدت مديدة است که ما راه سخت و پر فراز و نشیبی را در پیش گرفته‌ایم تا به وجود آن و عقاید مسیحیت خود وفادار بمانیم. ما در اعماق قلبمان احساس می‌کنیم که آمدن شما به آمریکای لاتین برای اکثریت بزرگی از مردم این قاره موثر و بالرزش است. می‌دانیم که مسیح خود نیز به راستی با شما به این جا سفر خواهد کرد. به همین دلیل شاید این فرصتی شود تا پشتیبانی خود را از مبارزات ما، روشن و صریح اعلام کنید. ای کاش شما فقط حرفهای لوقای حواری^{۸۰} را به ما می‌گفتید که گفت: "سر بلند کنید و به بالا بنگرید، زیرا زمان رهایی شما از اسارت فرارسیده است". برادر پل، شما نمی‌دانید ما مردم آمریکای لاتین تا چه حد به چنین دلگرمی و حمایتی محتاجیم. تا سرهایمان را بلند کنیم و به بالا بنگریم و عزم آن کنیم که آزادی و شرف خود را به دست آوریم.

۸۰ - (Saint Luke) یا لوك قدیس یکی از محرران آناجیل اربعه.

دفتر کنفرانسیون کارگران مسیحی آمریکای لاتین (CLASC)
امیلیو ماسپرو (Emilio Maspero) دبیرکل .
ادواردو گارسیا موره (Eduardo Garcia-Moure) قائم مقام
دبیرکل .
ژان ماری بنوا (Jean-Marie Benoit) خزانهدار .
میگویل کاردوزو (Miguel Cardozo) دبیر اجرایی .
روبس داریو گونزالز (Rubes Dario Gonzalez) دبیر
اجرایی .
دفتر فدرانسیون د هقانان آمریکای لاتین (FCA)
خوزه ر. رانجل پارا (Jose R. Rangel Parra) دبیرکل .
لوییس استرلا (Luis Estrella) قائم مقام دبیرکل .
اووالدو اسپولودا (Osvaldo Sepulveda) خزانهدار .



سخنان شخص پاپ

روز جمعه ۲۳ اوت، پیش از برآمدن خورشید، د هقانان از هر گوشی دشت به سوی وعد مگاه ملافات با پاپ کمد رحدود بیست کیلومتری شهر در کنار تاسیسات رادیو سوتانتسا^۱ بود، به راه افتادند. برخی از ترس آن که مبادا قسمتی را از دست دهنده، شب را در حالی گذراندند که Ruana (نوعی رواند از یا پتو) هایشان را به دور خود پیچیده بودند. دستورات مفصلی به آنها داده شده بود:

- باید خود تان وسیله‌ی نقلیه - کامیون، اتوبوس و اتوبیل - تهیه کنید و اطمینان بیابید که این وسایل تاموقع بازگشت شما منتظر می‌مانند.
- در دهاتی که امکانات هست، باید واکسینه شوید - برای انتخاب نوع واکسن اگر می‌توانید با یک پزشگ مشورت کنید.
- اگر بخواهید می‌توانید آلات موسیقی همراه خود بیاورید، ولی از آوردن مشروبات الکلی خودداری کنید: باید اعتقاد به مسیحیت و شرافت د هقانی خود را به منصه‌ی ظهرور برسانید، تا همه چیز و همه کار جالب توجه، چشمگیر و آراسته باشد.
- خود شما باید رهبر گروهتان را انتخاب کنید و هر کدام هر مبلغ پول که بتوانید به او بپردازید تا چنان چه ضرورتی

۱- Sutatenza.

پیش آمد، بی بول نمایند.
- برای مصرف ۲۴ ساعت مواد غذایی همراه خود بیاورید:
تهیه‌ی مواد غذایی در محل ملاقات با پاپ کار دشواری
است.

- استفاده از فشفشه و باروت به هر شکل و در هر زمان
منوع است.
- همه باید ساعت پنج بامداد در جای خود مستقر باشند.
جناب ریاست جمهوری، وزرا و نماینده‌گان سازمانهای
دولتی، والامقامها و عالی‌جنابان کاردینالها، اسقفهای
اعظم، اسقفها و سرکشیشان از حدود ساعت ۹/۵ به آن
طرف با هلیکوپترهای ارتشی به محل خواهند آمد و پدر
مقدس پاپ در ساعت ده و بیست دقیقه تشریف فرما
خواهند شد. در این موقع شما باید دستمالهای سفید تان
را تکان دهید. هلیکوپتر مخصوص پاپ به رنگ سفید و
آبی، و از نوع ایروکوуз^۲ است. این هلیکوپتر با سرعت
۱۲۰ گره پرواز می‌کند و مدت ۹ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول
می‌کشد تا از پایتخت به محل ملاقات برسد.

کشاورزان با سرگشتگی و شفقتی به آسمان خیره شده
بودند، و به تاسیسات رادیو و آنتن بلند آن که در پشت
تریبون قمز رنگ محل جلوس پاپ پل ششم سر به آسمان کشیده
بود، زل زل نگاه می‌کردند. دور تا دور "دشت سن ژوف" که
از قبل برای همین منظور و نیت به عنوان محل ملاقات تعیین
و مرتب شده بود، بلندگوها نصب کرده بودند، و مرتبا گفتار و
موزیک از آنها پخش می‌شد.

رادیو سوتاتنسا دو واقعه را جشن گرفته بود: آمدن پدر
مقدس و بیستین سالروز تاسیس فرستنده‌ی رادیویی را. این
رادیو به توسط عالی‌جناب خوزه خواکین سالسدو^۳. که در آن
زمان نیابت‌کشیش محل را داشت - به اسم فرستنده‌ای کمکی و
سوقت تاسیس شده بود. اما اکنون قدیم ترین و بزرگ‌ترین
فرستنده‌های رادیویی آموزشی در سراسر آمریکای لاتین

به شمار می‌رود و با افزایش تعداد دستگاه‌های تقویتی، صدای آن در همه جای کلمبیا شنیده می‌شود. قرار بود که پاپ با دعای خیر خود یک دستگاه فرستنده‌ی جدید را افتتاح کند، فرستنده‌ای که از قوی‌ترین فرستنده‌های رادیویی دنیا و بدون شک قوی‌ترین فرستنده‌ی آمریکای لاتین بود. علاوه بر این تحت عنوان "فعالیت ملی فرهنگی" رادیو سوتانتسا و دستگاه‌های وابسته به آن سازمان وسیعی برای آموزش‌های روستایی درست کرده بود - این مجتمع از خود روزنامه‌ای به نام *El Campesino*^۴ دارد که تیراژ آن ۱۲ هزار شماره است - همچنین مدیر مردم رسه، ماموران و مسوولان گوناگون و فن‌سالار برای خود تربیت می‌کند و اگر از سرما یمگذاریهای دیگر شیخی نگوییم، مجتمعی از مزارع نمونه تنها در اطراف دشت سن ژوزف دارد. یونسکو^۵ و فاو^۶ و سایر سازمانهای خیریه‌ی بین‌المللی - چه مذهبی و چه غیرمذهبی - از تجارت این سازمان در زمینه‌ی آموزش روستایی بهره‌مند شده‌اند.

حاصل کار عالی جناب سالسد و، یکباره امیراتوری بزرگی شده به صورت قدرت و نمادی درآمده بود که سیاست خود را، مثل سیاست ادواردو فرمی^۷ ریس جمهوری شیلی در جهت جنبش جدید کلیسا می‌دانست و برای همین سیاست منزه و بی‌آلایش امروز انتظار داشت که از (پاپ) پل ششم عالی‌ترین مقام شهسواری را دریافت کند.

بر تابلو بزرگی با خطوط درشت نوشتمشده بود: زمین مال کسی است که آن را می‌کارد، معلوم نبود که این توضیح واضح هم اصلی از آن سیاست است یا نه - به وضوح، این شعار به مذاق جمعی کثیر خوش نیامده بود، تا آن حد که یکی از نویسنده‌گان معروف و بانفوذ شهر گفته بود، چرا باید اختلافهای خود را در معرض دید پاپ بگذاریم؟

عالی جناب سالسد و ترتیبی داده بود که در حلو دروازه‌ی

۴- *El Campesino*.

۵- (UNESCO) سازمان فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد. - م.

۶- (FAO) سازمان خواربار جهانی. - م.

۷- *Eduardo Frei*.

ورودی میدان نسخهایی از اعلامیه‌ای که حاوی عقاید او، علل ملاقات پاپ با کشاورزان و هدفهای "فعالیتهای ملی فرهنگی" بود، بین مردم توزیع شود. در این اعلامیه نوشته شده بود:

مشکل بزرگ توده‌های مردم از نحوه‌ی به تملک درآوردن متعلقات آنها ناشی نمی‌شود، اما از شیوه‌ی توان بارور کردن آنها مایه‌ی می‌گیرد. از ملاقات پاپ با کشاورزان چه دریافتی می‌توان داشت؟ این که تنها راه جلوگیری از مبارزه‌ی طبقاتی بی‌شعران است که مردم تشویق شوند هرچه زودتر خود صمیمانه به حل مشکلاتشان بپردازند. تغییرات ساخت اجتماعی ما باید اول از فکر و مفz مردم آغاز شود. این فقط وقتی امکان‌پذیر است که انسان ابتدا به وظایف خود در قبال خانواده و اجتماع و سرمایه‌ی آبآ و اجدادی خویش آشنا باشد.

در حقیقت، بیست کشور آمریکای لاتین هر یک زوجی از بومیان - کشاورزان - خود را فرستاده بودند که هر کدام جد اگانه در مصحابه‌ای انفرادی روی سکوی پایین کرسی پاپ، که به منزله‌ی تخت و اورنگ‌وی بود، زانو بزند و "مشکلات" خویش را برای او بازگو کنند. در آن لحظه آنان که جامه‌های محلی بر تن داشتند و کار دیوار صفت کشیده بودند، منظره‌ای دیدنی در دل منظره‌ای تماشایی تر ایجاد کرده بودند. خبرنگاران آنها را سوال پیچ کرده بودند که البته آنها با متأنت و بدون دستپاچگی به همه‌ی سوالات پاسخ می‌گفتند: "در کشور ما پاراگوئی کسب عدالت از راههای صلح آمیز میسر است. احتیاجی به خشونت نیست. زارعان پاراگوئی می‌توانند به کمکهای دولت از طریق موسسه‌ی رفاه روستایی و بانگ رشد و توسعه اتکا کنند".

خبرنگار سپس با نماینده‌ی بولیوی که یک کووه‌چووا^۸ ای فوق العاده خونسرد بود، به صحبت پرد اخت:

- تود ریارهی مرگ چمگوارا چه احساسی داری؟
- هیچ احساسی؛ روی ما تاثیری نگذاشت. ما نشريه‌های او را خوانده‌ایم، ولی چیز خاصی نداشت.

(Quechua) از قبایل بومی بولیوی. - م - ۸

- آیا شما در بولیوی خوشحال هستید؟

- آه، البته. وضع خیلی خوب است و ما راضی هستیم
چون دولت را کشاورزان تعیین کردند.

در این هنگام هلیکوپترهای سنگین نظامی که مخصوص
شکار چریکها طراحی شده بود، با غرضی کرکنده یکی پس از
دیگری به زمین نشستند و محموله‌های خود را که دولتمردان
و نمایندگان پاپ بود، خالی کردند.

یکی از خبرنگاران بمطرب زوج کوهه چووایی رفت و پرسید:

- دوستان خوب من، شما درجه ارتفاعی از سطح دریا
زندگی می‌کنید؟

- در ارتفاع چهار هزار متری، سرور من.

- در چهار هزار متری!

خبرنگار مطلب را در دفتر خود نوشт و سپس پرسید:

- آیا از آشنایان شما کسی هم هست که در ارتفاع بالاتری
زندگی کند؟

- البته که هست، پنج هزار، شش هزار، هشت هزار، نه
هزار، ده هزار متر...

از بلندگو مرتبا اسم و عنوان تازه واردان پخش می‌شد و
دامنه شوق و هیجان عمومی بالاتر می‌رفت. گوینده به تفسیری
هم درباره انبوه جمعیت پرداخت و عده‌ی آن را تخمین زد،
گویی جمعیت را توزین می‌کرد. تنها صحبت از تخمین شمار
افراد نبود، حرف از این بود که این جمعیت انبوه حکایت
از چهدارد. الهام بخش آنها در این تجمع چیست و در درون
قلب آنان چه می‌گذرد. انگار صدای گوینده تبدیل به دستی
شده بود که با سرانگشتان خود در بین جمعیت به هم فشرده
به تجسس پرداخته است. عاقبت وقتی که هلیکوپتر سفید و
آبی رنگ نمایان شدو با چرخش خود دایره‌ای رسم کرد که همه
بینند، شورو شوق به نقطه‌ی اوج خود رسید. از بلندگو صدای
زنده باد پدر برخاست و جمعیت هم یکصد افریاد برآورد: زنده باد.
صاحب منصبان، اسقفها، افسران و پلیسها به جلو هجوم
بردند. پاپ از میان ابری از گرد و خاک به سوی نوعی ارابه‌ی
کشاورزی عجیب و غریب هدایت شد و با حالتی لرزان روی
آن قرار گرفت. همزمان با روشن شدن موتور ارابه و حرکت آن

به سوی جمعیت، پاپ از آن تخت مرتفع به آرامی دستهایش را بلند کرد و به سمت جمعیت تکان داد. در میان کلاههای سبز و سفید سربازان که در نور خورشید می‌درخشید، و بر فراز امواجی از کالبد انسانها که پس از برخورد با خط زنجیر سربازان تقسیم شده، پس می‌نشست، تا دوباره کمی جلوتر شکل بگیرد، دستهای کوچک پاپ را می‌شد در حال تکان خورد ن دید. گذرگاههایی به شکل ستاره در میان جمعیت درست کرده بودند و پاپ از این گذرگاهها یکی پس از دیگری عبور می‌کرد و مرتباً این سوی میدان به آن سوی میدان برد و می‌شد. هر بار که به کنار میدان می‌رفت، دوباره به مرکز بازمی‌گشت. صد هزار و شاید هم دویست هزار نوع، یک دیگر را هل می‌دادند و پای همدیگر را لگد می‌کردند تا خود را به مرکوب پاپ برسانند و دستی به آن بزنند، حتی اگر شده سرانگشتان آنها به ارابه برسد.

ما جرا، جریانی تدریجی بود، جریانی آرام. هیکل ظریفی که بین جهنم و بهشت، و بین سکوت و فریاد در تکان بود، و بیش از هر چیز به مجسمه‌هایی شباخت داشت که در کلمبیا لباس زریفت بر آنها می‌پوشانند و آنها را رنگ آمیزی می‌کنند تا در طول هفته‌ی مقدس آنها را از کلیسا بیرون بیاورند و بر دوش کسانی که امتیاز حمل آنها را دارند، در خیابانهای شهر دوره بگردانند. اگر این مجسمه‌ها زیاد سنگین نباشند مقداری سرب بر آنها می‌آویزند تا شانه‌های شخص حامل به اندازه‌ی کافی زخمی شود و در نزد همشهربهای خود و در آخرت اجر بیشتری به دست آورد. اگر درد هی خشکسالی حادث شود یا بارانهای سیل آسا ببارد، یا امراضی مسری شایع شود، مردم از کشیش محل می‌خواهند مجسمه‌ی مقدس محلی را بیرون آوردند تا مردم همراه آن در تمام مکانهایی که بلا نازل شده‌است، را پیمایی کنند. اگر گرفتاری همچنان ادامه یابد و باران یا خورشیدی را که طلب داشتند ظاهر نگردند، در آن صورت وای به حال آن کشیش و از آن بدتر برای خود مجسمه، که به احتمال زیاد پس از آن همه احترام و اکرام سر از تنش جدا می‌کنند و آن را قطعه قطعه کرده، به رودخانه می‌اندازند! منطق ایمان این مردم چنین است؛ آنها حاضرند

جان خود را فدای خدا ایان کنند، ولی آمادگی آن راهنم ارنده که اگر خدا ایان فورا نیاز آنها را بزنیا ورند یا دعا یشان را که در لحظات حساس بدل به تهدید می شود، اجابت نکنند، خدا ایان را قربانی گردانند. حس تقدس این مردمان چنین است، تا رفیع ترین نقاط آسمان و عرش اعلا کشیده می شود، ولی در عیق ترین آب و خاک ریشه دارد: چه کار و رنجی که غذا و زندگانی نو می آفریند، چه خود آد میزاد. اگر این قدیس اعلا یعنی پاپ که در نظر آنها از تمام مجسمه های مقدس برتر است، نتواند به آلام بشری آنها توجه کند و به فوریت آنها را درمان نماید، یا به عبارت دیگر، اگر تقدس او از نوعی که آنها می خواهند نباشد، این توههای که به قول عالی جناب سالسو خود باید در حل مشکلات خویش بکوشند، پس از قرنها انتظار و تحمل رنج نسبت به او چه واکنشی خواهند داشت.

پاپ به مرکز میدان بازگشت، او اولین مرحله‌ی سفر در "امتداد" راههای قدیمی "را که بلا فاصله پس از پیاده شدن از هوایپیما از آنها سخن گفته بود، به پایان رسانیده بود. همان راههای قدیمی چیچاها، مایاها، اینکاها، آزتکها و گوارانیها را یک بار دیگر با ستاره شکلی در میان، برای او درست کرده بودند. او از پلههای سکوی خطابه بالا رفت و بر صندلی "معمولی" که در پشت میز "садه‌ای" در انتظار وی بود، نشست. منشی پاپ، چند برگ کاغذ به دست او داد و با بالا رفتن دست پاپ، صدای وی خطاب به جمعیت طنین افکند.

شمافرزندان عزیز برای ما در حکم مسیح هستید ... ما در مقابل شما سر تعظیم فرود می آوریم و در هیات شما مسیح زنده و رنجبر را مجسم می بینیم ... ما از شرایط زندگی شما آگاهیم: برای بسیاری از شما این شرایط فقر شدید است که غالبا تکافوی یک زندگی عادی درخور یک انسان را نموده دهند ... ما همچنان بمحبتیانی از آرمانهای شما ادامه خواهیم داد ... ما همچنان نابرابریهای اقتصادی موجود بین تهییدستان و ثروتمندان، سوءاستفاده از قدرتهای اداری و مدیریتهای غلط را، با صدای بلند محکوم می کیم ... ما از این موقعیت

برای اندرز دادن به همهی دولتهای آمریکای لاتین و سایر قاره‌ها و تسام کسانی که از طبقات حاکم و متعلک هستند، استفاده می‌کنیم ... همچنین تقاضای ملتها بایی را که احتیاج به کمکای برادرانه دارند، به گوش کشورهایی خواهیم رسانید که ثروت بیشتر دارند، و غالباً این ثروت را در راه غلط خرج می‌کنند.

برادران عزیز، اجازه دهید که سعادت جاود انهای را هم که فقط مختص شما است یاد آور شویم، سعادت جاود انهای ناشی از تهیید ستی که مورد نظر انجلیل است. اگر چه به هر وسیله‌ای کوشش خواهیم کرد تا شما نان روزانه خود را آسان‌تر به دست آورید، ولی این را نیز به شما یاد آور می‌شویم که انسان فقط به نان روزانه زنده نیست، همهی ما به نان دیگری محتاجیم: نان برای روح . به عبارت دیگر به دین، ایمان، خدا و شکرگزاری نیازمندیم .

اجازه دهید به شما نصیحت کنیم که اعتماد و امیدتان را در گرو خشونت و انقلاب نگذارید. چنین برخوردی مخالف روحیه مسیحیت است، و نیز امکان دارد به جای سرعت بخشیدن به تمام اصلاحات اجتماعی که شما به حق خواستار آنید آن را به تعویق بیندازد. در عوض سعی کنید پشتیبان کوشش‌هایی، مثل فعالیتهای ملی فرهنگی باشید که در جهت تعلیم شما گام برمی‌دارد.

گله، از زیان گرانقد رترین شبان خود شنید که فقرش نوعی ثروت و رنجها یش سعادتی جاود انه است، و باید از خشمگین شدن خجل باشد و سعی کنده آن را به خشونت مبدل نسازد. به علاوه، چون حرفی از خشونت طرف مقابل هم به میان نیامد، چنین می‌نمود که گویی این خشونت در اصل وجود نداشت.

مردم شروع به کف زدن کردند و صدای دستهای آنان مثل ضربه‌های شلاقی بود که بر بدن خود فرود می‌آوردند. پاپ آمین گفت و اسفهها، روسای جمهوری، وزرا و زنرالها کف زدند، زیرا آدمی فقط با غذا زنده نیست، پس باید از گرسنگی و فداکاری هم برای تغذیه استفاده کند.

آن وقت چیبچاها، کوهه چوآها، آزتکها و گوارانیها از همان راههای قدیمی که مسیرشان بانصب صلیب مشخص شده

بود بازگشتند تا فرزند تازه متولد شده‌ی خود را دور از چشم پدرش به خاک بسپارند - فرزندی که می‌خواستند اسم او را /مید بگذارند. آخرین مرحمت پاپ شامل حال ماشین آلات کشاورزی عالی‌جناب سالسد و شد که جلو در خروجی میدان کنار اتومبیلهای پلیس گشت انتظار می‌کشیدند. احتیاجی نبود اتومبیلهای پلیس گشت هم متبرک شوند، چند ماه پیش هنگام دریافت آنها از ایالات متحده و اتحاد شوروی، اسفه اعظم بوگوتا دعای خود را شامل حال آنها کرد و بودا در حقیقت یکی از دو ابرقدرت این اتومبیلهای دیگری تجهیزات آنها را فراهم کرده بود تا هردو در برنامه‌ی پیشرفت کلمبیا سهیم باشند.

قرار بود از ظهر همان روز، که به اسم روز پیشرفت نامگذاری شده بود، پاپ در آن معبد کوچک برای جمعی از محققان، روسا، دانشجویان، اعضای اتحادیه‌های صنفی و کارگران سخن بگوید. این دو مین سخنرانی بزرگ پاپ بود که در آن قرار بود او عبارت اصلی و سخنرانی پیشین را تکرار کند و به آنها بسط بیشتر بدهد:

بسیاری از مردم، به ویژه جوانان، بر ضرورت تغییرات فوری ساختهای اجتماعی تأکید فراوان دارند، از نظر آنها این ساختهای دستیابی به عدالت گسترشده را برای افراد و جوامع، ناممکن کرده است؛ عده‌ای هم هستند که از نظر آنها مشکل اصلی آمریکای لاتین تنها با تسلی به خشونت قابل حل است.

با همان صداقتی که ما را برآن می‌دارد تا این نظریه‌ها و اعمال را منبعث از حس مسؤولیت و ایمان به عدالت بشناسیم، باید بگوییم و تکرار کنیم که خشونت نه پسندیده‌ی انجیل است و نه پسندیده‌ی مسیحیت. تغییرات عجلونه و قهرآمیز در ساختهای می‌تواند فریب دهنده، و ذاتاً بی‌اثر باشد و مسلمان در انطباق با حیثیت مردمی نیست که خواستار شروع تحولات ضروری از درون - از راه آگاهی واقعی، آمادگی مناسب و شرکت موثر همه - هستند که البته در حال حاضر به جهت نادانی و شرایط زندگی، که در مواردی به راستی در خور مقام انسان

نیست، دخالت موثر عووم هم عملی نمی‌باشد.

پاپ خطاب به دانشجویان و روشنفکران گفت که وظیفه‌ی اخص آنها این است که خود و دنیای روشنفکران را از قید عبارات گیرا، فرهنگ توده‌ای و مکتب عقیدتی برهانند که امروز "مد" شده است و به تبلیغاتی سهل الوصول و به راستی مقاومت ناپذیر مبدل گردیده است.

او در اشاره به کارگران اظهار داشت که نیکوکاری آنها باید تفوق عددی نیروهای محرك اجتماع را در کنار خود داشته باشد، منظور نیروی خلاق نظامی جدید و انسانی‌تر است که باید براورد ن آرزوهای مشروع آنها را میسر گرداند، و هدف نیروی مخرب و خشونت زای انقلاب نیست.

و دست آخر، خطاب به آنان که قدرت را در دست دارند، پاپ از آنها خواست تا به نوآوریهایی که لازمه‌ی این دنیا است، امکان بروز دهنده و خود شجاعانه در ایجاد کردن آنها شرکت نمایند. ضعیف‌ترین، مطیع‌ترین و محتاج‌ترین افراد باید در دستگاه اداری شعور و احساس نسبیت و تعقل را حس‌کنند... "بگذرید گسترش عدالت و نگهبانی از انسانیت در شمار نیکوکاریهای شما قرار گیرد. فراموش نکنید که امکان دارد با انجام دادن فدایکاری شجاعانه و اصلاحات مورد نیاز، پیش از بروز نومیدهایی که منجر به بروز انقلاب می‌شود، مسیر را تغییر داد."

عصر همان روز، هفده نفر از فعالان اتحادیه‌های صنفی را به جرم توزیع جزوهایی به رنگ سبز و سیاه، در محل برگزاری کنگره‌ی یوکاریستیک، که حاوی خواسته‌ای آنها از پاپ بود، به اداره‌ی پلیس جلب کردند. آنها را به جرم خرابکاری از کشور اخراج نمودند، و روزنامه‌ها هم که سراپا غرق جریان برگزاری مراسم دومین روز اقامت پیروزمند انهای پل ششم بودند، از این واقعه کلمه‌ای گزارش نکردند.

بوگوتا، شنبه ۱۲۴ اوتو

کنگره به پایان رسید و قرار بود پاپ با هواپیمای اختصاصی

پاپ در دنیای جدید

۹۸

عصر همان روز بهم مراجعت کند. پاپ سومین و آخرین سخنرانی خود را بعد از ظهر آن روز ایراد می‌کرد. این بار سخنرانی خطاب به جامعه‌ی روحانیت بود که همه در کلیسای جامع، برای افتتاح رسمی دو میهن کنفرانس عمومی سلسله مراتب روحانی آمریکای لاتین، گردیدند و قرار بود که پس از ختم جلسه‌ی افتتاحیه، این کنفرانس کار خود را درآراش و انزوای صومعه‌ی شهر مدلین، که چند صد کیلومتر دورتر بود، دنبال کند.

احساس می‌شد در این روز، که سومین و آخرین پرده‌ی نمایش هم اجرا می‌شد، در پس جو به ظاهر آرام حاکم بر کنگره، نوعی جدی بودن مساله و حالت عصبی پنهان باشد. نشانه‌های دو سخنرانی پیشین پاپ، به ویژه در آن قسمت‌ها که با شورش و انقلاب ارتباط داشت، قاطعیت فزاینده‌ی آن بود. همه چیز دلالت بر این داشت که این بار کلمات با صراحة بیشتر در محکوم کردن شورش ادا خواهد شد و این خود می‌توانست محکی برای برآوردن نیروهای درون کلیسا باشد. این مجموعی نبود که بتوان حاضران در آن را به دو گروه مطمئن و نه چندان مطمئن تقسیم کرد، زیرا در یک طرف دسته‌ای بسیار ثابت قدم قرار داشت، که قبل احتی اگر به صورت خصوصی هم که شده، نقطه نظرهای خود را بیان کرده بودند و در مقابل دسته‌ی سنت‌گرا قرار داشت که مصمم بود حتی یک وجب در مقابل "سرخها" عقب ننشینند.

رهبر "خرابکاران" عالی جناب گوزمان در تمام طول هفته خود را آفتابی نگردد بود. اما بسیاری از روزنامه‌نگاران، نماینده‌گان پاپ و کشیش‌های معمولی از نقاط مختلف زنگ خانه‌ی وی را به صدا درآورده بودند، زیرا در آن جا فعالیتهای بسیار پرحرارتی در جریان بود. راهبه‌هاد رحالی که دامن یا شلوار پوشیده بودند و بعضی سیگار هم می‌کشیدند، سرگرم ماشین کردن مطالبی بودند. کشیشان که برخی از آنها لباس مخصوص کشیشی یا لباس جین و برخی هم فقط پیراهن‌های یقه گرد کشیشی بر تن داشتند، به تلفن کردن، نوشتن یا در گروههای کوچک به بسته بندی و صحبت مشغول بودند. هر چند گاه در باز می‌شد تا "برادری" اجازه‌ی ورود یا باد و تازه‌ترین خبر از "نمایش" را بیاورد. در اینجا این اسم کنگره را

نمایش گذاشته بودند. شماره‌ی مخصوص روزنامه‌ی جبهه‌ی وحدت که در این ستاد تنظیم می‌شد باید با تیراژ دو برابر همیشه به چاپ می‌رسید. اگرچه مطبوعات کشور هرگز برای آن تبلیغ نکرده بودند، ولی نشریه، آن روز در سطح وسیعی پخش شده بود و روی تمام پیشخوانها، در هتلها، کلیساها و همچنین رخت‌کنها کارخانه‌ها، مغازه‌های صنعتگران، زاغه‌های محله‌های فقیرنشین و کلبه‌های دورافتاده‌ی هفقاتان بیرون شهر دیده می‌شد. من در مدلین توی سالن اجتماع بزرگ یک کلیسا کاتولیک نسخه‌ای از آن را روی میز دیدم.

صفحه‌ی اول مزین به عکس پاپ بود که دو طرف آن عکسهای کامیلو تورز و چهگوارا چاپ شده بود و مطلبی به این شرح نیز آن نوشته شده بود عیسی، رهبر من، اعلام کرد: من برای آوردن صلح نیامده‌ام، اما شمشیر آورده‌ام، مردان اهل نبرد، بهشت را با زور تسخیر می‌کنند. در زمینه‌ای قرمز رنگ دو شعار معروف چاپ شده بود: کشیشه‌ای بونیوس آیرس آنها را عنوان کرده بودند و روزنامه‌ی مسیحیت و انقلاب^۹ نیز از آن استفاده می‌کرد. مضمون شعارها این بود: "وظیفه‌ی هر مسیحی انقلابی بودن است و وظیفه‌ی هر انقلابی به شمرسانیدن انقلاب است". کامیلو و چهگوارا نویسنده‌گان این دو عبارت، از این راه به هم کمک کردند تا پس از مرگ نیز به زندگی ادامه دهند.

در صفحه‌ی آخر سه عکس چاپ شده بود تا "آن چه را که پاپ نخواهد دید" به اختصار بگوید. جسد یک کشاورز در دریایی از خون خود در پای چویمه‌ی شکنجه، که هنوز دستهایش به آن بسته بود، بچه‌هایی که به اسکلت شباهت داشتند، به دور زنی حلقه زده بودند و عکس سوم موجوداتی را نشان می‌داد که از نظر جنس و سن قابل تشخیص نبودند و این موجودات در بین زیاله‌هایی که کامیون تخلیه‌ی زیاله خالی کرده بود، دنبال چیزی برای خوردن می‌گشتند.

علاوه بر روزنامه‌ی جبهه‌ی وحدت، تفسیری چهارده صفحه‌ای درباره‌ی کنفرانس عمومی اسقفهای آمریکای لاتین هم که به تازگی از طرف یک گروه سه نفری از کشیشان به رهبری

۹-Cristianismo y revolucion.

پدر رنه گارسیا^{۱۰}، کشیش منطقه‌ی کارگری در نزد یکی محل برقراری کنگره تهیه شده بود، تکثیر و پخش کرده بودند. حوزه‌ی روحانی این کشیش، خیلی عجیب بود. زیرا در کلیسا‌ی او که در کمال سادگی با آجر ساخته شده بود، مارکسیست‌ها و مسیحیان جمع‌ی شدن دتا برنامه‌ها و نقشه‌های خود را بردند "نوعی دیگر از خرابکاری" یعنی فقر، فحشا و ارتشاری پلیس مورد بحث و گفت و گو قرار دهند.

این واقعیت که متعهد ترین این کشیشان جوان، مثل کامیلو وعده‌ای دیگر، تحصیل کرده‌های لوون^{۱۱} یا کاتو^{۱۲} ای پاریس بودند، فقط موجب خصوصی آمیخته به تعاملات نمایشی و افراطی از طرف مطبوعات کشور نسبت به آنها شده بود.^{۱۳} این سند برای بیان وضع موجود و تهیه‌ی زمینه‌ی اتحاد لازم برای فراهم کردن امکان موفقیت در موضوع دیگری یعنی جنگ انقلابی استقلال - چه سرد باشد و چه گرم - که از هم‌اکنون شاهد درگیریهای ابتدایی آن هستیم، به نکته‌ای بسیار اختصاصی اشاره کرده بود که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن بیان واقعیت سرخ پوست بودن آمریکای لاتین است.

در ذیل نکات اصلی این سند ارائه می‌گردد.

تفسیری بر بندهای کارکنفرانس عمومی استفهای آمریکای لاتین^{۱۴}

در باره‌ی آمریکای لاتین تاکنون مطالعات زیادی صورت گرفته، اما روش انجام دادن این مطالعات هیچ ارتباطی با وضعیت خاص ما نداشته است؛ به این جهت نتایج حاصل از این مطالعات به هیچ وجه جوابگوی نیازهای ما نیست و نمی‌تواند شرایط لازم برای توسعه را فراهم آورد.

۱۰— René García.

۱۱— Louvain.

۱۲— Catho.

۱۳— رنه گارسیا و کشیش‌های انقلابی و جوان ساندیمه‌گو (شیلی) و مدلین (که بعد از آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد) همگی قبل محصلان پاریس یا لوون بودند.

۱۴— CELAM.

متون برنامه‌ی کاردومین کنفرانس سلسله مراتب روحانی آمریکای لاتین عمیقا در جهت جست و جوی راه حل کلی برای تمام مشکلات آمریکای لاتین است. نظریه‌های مندرج در آن بر مبنای پدیده‌شناسی^{۱۵} و برخورد مثبت^{۱۶} طرح ریزی شده است و چنان که از ظاهر قضایا پیدا است، به نتایج امیدوارکنده‌ای خواهد رسید. چنین استنباط می‌گردد که سرانجام، مثل نتایج سایر مطالعات مشابه منجر به صدور بیانیه‌ای شیوا، ولی بی‌اثر خواهد شد، زیرا در وهله‌ی اول نتوانسته است روش کار مناسبی را اختیار کند تا به کمک آن از سطح قضایا بگذرد و به عمق واقعیتها نفوذ کند.

نارسایی تمام تفسیرهای اقتصادی، از نوع سرمایه‌داری آزاد یا کمونیسم، نمایانگر این واقعیت است که راه حل را باید در جای دیگری جست. راه حل می‌تواند از بطن واقعیتهای زندگی پیدا شود و هر تغییر دیگری در خارج از آن اعتباری ندارد. تشید کم کاری، عدم توسعه‌ی صنعتی و ازدیاد رشد صنعتگرانی که برای خود کار می‌کنند، تابلویی را تصویر می‌کند که در آن مساله‌ای به اسم دستمزد‌ها وجود ندارد، یا نشانی از استثمار انسان در آن دیده نمی‌شود. اما آن چه می‌بینیم گرسنگی به منتهی درجه و حشتناک است و جوامعی که در جداول نوميدانه برای تنازع بقا دست به دست هم داده‌اند. وقتی به جمعیتی که ۸۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهد به اسم "جمعیت جنوبی" اشاره می‌شود، در حقیقت درست برخلاف واقعیت سخن گفته شده است: "جمعیت جنوبی" آن دو یا سه درصد گروه ممتازی است که زندگی آنان شکل و قالب زندگی بیگانگان را دارد.

اگر گفته شود که ۸۰ درصد جمعیت از پیوستگی و ساخت اجتماعی برخورد آر نیستند، بی‌راه سخن نگفته‌ایم. به دلیل وجود سنتهای قبل از ورود کریستوف کلب به این خاک بود که این مردم پس از فتح شدن سرزمین خود یا به دنبال تحمل خشونتهای همراه استقلال کریوں^{۱۷} یا در جریان جنگهای

۱۵— Phenomenology.

۱۶— Positivism.

(Creole) بازماندگان نژادهای سیاه و سفیدی که در آمریکای لاتین

د اخلى مقهور نشدند. اگرچه وانعداد شده است که فرهنگ غالب در آمریکای لاتین فرهنگ غربی است، حقیقت چنین نیست، در هم آمیختگی فرهنگها نادیده گرفته شده است و نیز وجود منطق نامری تفکر سرخپوستی فراموش شده است، هرچند این همان چیزی است که باید توهی فرهنگی ما برای آینده باشد. اثر دگرگونیهای فنی و تغییرات سریع در برقراری ارتباط با سایر کشورها احساساتی را بر ضد سکون فرهنگی و اجتماعی ما برانگیخته است و امروز این جوانان هستند که بزرگ ترین و میارزترین عناصر اجتماعی ما در این راه شده‌اند.

عدم علاقه به مدرسه فقط، نتیجه‌ی منطقی اعمال یک فرهنگ تحملی است که سعی در معرفی و جایگزین کردن یک زیان خارجی دارد. در اغلب موارد سواد آموزی نوعی تجمل است که ارتباطی به نیازهای شناخته شده‌ی زندگی ندارد، و اگر اثری هم بر شخص داشته باشد، آن اثر منفی است. اما اگر اصلاحی واقعی در شهر یا در روستا صورت گیرد، خود به خود عاملی می‌شود که مردم سواد بیاموزند.

مشکل اساسی دانشگاه این است که به مکانی تجملی بدل شده است که در آن جا به فقرا صدقه‌ی فرهنگی و علمی می‌دهند. کار دانشگاه‌ها در نهایت این است که مکارشناسان را برای خدمت به دستگاه‌های خارجی آماده کنند و هیچ‌گاه در فکر آن نبوده‌اند که به ترتیب افراد فنی بپردازند تا آنها خود ابزار لازم برای دگرگونی جامعه‌ی خویش را بسازند.

در حال حاضر در آمریکای لاتین تمایلات فرهنگی برمبنای انقلاب سیاسی از نوع مردم‌سالاری آزاد منشانه گذاشته شده است و به مردم اصلاحات فرهنگی و اجتماعی را تحمل می‌کند که فقط مانعی در راه دست آورده‌های واقعی است. به این ترتیب است که نمایش ترازوی کمدی بسیاری از نظریه‌بافیهای متکی به مردم سالاری، که در زمان اعمال قدرت واقعی قادر به انجام دادن هیچ‌گونه کاری نیستند، حفظ شده است.

فرهنگ هیچ‌گاه از طریق خانواده، یعنی آن چه سنت ارتباط از طریق خون می‌دانیم، منتقل نشده است. فرهنگ از

مقیم شدند. — م.

ارتباط گروههایی شکل می‌گیرد که در جامعه با یک دیگر همبستگی دارند و باداشتن نوعی اقتصاد مشترک بهم پیوسته‌اند. در آمریکای لاتین به جز در مواردی استثنایی فقر همیشه به تهییدستی کامل می‌انجامد، ولی نتیجه‌ی آن با اروپا از آن جهت فرق می‌کند که در اینجا تهییدستی منجر به پیوستگی می‌شود و بر پایه‌های همین پیوستگی شرót کشور به وجود می‌آید تا از آن محل بتوان مبالغی چنین هنگفت را به سرمایه‌داران خارجی و خاندانهای حکومتگرد اخلى پرداخت کرد. در زندگی مذہبی مردم جز در مورد عده‌ای از نخبگان حاکم^{۱۸}، مرکز ثقل تغییری نکرده است. فقط رهایی از جادویستی و روی آوردن به مسیحیت واقعی است که جست وجوی خداوندرا می‌تواند نقطه‌ی آمال مردم گرداند تا آن که همه چیز را در وجود بشر نبینند. گمونیستهای سنتی استالینی که کیش شخصیت دارند، هنوز این فلسفه را حفظ کرده‌اند که آغاز و پایان بشر در خود او است و به همین دلیل با مذهبیون، که همه چیز را در خدا می‌بینند، در تضادند. اما روش انتخابی مارکسیسم در حال حاضر آن است که با اجتناب از مبانی نظری، خود را به جانب مصلحت‌گرایی^{۱۹} سوق دهد که در آن مکتبی عقیدتی وجود ندارد، و در نتیجه اجباری نیست که با مذهب از درستیز رویارو درآید. به همین دلیل ضرورتی ندارد چنین مشکلاتی برای یک نفر مارکسیست مطرح شود، زیرا او اصلاً به آنها نمی‌اندیشد، اگر کلیسا نخواهد دردها و امیدهای انسان امروز آمریکای لاتین را یک جا بر دوش داشته باشد، باید خود را از قید تمام امتیازات و سازشکاری با قدرتهای سیاسی و همه‌ی تعصبات در زمینه‌ی نسب، طبقه و نژاد رهایی بخشد.

ما به اصالت انسانی^{۲۰} مسیحیت اعتقاد نداریم. اگرگفته‌های اصل اصالت انسانی به‌اسم اصالت انسانی مسیحیت وجود داشته است، زیرا در آن صورت باید بپذیریم که انسان همیشه قابل انطباق در چارچوبی از پیش ساخته شده است. انجیل، با در

نظر گرفتن پیمان بشر با خداوند، در مورد بشر دیدی وسیع تر دارد و بشر را یکی از دو طرف محاوره‌ی آزاد با خدا می‌داند.

”همبستگی“ با فقرا و جامعه‌ی جنبی“ تعهد“ برای بهرشد رساندن کامل انسان، ”همکاری“ در ایجاد تغییرات لازم و ”مبازه“ برای به دست آوردن این ارزشها چه مفهومی دارد؟ آیا مفهومی غیر از این دارد که در مقابل بی‌عدالتی باید آشکارا از عدالت دفاع کرد و با سند و مدرک به ثبوت رساند که چاره دگرگونی عمیق در ساختها است و از سکوهای خطابه با صدای بلند از لزوم حفظ حیثیت و شرف فردی صحبت کرد؟

تنهای جواب کافی به این پرسشها کلام خدا است که می‌گوید که اگر را در طبیعت بشر نهفتم که کرد از در اوضاع دگرگونی می‌افریند. برای بی‌بردن به رسالت‌گروهی و همگانی کل مسیحیان با قدرتهای معنوی متعدد و متفاوت آن، باید ”اقدام کاتولیک“ محدودی از مسیحیان را متوقف کرد.

خشونت را خطیری ثابت و ساده تصور کردن درک و دریافتی منفی است. تعدد قدرت معنوی کلیسا میان تعدد تعهدات مسیحیان است. خشونت و عدم خشونت دو چهره‌ی مکمل از عشق مسیحیت به همسایه است: پس موضوع این نیست که وجود خشونت از پیش فرض می‌شود، یا آن که مردم خشونت را به جهت نفس خشونت می‌خواهند، اما لزوم خشونت تنها برای ایستادگی در مقابل تجاوز دیگری است که ناشی از نادیده گرفتن حقوق اساسی اولیه‌ی مردمی است که دست به خشونت می‌زنند. به این دلیل وقتی که معلوم شد که طرق مسالمت آمیز قادر به برآوردن تغییرات موردنیاز مردم نیست، باید به اعمال قهرآمیز دست زد.

در مقابله با مشکلات‌گروهی و جمعی به نظر می‌رسد که شخص به اجبار باید یکی از دو راه یعنی زندگی یا تقدیر را قبول کند. اما از نقطه نظر علمی راه حل سومی نیز وجود دارد که انقلاب است. انقلاب عامل پیدایش روابط جدیدی در شیوه‌ی تولید می‌شود که انسان در سایه‌ی آن می‌تواند هم‌زندگی و هم دین خویش را نگاه دارد.

پدر رنه گارسیا

یکی از "ستاره‌های" حوادثی که در این جا آغاز شدو با سروصدای کمتر در مدلین دنبال گشت، دون هلدر کامارا^{۲۱} اسقف فاوولاس^{۲۲} مدرس دینی شمال شرقی بربزیل بود. گرچه کاربرد واژه‌ی "ستاره" در مورد این شخص با درنظر گرفتن تمنای درد آلود (آرزوی بیتابانه‌ی) وی برای کسب مقام و اعتبارشاید به نظر مهمل آید، ولی می‌توان گفت عاقبت پاورچین باورچین در بعد از نیمه شب با یک پرواز شبانه به بوگوتا وارد شد. با وجود این نتوانست خود را کاملاً از چشم خبرنگاران پنهان نگه دارد. مطبوعات با روش ولنکارانه و بی خیال خود او را با دون کیخوته^{۲۳}، کرنسکی^{۲۴}، گاندی و مارتین لوتر کینگ مقایسه کرد و بودند. اگرچه او جانب عدم خشونت را گرفته است، ولی این عدم خشونت به قول نزدیکان وی خیلی بیش از مرحله‌ی اول است. او گفت: "من طرفدار عدم خشونت هستم، اما به همه‌ی کسانی که خشونت را برگزیده‌اند - احترام گزارده‌ام و خواهم گزارد". ایسابل رزتروپو از او دعوت کرد مبودتا در منزل وی اقامت گزیند. او با شیوه‌ای مخصوص خویش این دعوت را رد کرد:

می‌خواهم در کنید که چرانمی‌توانم این دعوت خواهرانه‌ی شما را بپذیرم. می‌خواهم تا آن‌جا که ممکن است بی‌سروصدای از بوگوتا عبور کنم. فقط در سر راه به مدلین برای شرکت درد و میں کنفرانس سلسله مراتب روحانی آمریکای لاتین و مراسم جسمی افتتاحیه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک در بوگوتا توقف می‌کنم. حتی در مدلین تا آن‌جا که بتوانم کوشش خواهم کرد تا از هیا‌هوبی که در مورد من بریا می‌شود جلوگیری کنم. آن‌چه از نظر من اهمیت دارد نتیجه‌ی کار مابه عنوان گروهی از همفکران است. اطمینان دارم که کامیلو در بهشت این را در کمی کند و بر آن صحه می‌گذارد و مرا مرهون دعای خویش می‌سازد. همیشه برای شما در مراسم مذهبی دعا خواهم کرد.

دوست و تحسین‌کنندگی مسیحی شما
ه.ک.

۲۲ - Favelas.
۲۱ - Dom Heder Camara.

- ۲۳ (Don Quixote) در ایران: دون کیشو - م.
- ۲۴ (Kerensky) صدراعظم روسیه پیش از پیروزی بولشویکها - م.

بی علاقه‌گی ذاتی هلدر کامارا به تبلیغات این بار به علت حضور پاپ شدت بیشتری داشت، زیرا دوستی آن دو بسیار عمیق و مربوط به زمانهای قدیم بود. وقتی که در کلیسای جامع بسته شد، در بین آن جمعیت به هم فشرده که سبب شد عده‌ی آنها برای که از هوش می‌رفتند نسبت به روزهای پیش افزون‌تر گردید، هلدر کامارا در صف اسقفها دیده نمی‌شد. در همان وقت پدر ای. آرانکو بی‌یدرا هیتا^{۲۵} که کشیشی روزنامه‌نگار است، او را کاملاً تصادفی دید و جریان را این‌طور شرح داده: "ناگهان در وسط کلیسای جامع خود را رو در روی او دیدم که در قلب جمعیت گم شده بود. من او را از روی عکس‌هایش می‌شناختم و برای گفته‌ها و کارهای وی احترام زیاد قایل بودم. انتظار مردی آهنین و قوی هیکل را داشتم. در واقع او پیرمردی تکیده، لرزان و نحیف بود. نمی‌توانم بفهمم که در دنیای امروزی ما چه‌گونه مردی با بدنش چنین نحیف می‌تواند صاحب مغز و روحی چنان جوان، سرسخت و راسخ باشد! بی‌شك هلدر کامارا سرشار از قدرت و نوری است که از ایمان و تقاو منشا می‌گیرد.

با زویش را گرفتم و تقریباً با زور او را به طرف مکانی کمدر نزدیکی تخت پاپ برای وی تعیین شده بود، هدایت کردم. شخص دیگری هم او را شناخت و ناگهان خبر مثل برق گسترش یافت. یکبارچه احساسات و همبستگی، چه اقرار شده و چه نشده، با عقایدی که وی به آنها اعتقاد داشت، ناگهان منفجر شد. جامعه‌ی روحانی کلیسیا یکبارچه از پیر گرفته تا جوان به شدتی که در مورد هیچ یک از نماینده‌گان پاپ دیده نشده بود به هیجان آمد و فریاد‌های زنده باد سرداد.

چند دقیقه بعد محشری برپاشد و فریاد‌های جنون آمیز... زند مباد... گوش فلك را کرکرد. همه روی سکوها و نیمکتها به پاخاستند. این مردان ملبس به لباسهای روحانی و کشیشی با سنین متفاوت یکباره با حالتی که بیشتر به جنون شباخت داشت به طرف جلو هجوم بردند تا از نزدیک رهبر بین‌المللی خود را ببینند، یا وی را لمس کنند. گارد ها و اسقفها زیر فشار

۲۵— E.Arango Piedrahita.

این توده‌ی جمعیت به عقب راند و شدند و در یک لحظه من نگران اینست خود پاپ شدم . همه می‌خواستند او را لمس کنند . به نظر می‌رسید روی جاده‌ای از دستهای گشوده شده راه می‌رود . با مشکل فراوان به تختی رسید که در وسط کلیسا برایش مهیا کرد و بودند .

پاپ لبخندی سخاوتمند انه بر این دیوانگی جامعه‌ی روحانیت نثار کرد . فریاد " زند باد پاپ " پیاپی به گوش می‌رسید و مدتی سپری شد تا نماینده‌ی پاپ در بوگوتا توانست صدای خود را به گوش دیگران برساند و تقاضای سکوت و آرامش کند . عاقبت سکوت حکم‌فرماشدو پاپ لب به سخن‌گشود . حرفهای پاپ را با احترام فوق العاده‌ای گوش دادند و پیام وی اثری عمیق بر قلب و مغز سه‌هزار کشیشی گذاشت کمدر آنجا گردآمد بودند .

پاپ سخن می‌گوید

... آینده منتظر سخت‌کوشی ، شهامت و فداکاریهای است که کلیسا عمیقاً چشم به آنها دوخته است . زمان حاضر به کامل‌ترین توجهات نیاز دارد . این ناآرامی که از مشخصات عصر ما است ، به ویژه در کشورهایی که در جهت دستیابی به تکامل‌بیشترگام برمی‌دارند و از نابرابریهای اقتصادی ، سیاسی و اخلاقی حاکم بر خود آگاهند ، همچون موجی برسر ما می‌تازد . شک نیست پیشوایان روحانی کلیسا در این مرحله از تاریخ تمدن ، رنجهای مردم را رنج خود تلقی می‌کنند .

ما هم از مسند خود در کشتی عرفانی کلیسا ، این طوفان را ، که همه‌ی ما را در برگرفته است و تهدید می‌کند ، کمتر از شما احساس نمی‌کنیم ...

ما می‌دانیم چه گونه مخبر ترین روند در افکار نو می‌تواند برای ایمان ، تله بگذارد . ناباوریهایی هست که نسبت به درستی اساس و اصول برهان ما حتی در دوایر کاتولیک‌ها هم شایع شده است و ما را در مقابل حملات متفکران امروزی (هر قدر هم عقاید آنان افراطی و آمیخته به ایرادگیری باشد) وادار به دفاع کرد . شکافی که بین مکاتب فلسفی به‌علت از دست دادن اعتماد نسبت به اصول افکار مسیحیت ایجاد شده ،

غالبا به توسط فلسفه‌هایی از نوع "مد" روز که بیشتر ساد ملوحانه و مبهم هستند، پر شده است...

ما وسوسه‌می‌شویم که تسلیم تاریخ‌گرایی، نسبیت‌گرایی، ذهن‌گرایی و مثبت‌گرایی جدید شویم، که روحیه‌ی مخرب انتقاد را در دایره‌ی ایمان وارد می‌کند، و اعتقادی دروغین پیدا کنیم که اگر خواسته باشیم انسان عصر امروز را جذب و هدایت کنیم، باید آموزه‌ای موروثی را که در طول قرنها به دست خادمین ذیصلاح کلیسا جمع آوری شده است رها کنیم، و مکتب تازه‌ای برای تدریس مسیحیت بگشاییم - نه مکتبی که آسان‌تر بیان گردد، مکتبی که فقط محتوای آن تغییر کرده باشد - و به جای آن که کلام واقعی خداوند باشد، قبایی گردد که بر تن مردم برازنده آید. متأسفانه، حتی در صفو خود ما روحانیون کسانی هستند که همیشه در طریق صواب گام برزنی دارند... در مقابل اجتهاد عده‌ای که از موهبت الهی عظیم و خوب حفظ شده‌ی راهنمایی معنوی برخوردارند، کسانی هم هستند که از اصول دین برد اشتهای مبهمی دارند، و به خود اجازه می‌دهند به ابراز عقاید شخصی بپردازند و حاضرند آن عقاید را هم لازم‌الاجرا اعلام کنند... به ترتیب دیگر، درگیر تجزیه و تحلیلهای بی‌قید و بندی شوند که موجب شکسته شدن وحدت خود کلیسا شده است و آزادی کاملاً مشروع وظیفسه‌ی وجود انسان را با دریافت نادرست آزادی فکر، که خود حاصل عدم اطلاع کافی از حقایق واقعی دین است، اشتباه بگیرند...

همه‌ی شما می‌دانید که تعالیم مسیحیت، که بدون شک و بلامنازع از گفته‌های انجیل برد اشته شده است، امروز مورد چه نوع حملاتی قرار گرفته است. می‌خواهند آموزش مسیحیت را بدست غیرروحانیون بسپارند و اشاره‌ی اصلی به حقیقت دین، اتحاد ماوراء طبیعت آن باعشق عظیم و لا یزال خداوند نسبت به بندگان، وظیفه‌ی بشر در استجابت این عشق و احیار او به داشتن شهامت عشق ورزیدن به خدا، پدر خواندن پروردگار و به این ترتیب به معنای واقعی کلمه "برادر" خطاب کردن همسایه‌ی خود را نادیده بگیرند: می‌گویند مسیحیت باید خود را از دست اختلالی روانی که آن را دین می‌خوانند، برهاند... به یاد داشته باشیم در این سالهای اخیر کلیسا هم

تعالیم عمومی خود را با استفاده از پشتونهای قرنها خدمت به تمدن تهیی و تدوین کرده است. این تعالیم با اسنادی تحسین آمیز انتشار یافته‌اند و خوب است که شما از آنها اطلاع کافی حاصل کنید و دیگران را هم از متون آنها مطلع گردانید. رساله‌های اجتماعی که در روم منتشر می‌شود، و سایر مطالب آموزشی متعلق به سلسله مراتب روحانی سراسر دنیا را نباید فراموش کرد. باید آنها را به مرحله‌ی عمل گذاشت. اگر حمل بر خود ستایی نشود، توجه شما را به جدیدترین این رساله‌های اجتماعی یعنی پیشرفتهای مردمی جلب می‌کنم. اما بسیاری از تالیفات خود شما هم شایسته‌ی آن است که اختصاصاً به آنها اشاره شود: مثلاً بیانیه‌ی کلیسا‌ی بولیوی که در فوریه‌ی گذشته انتشار یافت، بیانیه‌ی نوامبر ۱۹۶۷ سلسله مراتب روحانی بزریل تحت عنوان «اموریت کلیسا در جهان» امروز، قطعنامه‌ی سمینار کشیشان در شیلی که از اکتبر تا نوامبر سال ۱۹۶۷ برقرار بود، نامه‌ی اسقفی سلسله مراتب روحانی مکزیک که درباره‌ی متحدد کردن کشور در سالگرد انتشار پیشرفتهای مردمی ۲۶ نوشته شده بود، همچنین، نامه‌ی مهم رهبران انجمان عیسیٰ^{۲۶} که در ماه گذشته در ریود و زانیرو گرد هم آمدند و سندی که حاصل کار جلسی اخیر سالزینهای^{۲۷} آمریکای لاتین در کاراکاس است. کلیسا در مورد آن چه آنها را حقایق اجتماعی می‌داند از انتشار بیانیه کوتاهی نکرده است. حال زمان آن رسیده است تا حرف را به عمل تبدیل کنیم.

(اما) این به اصطلاح کلیسا‌ی سازمانی، رو در روی کلیسا‌ی دیگری قرار گرفته که خود را کلیسا‌ی اول که کانونی است سلسله مراتبی، قابل رویت، جوابگو، سازمان یافته، منضبط، با رسالت و تقدس می‌داند و بیان کنندگی مسیحیتی است که دیگر کهنه شده است، ولی آن کلیسا‌ی دیگر، که من درآورده و احساسی است، در مقام و موقعی قرار دارد که می‌تواند مسیحیت را چنان که مناسب مردم بالغ متمن امروز است، تفسیر کند و جوابگوی مشکلات واقعی و ضرور زمان ما باشد.

ضرورت ندارد ما ارائه دهند و ... لا یحمدی دفاعیه از

کلیسا باشیم ... با وجود این، با ترکیبی از عشق و تفاهم کوشش می‌کنیم تا آن چه را از این شیوه‌ی غلط تفسیر و اشاعه‌ی مسیحیت خوب و قابل درک است، برداشت کنیم و پذیرا شویم. اگر چه ما در جهت تشدید و تقویت فقرا و آنها‌ای که شرایط زندگی‌شان از نظر اجتماعی و انسانی در سطحی پایین‌تر است از هیچ کوششی نباید دیرینگ کنیم، اگر چه ما نمی‌توانیم در نظام‌ها و ساختهایی که به وجود آورند و پوشانند می‌نایم برابری‌های شدید و ستمار بین طبقات شهروند یک‌کشور است و برای بهبود وضع حقارت باز بیشتر مردم نگون بخت خود برنامه‌ی مشخص ندارد، شرکت داشته باشیم، ولی باید یک بار دیگر تکرار کنیم که قدرت محرکه‌ی عشق ما نیروی تنف و خشونت نیست.

در بین راههای گوناگون بازسازی اجتماعی، مانند می‌توانیم راه مارکسیستهای بی‌خدا را قبول کنیم و نه راه آنها‌ای را که معتقد به شورش هستاد هستند. راهی که در آن خونریزی و هرج و مرج وجود دارد و از آن دور امیدیگر نامعقول‌تر است. ما باید مسوولیت‌های خود را از مسؤولیت آن عدد جدای سازیم که به خشونت به عنوان عقیده‌ای والا و قهرمانی و آموزه‌ی دینی ارضانکننده می‌نگرند.

در جبران خطاهای گذشته و التیام جراحتهای بیماری موجود باید دچار خطاهای جدید شویم، اگر شدیم برخلاف دستورهای انجیل، برخلاف روح کلیسا و حتی برخلاف منافع مردم عمل کردیم و بی‌شک کاری برخلاف نشانه‌های پر امید امروز انجام داده‌ایم که حکایت از حرکت عدالت به سوی برادری و صلح دارد. صلحی واقعی که زایید می‌قلبهای معتقد و پر از عشق باشد، صلح بین طبقات مختلف جامعه که بین آنها عدالت و همکاری برقرار باشد، صلحی که از نور انجیل مبنی بر خیرخواهی برای بشریت ناشی شده باشد، صلح در آمریکای لاتین، صلح برای شما . آمین .

ساعت شش آن روز با فرارسیدن شب در بوگوتا، پل ششم عازم شهر رم شد. روی آسفالت باند فرودگاه ال دورادو، جایی که دو روز پیش پاپ بر زمین آمریکا بوسه زده بود، در اطراف

حفره‌ی بزرگی که در حدود یک متر قطر دهانه‌ی آن بود، سریازها پاس می‌دادند. پیروان پرحرارت یا متخصصان سوءاستفاده از ایمان ساده‌ملحان، تکه آسفالتی را که به علت تعاس با لب‌های پاپ مقدس شده بود، کنده و برده بودند.^{۲۸} همزمان، با آغاز کار قاچاق فروشان خرده پا در خیابانهای پایتخت و نواحی اطراف که همراه آنها گدایان حرفه‌ای، جذامیان و جیب بران هم یک بار دیگر به کارشان مشغول شده بودند، تکه‌های آسفالت که خود نوع کلمبیایی کپسولهای آبلورد^{۲۹} شده بود همچون کالا در بازارهای بورس در زمان بحران و با همان حرارت دست به دست می‌گشت. روزنامه‌ی محافظه‌کار جمهوری (ریوبلیتا) در تفسیری بر سخنان پدر مقدس با خرسندي نوشت، پدر مقدس با صدایی که در آن تردید احساس نمی‌شد، "دیالکتیک دویله‌لوی" خشونت را رد کرد و جلو این عواطف‌بی‌جذبی^{۳۰} جدید را گرفت که منشا آن از سکوهای خطابه است و سعی در خوب‌جلوه دادن چهره‌ی کریمه کاتولیسیسم چریکی دارد که مقبول جمعی نیز هست.^{۳۱} ایشان به صراحت گفتند که نظم اجتماع کاتولیکی مورد حمایت آن مقام مقدس نظمی است که با عدالتی بی‌کران و با عشق به خدا و نوع دوستی آبدیده شده باشد، نه نوعی پیروی از عقاید کاسترو که در لباس کشیشی تجلی کرده باشد.^{۳۲} روزنامه‌ی لیبرال مهم دیگری مشغول تهیه مقدمات انتشار مصاحبه با گروهیان دزبان به نام دزیره آلفونس مونتائنز^{۳۳} بود، که مدت پنجاه و پنج ساعت و دوازده دقیقه و طی دویست و دوازده کیلومتر مسافت، افتخار رانندگی پاپ را داشت.

"هنگامی که عصر به سفارت و ایکان برگشتیم، گفتم: شب خوش" و وقتی که فهمیدم مرا برای رانندگی پدر مقدس انتخاب کرده‌اند، هیجانی در من ایجاد شد که تا آن روز نظریش را احساس نکرده بودم، مثل این بود که به من گفته باشند" قرار است به آمریکا و نیویورک بروی". عصبی نبودم، اما

-۲۸ - (Lourdes) نام محلی در فرانسه که گفته می‌شود حضرت مریم در آن‌جا بر دختری ظاهر شد و آب چشم‌های آن شفادهنده است. -۳۰-

۲۹ - Désiré Alphonse Montáñez.

لحظات مشکلی هم وجود داشت، مثلا وقتی که مردم بدنمی ماشین را با جنگ خط می‌کشیدند. بهویژه از دست زنها گرفتاری زیادی داشتم، عده‌ای از آنها می‌خواستند مرا لمس کنند، می‌گفتند "تو که با پدر روحانی توی یک اتومبیل نشسته‌ای حالا باید مقدس تر شده باشی" در موقعی دیگر، در جریان یک سفر رسمی، زنی خود را روی کاپوت ماشین اندادخت و زیر چرخها افتاد. من حتی متوجه نشدم و در هرحال این موضوع مرا نگران نمی‌ساخت زیرا جان پدر مقدس به مراتب بیش از جان یک عابر اهمیت داشت.

دو روز بعد ترمیم کابینه اعلام شد و همراه آن مجموعه‌ای جدید از محدودیتهای مالیاتی را عنوان کردند: مالیات‌های غیرمستقیم افزایش یافت، کرایه‌ی وسائل نقلیه‌ی عمومی و خدمات دیگر بالا رفت وغیره ... کنگره‌ی پوکاریستیک به یک فاجعه‌ی اقتصادی انجامید. یکی از روزنامه‌ها گله کرد که "شمارکشیشان خیلی زیاد و در عرض عده‌ی توریستها خیلی کم بود". کم‌بود توریست به مفهوم کم بود ن دلار بود. درنتیجه، این خودکشور بود که باید از عهد‌هی مخارج برآید. در این بین شکار "خرابکاران" باشد تی بیشتر دوباره از سرگرفته شد. ما خبر ناپدید شدن یکی از ریاضی‌دانان مشهور را شنیدیم. پلیس مخفی ابتکار عمل را به دست گرفت و به خانواده‌ی وی اطمینان داد که هر چه زود ترا او را پیدا کند. درحقیقت لازم نبود خیلی این طرف و آن طرف بگردند، زیرا سازمان پلیس مخفی دیگر (در کلمبیا دو سازمان پلیس مخفی وجود دارد) او را از خیابان ریوده، به یکی از شهرهای اطراف که در آن جا یک دادگاه نظامی پیوسته جلسه‌ی محاکمه دارد، برده بود. اورا به جرم مارکسیست بودن و تبانی با عالی‌جناب گوزمان به زندان در سلول انفرادی محکوم کرده بود.

حق دیگری در رشته‌ی جانورشناسی که شخصی مسیحی است و با بسیاری از مراکز گوناگون علوم دنیا ارتباط دارد، ناگهان چمدانهایش را بست و عازم سفر شد: پلیس مخفی به او اطلاع داده بود که "مجاز" است از کشور خارج شود: چیزی که این دانشمند اصلا به فکر آن هم نبود. عالی‌جناب گوزمان هم

دریافت که به نفع او است که آماده‌ی رفتن باشد. به نظرم رسید وقت آن فرا رسیده است که کشور کلمبیا بتواند از شر برگزیدگان روشنفکر خود را باید؛ به این کشور اطمینان داده شده بود که این کار در جهت حل مشکلات رشد و توسعه‌ی کشور است. روز یکشنبه، چراغهای معبد کوچک را خاموش کردند. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر در فشهای سی کشوری را که به آن جا نماینده فرستاده بودند، پایین آوردند. در زیر صلیب عظیم‌الجثه‌ای که از بتن بر روی دشت ساخته شده بود، ریس جمهوری با همه‌ی فرستادگان و نماینده‌گان بدرود گفت. لحظه‌ای چند با مردم آمیختند و یک بار دیگر برای آنها هلهله کشیده شد. چیزی نگذشت که بارانی سیل‌آسا بر شهر و دشت باریدن گرفت: در فشهای و پارچه‌های تزیینی را کمد رخیابانها آویخته شده بود، در آب فرو برد، و خیس و آبچکان کرد و تمثالهای پاپ را که بر پصب بنزینها نصب شده بود، به تکه‌های کهنه و قاب دستمالهای پاره پاره بدلت کرد.

اتومبیلهای خانواده‌های خوب "پر از بجهه‌هایی که پوست بدن آنان در بی چند روز تعطیلات بنزنه شده بود، زنان و مردانی که با اعتماد تازه به آینده کمی سرمست به نظرم رسیدند، در هوای به نسبت گرم قشلاقی از جاده‌های پیچا پیچ سلسله جبال آند مسیر خود را می‌پیمودند.

سی و نهمین کنگره‌ی بین‌المللی یوکاریستیک به پایان رسیده بود. باد "همبستگی ناشی از عشق" را گست و در بی بازگشت زنهای پیر و جوان به کافه‌ها و فاحشه خانه‌ها، رنج و عذاب همدوباره چهره‌ی کریه خود را آشکار نمود. این انسانهای گرسنه با چشم‌اندازی گود افتاده مثل همیشه چشم به راه مشتری بودند تا شاید به کمک چند بطری آبجو بتوانند "زندگی" را به دست فراموشی بسپارند: زندگی روزمره، آن طور که نامیده می‌شود، مثل روزی روزانه، با سرخستی در فلات مرتفع به مسیر عادی خود بازگشت.



آن چه پاپ مطالعه‌ی آنها را مفید دانست

به نظر می‌رسد اگر شخصی فهرست بیانیمهای را مطالعه کند که پاپ ضمن سخنان خود مخصوصاً به آنها اشاره کرد، در خواهد یافت که شورای واتیکان در رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی برای بیدارکردن کلیسا‌ی آمریکای لاتین از خواب اعصار و قرون کاری جز این نکرده که کلیسا را واداشته است تا با سرعت استغفار بگوید، بی‌آن که سبب تشویش و هراس کلیسا شده باشد: آن که در خواب بود، فقط برای رهایی از کابوس گوشی چشمی بازکرده، به شانه‌ی دیگر غلتیده است.

از نامه‌ی همگانی و جمعی اسقفهای مکزیک، بیانیه‌ی "همبستگی در رویارویی با اضطراب و نومیدی" از انتشارات کلیسای بولیوی و حتی، برخلاف ظاهر فریبنده‌ی آن از نامه‌ی سران انجمن عیسی، که سبب هیاهوی فراوان شد، دست کم می‌توان این استنباط را داشت. نزويت^۱‌ها که خود در رعایت اصول و سنت‌تالی ندارند، برای آن که استراتئی خود را به سرعت براساس اوضاع و درجهت وزش باد تغییر و تطبیق دهند و بی‌آن که تغییری در هدفهای شناخته شده‌ی خود داده باشند، در حقیقت نقشه‌ای اجرایی تدوین کرده بودند. در بین این بیانیه‌ها تنها از اعلامیه‌ی سلسه مراتب روحانی بزریل به تاریخ نوامبر ۱۹۶۷ و قطعنامه‌ی سینیار کشیشان در ساندیه‌گو شیلی، که همزمان با هم منتشر شدند، نوای تازه‌ای برخاسته بود. علت آن بود که در مورد اول کلیسا‌ی

^۱ - (Jesuit) یسوعی . - م

برزیل تنها کلیسای آمریکای لاتین است که طی سالهای متتمادی به شدت درگیر مبارزات تازه‌ای شده است و در مورد دوم، نتیجه‌گیریهای اجتماع کشیشان هفده کشور بازتابی از علاقه‌ی یک کانون مبارز بود که بی‌هراس رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی را بدقت مطالعه نموده، نتایج مستدل آن را پذیرفته بودند. با وجود این، حتی گستاخی و تندی این نوشه‌ها در مقایسه با طوفانی که در آمریکای لاتین بیداد بردا کرده، مسافرت پاپ را سبب شده بود، چیزی بیش از نیم‌صدا ایسی از طوفان نبود؛ این یک طوفان است، اما طوفانی آزادی‌بخش، که می‌باید جانشین پاپ جان بیست و سوم را از شف سرشار سازد، نه آن طور که به نظر می‌رسید او را از تشویش و هراس آنکده کند.

اگرچه انتخاب اسنادی که پاپ در سخنرانیهای خود بهویژه به آنها اشاره کرد، اثر چندانی بر تصمیم‌گیری اسقفهایی که قرار بود در مدلین گردآیند نداشت، با وجود این مژده و بررسی آنها مفید است. با نگاهی کوتاه به این نوشه‌ها خواهیم دید: پاپ که در گذشته بی‌پروا سخن گفته بود، با مراجعت به بی‌پروای پیشین خود، نسبت به بازتابهای آن واکنش نشان داد.

همچنین، مطالعه‌ی نوشه‌های منتخب او فهم محتوای تاریخی اسناد دیگری را که بر حواله مدلین اثرات قاطع تر داشت، آسان‌تر می‌کند. لذا، در قسمت دوم کتاب این نوشه‌ها نقل خواهد شد. در سرتاسر آمریکای لاتین یک مسیحی مومن هم وجود ندارد که تحت تاثیر یکی از این نوشه‌ها قرار نگرفته باشد. پل ششم ترجیح داد درباره‌ی آنها سکوت کند، زیرا جرات ستایش از آنها را نداشت و نمی‌توانست آنها را مورد حمله قرار دهد. او نمی‌توانست آنها را مورد حمله قرار دهد، زیرا هیچ یک برخلاف گفته‌های انجیل، سورای واتیکان، یا رساله‌ی معروف خود او نبود. یارای تمجید از آنها را هم نداشت، زیرا آن نوشه‌ها بیان دقیق موجی عظیم بودند که به اعتراف خود پاپ کشته او را هم در رم دستخوش تلاطم کرده بود.

این آغازی در کیمیاگری بود که به نظر می‌رسید پاپ را به

نوآموزی لرزان و نامطمئن بدل کرده باشد. مسیر این جریان را در قسمتهای بعد دنبال خواهیم کرد.

بیانیه‌ی کلیسا بولیوی

بی‌شک وجود تراژدی سرنوشت‌چهگوارا و قتل عام کارگران معادن قلع به دست دولت بارینتوس^۲ در پاسخ به درخواست اضافه حقوق لازم بود تا سلسه مراتب روحانی کلیسا بولیوی را از حالت بی‌تفاوتوی و تبانی سنتی با نیروهای حاکم به درآورد. در ژوییمی سال ۱۹۶۲ اسقف اعظم لاپاز (پایتخت بولیوی) او سفیر پاپ دست در دست ریس جمهوری رزه بارینتوس و نوکران او به پشتیبانی از نیروهای مسلح و تخطیه‌ی "کونیسم کاسترو" به تظاهرات پرداختند. تنها مردی که جسارت کرده بود تا در آن نمایش شرکت نجوید، یکی از اسقفهای لاپاز به اسم عالی جناب گوتی یهرز گرانییر^۳ بود. او اعلام کرد که کلیسا "جنگهای چریکی را تایید نمی‌کند، اگرچه از وضعیت موجود چنین برمی‌آید که دولت قانونی حق است زور را با زور پاسخ گوید، اما نباید فراموش کرد که صلح واقعی هیچ‌گاه با زور سرنیزه به دست نمی‌آید و فقط با اعاده و تحکیم عدالت می‌توان به آن رسید". این سخنان برای بیدار کردن افکار عمومی در این کشور که به تبت آمریکا موسوم است و اقدام به هر کاری در این جا مشکل‌تر و کندتر از حتی مکزیکو و بوگوتا است، کفايت می‌کرد. به نظر می‌رسد اسقفها، کشیشان و مردمی که در فوریه‌ی ۱۹۶۸ در کوچاباما^۴ گردآمده بودند از شنیدن بیانیه و درک این واقعیت که اوضاع کشورشان آن قدرها هم خوب نبود، عمل مبهوت شده بودند. بی‌کاری، کم کاری، نبودن اتحادیه‌های صنفی در معادن، سیل مهاجرت جمعیت به کشورهای همسایه، آموزش و پرورش ناکافی، کمبود "مضحك" بودجه‌ی بهداشت همگانی، بزمکاری جوانان، گدازی کردن بچه‌ها تا سرحد بی‌آبرویی ملی، این نکته که عدالت کاملاً رعایت نمی‌شد،

۲- Barrientos.

۴- Cochabamba.

۳- Gutierrez Granier.

دولت سالاری که بیش از اندازه رشد کرده بود و بد سازمان داده شده بود ، این که بسیاری از خانواده‌ها فقط یک وعده غذا در روز می‌خورند و در شرایطی زندگی می‌کنند که در شان انسان نیست و برای مختصر مایمیلک خویش امنیتی احساس نمی‌کنند" دروغگویی فردی و جمعی، "بودن شرافت و حقیقت در معاملات و کار، الکلیسم و از هم پاشیدن خانواده‌ها" را نیز باید برمطالبد قبل افزود. همه‌ی اینها موجب "بی‌نظمی ، رسوایی ، توهین به حیثیت انسان ، و دعوت به خشونت روزافزون می‌شود که عده‌ای فعالانه در ایجاد کردن آن سهیم‌اند و شمار بیشتری با بی‌تفاوتی خود پذیرای آن شده‌اند". کلیسای بولیوی با الهام از سورای واتیکان بر ضد "بی‌عدالتی ایالات متحده" در فروش منابع استراتژیک قلع بولیوی و سایر معاملات مشابه که حاصل دخالت" امپریالیسم جهانی بول "است، سخن راند. به جهت" همبستگی در آزرده حالی مسیحیان به تدریج از این حقیقت آگاه می‌شوند که آنها هم در قسمت عظیمی از بی‌عدالتی‌های موجود مسؤولیت مشترک دارند" ، و در مورد بسیاری از افراد ، وجود اعتقاد‌های مذکوبی می‌بینی بر برداشت‌های نادرست سبب شده است که آنان در مقابل بی‌عدالتی به جای هر اقدامی بر ضد آن ، سر تسلیم فرود آورند. و عاقبت باید گفت که کلیسای بولیوی "به علت محافظه‌کاری در تقبیح صریح تمام اینها و با ارائه نکردن نمونه و مثلهای روشن از لزوم کسب آگاهی معتقد‌اند یعنی در امور دنیوی ، در به وجود آمدن وضع موجود دخالت داشته است".

امضاکنندگان در ادامه مطلب چنین گفته‌اند که در مقام اعضای کلیسا ، "برای درک وضع واقعی زندگی برادران انسان ، به خصوص فقیرترین آنها ، باید بر تلاشمان بیفزاییم ، زیرا هنوز در این مورد در مجموع بی‌اطلاعیم" . اعتراف به این مشکل "ظاهرا" ممکن است غلوی در کار نشان دادن آن باشد ، زیرا "دست آوردهای مثبتی هم در بولیوی وجود دارد" . نامه‌ی خود را با صحبت از "عزمی صادقانه در راه خدمت و در پی انتقاد از خود" خاتمه داده‌اند.

اما دگرگونیهای واقعی در کلیسا و جامعه‌کدامند و

آن چه به کلام پیشنهادهای مردمی ، تحولات گستاخانه و نوآوریهای زرف نامیده شده است و این مردان شجاع اما هراسان نیز آن را توصیه می‌کنند، چیست؟ بعضی از اقدامات معقول هستند و به نظر می‌رسد از دید آنها "افراطی ترین" بیشنہاد کوشش در تشویق کارگران به شرکت موثر و فزاینده در منافع و مدیریت صنایعی باشد که در آن کار می‌کنند، اما اگر خشونت برخلاف مسیحیت است، حصول به چنین دست آور دی چه‌گونه ممکن است؟ بیانیه جوابگوی این خواست نیست. تنها تکرار آرزوهای عرفانی است.

نامه‌ی اسقفهای سلسله‌مراتب روحانی مکزیک

نامه‌ی اسقفی سلسله مراتب روحانی مکزیک که در مارس ۱۹۶۸ نوشته شد و پاپ هم به ویژه به آن اشاره کرده، به نتیجه‌گیریهای مشابه رسیده بود. به زحمت ممکن است در جایی دیگر از آمریکای لاتین سلسله مراتبی وجود داشته باشد، البته به غیر از شخص مشهور عالی‌جناب مندس آرچما^۵ اسقف کووبیر ناوaka^۶ (در مکزیک)، که از سلسله مراتب روحانی مکزیک محظاط‌تر باشده در مورد دولت، تفاهم بیشتر از خود نشان دهد. به همین علت این نامه‌ی متهورانه، که به مناسبت سالگرد انتشار پیشنهادهای مردمی نوشته شد مبود، با نقل قولی از ریاست جمهوری آغاز می‌شود، مردی که چند ماه بعد با کشتار فجیع چندصد دانشجو، به منظور حصول اطمینان از موقعیت بازیهای المپیک، برای خود نام دست و پا کرد. در نامه پس از نقل قولهایی از سخنان ریس جمهوری به این نکته اشاره می‌شود که به سبب توسعه و رشد، کسانی که فکر می‌کنند چون مسیحی هستند باید زندگی را به عنوان سرنوشت با تقدیر الهی بپذیرند و به آن گردان نهند، و از وضعیت دفاع کنند که نظمی ندارد و "بسا که سراپا بی‌نظمی زاییده از بی‌عدالتی است"، باید تغییر چهره بد هند. سپس ادامه می‌دهد که، "ما کشیشها باید موقعیت شخصی، خودخواهی

طبقاتی و مالکیت به مفهوم فردی را از پولدارها دور کنیم" ، و به جای آنها "حیثیت و شرافت انسانی ، همبستگی اجتماعی و عملکرد اجتماعی نهفته در شروت را جایگزین نماییم" . اما وقتی به قول آنها "مردمی که در حاشیه‌ی توسعه زندگی می‌کنند با تصمیم‌ها و مسؤولیت‌های خود نمی‌توانند به اندازه‌ی کافی به حل مشکلات اجتماعی خویش بپردازند ؟ چه گونه باید این کار را انجام داد ؟" با استفاده از برنامه و طرحهای تهیه شده و روشهای مردم‌سالاری ، و نه با روشهای مبتنی بر آزادیهای فردی ، رویایی پوشیده در حجاجی به نام رقابت‌های آزاد ، و نه بر نظامهای مطلقه که در محراب آن‌چه نام پیشرفت مادی بر آن گذاشته‌اند آزادی انسانها را قربانی می‌کنند ، و نه از راه جنبش‌های خرابکارانه .

پس این برنامه‌ریزیهای مردم‌سالارانه مبتنی بر چه روشی باید باشد ؟ اسقفهای مکریک ، که بی‌شک تصور کردند؛ با گفتن این حرفها مسؤولیت و تعهدات اجتماعی خود را انجام داده‌اند ، پاسخی بر این پرسش ندارند . اما ، آنها که محروم دولتند ممکن نبود از این مطلب آگاهی نداشته باشند که اگر فشار و قایع همچنان فروزنی یابد ، دولت چاره‌ای جز توسل به تنها راه منطقی ندارد که همان تسلیم همه‌ی قدرتها به نیروهای مسلح است .

نامه‌ی سران جمعیت عیسی

یسوعیان که مطیع "موقعیت‌های زمانی" - واتیکان - هستند ، در زمان پاپ جان بیست و سوم تردیدی به خود راه نمی‌دادند که از انقلاب در آمریکای لاتین صحبت کنند . نشریه‌ی با نفوذ آنها به نام منسیج^۷ در اکتبر سال ۱۹۶۳ در ساندیهگو نوشت :

استفاده‌ی ما از کلمه‌ی "انقلاب" نه از آن جهت است که به بورژوازی لطمه زنیم و "جسارت" خویش را به نمایش بگذاریم ، یا همدردی مارکسیستها را نسبت به خود مان جلب کنیم . این

۷ - Mensaje با تلفظ مکریکی منساخه .

لغت را به کار می‌بریم و در آینده هم به کار خواهیم برد، زیرا می‌بنداریم مناسب ترین لغت برای بیان منظور ما باشد.
از چه لغت دیگری می‌توانستیم استفاده کنیم؟ تکامل؟
لغت تکامل، به معنای حرکت و تغییراتی سریع، دقیق و غیرارادی است. حال آن که ما به تغییراتی سریع، همه جانبه و ارادی محتاجیم به تعبیر دیگر، تکامل تجملی است که طبقات متاز و کشورهای "پیشرفته" توان برخورد اری از آن را دارند؛ اما برای اکثریت مردم ما این عبارت چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

مردم اعتقادی به تکامل مبهم ندارند، که البته حق هم با آنها است. آنها خواستار تغییراتی سریع، همه جانبه و ریشه‌ای هستند. به نظر ما شخص باید کور باشد که این تغییرات را چیزی جز انقلاب بنامد.

یسوعیان مردمی واقع بین هستند. در نامه‌ای که سران آنها در آمریکای لاتین، پس از دیدار با رهبر عالی شاخه‌ی مذهبی خود یعنی پدر آرویه^۸ منتشر کردند، دیگر از انقلاب یا تغییرات "ریشه‌ای و همه جانبه" صحبتی به میان نیاوردند. و در عوض هماهنگ با گفته‌های پاپ جدید از "نوسازی ژرف" و "تغییرات متکی به نوآوری" سخن راندند که البته باید "تدربیجی" باشد.

این حساسیت سیاسی قوی‌ترین گروه خود کامه در درون کلیسا‌ی رم، پاپ را بر آن داشت تا در آخرین لحظات قبل از سفر خود، در برابر شگفتی همگان، تصمیم به همراه بردن پدر آرویه بگیرد، و به همین دلیل هم قبل از بازگشت نوشته‌ی آنها را در شمار نوشته‌هایی قرارداد که به ویژه به آنها اشاره کرد. نامه‌ی یسوعیان را می‌توان "راه جدیدی" خواند. پس از اشاره به تغییرات وسیع و در شرف تکوین در ساخته‌ای اجتماعی تازه‌ی آمریکای لاتین، نامه با شیوه‌ی انتقاد وسیع و دقیق از خود، سعی کرده است شکل و جهت فعالیتها را ترسیم کند، تا شاید خدمات آموزشی آنها مورد قبول جامعه‌ی

۸- Arrupe.

در حال به وجود آمدن قرار گیرد، و به جامعه‌ای که همیشه عمیقاً تحت نفوذ آنها بوده، کمک کنند تا خود را با جامعه‌ی جدید تطبیق دهد.

نامه اعلام می‌دارد که "جامعه‌ی سنتی با فرهنگ مخصوص به خود در حال اضمحلال است" و "جامعه‌ی جدید، صنعتی و شهرنشین، مردم‌سالار و اجتماعی با فرهنگی چندگانه، با شیوه‌هایی از زندگی که مزدهای ملی را در برمی‌گیرد، اجتماعی دنیوی که به امور دنیوی گرایش دارد و ارزش‌هایی را که تا به امروز حاکم بوده، مورد انتقاد قرار می‌دهد و دور می‌ریزد"، به وجود خواهد آمد. برای این جماعت که "خواهی نشوی رسوا همنگ جماعت شو" شعار آنان است، خطری دوگانه وجود دارد. از یک طرف تسودهایی که این حرکت بر آنها اثر نگذاشته، "روز به روز زیادتر می‌شوند" و از طرف دیگر "تمدنی از وفور نعمت، مورده تهدید مادی گرایی، پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد". در این ضمن چه از طرف آنهاست که زیر بار ناآوریهای ژرف موردلزوم نمی‌روند و چه از طرف کسانی که از پیدا کردن راه حل صلح‌آمیز نویید شده‌اند، تعامل به خشونت یکسان است.

بنابراین یسوعیان باید "در استراتژی رسالتی خود برای مشکل اجتماعی اولویت جدی قایل شوند". برای رسیدن به این هدف آنها باید "از حالت انزوا بیرون آیند" و از "گرایش برتری جویانهای" که "گاه گاه" در پیش گرفته‌اند دست بردارند و آن "ظاهر قدرتی" را که غالباً به آنها نسبت می‌دهند از خاطرهای بزرگ‌ایند و "با تواضع تمام ظاهر خود را از هرجه بُری اشرافیت و بورزوایی دارد، مبرا کنند".

آیا این بدان معنی است که این معلمان طبقه‌ی حاکم تصمیم گرفته‌اند مشتریهای قدیمی خود را رها کنند؟ در حقیقت خیر، اما توضیح می‌دهند که "شاگردان ما در درجه‌ی اول باید از وظایف اجتماعی خود آگاه شوند" و "خود را به شناخت مشکلات طبقه‌ی محروم علاقمند نماید". و اضافه می‌کنند "ما باید سعی کنیم تا آن جا که ممکن است این دانشجویان، قبل از اخذ دیپلم، در جهت رفاه جامعه به انجام دادن خدمات اجتماعی بپردازند" و خانواده‌ها در صورت موافقت با این کار

باید "از صمیم قلب با ما همکاری کنند". مدارس علمیه‌ی یسوعیان، که از اهمیت شامخی در آمریکای لاتین برخوردارند، با اختصاص زمان بیشتر به علوم اجتماعی و باز کردن درها به روی دانشجویان طبقات نه چندان ممتاز در این کوشش مردم‌سالارسازی "ریشه‌ای" شرکت جویند. برای این کار باید بورس‌های تحصیلی در نظر گرفته شود، اما از آن جا که فواید این طرح شامل حال تمام جامعه می‌شود، "همه باید در فراهم کردن منابع مالی تشریک مساعی کنند". سران در ادامه می‌افزایند که "ما باید با همان روحیه‌ی عدالت‌خواهی در جست‌وجوی راهی باشیم که از آن طریق از تخصیص مناسب‌تر بودجه‌ی آموزش دولتی اطمینان حاصل کنیم." به عبارت دیگر، اگر این آموزه از نقطه نظر انگیزه‌ها تغییری نکرده است، باید بدون غرض شامل حال همه شود البته به شرط آن که "همه" - یعنی دولت، و بنابراین خود مردم - مخارج آن را بپردازند. این است "تغییرات ریشه‌ای" که در این شاخه‌ی بزرگ مذهبی قرار است صورت گیرد، در ضمن نباید رسانه‌های گروهی را فراموش کرد، چه ارزش پشتیبانی آنها بر همگان روشن شده است.

پس به زبان ساده، جمعیت یسوعی با دست آویز قرار دادن رساله‌های پاپ و به نام کلیسا‌ی بیچارگان "تقاضاد ارند دولتها ای آمریکای لاتین منابع بیشتری از بودجه‌های آموزش همگانی خود را بدستگاههای خصوصی آنها اختصاص دهند". اگر به عنوان نمونه کشور کلمبیا را در نظر بگیریم که از جمع منابع مالی مختص آموزش، از جمله کمک به کلیسا، فقط ۸۰ درصد آن به آموزش همگانی اختصاص دارد، ولی ۵۰ درصد مردم هنوز بی‌سوادند و این رقم با افزایش جمعیت روبه فزونی است و مقامات آموزشی بارها پیشنهاد کردند تا به معلمان گرسنه در عرض حقوق مشروب الکلی بد هند (این کار علا در ایالت کالداس اتفاق افتاد)، آن وقت شخص از درجه‌ی ایثار این انسانهای خوب که پیشنهاد می‌کنند در قدم اول باید قسمتی از رسالت خود را در جهت کمک به توده‌های نادر که عده‌ی آنان بی‌شمار و روبه افزایش است به کار برد" و الهام‌بخش آنها "منحصراً معیارها و راهنماییهای انجیل

است، دچار حیرت می‌شود.

جمعیت یسوعیان که نمی‌خواهند کسی را از قلم بیندازند، این را هم اذعان می‌کنند که "چنان در رسالت خود بین نوجوانها غرق بوده‌ایم که شاید به اندازه‌ی کافی به آموزش افکار افراد بالغ که نیروی مرکزی تغییرات جامعه‌اند - مثل روشنفکران، سران صنایع، رهبران اتحادیه‌های صنفی، هنرمندان، بازرگانان، صاحبان حرف و سیاستمداران - نپرداخته‌ایم". به طور خلاصه، آنها به طور رسمی همه‌ی علایق رسیدن به قدرت را انکار می‌کنند تا زمینه‌ای برای توسعه‌ی سلطه‌جویی معنوی خود بر همه‌ی مردم آمریکا لاتین فراهم آورند. که البته مخارج آن را هم همین مردم باید پردازند. آیا این همان چیزی است که منظور روزنامه‌ی منسیج در پنج سال پیش بود، وقتی اعلام کرد: "انقلاب، بلی، اما انقلاب مسیحیت؟" زیرا به قول این روزنامه، که خیلی خوب هم آن را عنوان می‌کند، اگر تمایلات خشونت آمیز به جای آن که ناشی از انعکاس وجود آن و صمیمیت باشد برایه‌ی تخیلات واهی، عجز و تنفر قرار بگیرد، واقعی و اصیل نیست: این تمایلات، با تمام فد اکاریهایی که می‌توانند در برداشته باشند، گذرا هستند و از انجامدادن آن‌جهه عملامکن است، ناتوانند. به این ترتیب، اقدامات ممکن و فد اکاریهای لازم تعیین شده‌اند. رهبران جمعیت یسوعی و کارکنان پس از تحلیلی طولانی از وجود آن، پرسش آخرین را در برابر خدا و افکار عمومی می‌نهند: "آیا ایمان و خیرخواهی ما آنقدر است که با احتیاجات غم‌انگیز دنیا امروز برابری کند؟ آیا از خود گذشتگی ما آن قدر بزرگ است که خداوند از ما به عنوان وسیله‌ای برای پراکندن نور و توان خود استفاده جوید؟" بدون پیش‌اوری درباره‌ی پاسخ خداوند در سطور بعدی این کتاب به اندازه‌ی کافی مطلب نقل خواهد شد که با توصل به آنها بتوان به جواب انسانها پی‌برد.

قطعنامه‌ی سلسه‌مراتب روحانی برزیل

با اشاره به اعلامیه و اطلاعیه‌ی سلسه‌مراتب روحانی

پاپ در دنیا جدید

۱۲۴

برزیل با عنوان مأموریت روحانیت در جهان امروز که در تاریخ نوامبر ۱۹۶۷ منتشر شده بود، پاپ در مقام دریانوردی قابل می‌خواهد در این طوفان وحدت و استقلال کلیسا‌ای رم را حفظ کند و برای این منظور از بهترین نمونه‌ای که در تاریخ اخیر آمریکای لاتین یافت شده، استفاده کرد.

می‌دانیم سلسله مراتب روحانی کلیسا‌ای برزیل نه تنها در این قاره، که در تمام دنیا مسیحیت بزرگترین است. همچنین، در مقام و موقعی قرار دارد که هم از درون و هم از برون، از جنگی اذعان نشدنی بهیک جنگ آشکار گام برمی‌دارد، تا آن که این سلسله مراتب بی‌همتا مجبور به اعلام درگیری و تعهد شده است و هر روز با وضوح بیشتری فرقه فرقه می‌گردد و در دو ارد و گاه متخاصم جای می‌گیرد.

در نوامبر ۱۹۶۷ علاوه بر اتهام خرابکاری که قبل از مورد اسقفاً پیش رو مثل هلدر کاما را و آنتونیو فراگوزو^۹ عنوان شده بود، ماجرای ولتا ردوندا^{۱۰} هم مطرح گردید - که جمعی آن را بیشتر به نام ماجرا دیکن ثیبو^{۱۱} می‌شناسند. در عین کوتای سال ۱۹۶۷ و زندانی و تبعید شدن عده‌ی زیادی کشیش و مردم مذهبه، روحانیون در طبقات مختلف خود را در معرض خطر دستگیر شدن و سپس به تبعید رفتند این فرانسوی مبارز یافتند. پلیس برای توقیف این کشیش عملابه تفتیش یکی از کاخهای اسقفی پرداخت.

به دنبال این حادثه مجمع ملی اسقفاً برزیل واکنشی شدید نشان داد. آنها با فایق آمدن بر اختلافهای خود، کمیته‌ای از سه‌نفر تشکیل دادند که ظرف چند روز متن اعلامیه یا بیانیه (مانیفست) مربوط را تهیه کرد. اعلامیه برمبنای احترام متقابل بین دولت و کلیسا، مدعی استقلال نیروهای مذهبه از نیروهای غیرمذهبه شده بود و این نظریه که وظیفه اسقفاً باید در دایره‌ی امور معنوی محدود گردد، در آن مردود شمرده شده بود، چه به نظر آنها این کار "مسیحیت را به مذهبه کاملًا مجازی تبدیل می‌کند که سراپا برخلاف روح

۹- Antonio Fragoso.

۱۰- Volta-Redonda.

۱۱- Deacon Thibault.

انجیل است". دست آخر، اسقفها یکپارچه هرگونه اتهام خرابکاری را از جانب جامعه‌ی روحانیت انکار کردند و مسوولیت هرگونه عمل خلافی را متوجه آنها بی دانستند که پشتیبان بسی قانونی هستند و از قدرت‌های اقتصادی خود سوءاستفاده می‌کنند.

عدم‌ای از برجمسته‌ترین افراد سلسله مراتب بزریل در هنگام اشاره‌ی پاپ به این بیانیه در کلیسا‌ی جامع بوگوتا حضور داشتند: از یک سو عالی‌جناب کاندیدو پادیم^{۱۲}، یکی از سه نفر نویسنده‌ی قطعنامه، دون هلدر کاما را و آنتونیو فراگوشو و درسوی کامل‌امتناق‌بل عالی‌جناب سیگواد^{۱۳} اسقف دایامانتینا^{۱۴} قرار داشتند. در این لحظه، یعنی در فاصله‌ی بین نهمین شورای سران کلیسا‌ی بزریل و دومنین گرد هم‌آیی سران سلسله مراتب تمام کلیسا‌های آمریکای لاتین، برای این که از جنگ داخلی بزرگ‌ترین کلیسا‌ی این قاره تصویر بهتری ارائه شود به مراتب بهتر بود اگر از نوشته‌های جدیدتر رهبران این کلیسا شاهدی آورده می‌شد (این کارد در قسمت‌های بعدی این کتاب انجام خواهد گرفت).

چنین اشاره‌ای از طرف نماینده‌ی مسیح روی کره‌ی خاکی در نظر متولیان این کلیسا کدیگر نمی‌خواستند کلیسا‌ی ساکت و خاموش داشته باشند، منطقی‌تر جلوه می‌کرد.

بر کسی پوشیده نیست: مسیحیانی که طرفدار سرسرخت مشی جدید در کلیسا‌ی بزریل هستند به قتل می‌رسند و شکنجه، زندانی یا از کشور تبعید می‌شوند. نادیده گرفتن این واقعیت به مثابه‌ی مال خود و از خویشتن ندانستن این جنگ‌واران شکوهمند است و در مورد جانشین جان بیست و سوم چنین عملی حالت ناروزدن به خود او، موضع اعلام شده‌ی وی و نیز سلفش جان بیست و سوم را داشت که مراسم تجلیل از وی

۱۲-Candido Padim. ۱۳-Siguad.
۱۴-(Diamantina) رهبر اسقفهای "افراتی" بزریل که در گفتار و کردار شهره بود. کمی پیش از این که به کلمبیا بیاید اعلام کردۀ بود هرکس را که از اصلاحات ارضی بهره‌مند شده باشد در مراسم عشاء‌ی ریانی راه نخواهد داد. مراجعه شود به (Infra) یادداشت‌های صفحه‌های ۱۸ تا ۲۰۱ و ۲۵۱.

همزمان در رم برگزار می‌گردید.

نتیجه‌گیریهای سمینار کشیشهای آمریکای لاتین برگزار شده در ساندیهگو

در بین تمام نوشهایی که پاپ به آنها اشاره کرد، این تنها متنی است که با گذشت زمان کهنه نشده است و بسا که با صدور بیانیه‌های اخیر گسترش بیشتری هم یافته است، و تنها متنی است که چندو چونش در حال حاضر نیز مصدق دارد. حدا از نامه‌ی یسوعیان، گرچه به دلایل بسیار متفاوت، این متن تنها نوشهای است که به راستی می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز به "بازتاب تام و تمام" مورد نظر پاپ پل ششم باشد.

سی و هشت کشیشی که در اکتبر و نوامبر سال ۱۹۶۲ در ساندیهگو شیلی گرد هم آمدند، نماینده‌ی هفده کشور آمریکای لاتین بودند. برخلاف پل ششم که یک سال بعد از این نوشه سخن گفت، آنها از ابراز مخالفت با آنان که مسؤول واقعی تراژدی قاره‌ی آمریکای لاتین هستند و همچنین برضد "خشونتی" دیگر که بدون وجود آن، خشونتی که پاپ در سه موقع مختلف محکوم کرد، اصلاً نمی‌توانست وجود خارجی داشته باشد، بیمی در دل نداشتند. سخن آخر، در شمارا سناد مورد اشاره‌ی این کشیشان سندی قرار دارد که در روزگار ما از مهم‌ترین نوشه‌های الهام‌بخش طرز تفکر مسیحی است.

نامه‌ی اسقفی از جهان سوم که محرک اصلی در نوشن آن هم خود دون هلدر کاما را بوده است. در اینجا پنج بند اصلی "نتیجه‌گیریهای ساندیهگو" را ذکر می‌کیم که به گفته‌ی یکی از مفسران مذکور می‌انهضو در آمریکای لاتین به نام پدر هرولد گریفیت آسکردو^{۱۵} در فوریه‌ی ۱۹۶۸ بیانیه‌ای " فوق العاده روش و شجاعانه" است که مسؤولیتها روحانیت در مورد مشکلات تازه و نحوه‌ی اجرای دگرگونیها را به وضوح روشن می‌سازد. این امور غالباً به توسط کسانی که بر مسند

-۱۵) گزارشگر مذهبی مجله‌ی Harold Griffith Escardo اویکا در لیما .

قدرت هستند، با موافقت آشکار دست کم ضمیمی عده‌ای از اسقفها که نشانه‌ای از بی تفاوتی کامل آنها است، به تعویق افتاده است.

نتیجه‌گیری سمینار ساندیه‌گو

۱. در برخورد با وضع هراس انگیز ملتهاي خود و بى تابى کسانى که برای دستیابی به عدالت راهی جز تسلی به خشونت نمی‌شناشد، ما ندایی مضاعف می‌شنویم: از یک سو فریاد مردم سرکوبی شده‌ای است که بانبود کامل آزادی زندگی می‌کنند و از حداقل شرط لازم برای زندگی شرافتمندانه محرومند، و در سوی دیگر تقاضای پل ششم قرار دارد که می‌خواهد برای رسیدن به رشد کامل که آن را "مفهوم جدید صلح" نامیده است، جدیت تام کنیم.

۲. مردم ما دست و گریبان با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند، این مشکلات با از میان بردن امکانات رهایی کمی تواند زندگی شرافتمندانها را به بارآورد، آنها را دستخوش نومیدی کرد هاست. در واقع نوع جدید بردگی که در حال حاضر اکثربت مردم آمریکای لاتین را به استثمار کشیده است، غالباً به ریشه‌های طبیعت بشری صدمه می‌زند. مردم تنها از سهم بحق خود در لذت بردن از سرمایه‌های ملی محروم نمی‌شوند، و بسا که بیشتر از در دست گرفتن سرنوشت عاجز می‌مانند.

به این ترتیب با محروم شدن از مواهب مادی و فرهنگی تمدن ما مردم در وضعی از واپستگی قرار می‌گیرند که اقتصادی و نیز سیاسی و فرهنگی است. این امر سبب می‌گردد که اعضای خاندانهاي حکومت گردیدن در نظر گرفتن سرحدات جغرافیایی و محدودیتهای ملی، ساختهای اجتماعی را هرچه بیشتر در خدمت منافع اختصاصی خود د رآورند و مانع تحولات سریعی گردند.

که امروز مورد نیاز آمریکای لاتین است. همین بی‌عدالتیها تاباً مانع یک پارچه‌شدن کشورهای ما در قالب جوامع ملی واقعی بوده است و تا هنگامی که این وضع ادامه یابد، آزادی واقعی و موثر وجود نخواهد داشت و ملت‌های ما هرگز به حق تعیین سرنوشت نخواهند رسید.

۰۳ ما در برخورد با این وضعیت دلهزه‌آور گستردگ در سراسر آمریکای لاتین، نمی‌توانیم ترس خود را پنهان کنیم که بیاد رسانه‌ی پیشرفتهای مردمی - که از طرف نمایندگان کشورهای سرمایه‌داری آزاد به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است و بدون شک جدی تلقی نشده - به جای آن که به عنوان اعلامیه‌ای الهام‌بخش تلقی گردد، به بایگانی تاریخ سپرده شود، زیرا در عدالت و آزادی، این رسانه‌ی می‌تواند برای مردمی که به منظور غلبه بر پس‌ماندگی می‌جنگد راه جدید زندگی باشد، و به‌این ترتیب بشریت را از تجربه‌کردن تخریب در دنیاک تازه‌ای نجات بخشد. ماهدهای جدی، واقعیت نما و شجاعانه‌ی پل ششم، تعهدات اولین مجمع عمومی اسقفهای آمریکای لاتین و بیانیه‌ای را که اسقفهای جهان سوم اخیراً انتشار داده‌اند (۱۲ امضای آن) به اسقفهای آمریکای لاتین تعلق دارد (درک می‌کنیم. آنها در مجموع گویای این واقعیت هستند که کلیسا برای پیشرفت بشر و دستیابی به آزادی واقعی در تلاش است.

۰۴ مردم نیک‌اندیش و به طور اخص سرکوبی شدگان، چشم به کلیسا دوخته‌اند تا موضع روشن و موثری انتخاب کنند. آنها می‌خواهند ما از منطق آموزش خود پیروی کنیم، در انتخاب موضع آزاد و در اعمال خویش گشاده دست باشیم. ما فقط از این راه می‌توانیم در این مرحله‌ی تاریخی پیچیده منبع انگیزشی برای کارهای مفید به حال همه‌ی افراد بشر باشیم.

۵۰۰ (کلیسا) نباید با قدرت‌های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی سازش نماید یا با آنها بی که دگرگونیهای ضروری را به تعویق می‌اندازند، تبانی کند.

در نتیجه :

ما از این که می‌بینیم مطالب فراگیر رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی در بعضی دوایر تجاری مسیحی ، که امور مربوط به قدرت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را در دست دارند و در بعضی دوایر (یعنی آمریکای لاتین) مورد توجه قرار نگرفته است، عمیقاً آزده‌ایم .

باید اعتراف کنیم که گاه ، خواستها با استفاده از راههای خشونت آمیز عنوان می‌شود، ولی متأسفیم که با هر خواستی به مابرچسب کوئیست بودن می‌زنند که این کارهای میشه کارت برنده‌ی ارجاع است. حال آن که موضوع شورش مردم بر ضد بی‌عدالتیهای است که به تدریج آنها را از پا درمی‌آورد. در چنین اوضاعی ، دیدن این نکته که حقایق به نفع گروههای حاکم ، که اغلب وسائل ارتباط جمعی را در دست دارند، مخدوش می‌شود، تاثر ما را برمی‌انگیزد .

مانع توافق شریک این نوع درک نکرد نهایا و از آن بیشتر، پشتیبان اختناقی باشیم که مردم برای بیان صادقانه و متکرانه‌ی عقاید خود در بحثهای آزاد با آن رویه رو می‌شوند. ما ، ابتکار مردم غیرروحانی را در فراشد تغییرات لازم در آمریکای لاتین محترم می‌شماریم و تشویق می‌کنیم ، و تصمیم‌گیری در مورد این موضوع را که سازماندهی و جنبش‌های آنها باید زیرینای مسیحیت داشته باشد یا نهادا به خود آنها امامی گذاریم . به نظر ما طبیعت فرقه‌گرایی در جنبشها و سازمانهای داخلی نباید مورد توجه قرار گیرد، زیرا معنی آن اتنا به سلسله مراتب روحانی کلیسا خواهد بود و این خود برای مسیحیان خطرنان است زیرا آموزه را در چارچوب کاملاً خشکی محدود خواهد کرد.

قیمت

دوم



کنفرانس مدلپین

کلمبیا اوت - سپتامبر ۱۹۶۸

در بین نوشهایی به قلم پاپ که با اسم از آنها یاد کردیم (این نوشهای در بخش آخر قسمت اول مورد بحث قرار گرفت) و نوشهایی که او آنها را به عنوان عوامل خرابکاری و براندازی محکوم کرده است، نه تنها به سند کارکفرانس مد لین - سنتزی به خوبی جلا یافته - برخوردیم که ای بسا مهمتر از آن، توده‌ی انبوه جامعی از اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، مطالعات و پیشنهادی‌ها و رونویس مطالب را نیز یافتیم. به رغم مقدار خاصی از تکرارهای ناگزیر و ناجار، از خلال سطور آنها به میزان آرزوها، توقعات و شکایات هزاران مسیحی به خوبی می‌توان بی‌برد که برای تغییر ساختهای آمریکای لاتین و کلیسای آن، بدون بهره‌مندی و سودجویی از ابزار غیرقانونی، در تلاشند.

این نوشهایی به دلیل برخورد ای از اندیشه‌ای ژرف، اندیشه‌ایی غالباً تازه و نووبی اندازه گستاخانه، خشم بسیار برانگیخت. بعض این اندیشه‌ها - که بعضی دلیرانعتین افکار را در برداشت - اختصاصاً برای کفرانس یا انجمن (گرد هم‌آیی) مد لین به روی کاغذ آمد، یا اعضاً با نفوذ‌تر انجمن خود آنها را نوشته، یادیگران را به‌نوشت آنها برانگیخته بودند. اسقفها و متخصصانی که در انجمن گرد آمده بودند، در نتیجه چاره‌ای نداشتند جز این که برای دستیابی به تعریفی جامع و مانع درباره‌ی موضع و موقع رسمی کلیسای آمریکای لاتین در برابر مشکلات و مسائل جاری، از اندیشه‌ای یاد شده، یادداشت برد ارند.

وقتی که بعض مطالب اسناد اساسی که برای توزیع محترمانه تهییه شده بود به مطبوعات کشور "درز کرد" ، سبب مباحثات ستیزجویانه‌ی اهل جدل آتشین خوی در سراسر قاره شد و برای اکثریتی از اصلاح طلبان محتاط، گرایش و زمینه‌ی کلی و عمومی افکار "درز کرده" اگر نه بی‌گمان انفجارآمیز، که خطرناک جلوگیر شد، و جای حاشا نبود که پس از آخرین سخنان پاپ در بوجوتا این گونه اندیشیدن از بیخ و بن با آن چه در کل متون بیان شده بود، تضاد کامل داشت. هیچ‌یک از اینها وظیفه و کار اسقفها را اصلاً آسان‌تر نمی‌کرد - و (این وظایف و مشاغل) حتی پیش از آمدن پاپ و نهادن وزن و سنگینی اعتبارش بر روی کفه‌ی ترازو سخت دشوار و مشکل بود.

من فقط می‌توانم منتخبی از انبوه این اسناد به دست دهم . البته گزینش آنها به دلخواه من نبوده است، زیرا آن دسته از اسناد را برگزیده‌ام که بیش از سایر اسناد مورد بحث عمومی قرار گرفت، هر چند تعداد آنها الزاماً محدود است . این اسناد دست‌کم این ارزش را دارد که گویای وسعت و اهمیت گفت و گویی بین اعضای کلیسا‌ی آمریکای لاتین همچون گفت و گویی قله با دامنه‌ی کوه، باشد که پس از مدت‌ها در ارتباط با هم قرار می‌گرفتند . بخش یکم در برگیرنده‌ی سندی است که گشیشان خطاب به اسقفهای خود عنوان کردند و در آنها مشکلات و تالمات خود را با صراحة و قاطعیت بیان داشته‌اند . در بخش دوم گفته‌های تنی چند از اسقفها را نقل کرده‌ام که در میان توده‌ی انبوه از همکاران بی‌اعتنایا تحریر کنندگی تحویل ، توانستند با درک و تفاهم ، و احساس حقیقی یک مسیحی ، به این مشکلات و مسائل پاسخ‌گویند . بخش سوم، کفرانس عمومی اسقفهای آمریکای لاتین را به صورت مستند عرضمی‌دارد، انجمنی که اسقفهای آمریکای لاتین را گرد هم آورد تا برای سیاست کلیسا نسبت به مشکلات تازه ، قاعده‌ای تعیین کنند.



اسناد اصلی کنفرانس(۱)

از ردیهی پایین خطاب به ردیهی بالا

جمعی روزافزون از کشیشان با احساسی مشترک از رنج و تلاش مردم آمریکای لاتین خود را نمایندگان جهان سوم شمردند و با نوشتن انبوهی از نامه‌های پرازگله و شکایت به اسقفها خواستار افتتاح باب گفت و گویا عمق بخشیدن به گفت و گوها شدند. در اینجا نامه‌هایی عرضه می‌دارم که به رغم گذشت سال‌ها از تاریخ نگارش آنها بیشترین مقدار توجه را به خود جلب کرده است.

نخستین نامه، نامه‌ی سرگشاده‌ای از روحانیون و پدر روحانی برزیل به اسقفهای خویش است. این نامه در اکتبر ۱۹۶۲ نوشته شده، که تاریخ آن دو ماه پیش از انتشار اعلامیه‌ی خود اسقفها درباره‌ی "رسالت و ماموریت سلسله مراتب روحانیت در جهان سوم" است. ثمر این نامه با امضای سیصد کشیش از حوالی سوپاولو^۱ این بود که سرانجام بیش از هزار تن پای آن را امضا کردند.

ملتی که کشدار شده، ملتی که چپاول شده

ما کشیش‌های امضاکننده‌ی این نامه، با این امیدواری که منعکس کننده‌ی آرای جمعی بسیار کثیر از دیگران باشیم، بدین وسیله عالی جنابان اسقفهای برزیل را مخاطب قرار می‌دهیم تا حضرات عظام را از بعض نگرانیها و مشکلات جدی

-۱ - (Sao Paulo) در ایران، سهوا، سائوپاولو می‌نویسد - م.

و خطیری بیاگاهانیم که اندیشه‌های ما را ناراحت و دور از آسودگی نگاه می‌دارد.

۲۹ زوییه، اولین روز "سال ایمان" است که مآن را برای آین نامه بیشتر به فال نیک می‌گیریم. اگر عالی‌جنابان را از آن چه ما هر روز وعظ و تجربه می‌کنیم، آگاه نسازیم؛ احساس خواهیم کرد که به راستی صادق و صمیعی نیستیم. ما این کار را با روحیه‌ی گفت و گو، وجشن حقیقت، انجام می‌دهیم: واقعیاتی که در اینجا عنوان می‌کنیم، علتی برای نگرانی و اندیشمناکی جدی و خطیر به دست ما می‌دهد.

زندگانی و ایمان

هر جا که می‌روم و هر چه بیشتر می‌کوشیم تا با عقاید و آراء مردم آشنا شویم، بیشتر اجبار پیدا می‌کنیم که بگوییم برزیل آن کشور مسیحی نیست که مردم آن را معمولاً چنان می‌انگارند. ما افسوس می‌خوریم از این که ایمانی که قبل و بعد از محدوده‌ی یک جامعه‌ی مستعمره وجود داشت و انتشار می‌یافت، با کندی و آهسته آهسته، به دلیل تغییر آن محدوده، در حال مردن است، و ثابت کرده که در مقابل وضع جدید برزیل امروز، توان کمک به ایجاد عقاید تازه را ندارد.

وضع مردم برزیل

۱- ملت کشتار شده

(الف) مرگ و میر نوزادان

همه‌ی ما می‌دانیم که مرگ و میر نوزادان در برزیل، به ویژه در بعضی از نواحی آن، چنان بیداد می‌کند که بمنسبتی هراس‌انگیز نزد یک می‌شود. براساس اطلاعات ما، از هر هزار نوزاد، ۱۵۰ نفر قبل از رسیدن به یک سالگی می‌میرند. نسبت مرگ و میر نوزادان در مراکز استانها، براساس تجزیه و تحلیل رهاینالدو رامش^۲ استاد بخش بهداشت عمومی

۲- Reinaldo Ramos.

دانشگاه سون پاولو چنین است:

آرکاخو ^۳	۱۹۵۷	۱۸۲	نفر در هر هزار نوزاد
بلم ^۴	۱۹۵۰	۱۳۸ / ۹	نفر در هر هزار نوزاد
رسیف ^۵	۱۹۵۷	۲۲۳ / ۴	نفر در هر هزار نوزاد
سون پاولو	۱۹۵۹	۶۳	نفر در هر هزار نوزاد

(ب) سوه تغذیه

میزان کالری متوسط لازم برای یک انسان متوسط حدود ۲۰۰ کالری در روز است. در مجموع در آمریکای لاتین، متوسط کالری دریافتی در روز برای هر نفر ۱۰۰ کالری است. در کشورهای پیشرفته این مقدار بین ۲۰۰ و ۲۸۰ کالری نوسان دارد.

در شمال شرقی برزیل میزان کالری به زحمت به ۲۰۰ می‌رسد. برآورد می‌شود که یک سوم سکنه برزیل در نوعی قحطی مزمن به سر می‌برند.

(در برزیل) هزینه‌ی زندگی همچنان سیر صعودی را می‌پیماید. سازمان گاستون ویدیگال^۶ برآورد می‌کند که این سیر صعودی تنها در سون پاولو در سال ۱۹۶۶ به مقدار ۴۳ / ۷ درصد بالغ می‌شده است. بنیاد گتوالیو وارگاس^۷ این افزایش را در گوانابارا^۸، ۴۱ / ۱ درصد تخمین زده است. بنابر پژوهش بخش مشترک مطالعات اقتصادی - اجتماعی در فاصله‌ی زمانی ژانویه تا سپتامبر ۱۹۶۶ بیهای ده قلم از بنیادی‌ترین مواد مصرفی در داخل کشوره ۲ درصد افزایش یافت: نان ۹۶ درصد، گوشت ۹۴ درصد، برنج ۸۰ درصد و لوبيا ۶۲ درصد.

شمار محتاجان سر به میلیونها می‌زند. آنها چه‌گونه امکان دارد بتوانند چندان کالری به دست آورند که به ایشان

۳- Aracaju.

۴- Belem.

۵- Recife.

۶- Gostao Vidigal.

۷- Getulio Vargas.

۸- Guanabara.

ثبتات جسمانی و روانی بیخشد؟ رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی بخشناهه‌ی پاپ بر این نکته تاکید دارد: "اموز دیگر هیچ کس نمی‌تواند از این واقعیت ناآگاه بماند که در سراسر قاره‌ها، عده‌ی بی‌شماری زن و مرد از گرسنگی در عذاب و شکنجه‌ماند، عده‌ی بی‌شماری کودک دچار سوء‌تعذیب و کمبود غذا هستند، چندان که بسیاری از آنان در دوران نوزادی جان خواهند داد، درحالی که همزمان، رشد جسمانی و نمو روانی بسیاری دیگر از کودکان در حالت عقب افتاده می‌ماند، و در نتیجه، مناطق وسیعی به حزن انگیزترین افسردگیها و نومیدیها محکوم می‌شوند." (صفحه‌ی ۴۵ رساله‌ی پاپ)

(پ) دستمزدها و سیاستهای دستمزدی

اکثریت مردم در روستاها با دستمزدی کمتر از حداقل دستمزد زندگی می‌کنند: آن چه به ایشان داده می‌شود، هرگز چندان نیست که به آنان قول داده شده است. در شمال شرقی، برای یک روزگار به طور متوسط ۹۰ کروزه‌ایروی^۹ قدیم به مردم دستمزد می‌دهند. اکثریت کارکنان در شهر با مزدی در حدود حداقل دستمزد ممکن یا حتی کمتر از آن زندگی می‌کنند. افزایش حداقل دستمزد در سال ۱۹۶۲ نسبت به سال ۱۹۶۶ به زحمت به حدود ۲۵ درصد می‌رسد، حال آن که هزینه‌ی زندگی - آن چنان که نشان داده‌ایم - بسیار بیش از اینها افزایش یافته است.

زندگی هزاران نفر از مردم سراپا تشویش است. آنان سخت نگرانند که هر چه زود تر کاری به دست آورند تا دست کم بتوانند خانواده‌های خود را زنده نگاهدارند. آنها برای افزایش دستمزد دریافتی، اضافه‌کار می‌کنند، و حتی روزهای یکشنبه هم دست از کار نمی‌کشند، و ترجیح می‌دهند با تحقیر و بی‌عدالتی بسازند ولی کار خود را از دست ند هند. با چنین رنج بردن

۹) (Cruzeiros) واحد پول برزیل، معادل حدود دو و نیم سنت آمریکائی. تحول پولی سال ۱۹۶۷ باعث شد که هر ۱۰۰۰ کروزه‌ایروی قدیمی بدل به یک کروزه‌ایروی جدید گشت. - م.

و تلاشی چهگونه ممکن است مردم در ماتریالیسم (مادهگرایی) غرق نشوند؟ این وضع سبب می‌شود که ملاحظات مادی به صورت واقعیات مسلم زندگانی درآید.

۲- ملتی چاول شده

(الف) تشریک مساعی، پداختهای مردم و منافعی که در مقابل آن دریافت داشتماند.

بودجه‌ی سال ۱۹۶۷ در بین سایر مخارج، مبلغ ۰۰۰، ۲۳۵، ۱ میلیون کروزه‌ای روزی قدیم را وقف هزینه‌های نظامی کرد. ۴۵۸، ۶۱۲ میلیون را به آموزش و پژوهش و ۲۲۹، ۲۳۹ میلیون را به بهداشت عمومی اختصاص داد. مالیاتی که مردم می‌پردازند در مقایسه با کمک اندک و ناجیزی که به صورت اعتبارات دریافت می‌دارند با هر نسبت و تناسبی، بسیار سنگین است.

این نکته ثابت شده که تقریباً همه‌ی کسانی که از آموزش عالی رایگان بهره برده‌اند، در کاربرد تخصصشان برای خدمت به مردم، هیچ کاری نمی‌کنند. ملت مبالغ هنگفتی نیز برای نیروهای مسلح می‌پردازد - از لابه لای مطالعات فن - سالاران (تکنیسینهای) روس و آمریکای شمالی معلوم شد که مبلغ پرداختی دولت برای خرید اسلحه و جنگ افزار فقط در سال ۱۹۶۱ ۱۲۹ میلیون دلار می‌زند؛ مبلغی که به وسیله‌ی آن می‌شد به ۲۵ میلیون نفر خواندن آموخت.

(ب) روابط اقتصادی بین‌المللی

پیشرفت‌های مردمی، بخشنامه‌ی پاپ که در عید پاک ۱۹۶۷ انتشار یافت، یاد آور شد: "ملتهای صنعتی و پیشرفته در حد والا، اقدام به صدور کالاهای ساخته شده می‌کنند، حال آن که کشورهای کمتر توسعه یافته از دیدگاه اقتصادی، فقط مواد خوراکی، الیاف و مواد پرداخته‌ی ساخته نشده و دیگر مواد خام برای فروش دارند. درنتیجه‌ی پیشرفت‌های فنی ارزش کالاهای

ساخته شده با سرعت درحال افزایش است، و این کالاها همیشه می‌توانند بازار فروش کافی بیابند. در مقابل، مواد خام تولید شده به توسط کشورهای در حال رشد دستخوش نوسانهای وسیع و ناگهانی قیمت‌ها است: حالتی که هرگز برای قیمت‌های روبه فزونی کالاهای صنعتی اصلاً و ابداً قابل مقایسه و مطرح نیست (صفحه ۵۷ رساله پاپ) ^{۱۰}.

در تجارت بین اقتصادی پیشرفته و اقتصادی عقب مانده شرایط بسیار مایوس‌کننده است و میزان و درجه‌ی آزادی واقعی و اصلی میان آنها به صورتی بسیار نابرابر فرم انسانی می‌کند. (صفحه ۶۱ همان رساله) ملل فقیر، فقیرتر از همیشه باقی می‌مانند، ولی همزمان، ملل ثروتمند بر ثروت خویش باز هم بیش از پیش می‌افزایند. (صفحه ۶۱ همان رساله ^{۱۰})

بنابر بعضی از اسناد و اطلاعات ثبت شده، تنزل بهای کالاهای صادراتی از آمریکای لاتین در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۵-۶۱ نمایانگر زیانی معادل دهزار میلیون دلار است، و پیش‌بینیهای آینده هم چندان امیدوارکننده نیست. کمکهای مالی خارجی نیز این اثر سوء فلجه‌کننده را دارد که موجب واستگی و تبعیت مملکت به منبع وام‌هندی خارجی می‌شود. آمریکا از سال ۱۹۳۹ اقداماتی را آغاز کرده است تا دولی را که به آنها کمک می‌کند، ناگزیر سازد که نیازهایشان را از عرضه‌کنندگان آمریکای شمالی تامین کنند.

طبق محاسبه، ۸۰ درصد از کمکهای آمریکا با این شرط خاص همراه است. بدیهی‌ای خارجی آمریکای لاتین از چهارهزار میلیون دلار در سال ۱۹۵۵ بهده هزار و ششصد میلیون دلار در سال ۱۹۶۴ افزایش یافت که رشد متوسط سالانه‌ی آن ۱۱/۵ درصد بوده است ^{۱۰}.

رساله‌ی پیشرفتهای مردمی از مزایای یک صندوق جهانی بول سخن می‌گوید: "بدین‌سان کشورهای درحال توسعه دیگر به پیش‌باز خطر غرق شدن در بد‌هیهای نوشتاری که

۱۰- مأخذ: شماره‌ی اول از فصلنامه‌ی سال ۱۹۶۶ (Latin American Business Highlights) که ناشر آن Chase Manhattan Bank است.

با زیرداخت آنها بخش اعظم نفع حاصل از آنها را می‌بلعد". (صفحه‌ی ۵۴ همان رساله ۰) نوشه‌ی پاپ همچنین بر این نکته انگشت‌گذاشته است که چه گونه "در نتیجه، عدم اعتماد دولتها و امگیرنده کمتر خواهد بود. این دولتها علت و انگیزه‌ی کمتری برای ترس و دلهره از آن خواهند داشت که در زیر پوشش کمک مالی یا فنی، آن چه باید استعمار خوانده شود، به شکل فشارهای سیاسی و سلطه‌ی اقتصادی، با هدف دستیابی به فرمانروایی و سلطه‌ی کامل، مانند مارچنبره زده کمین کرده است." (صفحه‌ی ۵۲ همانجا ۰)

مساله این است که نقش ایمان در این بین چیست؟

جواب این مساله را همه‌ی ما می‌دانیم: این مشکلات را بازرگانان، اتحادیه‌های صنفی و کارگری، و مراجع دولتی باید رفع کنند. کلیسا باید به موضع خود که مذهب است، بچسبد. با وجود این، آیا این هم مشکلی مذهبی، مشکلی اعتقادی و ایمانی نیست؟

۱. زندگی هدیه‌ی الهی است: زندگی ثمر عشقی از جانب خداوند است و هریک از افراد بشر در نتیجه‌ی عشق بین دو فرد متولد می‌شود. زندگی چیزی است که هر کس حق برخورداری از آن را دارد ... مطرب دین و از هستی ساقط شدگان اگر بیش از سایرین حق برخورداری از زندگی نداشته باشند، کمتر از آنان ذیحق نیستند. برای رشد زندگی و برآساس مشیت الهی باید، بهداشت، کار، آموزش، تحصیل و امتیازات مادی و معنوی که نیازهای دنیوی هستند، فراهم باشد. ماترک الهی تماماً در خطیر است. فرمانی وجود دارد که باید زندگی را حفظ کرد. کشنن هر بشر دیگر گناه است، و ما هم آن را محکوم می‌کنیم. اما آیا جلوگیری نکردن از مرگ میلیونها انسان نیز گناه نیست؟ آیا نباید این عمل را محکوم کرد؟

اگر برادر یا خواهی لباس زنده بر تن دارد و محتاج نان یومیه است، یکی از شما به او بگوید احساس آرامش، گرمی و سیری کن، بی آن که چیزی به او بدهد که محتاج آن است، از گفتار شما چه حاصل می شود؟ (جیمز ۱: ۱۵-۲: ۱)

۲. "آه، بشر چه قدر بیش از یک گوسفند ارزش دارد؟" (انجیل متی ۱۲: ۰)

میزان مرگ و میر نوزادان نمایشگر میزان ایمان ما به ارزش وجود بشر است. پس، در این صورت، چه گونه حالت انفعالی و بی اعتمادی بسیاری از مسیحیان را می توان با این ادعا سازگار کرد که به راستی (بنابر مسیحیت) معتقدیم هر بشری در تجسم و شباخت به خدا ایمان آفریده شده است؟ برادر ما کیست؟ سن ماتیو^{۱۱} معیار روز قیامت را فراوان روشن بیان کرده است. آیا رفتار ما در مقام پدران روحانی و اسقفان یک چنین اعتقادی را به بشر القا کرده است؟ جواب منفی به آنها نه تنها باعث سد کردن آرزوها و کوششهای مردم برای کسب آزادی خواهد بود، که موجب بی آبرویی اصل پیام آزادی بخش کلمات انجیل نیز خواهد شد، هیچ کس نمی تواند وقتی برادران دچار عذاب، فقر، نااگاهی و ناامنی هستند بی اعتمادیاند. قلب هر مسیحی، مثل قلب خود مسیح باید درد همگان را احساس کند. "من نسبت به مردم احساس همدردی (درداشناایی) دارم."

۳. عدالت: چرا وقتی که شاهد این چنین فدا شدن بشر و طبیعت هستیم، می باید این اندازه دربارهی "خدای عادل" سخن گوییم؟ خدایی که بمقول انجیل طالب عدالت است، ولی آنها بی را که گرسنه و تشنهی

۱۱- (Saint Matthew) یا همان متی مولف معروف ترین انجیل اربعه. - م.

عدالتند و آنهایی را که حاضرند برای عدالت متحمل عذاب شوند، مورد لطف خود قرار نمی‌دهد؟ (انجیل متی ۵: ۱۰، ۶)

سه کارگر مبارز مسیحی که از مبارزات خود در راه مسیح و کسب عدالت حرف می‌زدند، این پرسش را مطرح کردند که: چرا به این همه مسیحی مبارز بروچسب خرابکار و کمونیست بودن می‌زنند؟ و آن هم از طرف صاحب منصبان کلیسا؟ چرا گروههای مسیحی و سخنگویان جامعه‌ی روحانیت در بررسی مسائل کارگرانی که خواستار عدالتند، چنین ملاحظه کاری می‌کنند؟ هیچ‌کس نمی‌تواند حقایق را منکر شود. چرا نادرست کشیشانی که در باره‌ی چنین مشکلاتی فکر کنند. و موعظه‌ی خود را در باره‌ی انجیل چنان ترتیب دهند که با مسائل اطراف آنان ارتباط بیابد و خواستار عدالت شوند؟

یکی از مبارزان پرسید: "آیا رسیدن به جواب این پرسشها به زحمت آن می‌ارزد؟ آیا ارزش آن را دارد که برای کسب عدالت بجنگیم تا استعداد همگان شکوفا گردد که هرجه بیشتر به خدا نزدیک شوند؟"

برخورد کلیسا در رویارویی با اوضاع

۱- کمک و سرپرستی پدرانه

این پایگاهی است که اعضای کلیسا - از جمله آنان که در مقام‌های والا هستند - با مشکلات جامعه باید چنان روبه‌رو شوند، و بکوشند تا راه حلی هماهنگ با وظیفه‌شان، در این پاره بیابند که همه‌ی مردم برادران یک دیگرند. مالکارهای خیریه و اجتماعی زیادی بنیاد می‌گذاریم؛ و برای حل مسائل اجتماعی مبارزات زیادی را سازمان می‌دهیم و بی‌نظر مشوق تمام اقدامات بشرد و ستانهای هستیم که خیلی هم مورد علاقه‌ی خانمهای طبقه‌ی متوسط است تا از آن طریق بتوانند از شر احساس گناه رها شوندو از احساس مسؤولیت شخصی نسبت

به نابرابری مهوع و نفرت انگیزی که زندگی آنها را از فقر پیرامون خویش متمایز کرد ما است، طفره بروند ما بعضی از علایم را تسکین می دهیم اما هیچ گاه به عوامل مرض حمله نمی کنیم. روش کلیسا که تلاش فریبند مای برای همکاری در حل مشکلات فقر و بیماری همگان دارد، در عمل تبانی در استثمار و حشیانه مردم است که دو حاصل دردناک و زشت به بار می آورد:

(الف) اعانه ثروتمندان و کمک سیاستمداران و مقامات

دولت به کلیسا ضرورت پیدا می کند و به این ترتیب ما را از آزادی بیان و عمل بازمی دارد. یکی از اسقفا تا آن جا پیشرفته است که می گوید: "ما در زمانهای عجیب و غریب زندگی می کنیم. در این زمانه از اصلاحات اجتماعی صحبت کردن عیب است و ما تا آن حد نزول کرده ایم که حتی برای سخن گفتن باید اجازه بگیریم که این درست نقطه هی مقابله توصیه های پاپ به انجمان بین المللی اسقفهای کلیساي آمریکای لاتین است.

(ب) کلیسا، در این جهان مادی امروز ما، به عنوان

یک سازمان به اجرای بالامور دنیوی سروکار خواهد داشت و بی آن که شناختی از مسؤولیتهاي واقعی شهریوندان و رهبران ذیصلاح پیدا کند، همدست اتحادیه های صنفی و هیاتهای سیاسی دولت می گردد. مشکل اصلی ما این نیست که برای رها شدن از یوغ کسانی که اهرمهای اقتصادی را در دست دارند یا برای حمله به نقطه ای اتکای تولید سرمایه داری شهامت لازم را نداریم. نکته مهمتر و جدی تر این است که جامعه روحانیت اصلاح آماده ای پذیرش چنین فکری نیست. روحانیون ثابت کرده اند که در تشخیص ابعاد مشکلات کاملاً ناتوانند.

۲- تجاری کردن ایمان

سوء استفاده از دلبستگی عامه می مردم به مقدسات از جمله، با کمال تأسف دلبستگی به قدیس نگهدار بزریل را نمی توان

نادیده گرفت. هنوز به روال قدیم شمايل سانتا (قدیسه) ریتا دکاسیا^{۱۲} که معجزات محیرالعقلی به وی نسبت می‌دهند، در تمام کلیساهای ما دیده می‌شود. مردم در روزی خاص از ماهی خاص، و در مراسم ویژه‌ی سن خوده^{۱۳} با دست و دل بازی نذرهای خود را تقدیم وی می‌کنند. چون مراد آنها را که بیشتر نیز در چارچوب انواع مادی جای می‌گیرد، برآورده است. در پس احساس آرامش ساده‌ملوحانه‌ای که مردم از دیدن مراسم نماز جماعت (Mass) کلیساهای پراز جمعیت دارند و نیز احساسی که همان اندازه آمیخته به ساده‌ملوحی عامل تداوم ایمان در آنها است، نوعی استثمار تجاری وجود دارد که آن هم مردم را با وعده و قول فیض جذب می‌کند. مردم نیز این وعده‌ها را به ساده‌ترین صورت ممکن تعبیر می‌کنند: این استثمار در عین حال نوعی تجارت به حساب می‌آید. پولهایی که مردم در چنین مراسمی می‌پردازند، خرج ساختن مزارها، کلیساهای منطقه‌ای و مرمت اماکن مذهبی می‌گردد.

ما فقط می‌توانیم این نکته را از خود بپرسیم که آیا این کار عبارت "دین افیون توده‌ها است" را توجیه نمی‌کند؟ در بین جوانها، اکنون هم تولد و رشد روحیه‌ای جدید را می‌توان تشخیص داد، یعنی آنها شکلهای بدروی شیوه‌های غیر واقعی زندگی مذهبی را مردود می‌دانند. اگر برای اصلاح وضعیت دست به کار نشویم در آینده چه ایمانی برای آنها خواهد ماند؟

۳- روحیه مردم

روحیه مردم ما از بیخ و بن قدری است، آنها ذاتاً و به صورت بنیادی بمسازشکاری و تقدیر معتقدند. بیشتر کشیشان معمولاً تجربه‌های زندگی روزمره و حوادث را به اسم "خواست

۱۲- Santa Rita de Cassia) هر کشوری، شهری یا حتی هر شغلی در جهان مسیحیت، قدیس یا قدیسمای را نگهبان خود می‌داند. -م.

۱۳- (St.Jude) با تلفظ بزرگی سان خوزه. -م.

خدا "تفسیر می‌کنند. اما، به طور حتم، با انجام دادن چنین کارهایی چهره‌ای را تقویت نکرد مایم که باید برای تغییر آن در مبارزه باشیم؟

تعم این تجارتی (پولکی) کردن دین و رواج اعتقاد‌های خرافی از آن جهت ممکن شده است که مردم "معتقد و مسیحی" ما نمی‌دانند خداوند چه رفتاری با بندگان خود دارد. آنها نمی‌فهمند که اقدامات خدا در علل ثانوی ظاهرمی گردد، نمی‌دانند که تاریخ به دست بشر ساخته می‌شود؛ وظیفه‌ی هر بشری استفاده از امکانات دنیا مادی به شکلی است که حتی در خدمت همسایه‌ی خود قرار گیرد. تنها گمان این است که خداوند پدرمنش آنها ترتیب کارها را پیش‌بیش کاملاً مقدر کرده است و اگر روزی بخواهد دخالت کند، دخالت او فقط به شکل حکمیت همراه با کیفر و جزا خواهد بود. اگر بتوانیم آندیشه‌ی واقعی کارهای الهی و اعمال خدایی را که به آزادی و حیثیت بندگان خود احترام می‌گذارد به مردم بزریل ارائه کنیم و اگر مردمان بزریلی شناختی واقعی از حیثیت پیدا کنند، و از قدرت خود در راه هدایت زندگی آگاه شوند، آن وقت و فقط در آن وقت است که توانسته‌ایم برادران خود را از ریا و خرافات برهانیم. در اینجا باید بر مهمنترین قسمت انجیل تاکید ورزیم که همانا آزاد سازی انسانها از قید بردگی است، چه بردگی شرایط محیط باشد، چه بردگی عدم امنیت یا احساس حقارت شخص آنها.

۴- داراییهای کلیسا

می‌دانیم که این مشکل هم اکنون در دست بررسی است. با این حال نیز همچنان می‌خواهیم بر نکاتی چند که مربوط به خود مان می‌شود و نگرانمان می‌کند، تاکید گردد. هوس و شهوت مفرط برای ساختمان: به ساختمانها بیش از نیازهای فوری و میرم مردم مسیحی اهمیت داده می‌شود. صرفاً مقایسه‌ی ارقام برای روشن شدن قضیه کفایت می‌کند. در حالی که حرکتهای مردمی تازه شکل گرفته برای بربابی کنفرانسها و انجمنهای ناحیه‌ای و ملی از نظر امکان در تنگی و مضيقه‌اند

و برای تدارک چنین مکانهایی جهت جلسات یک روزه ، یک هفته‌ای ، ناحیه‌ای یا ملی مجبور به فد اکاری هستند ، میلیونها کروزها یرو پول خرج ساختمان سازی می‌کنیم : هفت‌صد میلیون کروزها یرو قدمی خرج ساختمان کلیسا‌ای در شهری کوچک و روی زمینی شده است که اداره مالیاتها ارزش آن را ۱۷۵ میلیون کروزها یرو می‌داند . بی‌شك چنین ساختمانهایی مظہر تهیید‌ستی نیست ، اما نمایانگر ولخرجیهای گذاف و بی‌هدف است ، یعنی پولهایی که خرج تجمل و ظاهرسازی شده‌اند . این راه ، سبک بورزوایی و برای چشیدن مزه‌ی شکوه و تجمل است . در گذشته‌ای نه چندان دور ، دو باب خانه برای سکونت اسقفها خریداری شده که هر یک در حدود ۹۰ میلیون کروزها یرو ارزش داشت . بوی فردگاری از تمام خریدهای خانه و زمینها (برای کلیسا و روحانیت مسیحی) به مشام می‌رسد . هیچ‌چیزی که گویای توجه به جامعه باشد به چشم نمی‌خورد . کیلومترها فضای بی‌استفاده وجود دارد که به اندازه‌ی کافی جمعیت در آنها سکونت داده نشده است ! ما در شکفتیم که آیا ممکن نیست از این کلیسا‌های بزرگ و کوچک به عنوان مدرسه استفاده کرد ، یا کلاسمای کارآموزی وغیره در آنها دایر ساخت ؟

تعهدات و محدودیتها

با در نظر گرفتن همه‌ی اینها ، ما کشیشان خود را ملزم می‌دانیم که به ارزیابی و جدا نخویش بپردازیم : زندگانی مونمانه‌ی خود را چگونه می‌گذرانیم؟ هر فردی باید بر زندگانی خویش بنگرد و هر چه ما می‌گوییم - به عنوان یک گروه - باید در چارچوب چنان آزمونی ، امتحان شود . سپس ، به نام عشقمن به کلیسا ، به نام عشقمن برای راز زندگانی مسیح در جهان ، باید سخن بگوییم .

۱- محدودیتها که اکنون ما را رنج می‌دهد
(الف) ما به عنوان آدمیزاده ، خودمان را زندانی حس می‌کنیم

۱. ما از مردم جدا شدایم: این امر در درجه‌ی اول، و پیش از هر چیز به دلیل خانه‌های است که در آنها سکونت گزیده‌ایم. خانه‌ها و تمام چیزهای دیگری که داریم، کاملاً در حد طبقه متوسط است در حالی که تقریباً همه مردم بسیار فقیرتر هستند، و حتی بدتر از خانه‌های ما، روش زیست، روحیه و تفکرات، تحصیلات و تعلیمات ما است که هر یک عامل جدایی ما از مردم به شمار می‌رود. ولی اندیشه‌ای دروغین و نادرست از Segregatus (اعتکاف، و تفکیک) که از این اندیشه‌ی دیرینه سرچشمه می‌گیرد که زندگی هرکشیش آزاد مایه‌ی آرمان و کمال مطلوب رهبانیت، حتی‌الا مکان باید نزد یک باشد، ما را از دیدگاه اجتماعی منزوی می‌کند و میان جهان و زندگی محیط و دور و برمان با ما تفرقه و جدایی می‌افکند. همچنین، در زندگی روزمره‌مان بیشتر مایل به مصاحب و همنشینی با طبقات متوسط و بورزوها هستیم، و آن را به نشست و برخاست با کارگران و تهییدستان ترجیح می‌دهیم. شرکت جشن ما در مراسم بورزوایی، مثل جشن‌های زاد روز، عروسیها، و میهمانیهای بورزوها و طبقات متوسط امکان بسیار بیشتری دارد. از همین روی، امیدها، آرزوها، واکنشها و مشکلات اعضا مرسیوط به این طبقه را به آسانی و فوراً در می‌یابیم و خویشتن را با آنها همساز می‌کنیم: همچنین، درنتیجه، با نزد یک ترین عوامل و عناصر به کلیسا بیشتر می‌جوشیم. ما در جهان خودمان (در جهان کاتولیک) که برازنده‌ی ما است در جنب و جوشیم، روزگار می‌گذرانیم، در جایی که ما را می‌پذیرند، برازنده‌ی آنیم، و رویمان حساب می‌شود و درباره‌ی ما فکر می‌کنند. روابط ما با کلیه‌ی جامع و انجمن‌های دیگر، درنتیجه، سطحی می‌ماند و همواره حالت وقار و "عسا قورت داده‌ی کشیش مآبانه" و "پرستیز" روحانی خود را در آنها حفظ می‌کنیم. به همین دلیل است که مردم موی دماغ و مزاحم ما

نمی‌شوند، و مشکلاتشان نیز بر ما اثری ندارد (چون از آنها بی‌خبر می‌مانیم).

۲. دور از نگرانیهای مردم: زندگانی مردم از مسؤولیتهای خانوادگی آنان مایه می‌گیرد و شکل می‌پذیرد (مأنتد مسؤولیتهای مربوط به همسران، فرزندان، مسایلی که با ثبات شغلی، دستمزدها، بهداشت و آموزش و پرورش ملازمت و پیوستگی دارد) ولی ما کشیشان، جدا از این که تنها مسؤول زندگانی خود مان هستیم، از حیاتی نیز برخورداریم که به هیچ وجه و طریقی، به هیچ نوعی از تعیین سیاست دستمزدها به وسیله‌ی دولت، تلاشها و کشمکشهای اتحادیهای کارگری و صنفی، یا منافع صاحبان کارهای گوناگون که درباره‌ی اوضاع اقتصادی کارگرانشان به اندازه‌ی سرسوزنی هم فکر و خیالی به خود راه نمی‌دهند، متکی نیست. همچنین ما برخلاف دانشجویان و کارگران جوان دوره‌ای را نمی‌گذرانیم یا تعليماتی نمی‌گیریم تا در آینده، فلان وظیفه، شغل یا کار را عهده‌دار شویم. ما، از کمیوده‌ها و نقایص تعليماتی حرفه‌ای، چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی، که از پیشرفت فنون مدرن عقب افتاده باشد، و نه از آموزشهای دانشگاهی نامربوط به نیازها و تقاضای وضع خاص بزریل، رنج نمی‌بریم. ما در زندگیمان با هیچ یک از موانع پیشرفت که دیگران را در نتیجه‌ی بی‌کفایتیهای بی‌شمار، در سازمانهای دولتیمان رنج می‌دهد، رویه‌رو نیستیم، و هیچ‌کدام را تجریبه نمی‌کنیم. به این دلیل است که ما را (از دیگران) جدا می‌گذارند. به همین دلیل است که ما از تلاش و کشمکش کشاورزان و بزرگران، کارگران کارخانه‌ها و دانشجویان صرفاً سرد رنجی آوریم؛ باز به همین دلیل است که ما این چنین سرخوش و سبک‌دلانه به قضاوت درباره‌ی آنها می‌توانیم بنشینیم. بمنظر ما، باز هم به همین دلیل است که چنین آرام و بی‌دغدغه

می توانیم پذیرای خشونت، سرکوبی و اختناق، جو نظامی و در واقع وضع یکسره سرمایه دارانه، ارباب رعیتی و مالکانهای باشیم که بر میهن ما حاکم است.

(ب) زندانیان "ماشین شبانی" ۱۴

۱. اجرای مراسم دینی: کمتر اتفاق افتاده است کشیشی در محلی حاضر شود و از دیگران جدا به نظر نیاید و مرموز جلوه نکند. او، نخست و بیش و پیش از هر چیز، موزع و بخش‌کننده‌ی آداب دینی - مانند غسل تعمید و عشاř ریانی - است. او همیشه حضور دارد تا آداب عشاř ریانی را جرا کند، غسل تعمید بدهد، زن و مردی را برای هم عقد کند، هنگام تدفین کسی سخن گوید، به اقرار نیوشی بپردازد، مراسم مذهبی را برپا دارد، تبریک دهد و بنابر مذهب، نه روز پیاپی نماز بخواند؛ و تمام اینها چیزهایی است که مردم با بتشان پول می‌پردازند. زندگی کشیشی در چنین چارچوبی می‌گذرد. ارتباطات شغلی، اسناد و ساختمانها چیزهایی هستند که از نظر کشیشان اهمیت دارند، و هنگامی که در بخشی کلیسايی جدید تاسیس می‌شود، نتیجه‌ی کار همیشه یکسان است، یعنی فقط مرکزی جدید برای خدمات دینی به موازی قبلى اضافه شده است. در این زمینه، هیچ‌کس به مراحل مختلف برپا ساختن یک جامعه‌ی جدید نمی‌اند یشد.

دامنه‌ی نوسازی کلیسا، امروز فقط تا کتاب و مراسم نماز بدون شک و تردید پیش می‌رود. میزان متناسبی از فکر، نگرانی، علاقه، تلاش و منابع دیگر باید صرف نوکردن آداب و مراسم عشاř ریانی شود. در میان این همه مساله دیگر چه وقتی برای

۱۴- شبانی در اینجا کنایه از کشیشی دارد زیرا روحانیون مسیحی به استناد کتاب مقدسستان، خود را چوپان یا شبان خلق می‌دانند. -م.

تبليغ و موعظه کردن ما از انجيل می‌ماند؟ چمگونه
می‌توانيم از اين ساخت موجود پرقدرت رهابي یا بيم؟
زيرا بدون تردید والاترين و برترین وظيفه‌ي کليسا در
برزيل وعظ از انجيل است.

۰۲ آموزش دکترین (آموزه‌ي) مسيحيت: ما از وظيفه‌ي خود
که آموزش است، آگاهیم. اسقفيها بارها، و به دفعات
در کنفرانسها، انجمنها، در تظاهرات و اجتماعات
و در بيانيه‌هاي مطبوعاتي گفته‌اند که نياز جامعه در
درجه‌ي اول آموزش و راهنمایي مذهبی است. اما
کدام آموزش و دستورالعمل مذهبی؟

در سراسر برزيل شاهد اجرای برنامه‌هاي آموزشی
و پژوهه‌ای برای کشيشان، مذهبیون و مردم عادی
هستیم. جالب توجه‌این است که در تمام این آموزشها
از یک سرمشق و الگو پیروی می‌شود که عبارت است از
بررسی و مطالعه‌ی اصول و آموزه‌هاي شورایی یا تزهای
تعلیماتی. نقطه‌ی سرآغاز و ابتدایی دوره‌های انجيل
ومراسم نماز گروهی، همیشه از خود انجيل
یا از خود مراسم نماز جماعت است؛ به عبارت دیگر،
بیشتر بر مبنای چیزی در درون کلیسا پایمگذاری
شده است تا چیزی برایه‌ی نيازهای مادی و معنوی
مردم. آرایه‌ها و پیرایه‌هاي بعضی تعلیماتی که به
کشيشان، و کشيشان آينده داده می‌شود، به علت
نقایصی که در این آموزش هست، ما را نگران و
آشفته می‌کند. به عنوان مثال، این واقعیت که
مطالعات دینی و الهیات ما به درستی و بحق در
زندگانی و حیات جنبه‌ی مجسم ندارد و در
نتیجه دستیابی به حساسیت افزایش یافته‌ای را
دشوار می‌کند که بدون آن نمی‌توانیم ارزش‌های
خداشناسانه و مربوط به الهیات را در زندگی روزمره
درجه‌ان کشف کنیم و بر آن عمق بخشم. برای ما
تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد که در برخورد با دنیا
کارگران بتوانیم عقاید دینی مربوط به کار، یا کار از

دیدگاه الهیات ، راز و رمز آفرینش از طریق کار ، راز و رمز رهایی اجتماعی ، تقاضاها و مطالبات اخلاقی و منصفانهی حق وعدالت درکشورهای درحال توسعه توضیح دهیم و تشریح کنیم .

در دیدارهایی که میان گروههای مسیحی برگزار می‌کنیم ، صحبتها به ندرت در جهت زندگی دنیوی قرار می‌گیرد یا مطالعه جریانات روزمره در لوای نور انجیل است . جلسات اخیر اسقفها برای ما این تصور جدی و عمیق را به وجود آورد هاست که آنها کلیساها می‌خواهند که بدون توجه به زندگی عادی مردم در امور دنیا وارد نشود . با نهایت تاسف چیزی که با آن مواجه شده‌ایم ، همان چیزی است که سورا^{۱۵} آن را محکوم می‌کند و می‌گوید "جادای مستمر میان ایمانی که ما مبلغ آن هستیم و ایمانی که مردم با آن زندگی می‌کنند از خطاهای جدی دوران ما است ..." در بیانیمای که چارچوب "سال ایمان" را تشریح کرده است ، به محتوای آموزشی که باید انسانی باشد اشاره‌ای نشده است . آیا بیان مطالعه از قبیل عثای ربانی ، لفاح مطهر^{۱۶} و خطاكار یومن ذاتی بشر^{۱۷} مشکلات واقعی و اصل ایمان و اعتقاد در برزیل است ؟ ما در کمال صداقت معتقدیم که نیست .

۲- فقدان مشارکت

به نظر ما تصمیم‌گیری در جریان بازسازی مراسم دینی یک سویی - یعنی از بالا به پایین - است . کشیشانی که باید رهنمودهای کلیسا را در تماس مستقیم با مردم به صورت بنیادی پایه‌ریزی کنند ، در عمل کوچک ترین شرکتی در تنظیم یا تجدید نظر در آنها ندارند . اسقفها درباره‌ی کدام موضوع

۱۵- شورای واتیکان .

۱۶- Immaculate Conception.

۱۷- Original Sin.

مورد بحث یا تصمیمی که قرار است در جوامع محلی یا ملی مطرح شود با کشیشان خود گفت و گرداند؟ چه وقت توجهی به احتیاجات، تعایلات و پیشنهادهای آنها شده است؟ بسیاری از کشیشان بی‌نهایت مشتاق سخن گفتن هستند. اما هیچ‌گاه این موقعیت و آزادی بیان به آنها داده نشده است. چرا یافتن گوش شنوا باید چنین مشکل باشد؟ "شبان خوب، گوسفند خود را می‌شناسد." ابتکار و تجربه و به یقین هر آن‌چه نوآوری ریشه‌ای باشد، اصلاً تشویق‌نمی‌شود. روحیه‌ی پژوهش به طور مطلق مورد پشتیبانی نیست. همه جیز را از پیش برای ما تنظیم می‌کنند... به جای آن که خلاق باشیم، مجری هستیم. به عوض آن که رهبری امور دینی مردم در حوزه‌ی کشیشی را به دست گیریم، فقط مجری دستورها هستیم. از ما می‌خواهند به قدرت ساخته‌ای کامل‌اشتبیت شده اعتقاد کنیم و به اقدامات خلاق و هدیه‌ی خداوندی متکنی نباشیم. چرا چنین آسان این همه افراد مبتکر و پیشگام باید از کارکنار گذاشته شوند؟ به نظر ما اجرای کارهای از پیش تعیین شده و طرحهایی که نمی‌توان به آنها اعتقاد کرد، مانع رشد و به ثمر رسیدن آرزوهای واقعی عشق به تبلیغ می‌گردد.

همچنین، توجه کرده‌ایم که عالی‌جنابان اسقفها، به جای آن که خود رهبری کلیسا‌ی برزیل را در دست بگیرند و با احساس حاکی از اعتقاد و خود مختاری در پیشبرد آن کوشنا باشند، همواره منتظر دریافت دستور از مقامهای بالا، یا به عبارت دیگر مقامهای رم هستند. در مورد موضوع بسیار مبرم شرکت مردم کوچه و بازار در برنامه‌ریزیها نیز خواست‌ما به اندازه‌ی همیشه دور از دسترس است.

۳- تعهدات ما

برای انسانها ایمان نوعی تعهد در زندگی در جواب لطف خداوند است. به همین دلیل در خاتمه‌نامه، با توجه به محدودیتهایی که در مورد واکنش

ما در جهان امروز وضع شده است ، می خواهیم
معدودی از تعهداتی را که مهم می دانیم ، به عرض
برسانیم .

(الف) فقط اشاعه شعایر دینی را بر عهده نگیریم
بیش از این که خود را در قالب کشیشهای مروج
شعایر دینی درآوریم ، به نظر ما ضرورت دارد
زندگی خود را با الهام از شعایر دینی تطهیر
کنیم . اگر چنین کوشش فردی را انجام دادیم ، آن
وقت حق داریم در درخواستمان مبنی بر آن که تعالیم
شعایر را باید با روش قدیمی و طوطی وار و کوکی
ادامه داد ، جدی و مصر باشیم . در این راه به
سه چیز نیازمندیم . اول ، مطالعات کمیسیونهای
دینی که برای تجدیدنظر در علوم دین‌شناسی
برای کشیشان در سطوح مختلف ملی ، منطقه‌ای و
در قلمرو اسقفها ، تشکیل شده است ، باید مورد
حمایت قرار گیرد و به آن سرعت بخشیده شود ، تا
این کمیسیونها در جست وجو برای احیای نظام از
مطالعه‌ی زندگی واقعی مردم یعنی از وضع کاری
آنها ، فرازو نشیب مبارزاتشان برای دستیابی
به عدالت ، مشارکت آنان در سازمانها و تشکیلات
مجاور وغیره کار خود را آغاز کنند؛ زیرا هر چیز
در زندگی می‌تواند هدیمه معنوی مورد قبول
خداآوند و عیسی مسیح "باشد و با جذبه‌ی
مذهبی باید تقویت گردد . دوم ، از صدور
گواهی اعتراف و شراکت در مراسم عشای
ربانی خودداری کنیم . سوم ، هیچ‌گونه اعانه‌ی
مادی برای اجرای مراسم دعای عمومی
نپذیریم .

(ب) ... ولی انجلیل را هم باید موظفه کنیم
اگر به روش مبلغان برجسته و شورا و به اعمال خود
مسیح بنگریم ، درمی‌یابیم که عشق به رسالت تبلیغ

تنها موعظه و گفت‌وگویی خشک و مجازی نیست. در هر مورد ارشاد دینی باید موقعیت مردمی که مورد خطاب هستند در نظر گرفته شود. کار باید از همان نقطه آغاز گردد. یعنی از مشکلات، احتیاجات و خواسته‌ای مردم. مبنای آموزش ما باید بسط ارزش‌های انجیل و سرمشق قرار دادن آنها در زندگی باشد، به همان طریق که در موعظه پسر کوه^{۱۸} و انجیل متی باب ۲۵ شرح داده شده است. تعالیم ما باید نمودار و بیان‌کننده‌ی کردار ما باشد، لازمه‌ی این امر قبول پاره‌ای تعهدات از جانب ما است:

۱. حساسیت نسبت به ارزش‌های مردم: در کردن و پذیرا شدن ارزش‌های مردم باید از تعهدات اساسی و اولیه‌ی ما باشد. این بدان معنی است که باید در مسایل اصلی دانشجویان و کارگران از قبیل دستمزد‌های ناعادلانه، عدم امنیت خانواده‌ی کارگران و نیازبه وجود یک خط عقیدتی معنی‌دار برای پیروی از آن، شرکت فعال داشته باشیم. این کار "موجب کشف علایم حضور واقعی نقشه‌ای خداوند و آن چه آنها طلب می‌کنند" خواهد شد. باید برای درک این واقعیت آمادگی داشته باشیم که دیگران می‌توانند به ما کمک کنند و در حقیقت کمک هم می‌کنند. به عبارت دیگر بسیاری از چیزها را باید از رمه‌ی خود بیاموزیم که در آن صورت آنها معلم ما می‌شوند.

۲. مأموریت پیامبرگونه: معتقدیم بر ما است که بیشتر بکوشیم تا نقش پیامبرگونه‌ی خود را در قالبی علمی ایفا کنیم. ما باید آگاهی پیامبروار و نقش رسالتی خود را تقویت کنیم. اگرچه وظیفه‌ی اولیه‌ی هر رسول

-۱۸- مهم‌ترین موعظه‌ی عیسی ابن مریم (ع) برای حواریونش که بر فراز طاسکوه انجام گرفت. - م.

آموزش دادن است، اما باید خلاق هم باشد. او باید با حساسیت نسبت به زمانهای که در آن زندگی می‌کند و زندگی به صورتی که در اطراف او می‌گذرد، به مطالعه نقشهای و قضاوت‌های خدا بپردازد و آنها را برای بندگان او تفسیر و توصیف کند. او باید واقعیت‌های زندگی ما، رفتارهای فردی ما به صورت افراد مشخص و تمام کارهایمان را چه با اهمیت یا بی‌اهمیت باشند، به عنوان نشانه‌های وفاداری یا بی‌وفایی نسبت به ذات خداوند خالق و بخشنده و روح انجیل، چه در بطن جامعه انسانی و چه در درون کلیسا، ببیند. پل ششم با انتشار رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی موضع رسالتی خود را تحکیم بخشید. سند شورا به نام کلیسا در دنیا امروز که در همان سال منتشر شد نیز به همین ترتیب فتوایی پیامبرگونه است. آیا این وضع خطیر مردم واقعاً ایجاب نمی‌کند که کشیشها و اسقفها خود را بیشتر در خط رسولان درآورند؟ اعتقاد ما به یقین چنین است. مامعتقدم و حق خود می‌دانیم که دستمزدهای ناممکن، کمبود غذایی، استثمار تهیید‌ستان کشورمان و سرکوبی آزادی را زشت و از گناهان بدانیم. اشتباه بیشتر ما در این است که فکر می‌کنیم چنین کاری جنبه‌ی سیاسی دارد و بنابراین از حوزه‌ی فعالیت‌های ما خارج است. با وجود این، رفتار پیامبرگونه‌ی شخص عیسی مسیح (ع) و وفاداری او به حقیقت هم بی‌شك مستلزم درگیریهای اجتناب ناپذیر در مسائل سیاسی بوده است.

۳. تهییدستی: وقتی که می‌بینیم که مردم برای مالکیت، قدرت و شخصیت اجتماعی که در کنار آن تهیید‌ستی شدید، بردگی و زیونی سایرین قرار دارد، اهمیت بیش از حد زیادی قابل می‌شوند، آرزو می‌کنیم که خود را به پارهای تعهدات متعهد سازیم: یعنی همه‌ی ما، از کشیش گرفته تا اسقف، باید مثل مردم عادی زندگی کنیم. باید خانه‌ها و کلیساها یمان هرد و بی‌آلایش‌تر

باشد و حضور مان در میان مردم، نه به عنوان صاحبان مقام و اختیار، که به صورت یکی از خود آنها و یک مسیحی باشد. هیچ امتیاز و استثنایی را نپذیریم، خود را، چه در سطح کلیساهای عادی چه در سطح ملی، از نفوذ قدرتهای سیاسی و اقتصادی برها نیم و منابع درآمد خود را دوباره مورد ارزیابی قرار دهیم. جامعه‌ی روحانیت مسیحی باید از چیزهایی برخوردار شود که به آنها نیاز دارد، نه بیشتر، و از سطح زندگی مردم دیگر برتر نباشد. کشیشها و اسقفها باید در باره‌ی کار کردن برای کسب درآمد به طور جدی فکر کنند. به نظر می‌رسد که کار یدی شاخص اصلی تهدیدستی اطراف ما باشد، پس کشیشان احتیاج مبرم به کار کردن دارند تا هم خود موضوع را به صورت عمیقی درکنند و هم توانایی آن را بیابند که در بین طبقه‌ی کارگر رسالت تبلیغ داشته باشند. دست آخر، سلسله مراتب روحانی کلیسا نیز باید این کار را به عنوان قسمتی از وظیفه‌ی خویش بپذیرد.

۴. وظیفه‌ی کشیشی: به جای آن که ساختهای کنونی کلیساها می‌موجودد را فرض شده بدانیم، باید به فوریت در فکر به وجود آوردن ساختهای دیگری برای این حوزه‌ها باشیم. ایجاد و توسعه‌ی جو روحانی باید بر سایر امور مقدم و برتر شمرده شود. کار را از زندگی آغاز می‌کنیم، اگرچه معنی زندگی از دیدگاه مردم مختلف متفاوت است. ما خود تعهد می‌کیم و از عالی جنابان اسقفها نیز استدعا داریم که مشوق و پشتیبان جوامع یا سازمانهایی باشند که وظایف کشیشی را آکنده از هدفهای دین و رسالت تبلیغ می‌کنند. آرزومندیم شاهد آن باشیم که این وظیفه به طور اخص به بعضی از کشیشان سپرده شود و آنها در این راه مورد تشویق قرار گیرند.

۵. مردم غیرروحانی: غیرروحانیون نیز متناسب با لیاقتی

که دارند باید به حساب آیند. به خوبی آگاهندکه گروه کثیری از کشیشان و اسقفها، مردم غیرروحانی را فقط در مقام دستیاری در فعالیت حوزه‌های کشیشی می‌پذیرند و آنها را منحصرا در کارهای دفتری جای می‌دهند. باز هم خوب می‌دانیم که عده‌ی زیادی از اسقفها و کشیشان حتی بعد از شورای واتیکان در جهت رشد مردم غیرروحانی که می‌توانند با استفاده از تخصصهای خود و با قبول مسؤولیت مستقل امور مالی و تجاری کلیسا را بر عهده بگیرند، کاری انجام نداده‌اند؛ و بسا که با کارهای خود عملا سر راه آنها سنگ هم اند اختهاند. مثلا، در اظهارات خود نسبت به بعضی از این مبارزان غیرروحانی، اتهاماتی از قبیل کمونیست بودن را روا می‌دارند که برای آنها تهدیدی بالقوه است که در بعضی موارد به تهدید بالفعل هم تبدیل شده است. مردمی که زندگی کردن هماهنگ با برخی ارزشها انجیل را شروع کردند، گواهی از عیسی مسیح (ع) هستند. به عوض این که به موعظه‌ی انجیل که زندگی آنها است بپردازیم، وقت و کارمایه‌ی خود را صرف انتقاد و محکوم کردن اعمال آنها در این دنیا می‌کنیم. (پاپ) پل ششم، خود این موضوع را به ما گوشزد می‌کند که "این بزد مهی فرد فرد مردم غیرروحانی است که منتظر دستور و راهنمایی نشوند و آزاد انه ابتکار عمل را بدست گیرند و روح مسیحیت را در شیوه‌ی تفکر، عادت و توانیں اجتماعی حاکم بر زندگی خود بدمند" (صفحه‌ی ۸۱ رساله‌ی پاپ). به این ترتیب، مردم غیرروحانی نیز باید مبتکران فعل در کار روحانیون باشند، نه فرمانبرد اران منتظر دستور. حوزه‌ای وسیع از عملیات به طور اختصاصی به آنها تعلق دارد. به هیچ وجه وظیفه‌ی ما نیست که به جای آنان تصمیم گیری کنیم.

۶. مسلمی تجرد: همه‌ی ما در واقع از ضرورت تزکیه‌ی نفس و نیاز به غفت و پاکدامنی در دنیا و اهمیت آن برای

آخرت، به شرط آن که آزادانه انتخاب و فهمیده شده باشد، آگاهیم. بدون توجه به ماهیت تغییر قوانین شرعی در آینده، بسیاری از ما مصمم هستیم همچنان مجرد بمانیم. اما، مصراوه استدعا می‌کنیم با در نظر گرفتن ضرورت برگزاری مراسم مذهبی در جوامع موجود (از جوامعی که در آینده، به ویژه بین طبقه‌ی کارگر، به وجود خواهد آمد صحت نمی‌کنیم) اشخاص متاهل هم بدون قید تحصیلات کلاسیک به حرفی کشیشی پذیرفته شوند. مسیحیان حق دارند که کلام خدا را بشنوند و از مراسم مذهبی بهره‌مند گردند. با تکیه به تجربه‌ی خود می‌دانیم که در بعضی شرایط، به ویژه در آمریکای لاتین، برای کشیشان مجرد تحصیلات کافی وجود ندارد. بی‌شك وقت آن فرانرسیده است که به تنها راه حل متول شویم: یعنی مردان متأهل را به لباس کشیشی درآوریم. کشیشانی هستند که مدتها است دست از کارکشیده‌اند، ولی تاکنون به فکر نیفتاده‌اند درخواست رها شدن از مسؤولیت کشیشی بنمایند. آیا وقت آن فرا نرسیده است که "عفو عمومی" با روحیه‌ای ملوا از تفاهم، عاری از اتهامات و تنبیهات، صادر شود؟ آیا نمی‌توان در بین جامعه‌ی روحانیت برزیل برای حل این مشکل جدی با رای مخفی همپرسی کرد؟

در خاتمه‌ی این نامه، مایلیم مراتب اعتماد خود را نسبت به آن عالی جنابان ابراز نماییم. ما اطمینان داریم که شما به درستی مشکلات و امیدهای ما را پاسخ‌گو خواهید بود و این روحیه‌ای ابتکار را پشتیبانی خواهید کرد، زیرا این روحیه الهام‌بخش ما است تا زندگی هر چه بیشتر بر پایه‌های اعتقاد بنا گذاشته شود.

اشعاریه‌ای که آورده خواهد شد، توسط گروهی مرکب از سی و پنج نفر کشیش از اهالی پرو تحریر شده است و عده‌ی بی‌شماری از کشیشان همکار آنها و مردم غیرروحانی با امضای

خود نظر آنها را تایید کرد ماند. از جمله ای امضا کنندگان یک گروه ۱۲۷ نفری مبلغ انگلیسی زبان از اهالی ایالات متحده است. این گروه در نامه‌ای که در مجله‌ی هفتگی اوییگا^{۱۹} مورخ ۳ مه ۱۹۶۸ به چاپ رسید، چنین نوشتند که "اگرچه ما می‌دانیم دردهای بزرگ درمانهای بزرگ را هم طلب می‌کنند و این را هم می‌دانیم که تنها یک اشعاریه مشکلات عددالت اجتماعی را که گریبانگیر کشور پرور است، حل نمی‌کند، با وجود این می‌خواهیم به صراحت موافقت و همبستگی کامل خود را با همکاران کشیش خود در پرور که نویسندهای این اشعاریه هستند، اعلام داریم و به جهت برداشتن چنین قدم قاطعی به آنها تبریک گوییم، و در محضر همگان متعهد شویم که دوش به دوش با آنها همکاری کنیم". انعکاس این اشعاریه که به قول یکی از مفسران محلی پرور کمی دیر، اما با "شکوهمندی" وارد دورهٔ بعد از شورایی شد، آن قدر شدید بود که عالی جناب لاندازوری^{۲۰} اسقف اعظم لیما و نماینده‌ی پاپ در پرور مجبور شد با تمام قدرت حمایت خود را از آن اعلام دارد.

بیانیه‌ی چوینه گوییلا^{۲۱}

۱۹۶۸ مه ۹

با مشاهده‌ی این نکته که چهگونه سرکوبی و بی‌اخلاقی عمومی زندگی این کشور را به نابودی کشانیده است و آن را محکوم به وضع بی‌عدالتی مژمن و پسمندگی می‌کنند، و در جواب به درخواست دردآلد بخشنامه‌ی پل ششم که در رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی منعکس شده است، تصمیم گرفته‌ایم سکوتی را که دیگر تحمل ناپذیر شده است، بشکنیم: "ما" صرفاً گروهی کشیش هستیم و به هیچ‌یک از اتحادیه‌های صنفی و سازمانهای اقتصادی یا سیاسی وابسته نیستیم".

با شناخت این واقعیت که اگر دین به افیون مردم می‌ماند،

۱۹- Oiga.

۲۰- Landa Zuri.

۲۱- (Cieneguilla) نام حومه‌ی لیما، جایی که مولفین این متن گرد آمدند. - م.

مطمئناً علتش را باید در نقش طریقی جست که پیام مسیحیت داده شده است. اگر از ثروت و غنای عقیدتی انجیل حرفی نزدیم، به دلیل توسعه نیافتن پربوی گمان باید به عنوان خیانتکار به میهن، احساس تقصیر کنیم، درحالی که انجیل عاملی انقلابی است که توانایی ایجاد تحولات جسورانه و نوآوریهایی را که تا عمق می‌رود دارد است. (صفحه ۲۳ همان رساله)

همزمان با محکوم دانستن اوضاعی که میلیونها نفر اهالی پرورد آن به سر می‌برند، تقاضای فوری از مردم و رهبرانشان داریم، ما همگی باید، در اقدامی هماهنگ، کارکنیم تا جامعه‌ای عادلانه‌تر و برادرانه‌تر بسازیم.

پرولتی کارگر

پرورد عرصه‌ی بین‌المللی، کشوری کارگری به نظر می‌آید زیرا درآمد متوسط سالانه‌ی یک پروری کمتر از ۱۱،۰۰۰ سول (واحد پول پرور که ۱۱،۰۰۰ سول در سال ۱۹۶۲ حدود ۲۵۰ دلاریا ۱۰۰ لیره‌ی انگلیسی می‌شد) است. در مقام مقایسه، درآمد متوسط در سراسر جهان به ۲۴،۰۰۰ و در مالک پیشرفته به ۴۸،۰۰۰ و در ایالات متحده آمریکا به ۱۲،۰۰۰ سول می‌رسد کمده برابر درآمد سالانه‌ی مامی شود. شکاف میان کشورهای توسعه یافته با مالک پیشرفته نه تنها رو به کاهش نمی‌رود، که روز به روز با روندی خطربناک، همان طور که در بخشنامه‌ی پاپ به آن اشاره شد، پیاپی افزایش می‌یابد.

اکثریت مردم پرورد، حتی در درون مزهای کشور، زحمتکش هستند

اگر پرورد شمار ملتهاز زحمتکش است، بیشتر مردم آن به مراتب زحمتکش‌تر هستند، زیرا درآمد ملی که طبق آمار (سال ۱۹۶۵) ۱۳۵،۰۰۰ میلیون سول بود، به ترتیب زیر تقسیم شده است:

سهم ۲۴،۰۰۰ نفر از مردم پرورد ۶۰،۰۰۰ میلیون سول

بود و ۹۷۶، ۰۰۰، ۱۱ نفر بقیه ۷۵، ۰۰۰ میلیون سول باقی‌مانده را دریافت کرده بودند.

به عبارت دیگر ۲۴، ۰۰ نفر از گروه ممتاز هر یک به طور متوسط ۲/۵ میلیون سول در سال دریافت کردند، در حالی که ۹۷۶، ۰۰۰، ۱۱ نفر در تلاش زنده ماندن بودند اندتا با متوسط درآمد سالانه ۳۱۰، ۶ سول یعنی ۳۹۶ بار کمتر از درآمد گروه ممتاز، ادامه حیات دهند.

اگر این ارقام را دقیق‌تر تجزیه و تحلیل کنیم، چهره‌ی کریه تجاوز به حیثیت بشر را می‌بینیم که در وضع میلیونها نفر از برادران رنج‌دیده‌ی زارع و سرخپوست، متجلی شده است. آنها مثل خود ما، بندگان خداوند که دستمزد شان با الکل و کوکایین پرداخت می‌شود، ولی ارزش چنین دستمزدی به روزی پنج سول هم نمی‌رسد.

ریشه‌های بلا : یک مشکل نمونه‌ی کشاورزی

در اصل، این وضع حاصل تقسیم غیرمنصفانه‌ی پول، زمین، نابرابری عمیق تولید در شاخه‌های مختلف اقتصاد و ساخت معیوب قوانین بنیادهای ما و همچنین نداشتن علاقه به کسب آگاهی در زمینه‌ی مسؤولیتهای فردی و اجتماعی است.

ساخت کشاورزی بازترین نمونه‌ی بی‌عدالتی اجتماعی است: پرودارای ۱۰۲۶ ملک بزرگ است که به ۱/۰ درصد از کل مالکان تعلق دارد. مجموع مساحت این املاک ۱۱،۶۵۳،۹۵۸ هکتار است که ۹/۶ درصد از تمام زمینهای زراعی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر به هر یک از این گروه مالک به طور متوسط ۳۸۲، ۱۰ هکتار زمین می‌رسد. در کفه‌ی دیگر ترازو ۴۲۷، ۶۹۸ خردۀ مالک وجود دارد که ۸۳ درصد کل زمینداران را تشکیل می‌دهند و ۸/۵ درصد از زمینهای قابل استفاده را در تملک خود دارند، پس به طور متوسط زمین هر نفر ۵/۱ هکتار است. در بین این دو گروه که یک طرف آن فقر شدید است و طرف دیگر شکم گندمهای قرار دارند، عده‌ای زمینداران بزرگ و متوسط جادارند و دسته‌ی اول که ۶/۶ درصد مالکان هستند، ۹/۱۹ درصد از زمینهای مزروعی را در اختیار

دارند و دسته‌ی دوم که از لحاظ عدد ۱۵ درصد را تشکیل می‌دهند، ۱۳/۴ درصد از زمینها را در کف خود دارند.

بهره وری پایین کشاورزی و دامپروری ما صرفا نتیجه‌ی منطقی ساخت این شاخه از اقتصاد است که در آن توزیع زمین غیرمنصفانه است. در نتیجه، تولید در املاک بزرگ تمرکز دارد. علاوه بر همه‌ی اینها، خاندانهای حکومت‌گر زمین‌دار توزیع منافع را نیز کاملاً به نفع خود تنظیم کردند. آنها با استفاده‌ی ماهراهانه و زیرکانه از دستگاه دادگستری، سلطه‌ی خود را استحکام بخشیدند و با بی‌شعرگذاشتن خواسته‌ای مشروع کشاورزان، این جمعیت را به گرایش‌های شورشی سوق می‌دهند، پس این شورشها به همان نسبت مشروع است.

در پروآنهایی که کمترین درآمد را دارند، بیشترین میزان مالیات را می‌پردازند

وقتی که به قوانین مالیاتی نگاه می‌کنیم، اوضاع را همچنان تیره می‌باییم. قسمت اعظم مالیاتها بر محصولات مصرفی بسته شده است که در نتیجه اکثربت مردم بار آن را تحمل می‌کنند و این وضع سیری صعودی دارد. با همdestتی کسانی که با رای اکثربت مردم به قدرت رسیدند، تا از منافع همان اکثربت دفاع کنند، قسمت اعظم بخشودگیها و فرارهای مالیاتی نصیب اشخاصی می‌شود که به علت داشتن قدرت اقتصادی باید عمدترين سهم هزینه‌های اجتماعی و سرمایمگذاریهای عمومی را برعهده بگیرند. ارقام خود سخن می‌گویند: در سال ۱۹۶۰ مالیات مستقیم ۲۸/۳ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌داد و ۶۱/۲ درصد باقی‌مانده از مالیاتهای غیرمستقیم تأمین می‌شد. شش سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۶، این عدم تناسب با تغییر به ۲۱ درصد مالیات مستقیم در مقابل ۲۹ درصد مالیات غیرمستقیم شدید تر شد.

بنابراین، گزاره‌گویی نیست اگر گفته شود که پرداخت کننده‌ی قسمت اعظم مالیاتها تهییدستان هستند، در حالی که ثروتمندان از اجرای تعهدات در این زمینه شانه خالی می‌کنند.

در هر کشور در حال رشد دو عامل عمدۀ در تشكیل سرمایه‌ی ملی دخالت دارد. این عوامل عبارتند از نیروی کار و منابع طبیعی. پرداز هر دو نظر غنی است، اما نیروی کاری که در اختیار دارد با وجود استعداد بالقوه‌ی زیاد آن، به کارگران آموزش دیده مجهز نیست. و آنها نیز کمتر از حد به اشتغال گرفته شده‌اند. و به طور وحشتناکی کم مزدمی‌گیرند. در مورد منابع طبیعی، کشور ما ذخایری وسیع دارد که بهره‌برداری از آنها باید برگ برنده‌ای در راه توسعه و آبادانی باشد. با این وصف با کمک آن چه به غلط همکاری سرمایه‌های خارجی شمرده می‌شود و تحت شرایطی که هم برای نیازهای مادی و هم برای حیثیت ملی، زیانبار است، درست در راهی هستیم که میراث ملی خود را تقدیم شرکتهای چند ملیتی بزرگ امپریالیستی کنیم.

شرایط و روابط پوسیده‌ای که مدتها است در کشورهای مشابه پر کنار گذاشته شده، یا منهدم گشته است، هنوز در صنعت معادن ما برقرار است. روابط حاکم، این امکان را برای شرکتها به وجود می‌آورد که:

(۱) مالیات سودهای خود را پس از کسر ۱۵ درصد از سود کل با استناد به اصطلاح "ضریب بهره‌برداری از منابع" تعیین کنند که البته استهلاک در حقیقت متوجه صاحب معدن - یا در این مورد پر می‌شود، نه شرکتی که عملیات استخراج را برعهده دارد.

(۲) بدون هیچ‌گونه نظارتی سودهای خود را از کشور خارج کنند.

(۳) در داخل کشور دست به کارهایی بزنند که برنامه و بودجه‌ی آنها خارج از نظارت اداره‌ی درآمدها قرار دارد.

(۴) قیمت و شرایط عرضه‌ی تولیدات را خود آنها تعیین کنند.

(۵) پولی را که باید به کشور برگردانند تا سبب تحکیم اقتصادگردد، در خارج نگاه دارند.

(۶) تقریباً به طور کامل از فرآیند صنعتی کردن کشور، که می‌تواند عامل افزایش شغل گردد، خود را کنار بکشدند. از حقوق دریایی ما آنسان که باید دفاع نشده است. برخلاف پیش‌بینی قانون، تملک ناوگان ماهیگیری ما به تدریج در دست کسانی قرار می‌گیرد که ناشناخته‌اند، و خارجیانی که با استناد به قانون ساکن این جا نیستند. متأسفانه با تبانی شهروندانی که حاضر به جای دادن این بیگانگان هستند، نوعی انحصار در شرف تاسیس است. این کار تهدیدی و خیم برای امنیت ملی ما است. همچنین، با امکان دادن به فرار از مالیات در مقیاس وسیع، درآمد ما را کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر، این حرف حقیقت است، هر چند که به دشواری می‌توان آن را باور کرد - پرتو که از بزرگ ترین کشورهای ماهیگیری دنیا است، از جمله کشورهایی است که مردم آن با رایج ترین نوع سوء‌تغذیه دست و گریبانند. علت این امر، فقدان هر نوع اقدامی از طرف دولت در مقابله با فعالیت نگرورزان و دلالانی است که از رسیدن این غذا به مردم جلوگیری می‌کنند. برای درمان این درد، احتیاج مبرم به قانون داریم.

فرار پول

در لوای سیاست لیبرالیسم که هیچ‌گونه محدودیتی قائل نیست، سرمایه‌داران خارجی و داخلی، پولی را که برای واردات کارخانه و ماشین‌آلات و حفظ ثبات قیمت‌ها به شدت به آن احتیاج داریم، از کشور خارج می‌کنند. از آن جا که این پول بحق متعلق به ملت است و باید در راه توسعه‌ی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی خرج شود، باید هم از نظر کالا و هم از نظر خدمات شدید ترین نظارت‌ها در مورد تجارت خارجی و انتقال پول اعمال گردد.

ذدیه‌ای علنی و بحران اخلاقی

جنجالهای تکان دهنده‌ی ناشی از فرار از پرداخت

حقوق گمرکی و مالیات که باعث تحریک افکار عمومی شده است، همراه با حیف و میل پول دولت چهار جانب شهر وندان و چهار طرف مقامات دولتی، از علایم بحرانهای جدی اخلاقی در کشور ما است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این وضع گرفته می‌شود، فساد طبقه‌ی حاکم است که درنتیجه‌ی آن مردم نه به بنیادهای موجود و اشخاصی که برمسند حکومتند و مجریان قانون هستند، اعتماد می‌کنند، ونه به قانون کماشکار اطرف منافع قد رتمندان را می‌گیرد.

آموذش در راه توسعه

نظر به این که تحصیل دانش حق مسلم هر فرد است، از مسؤولان مملکت استدعا می‌کنیم کوششی همه جانبه کنند تا تحولی کلی در نظام آموزشی ما پدید آورند، مشکلی که بدلیل وجود آن، نظام آموزشی چنان که باید جوابگوی نیازهای پیشرفت جامعه‌ی ملی و بین‌المللی نیست. این تحول با خارج کردن بیش از چهار میلیون نفر از مردم پرواز جهل و بی‌سوادی باید آغاز گردد. کارگران را برای شغل‌های بمراستی اختصاصی باید آموزش کافی داد. جوانها را به سوی حرفه‌های فنی رهنمون شد و برای مردم سالار کردن آموزش و خدمات اجتماعی، تحقیقات علمی را پایه‌گذاری کرد.

مدارس مذهبی و دانشگاه‌های کاتولیکی می‌توانند سهمی عمدی در رشد ملت داشته باشند. البته به شرط آن که در خدمت منافع طبقه‌ی ثروتمند نباشند. توانایی پرداخت شهریه نمی‌تواند همیشه معیاری برای توانایی یا علاوه‌ی شخص در خدمت به اجتماع باشد. همان طور که همه می‌دانیم بسیاری از آنها که امروز امور زندگی ملت را در دست دارند، در بنیادهای کاتولیکی تحصیل کردند و همین باعث شگفتی ما شده است که آیا آن آموزش مذهبی که ما عرضه می‌کنیم به راستی روحیه‌ی اخلاص واقعی و ایثار را پرورش می‌دهد؟

رسانه‌های گروهی

در نظر گرفتن این نکته قابل احترام است که اگرچه آزادی

به حق دستیابی به اطلاعات بستگی دارد، استفاده از وسائل ارتباط جمیعی در راه اشاعمه جنایت و مطالب شهروانی و جنسی اشتباه است. اما استفاده از رسانه‌های گروهی به عنوان ابزارهایی در خدمت منافع سرکوبگران یا غفلت از استفاده کردن به میزان حد اکثر از این وسائل برای آموزش مردم نیز به همان اندازه خطأ است.

دفاع از کارگران

در اجتماع ما با کارگران رفتاری غیرانسانی دارند. کارفرمایان با گریز از مجازات، قوانین حاکم بر شرایط کار را نادیده می‌گیرند. آنها نیروی کار را مثل یک کالا خریداری می‌کنند. در برابر هر یک از اتحادیه‌های صنفی اصیل با چنگ و دندان می‌جنگند، و برای کارگران هیچ سهمی در مالکیت یا اداره‌ی کارخانه قابل نیستند. وقتی که کارگری فقیر و درمانده، شهامت اعتراض را بباید، از طرف همان کسانی وحشیانه سرکوبی می‌شود که باید مدافعان منافع وی باشند.

بزرگ‌ترین مانع رشد

از بسیاری مشکلات و بی‌عدالتیهای دیگر نیز می‌توان سخن گفت، اما از آن چه گفته شد به آسانی می‌توان دریافت که در پرو نظامی به وجود آمده است که سود را کلید اصلی توسعه‌ی اقتصادی، رقابت را عالی ترین قانون اقتصاد، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را حق مطلق و نامحدود فرد می‌داند و از زیر بار هرگونه مسؤولیت اجتماعی شانه خالی می‌کند. (صفحه‌ی ۲۶ رساله‌ی پاپ) ما در محکوم کردن این نظام شیطانی به عنوان یکی از موانع اصلی سد راه توسعه‌ی جامعه‌ی ملی، با پل ششم هم‌صدا می‌شویم و می‌گوییم: اگر قرار باشد کشوری جدید به نام پرو بسازیم که به تمام مردم پرو تعلق داشته باشد، باید این مانع اصلی را از سر راه برد اریم.

اما، طرز تفکر سرمایه‌داری چنان در روح قانون اساسی، دولت، قوانین و نهادهای ما ریشه دوانیده است که تغییرات

عیق مورد نیاز جامعه و پیشنهادی پاپ را بدون یک دگرگونی انقلابی که تمام ساختهای موجود را تغییر دهد، عملاً ناممکن می‌گرداند.

گفت و گو بین کلیسا و دنیای اطراف آن به چه نیازمند است؟

به احتمال زیاد کسانی به اقتضای شغل یا مقام خود می‌خواهند این بیانیه را سانسور یا تحریف کنند. هر کس به این اقدام وسوسه شود باید از خود بپرسد آیا این عمل وی حاصل لیبرالیسم خود کامهای نیست که می‌خواهد اقتصاد و سیاست را کاملاً مستقل از نفوذ مسیحیت نگاه دارد؟ فقط کافی است که شخص به مصوبات شورای واتیکان یا رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی مراجعه کند تا دریابد که چنین جدا اسازی کلاً غیرقابل قبول است.

امروز به خوبی دریافت‌مایم که تاریخ کلیسا و دنیای اطراف آن تا چه حد بر یک دیگر اثر متقابل دارد و چه‌گونه رشد کلیسا با رشد کلی بشر پیوند خورده است. به همین دلیل احتیاج به گفت و گویی دائمی احساس می‌شود. بیانیمی می‌خود قدمی به سوی این گفت و گو، شاید هم نتیجه‌ی آن است.

ایمان به سنت کلیسا و وظیفه‌ی کشیشی ما را واداشته است تا وضع موجود را محکوم کنیم. تابرای این جامعه که خود را مسیحی می‌نامد، کلمات اسحاق را دوباره تکرار کنیم: "وقتی که دستتان را پیش می‌آورید، من چشمانم را از شما پنهان می‌کنم: حتی اگر التماس فراوان کنید به شما گوش نخواهم داد. دستهای شما آغشته به خون است. خود را بشویید و تطهیر کنید، پلیدی کارهایتان را از جلو چشمان من دور کنید، دست از کارهای زشت بردارید، نیکوکاری را بیاموزید، عدالت را بجویید، سرکوبی را اصلاح کنید، از یتیمان حمایت کنید و مدافعانه زبان باشید." (اسحاق ۱: ۱۵ - ۱۷) اگر ساختهایی وجود دارد که مردم را سرکوبی می‌کند، پس تکرار تهدیدهای اسحاق عوام فربی نمی‌تواند باشد. خداوند آماده‌ی ستیز است، اما آماده‌است تا درباره‌ی مردم خود به قضاوت بنشیند. پروردگار

قضاویت را از بزرگان و شاهزاد گان شما آغاز می‌کند و این شما بودید که تاکستانها را در هم ریختید. آن چه از تهیید استان تاراج کرد هاید هنوز در خانه‌هایمان پنهان است. از خرد کردن بندگان من و سیلی زدن بر صورت تهیید استان چه منظوری داشتید؟” (اسحاق ۳: ۱۳؛ ۰۱۵)

در پرو تولید رو به فزونی است، اما تهیید استان از این ثروت سهمی نمی‌برند. تقسیم سود عادلانه نیست: ”وای بر آنان که خانه بر خانه و مزرعه بر مزرعه خود می‌افزایند تا آن جا که برای دیگران چیزی نمایند و شما مجبور شدید در زمین خشک و تنها رحل اقامت افکنید.” (اسحاق ۵: ۰۸)

وقتی می‌بینیم ثروتمندان فارغ از وجود آن اجتماعی به اند وختن مال مشغولند، فقط می‌توانیم کلمات تند وجدی سینت جیمز را زبان حال خود بدانیم: ”بایاید ای مردان ثروتمند به جهت مشقتی که در انتظارتان است گریه و زاری کنید. ثروتهای شما دود شده، لباسهایتان را بید زده است... کارگرانی که مزارع شما را درو می‌کردند و شما دستمزد آنان را با تزویر از آنها دریغ می‌داشتید، فریاد برآورده‌اند و فریاد خرم‌کوبان به گوش خداوند تبارک رسیده است.” (جیمز ۵: ۰۴-۱) اگر می‌خواهیم شاهد توسعه باشیم، چهگونه ممکن است از این ”عقب ماندگی اخلاقی“ وحشتناک، این خودخواهی که بین قدرتمندان چنین شایع است، تکان نخوریم؟ چه گونه می‌توانیم گناهان آنان را نادیده بگیریم، بدون آن که خود مرتکب گناه قصور در عشق ورزیدن نشویم؟

خواهان اصلاح مواضع قبلی خویش

قصد ما این است که صادقانه رفتار کنیم و از دیگران هم همین توقع را داریم. باید اعتراف کنیم که بار مادیات حوزه‌های کشیشی و بنیادهای آموزشی تا حدی چشم‌های ما را بر حقایق بسته است. ما به سستی مبتلا شده‌ایم و بگناه تبعیض قابل شدن از نوعی دست زده‌ایم که سینت جیمز به آن اشاره کرده است: ”برادران من، چون شما به سرورمان عیسی مسیح (ع)، خداوندگار شکوه و جلال ایمان دارید، همه را به یک

چشم بنگرید. زیرا اگر مردی با انگشتی طلا و لباس فاخر بر جمع شما وارد شود و تهیید سنتی نیز با لباس زنده به درون آید و شما توجه خود را به مردی معطوف کنید که جامه‌ی فاخر دارد و بگویید خواهش می‌کنم بفرمایید اینجا بنشینید و به آن دیگری بگویید "آنجا بایست" یا "بیا پایین پای من بنشین" آیا تبعیض قایل نشده‌اید و داورانی با افکار شیطانی نبوده‌اید؟" (جیمز ۲: ۱-۰۴)

درخواست از سلسله‌مراتب روحانی

فقط وقتی می‌توانیم از دیگران بخواهیم که در وضع موجود شجاعت لازمه‌ی مسیحی‌گری را داشته باشند که خود به بی‌علاقگیها و سکوت قبلی اعتراف کرده باشیم. با کمال احترام توجه سلسله‌مراتب روحانی کلیسا را به ضرورت راهنمایی مومنان به توصیه‌ی شورا جلب می‌کنیم که می‌گوید: "اصلی را که به کمک آنها مشکلات اساسی ناشی از مالکیت، توسعه و تقسیم عادلانه‌ی کالا را باید حل کنیم، برای مومنان بیان کنید." (کریستوس دامینوس ۲۲) در این مورد هر کس روش کار ما را "فضولی" در امور غیرروحانی بخواند، در درجه‌ی اول و پیش از همه به نقل اشارات بسیار ملموس این دادخواست شورا متول می‌شویم.

درخواستی از کشیشان همکار

ما از برادران کشیش خود می‌خواهیم که مشکلات پرو را جدی تلقی کنند. به عنوان شبانانی که شاهد رنج و عذاب مردمان هستیم، ببایدید تا در تهیید سنتی آنان شریک باشیم و با ثبات قدم از منافع این گروه در برابر استثمار دفاع کنیم. ما جدا وظیفه داریم با بیانی خالی از هرگونه ابهام بگوییم که کسی نمی‌تواند در مراسم عشای ریانی شرکت جوید و به راستی مثل یک مسیحی باشد، در حالی که در مورد دستمزد مردم

کلاهبرداری می‌کند و از دادن مالیات طفره می‌رود، سرخبوستان را تاحد برگی پایین می‌آورد، با مستخدمان خود رفتاری غیر انسانی دارد و در پیش چشم دنیایی ملعواز بینوایی، در تجمل و تظاهر زندگی می‌کند . "در شرایطی که دیگران محتاج ضروریات هستند، هیچ کس حق ندارد چیزی را که بدآن احتیاج ندارد، مختص خود نگاه دارد." (صفحه ۳۲ رسالمی پاپ.)

درخواستی از برادران غیر روحانی

از برادران غیرروحانی استدعا می‌کنیم به نداء پل ششم که از همه مردم با حسن نیت خواسته است تا دست به اقدام بزنند، از صمیم قلب پاسخ بگویند. ما خود به این ندا به چشم "بسیج عمومی" وجدانها می‌نگریم : ما در حالت یک جنگ واقعی با تهییدستی هستیم و همه می‌باید برای جنگ با استثمار و سرکوبی ، دست به دست یک دیگر بد هیم . اقدام ما در واقع دو مین جنگ استقلال مردم پرو است، تا فرزندان خداوند را از برگی به هر ترتیب، برهانیم . این استقلال باید بدون توجه به باورهای مذهبی اشخاص به دست آید . در پیشگاه خداوند سوگند یاد می‌کنیم که تمام کوشش و زندگی خود را وقف خدمت به این هدف نماییم .

ظرف مد تی کتر از دو ماه، کلیسا بولیوی قدیمی جلوتر گذاشت و بیانیه جدیدی انتشار داد که نسبت به بیانیه اول کلیسا (بیانیه کلیسا بولیوی، فوریه ۱۹۶۸) که پاپ در بوجوتا به آن اشاره کرد، لحنی به مراتب شدیدتر داشت . این بیانیه تحت عنوان "هشتاد کشیش خواهان انقلاب در کلیسا هستند" در روزنامه‌های محلی درج گردید .

نامه‌ی هشتاد کشیش بولیویایی به اسقفهای خود

۱۹۶۸

با دلی آگدۀ از اعتقاد وفاداری به انجیل و کلیسا ،

سخنان خود را با شما آغاز می‌کنیم. اگر برای نزد یک شدن به شما این راه را انتخاب کرد هم نه به آن علت است که مایل نیستیم رود ررو با شما صحبت کنیم، خاصه آن که می‌دانیم بسیار خواهان روپارویی هستید. اما نوشتن نامه را انتخاب کردیم، زیرا تعدادی کثیر از ما عقیده‌ی مشترک دارند و وقت بس محدود است. منظور ما از این نامه آگاه ساختن شما از تشویشها و نتیجه‌گیریها یمان و دست آخر عرضه و پیشنهاد چند خط مشی برای کلیسا یمان است. از شما می‌خواهیم این نامه را تلاشی جهت تحمیل عقاید به خود تلقی نکنید، اما آن را به نشانه‌ی همکاری در مسؤولیت مشترکی بپذیرید که پیش‌روی داریم.

همهی ما مشکلات ناشی از تقلای کتونی در جهت تجدید سازمان کلیسا را می‌شناسیم. مشکلاتی که در خود بولیوی با آن رویه رو هستیم در دیگر کشورها نیز وجود دارد. آن چه مطرح است و شورا هم در آن اصرار می‌ورزد، تبدیل کردن کلیسا یعنی خشک در چارچوب دنیای مسیحیت به کلیسا یعنی با رسالت تبلیغ است. بنابراین، می‌دانیم بسیاری از نارسایی‌ها که ذکر خواهیم کرد معلول این واقعیت است که در یک مرحله‌ی انتقالی زندگی می‌کنیم. این نهایت درجه‌ی آرزوی ما است که در این وظیفه‌ی استثنایی کلیسا تشریک مساعی کنیم. تعهداتی که هر یک از امضاکنندگان این نامه آماده قبول آن هستند، دال بر صمیمیت آنها است.

کلیسا یعنی که از دنیا بپریده است

یکی از نگرانی‌های اصلی ما این است که به رغم کلیه‌ی تلاشها، هر روز فاصله‌ی بین کلیسا و جهان بیشتر می‌شود، تعداد افراد غیرروحانی که حاضر به قبول کار در سازمانهای ما باشند، رو به کاهش است. در حالی که در بولیوی مثل هرجای دیگر، شمار کشیشانی که خواهان رهایی از تعهد هستند، فزونی می‌یابد. تصور می‌کنیم مشکلاتی چند هم بین ما و شما وجود دارد. ما کوشش داریم باب‌گفت و گو را با شما بگشاییم، اما به جهت شرایط خارج از کنترل، نمی‌توانیم در

این کار توفیق یا بیم، گویی که کلمات در نظر اشخاص مختلف معانی متفاوت دارند. تلاش کنونی برای روش نکردن نقطه نظرها یمان، شاید شاهدی بر این مدعای باشد.

کلیسا و جنگهای چریکی

به واقعیتهای ملموس‌تر برگردید: چنین به نظر می‌رسد که روش انتخابی کلیسا در مورد مشکلاتی که گریبانگیر مردم است، اغلب بسیار مبهم، گاهی غیرقابل دیدن و تقریباً همیشه ناکافی باشد. متأسفانه به ندرت مشکلات بزرگی را با استعانت از کلام خدا بررسی می‌کنند، مشکلاتی مانند: مسایل معدنچیان، عدم توسعه‌ی روستاهای و مشکل آموزش که هر کدام از آنها اهمیت تعیین‌کننده‌ای در آینده‌ی ما دارند. همچنین، واکنش کلیسا نسبت به بزرگ‌ترین مشکل ما یعنی جنگهای چریکی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد به غیر از اسقف کوچابامبا^{۲۳} اعضای سلسله مراتب روحانی در بیانیه‌های خود نبودند عدالت را - که خود عامل وجودی چریکها است - مورد توجه قرار نداده‌اند. همچنین، هیچ نوع زمینه‌ی دینی برای بحث در مورد مشکل خشونت که پاپ به اختصار در رساله‌ی خویش به آن اشاره کرده، به میان نیامده است. آنها به این قناعت کردند که روشی را محکوم کنند، بی‌آن که برای دستیابی به تغییرات انقلابی که امروز بولیوی به شدت به آن نیازمند است، پیشنهادها و راه حل‌هایی دیگر ارائه دهند. نکته‌ی به مراتب تاسف‌آورتر این است که بعضی از اسقفها مناسب دانسته‌اند که رهبری تظاهرات ضد چریکی را پیذیرند.

در مواردی وضعیت چنان پیچیده می‌نماید که درک تمام و کمال آن با یاری گرفتن از مکافه مشکل است. اما، از آن جا که به رغم این وضع وظیفه‌ی سخن گفتن پابرجا است، به نظر ما این امور حیاتی است که سلسله مراتب روحانی، کشیشان و غیرروحانیون کارآمد را گرد خود جمع آورند تا با دید تخصصی

^{۲۳}- Cochabamba.

سایل و مشکلات ما را مطالعه کنند. این گروه باید در جست وجوی اطلاعات عمیق برآید و نشانه‌های زمان را که از آگاهی مسیحیان و سایر مردم با حسن نیت ظهر می‌کند، بشناسد و دانش به دست آمده را در لوای نور مکافه، مطالعه و تعبیر نماید. شاید هم پیش آید که گروهی از کشیشان و غیرروحانیون به این نتیجه برسند که درباره موضعی محلی یا ملی لب به سخن بگشایند: در این صورت، از شما خواهش می‌کنیم آنها را یاری دهید مگر آن که بیان آنان آشکارا با طرز تفکر یک مسیحی در تضاد باشد.

یک ساختار ضدانجیلی

ساختهایی که در قالب آن کار می‌کنیم، بیشتر مانع آنند که ما آگنده از عشق به تبلیغ اصیل خدمت کنیم و این هم یکی دیگر از نگرانیهای شدید ما است. زیرا، بر ما روشن است که این عامل از توانایی ما برای ارشاد کردن مردم به شدت خواهد کاست. اگر کلیسا خود به مسیح مبدل نگردد، نمی‌تواند رسول دوران حاضر باشد. در نهایت صداقت باید گفت تا وقتی که کلیسا در روابط خصوصی و ساختهای درونی خود باعث رسوایی است، اصلاح حق ندارد لب به سخن بگشاید.

خدمت کشیشی در شکلی که قسمت بزرگی از دنیای کاتولیکی با ساختهای موجود آن را طلب می‌کنند و به ویژه در جایی مثل بولیوی که اعتقاد مردم به مسیحیت چندان استحکامی هم ندارد، خیالی بیش نیست. در حقیقت دروغین بودن آن در بسیاری از موارد ممکن است باعث بی‌عدالتیهای بیشتر شود که بیش و کم به از خود بیگانگی انسانها بینجامد.

آسمان خراشها و عقب‌افتادگی

سادام که میزان خدمت دینی از جانب ما به مقدار پولی بستگی داشته باشد که مردم می‌پرد ازند، چه گونه می‌توانیم به آنها تفهمیم کنیم که همه‌ی ما فرزندان خداوند و برادر هستیم، یا این که در اصل همه با هم برابریم؟ علاوه بر این، به روح

طبقاتی حاکم بر مدارس خود نیز باید نظر کنیم! چه گونه اسفقی می‌تواند کشیشی یا گروهی از کشیشان را اخراج کند بی‌آن که با کشیشان همکار آنها یا با جامعه‌ی مسیحی که مغضوبین در آن کار می‌کنند، مشورت کرده باشد؟

باز هم نمی‌توانیم بفهمیم که چه گونه کلیسا‌ی ما با صاحبان مقام شهرداری لپاز^{۲۴}، در ساختن آسمان‌خراشها همکاری می‌کند. درحالی که مشکلاتی بس جدی، ناشی از عقب‌ماندگی، پیش روی ما قرار دارد. امتناع از این همکاری، فرستی دوکمال مطلوب به وجود می‌آورد تا افکار عمومی را به تعمق و اداریم که ساختن خانه‌ی خدا با سرمایه‌ی شرکتهایی که کارگران خود را استثمار می‌کنند، تجاوز به قانون اخلاق است.

اگر کلیسا‌ی تهیید است نباشیم، نمی‌توانیم از کلیسا‌ی تهیید ستان حرف بزنیم، و این درست همان چیزی است که ما - از طریق شیوه‌ی زندگی کردنمان، تسهیلات زندگی، اتومبیل، خانه و زمینهایی که صاحب هستیم - می‌کوشیم تا چنان نباشیم (از کلیسا‌ی بینوا و تهیید است بودن، سر باز می‌زنیم). این چیزی است که همه‌ی ما را در برابر می‌گیرد. به این دلیل، با روحیه‌ی برادرانه می‌خواهیم پیشنهاد‌هایی چند تقدیم حضورتان کنیم که همه‌ی ما قادر به انجام دادن آن هستیم. مایلیم یک بار دیگر اعلام کنیم که این کار را صرفا به دلیل احساس مقید بودن خودمان به وجود آن و آرزوی بهتر خدمت‌کردن به کلیسا انجام می‌دهیم.

پیشنهادهای ما

- نخست باید در اسرع وقت مراکز آزمایشی اجرایی مراسم مذہبی‌ها هنگ با روحیه‌ی شود بربا شود. لازمه‌ی چنین کاری آن است که اولاً نوسازیهای از پیش آغاز شده در حوزه‌های کشیشی معمولی، با حدت، سرعت و شدت هرچه بیشتر دنبال شود. دوم نوع و شکلی از اجرای

۲۴ - (La Paz) پایتخت بولیوی. - م.

مراسم را باید پیدا کنیم که با روحیه‌ی مردم بولیوی، به ویژه روستانشینان، مناسب تر باشد.

- باید بر جنبه‌ی عشق به تبلیغ پیامبرگونه‌ی وظیفه‌ی کشیشی تاکید خاص قرار دهیم که در مقایسه با آن‌جهه صرفاً جنبه‌ی اجرای مراسم دعا به رسم معمول و عادت است، از اولویتی جدی برخوردار گردد.

- باید معاش خود را از راه کارکردن به دست آوریم.

بیایید هرچه زودتر از ما بر می‌آید، خود را وقف این مطالعه‌کنیم که اقتصاد و دخل و خرج کلیسا را چه‌گونه می‌توان سازمانی نو بخشد، آن چنان که چرخ زندگی روحانیون را بگرداند و زندگی‌شان دیگر متکی یا وابسته به نابرابریهای اجتماعی و خرافات نباشد. باید شهامت آن را پیدا کنیم که از دریافت هرگونه پول یا وجهی دربراابر خدمات مذکوبی یا اجرای مراسم دینی به صورت جماعت یا گروهی سر باززنیم. هم‌اکنون کشیشانی هستند که وجود آنها اجازه‌ی زندگی با روشهای مرسوم را نمی‌دهد؛ اگر کشیشی به راستی بخواهد شخصاً معاش خود را به دست آورد تا در جرگه‌ی مردم عادی وارد شود، از شما است دعا می‌کنیم او را مورد پشتیبانی و تشویق قرار دهید.

- باید عمیقاً بکوشیم تا روش آموزش کار مسؤولین امور دینی را آن چنان که به راستی متناسب با نیازهای بولیوی باشد، بیابیم. این تعلیمات باید برای سطوح مختلف از مردم عامی گرفته تا پژوهشگران مذکوبی، دیکنها^{۲۵} و کشیشان عرضه شود. اطلاع‌داریم که طرحی مقدماتی برای آموزش دیکنها به سلسله مراتب روحانی تقدیم شده است، ما با تمام وجود از آن پشتیبانی می‌کنیم و صادقانه امیدواریم که به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود.

- همکاری با اعضای کلیسا‌های دیگر را به عنوان برادرانمان آغاز کنیم، نه این‌که با آنان همواره در جدال باشیم، بر ضد آنها دست به کاری بزنیم و به چشم رقیب خودمان نگاهشان کنیم، همچنان که در بسیاری از

-۲۵ (Deacon) روحانیونی که یک درجه از کشیش پایین‌تر هستند. - م.

- حوزه‌های کشیش‌نشین بولیوی شاهدش هستیم.
- تبعیضات و امتیازات را نابود کنید. کلیسا باید خود را از شر تمام امتیازات مدنی، به ویژه معافیتهاي مالياتي برهاند، ما باید خيلی خوشحال هم باشيم که دولت پولي را که به اسقفها می‌پرداخت، قطع کرده است. کلیساي تهيدستان نباید خواستار حقوقی ویژه يا مزيتني باشد.
 - آموزش "کاتوليکي" بيشتر. باید راهي بياييم تا بنابرآن مدارس مسيحي ملزم باشند که درهاي خود را بمروي همه، به ویژه آنان که در وضع مالي بدی قرار دارند، بگشایند. اگر از چنین کاري عاجزيم، بهتر همان که يا جدا به فكر تعطيل مدارس باشيم يا دست کم اداره‌ي اين مدارس را به مردم عادي بسپاريم. يكی از اولين و فوريترین گامهای ما باید اين باشند که از هرچه بوي تظاهر و تجمل غيرضروري می‌دهد، دست برداريم: راه‌انداختن دسته‌های ديني همراه با سرگرمي و تفریحات بيشهوده، پاداشهای روزانه‌ی بسيار هنگفت و تجملاتي خاص، اتومبيلهای مجلل و پر زرق و برق، سير و سياحت برای دانشجويان موفق، و ديگر اضافات کاملا غيرضروري.
 - به کاربرد و بهره وري عادلانه‌تر از کشیشان، راهبه‌ها، پاسخ دهندگان به پرسش‌های دینی و اشخاص مسلط به توضیح المسایل و ... جدی‌تر باید بیندیشیم.
 - اين واقعيت که کلیسا چيزهایی در مالکیت دارد که کاملا با تهيدستي مردم متضاد و متناقض است، مثل حوزه‌ی اصلی کلیساي خودمان، به اعتقاد ما علت و دليل معقولی برای سرگشتگی و آشفتگی است.
 - همچنین، به اعتقاد ما رها کردن مسؤوليت‌هاي که تعايزات طبقاتی را تشدید می‌کند، امری حیاتی است. اگر بتوان تجربه‌ی کشورهای دیگر را ملاک قرار داد، بی‌شك می‌توان گفت که دانشگاه‌های کاتوليکي معلول چنین چيزی خواهد بود.
 - ما از اين طرز تفکر تازه پشتيباني می‌کنیم که کلیسا‌هاي محلی، مستقل از نمایندگی پاپ و خود مختار باشند و تحت رهبری اسقف‌هاي محلی اداره شوند.

- دفاتر حساب حوزه‌های اسقفی و سایر بنیاد‌های کلیسا باید آزادانه در اختیار اعضای حوزه‌های مذهبی، والدین محصلان و جز آنها باشد.

- سرانجام، با توجه به مطالب بالایک هیات اجرایی باید انتخاب شود و اگر ضرورت دارد نمایندگانی به کیتو^{۲۶} اعزام گردند تا برنامه‌ی همه جانبه و فراگیری برای فعالیتهای کلیسا ای و کشیشی تنظیم کنند.

عالی‌جنابان؛ اینها مطالبی بوده که باید می‌گفتم.
خواهش می‌کنیم صداقت ما را باور بفرمایید و به شما اطمینان می‌دهیم که مطالب این نامه فقط به منظور تقویت وحدت و اتحادی است که مسیح ما را به آن فرامی‌خواند تا ما را بیشتر شبیه سروری سازد که می‌خواهیم دیگران را بشناسد. سروری که برای خدمت کردن به جهان آمده است، نه برای بهره وری از خدمت دیگران.

ما کاملاً معتقدیم که گفتن این سخنان در پیش روی شما بیشتر نشانه‌ی احترام است تا گفتن آنها در پشت سرتان.

ما آن عالی‌جنابان را از پشتیبانی بی‌دریغ و صمیمانی خود مان مطمئن می‌سازیم.

متن بعدی که آن را به پدر آرنولدو ورلانگ^{۲۷} از ناحیه‌ی ولتا ردوندا^{۲۸} نسبت داده‌اند، به صورت همزمان در روزنامه‌ای منعکس شد و به نهمنین کنفرانس ملی اسقفی بروزیل تقدیم گشت که در آن کنفرانس قرار بود نمایندگان بروزیل برای شرکت در کنفرانس مد لین برگزیده شوند. سیصد و پنجاه کشیش از ایالات گوانابارا^{۲۹}، سون پاولو، پارانا^{۳۰} و ریو^{۳۱} آن را امضا کرده بودند.

۲۶- (Quito) پایتخت اکوادور. - م.

۲۷- Arnoldo Verlang.

۲۸- Volta Redonda.

۲۹- Guanabara.

۳۰- Parana.

۳۱- Rio.

قطعه‌نامه و اعلامیه‌ی ۳۵۰ روحانی مسیحی بروزیل
۱۶ ژوئیه‌ی ۱۹۶۸

۱. مردم غیرروحانی روشنفکر و مصمم به فعالیتهای مفید و موثر خود را از فعالیتهای کلیسا کنار می‌گشند. در ضمیر اینان علاقه‌ای به کلیسا نعانده است و آنرا صرفاً به چشم نهادی می‌بینند که جز اجرای مراسم دعا کاری و مصرفی ندارد. کارگران مبارز و دانشگاهیان از مدت‌ها قبل به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. از طرف دیگر، کارگران فنی هنوز علاقه‌ای خود را به طور کامل از دست نداده‌اند. بر عکس به علت ایمان عمیق و پرپاری که آنها را سریا نگمداشته است و با این فکر که بتوانند سبب گسترش عدالت، توسعه، برادری و آزادی شوند، با شهامت ایستادگی می‌کنند. به همین سبب سعی دارند با کشیشانی که آماده‌ی گفت و گو باشند، تعاس نزد یک تر برقرار کنند، اگرچه این کشیشان همیشه مورد تایید مقامات بالاتر (اسقفها و مقامات عالیه‌ی دینی) نیستند.

۲. گروههایی از کشیشان هم‌اکنون رسالت و وظیفه‌ی تبلیغ را با دیدی انسانی در دست مطالعه دارند، تا مطابق با حکم وجود آن و اقتضا فرسته‌ای تازه مواضع جدیدی برگزینند.

۳. کشیشان بوتوکاتو^{۳۲} از پذیرفتن اسقف جدید که پدر مقدس (پاپ) او را بدون مشورت با کلیسای محلی به آن سمت منصوب کرده بود، امتناع ورزیدند.^{۳۳}

۳۲-Botucatu.

۳۳- در اول مه ۱۹۶۸ بیست و سه نفر از کشیشان قلمرو اسقفی بوتوکاتو در ایالت‌سون پاولو به دنبال انتصاب عالی جناب زیونی (Zioni) نماینده‌ی پاپ با تعاملات قبل از شورایی به عنوان اسقف اعظم، استعفا کردند و اعلام داشتند که در آن شرایط‌ادامه‌ی کار آنان در

۴. تالیفات و ترجمه‌هایی انتشار می‌یابد که در مخالفت آشکار با دیدگاهها و عقاید رسمی اسقفها و مراجع برتر دینی است. در موارد متعدد، صاحبان مقامهای بالاتر صرفاً با خواندن مطبوعات کشیشان آزاد از مواضع آوانگارد (پیشتاز تند رو) روحانیون خود آگاه شدند. مثلاً بیانیه‌های جامعه‌ی روحانی درباره‌ی طرح جاده‌ها، ایستار (دیدگاه‌هشان) آنها در دفاع از قربانیان اختناق و سرکوبی، اعتراض آنان بر ضد تعیین پایتخت سیاسی برزیل با رسیدن پیکره‌ی از فاتیما (آخرین قدیس جهان مسیحیت که شهرک زادگاهش را به نام او- فاتیما- می‌خوانند) نامه‌ی اول ماه مه آنان به سون پاولو، نامه‌ی ۳۰ کشیش به اسقفهایشان، و جز اینها، فقط شمار بسیار اندکی از اسقفها آگاهی خود را از این چیزها آشکارا نشان دادند.

۵. از دیدگاه مراسم مذهبی معلوم شده که مردم امید به اصلاحات را به تدریج از دست می‌دهند. در واکنش به این وضعیت، شمار بسیار و روزافزونی از کشیشان شروع به اجرای مراسم عشای ریانی باروشهای جدید، با واژگان و عملیات لازم و مناسب با وضع افراد شرکت کنند، کردند.

۶. کاهش داوطلبان طلبگی (تحصیل کشیشی) یک واقعیت است. با این وصف مسؤولان همچنان سعی دارند که حوزه‌های دینی عده و بزرگ و حتی کوچک بسازند. بیشتر کشیشانی که درگیر این کار هستند،

مناصب کشیشی ناممکن است. با پشتیبانی مردم عادی از اعضاي سلسه‌مراتب علمای روحانی سارشی حاصل شد. نماینده‌ی پاپ که به عنوان قاضی، کنفرانس اسقفها را برپا داشت، ضمن آن، انتصاب عالی جناب زیونی را الغور کرد و انتصاب عالی جناب آلبرتی (Alberti) را که عضو جناح مترقبی جامعه‌ی روحانیت برزیل بود به این سمت اعلام نمود.

دست به کوششی هرکول وار زده‌اند تاشرايط زيست
محصلان را بهبود بخشندي گروههای کوچک ديني
را گسترش دهند و پيش ببرند. با اين حال، تنزل
شمار طلاب علوم ديني را رسما به عنوان نتيجه‌ي
"ناتوراليسم (طبيعت‌گرایي) خاص" ماو"تمايل
آزادانه به‌امورد نيوی" رد کرد هاندو از قلم می‌اندازند.

۰.۷ در درون ساختهای موجود خویش هر روز شاهد يم
عددی بيشتری از کشيشان حوزه‌های خود را رها
می‌کنند تا شغل دیگری بیابند. به اعتقاد آنها اين
كار تنها راهی است که از آن طريق می‌توانند با
جديتی واقعی، آن طور که وجد انسان حکم می‌کند،
خود را وقف اموری کنند که پیشرفت انسانها به آن
امور متکی است.

۰.۸ در بين افراد عادي بسیارند کسانی که در یاس
کامل از کلیسا‌ی سازشکار تقاضا دارند تا کلیسا یك
بار دیگر نقش شایسته‌ی خود را در فراشد
رهایی بخشیدن بر عهد ه بگیرد.

۰.۹ اين نكته نيز انکارناپذير است که تا آن جا که بسیاری
از مردم می‌توانند ببینند، کلیسا با دنیا واقعی
ارتباطي ندارد. کلیسا از مردم عادي بریده است و
 فقط با قدرتمند ان محشور می‌باشد.

۱۰ در همان حال که ما شاهد گرایش متھورانه و آکنده
از رسالت واقعی کثیری از مردم عادي، کشيش و
اسقف، به جهان سوم هستیم، اعمال گروهي دیگر را
نیز نظاره می‌کنیم که گفته‌ها و اعمال آنان حاکی از
حمایت مكتب اعتقاد به سرکوبی و سلطه‌جويی است.

۱۱ با تمام هياهويي که در باره‌ي توسعه می‌شود،
همگان خوب آگاهند که اکثریت مردم بيش از پيش

عقب مانده هستند، درحالی که گروهی از مردم متاز میوهی توسعه را می‌چینند و بر پشت بقیه سوارند.

۱۲. کشیشان خارجی در برابر این سوال قرار گرفته‌اند که منظور و فایده‌ی رسالت کشیش بودن آنان یا حتی حضورشان در این کشور چیست. (از نامه‌ی کشیشان ماران ها و^{۳۴})

مفهوم تمام اینها چیست؟

این حرفها بر چه چیز دلالت دارد؟ آیا فریاد‌های انقلاب و شورشند؟ آیا ندای رسالتند؟ آیا جلوه‌هایی از مشیت خداوند، یا این که آثاری از شکستهای ناشی از ضعف بشرند؟

۱. با کمال فروتنی، می‌خواهیم بگوییم اینها خبراز تحولی ژرف و تازه‌ی دهنده‌ی در حال شکل گرفتن است. کلیسا که دائم در معرض تحول بوده، در حال بازگشت به منشا خود است. یا آن که شاید چهره‌ی جدیدی از کلیسا در حال شکل گرفتن است. این چهره‌ی جدید را نمی‌توان به کارخانه‌ای سفارش داد یا به یک چشم برهم زدن آن را ساخت، ولی به تد ریچ که ساختهای قدیم در معارضه با پوپیا بی جدید دنیا و نیروی محركه‌ی همیشه تازه‌ی انجیل قرار گیرد، این چهره شکل خواهد گرفت.

۲. دو مین شورای واتیکان راه را به راستی برای دگرگونی چهره‌ی کلیسا هموار کرد تا نتایج زیر به دست آید:

- کلیسا برای جامعه (خلق خدا) باشد.
- آزادی دین و وجود انسان تامین گردد.
- با ارزش بودن خوبیهای دنیا معلوم شود.
- مسؤولیت مشترک مسیحیان در ساختن جامعه‌ی انسانی مورد تایید قرار گیرد.

^{۳۴}— Maranhao.

۰۳ عده‌ای از مردم اهل کلیسا - از مردم عادی گرفته تا کشیش و اسقف - سرگرم وصله زدن به مشکه‌ای کهنه و سوراخ شده‌ای هستند که کار آنها از وصله شدن گذشته است. آیا اضافه کردن چند اصلی از شورای دوم واتیکان به ساختهای پوسیده، خواه امور کشیشی کلیسا و خواه مرااسم دعا و نیایش یا امور اداری و آموزش کفايت می‌کند؟

هیچ کس نباید تصور کند که بانوشن اصلاحات برکاغذ می‌توان آنها را به دست آورد. تنها از راه پوسیدن ساختهای کهنه و به وجود آمدن ساختهای نوشیبه آن چه امروز در شرف وقوع است و شمار بسیاری آن را در دنیا نمی‌دانند، اصلاحات پا می‌گیرد...

۰۴ جهان توسعه نیافته، در نهایت درد و رنج کلیسای بزریل را مخاطب قرارداده است که: چه گونه کلیسا در مقام یک نهاد می‌تواند انجیل را معظمه کند، ولی خود گواهی از عدالت مورد نظر انجیل نباشد؟ و اگر قرار است که چنین گواهی باشد، آیا نباید از سازش با طبقه‌ی حاکم و ستمگر دست برد ارد؟

- مردمی که گرد سکوهای خطابه جمع می‌گردند، آیا ما را همزم خود در مبارزه در راه عدالت می‌بینند؟
- آیا می‌توان گفت که همه‌ی ما از بی‌عدالتیهای که در بزریل می‌شود، کاملاً آگاهیم؟

- آیا این بی‌عدالتیها، خشونت نسبت به سرکوبی بندگان نیست؟

- آیا این بدان معنی نیست که سرکوبی شدگان حق دارند برای رهایی خود سازماندهی کنند؟
ما از این که می‌بینیم کلیسای قدیعی که مدتی چنین طولانی با ساختهای سرکوبی‌گری سازش کار بوده، حال به تدریج جای خود را کلیسایی می‌دهد که شریک رنجها و آرزوهای مردم فقیر است، بسیار خوشحال هستیم. از همه‌ی اینها گذشته، حفظ ساختهای موجود قدرت، الهی تراست یا کمک به

کارهای رهایی بخش ، حتی اگر فدا کردن زندگی شخصی در راه آن کارها لازم باشد ؟

۵. اعتقاد ما بر این است که مبارزه برای توسعه فقط از راه دگرگونی روشهای و نهادهای در حرکت تاریخ با دخالت فراگیر مردم عملی می شود .
تا به حال ، کلیسا، مسیحیان را برای چنین مبارزهای آماده نساخته است . به همین دلیل ما را از کانونهایی که در آنها امروز دنیای جدیدی در حال خلق شدن است، کنار گذاشته‌اند . در این کانونها تصمیمهایی اتخاذ می شود که آینده‌ی بشر را تحت تاثیر قرار می دهد .

۶. کلیسا خود را به عنوان "شعایر دین" نشانه یا وسیله‌ی نزدیکی و اتحاد با خدا و وحدت تمام ابنای بشر توصیف می کند . اما شکلی کاملاً جدید وجود دارد که شورای واتیکان اصلاً به آن اشاره‌ای نکرده است و آن تمايلات و گرایش‌های مسیحیان به امور دنیوی است که به نظر ما بیشتر به فراش در شد شباخت دارد .
بشر به تدریج از افکار پیش‌ساخته خود را رها می کند و مسوولیت‌های بیشتری را در امور زندگی پذیرا می شود . کلیسای مسیح در قالب یک نهاد به اعمال تعالیم آداب دین ، تعریض می کند . بشر دنیوی برای مسیح و پیام او ارزش ابدی قابل است . اما چنین ارزشی را در کلیسا نمی بیند . به نظر ما از تعامل این همه مسیحی غیرروحانی و روحانی به ترک کلیسا که - بیشتر از ایمان آنها سرچشمه می گیرد - دست کم این دریافت را می توان کرد . نتیجه‌ای که از ترک کردن آنها حاصل می شود کا هش داوطلبان کشیشی و افزایش عده‌ی کسانی است که برای همیشه زی کشیشی را ترک می گویند . مفهوم مرد خدا بودن از تاریخ جدا ماندن است و این نه جهت ذات خود شغل ، که به علت نظام موجود است که پرداختن به

زندگی واقعی را برای شخص ناممکن می‌کند.

۷. مورد اساسی اختلاف، ناهماهنگی فزایند مبین کلیساي ايستا و کلیساي پويا است. اولی، کلیسايی به شدت سازمانی است که مقدم بر همه چيز وظيفه و رسالت تبلیغ را بر عهده دارد. اولی، کلیسايی است که درها را به روی فرد بسته است و فکر و ذکر خویش را بر سازمان درونی کلیسا متمرکز ساخته است. این کلیسا، با فرمانهای جزئی اخلاقی و قضاوی وابسته به تغییر آداب و رسوم وغیره مشغول است. دومی، کلیسايی است که خمیرمايهی این دنیا شده است (نسبت به نشانههای زمان هشیار است). به طور خلاصه، مطلب بر سر انتخاب بین کلیساي روحاني و کلیساي دنيوي است که در بین مردم حضور دارد و در رنج و شادی آنها شريک است.

چه باید کرد؟

ما شاهد گزینش روش جدیدی از جانب اين کلیسا هستیم که هنوز مراحل اولیهی تکامل را می‌پیماید، اگر چه تاریخ ظهور آن به مسیح، انجیل و خود کلیسا برمی‌گردد. این خط مشی، برخوردی افراطی است. حواریون صحبت از جوامع کوچک کرد هاند. جوامعی واقعی و اصیل (غیرمجازی) که در عین حال بیانگر ما هیت کلیسا باشند.

به اعتقاد بسیاری از افراد تا زمانی که کلیسا در حفظ ساختهای موجود کوشنا است، اصلاح آن ممکن نیست. زیرا پایههای اصلی این ساختها هیچ‌گاه زیر سوال قرار نگرفته است. آیا این ساختها در خدمت انجیل است یا بر عکس مانع از موعظه شدن شایسته انجیل می‌شود؟

امروز این ساختها در جهان سوم، حوزههای اسقفی، حوزههای کشیشی، دیرها و دانشکدههای ما، چه چیز را بازگو می‌کنند؟ بیایید صحبت را از نقطهی اصلی که ایمان است، آغاز کنیم.

معنای ایمان، الحق آزاد آنه به مسیح و حکومت او است.
نوید فرارسیدن این حکومت از جانب خدا داده می‌شود که
بشر مختار است آزاد آنه به آن پاسخ مثبت بد هد. در این
مفهوم، ایمان یک فراشد رهایی بخش است. هیچ‌کس آزادتر
از یک مسیحی نیست. جامعه‌ای که ما قصد و امید ساختن آن
را داریم، تنها همان جامعه‌ای با ایمان است، که در لوای نور
مسیح همهی همسایه‌های گفتمان و تحت ستم ما برای خدمت به
یک دیگر گرد هم جمع شوند" (انجیل لوقا، ۱۵: ۲۵-۳۲)
بنابراین ما خواهان ساختن کلیسا‌ای پویا هستیم که از
جوامع زنده‌ی موجود یعنی جوامع اصلی بروید.

جوامع پایه

۱- سازمان

در موقعیت زمانی و مکانی ما جوامع باید با کمک روح القدس و
الهام از مسیح سازمان یابند. تعداد این جوامع به تعداد
انواع فعالیتهای انسانها است و از جمله می‌توان کارگاه‌ها،
کارخانه‌ها، محله‌های گودنشینان، روستاها، نواحی اطراف
شهر، محفل دوستان، قبایل سرخپستان،دوایر روشنگران
و محافل خانوادگی را نام برد.

۲- مراسم نماز

مراسم نماز این چنینی تنها گرامی داشت زندگی برادر روار
روزانه‌ای سرشار از سحر عشق نهایی به مسیح مرده و از خاک
برخاسته خواهد بود. به عبارت دیگر، زندگی برادر روار خود را
که همه با مسیح شریک هستیم مثل برادرها و همکاران اج
بگذاریم.

آیا حوزه‌های کشیشی ما چنین کاری را می‌کنند؟

۳- مسؤولان امور دینی

(الف) کشیش. هر جامعه رئیس خود را برمی‌گزیند تا

کارکشیشی را انجام دهد. او برای مدت زمانی محدود در این سمت عمل خواهد کرد. در درجه‌ی اول و پیش از همه چیز، عنصری از جامعه خواهد بود، و مطابق با زندگی و فرهنگ گروه زندگی خواهد کرد. او مراقبت از حفظ ایمان و برادری را بر عهده می‌گیرد و ریاست مراسم مذهبی را نیز تقبل می‌کند. این نکته که او زن بگیرد یا مجرد بماند در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و این کار باید به انتخاب خود او باشد، تا تبعیت از هرگونه اجبار قانونی.

(ب) اسقف. جوامع گوناگون احتیاج به یک هماهنگ کننده‌ی عمومی دارند که همان اسقف است. وظیفه‌ی او این است که ایمان مردم را تقویت کند و در خدمت همگان باشد. او همانند سینت پیتر، سینت پل و دیگر حواریون باید در حکم سورای منطقی خود باشد. او باید با رضایت همگانی انتخاب شود و برای مدت مشخصی هم در مقام خود بماند، تا هیچ‌گونه خطری تحرک جامعه را تهدید به سکون نکند.

۴- دین‌شناسی در این‌گونه جوامع
معلوم است که کشیش، متخصص الهیات و علم کلام نیست. این کار وظیفه‌ی جمیع افراد یک جامعه است که اشارات خدا را، آن طور که خاص آن جامعه بنماید، تفسیر دینی کند.

۵- ایمان را به طرق مختلف می‌توان مشخص کرد. ایمان تجربه‌ی فرد و جامعه از سرخدای یگانه است. چنین تجربی متفاوت خواهد بود. به همین دلیل نیز، ایمان را به طرق مختلف می‌توان مشخص کرد که در آن حس خلاقیت وجود آنهای منور به نور مسیح از آزادی کامل برخورد ارخواهند بود.

ع- مراکز مطالعات دین‌شناسی

ما باید در نقاط مختلف این کشور مراکز ناحیه‌ای تأسیس کنیم تا با تشویق از چنین مطالعاتی، به تحلیل انتقادی از اوضاع بپردازند. موضوع مورد مطالعه باید نشانه‌های زمان باشد، و آنان که در این‌گونه مراکز درس می‌دهند، هیچ‌گاه نباید افکار خود را به جامعه تحمیل کنند، اما باید بکوشند تا به جامعه در فکر کردن یاری دهند و به فکر آنها عمق و غنا ببخشند.

۷- تربیت کشیشان

کشیشان باید برای زندگی کردن با همنوعانشان آموزش ببینند. این امر مهم است که کشیش می‌تواند جامعه‌اش را یاری دهد تا نشانه‌های خدا را مناسب آن جامعه تفسیر کند. لزومی ندارد که او در سهایی مجازی در زمینه‌ی دین‌شناسی خوانده باشد، اما باید با مراکز دین‌شناسی دایما در تماس بماند.

۸- جوامع اصلی مجازی نیستند

یک جامعه‌ی زنده بیش از هر چیز دیگر واقعیتی بشری است که به دنیا و زندگی روزانه تعلق دارد. این جامعه به مسیحیان قدرت می‌دهد تا ارزش‌های اصلی برادری، عدالت و صلح را ایجاد کنند و توسعه دهند. مسیحیان می‌دانند که مسیح در نظر همه کمال مطلوب است و غسل تعمید می‌بین انتخاب مشخص عدالت و آزادی برای بشر و بیانیه‌ی پیامبری بر ضد هر نوع خودخواهی است. ما از انتخابی که برادرانمان می‌کنند، نمی‌ترسیم. حتی توسل به انقلاب که افراد بسیاری را رسوا می‌کند، در واقع ممکن است خالص‌ترین خواست وجدان باشد. جامعه می‌تواند با کمک و نزدیک تر کردن مردم به روح انجیل مشوق مردم را نتخابهای آنان باشد. مسیح خود آنقدر افراطی بود که نفرت جنایت آمیز دشمنان خویش را برانگیخت.

پیش به سوی زندگی نو برای کلیسا

آیا ساختهای موجود ما برای چنین شکلی از زندگی در جامعه کفايت دارند؟ به نظر ما موارد زیر برای برآورده شدن شروط اصلی، لازم به شمار می‌آيند:

۱. ايمان باید برای زندگی در اين دنيا جوابگوي خواستهای ناشي از واقعيتها باشد.

۲. ما باید آن قدر جسور و دوراندیش باشیم که ساختهای دینی موجود را دوباره مورد مطالعه قرار دهیم.

۳. در پذيرفتن اين حقيقت که خط مشی جديدي از مسيحيت در زندگی اجتناب ناپذير است، تردید نکييم.

۴. و آن چه گفته شد باید در قلمرو تصور و خيال بماند. ما باید با سرمشق گرفتن از مسيح و حواريون او در انجام دادن آنها کوشنا باشيم.

پیشنهادها

۱. کسانی به مقام اسقفی منسوب شوند کماز طرف کلیسای محلی ما با شرکت گروههای مختلف زحمتکشان چه کشيش و چه غير روحانی انتخاب و پیشنهاد شده باشنند.

۲. کشيشها را خود جوامع از بين افراد متعلق به آن جامعه انتخاب کنند.

۳. چنان چه جامعه بپذيرد، اشخاص متاهل بتوانند به مقام کشيشی انتخاب شوند.

۴. تمام مناصب کلیسا محدودیت زمانی داشته باشند، همان طور که وظایف مقامات رسمی ما در جوامع دینی ملی و بین‌المللی برای مدتی محدود است.

۵. بعضی از دیرخانه‌ها را مردم مذهبی غیر روحانی و کشیشان منتخب اشخاص خبره در آن زمینه، اداره کنند.

۶. به کشیشان و اهل دین حق داده شود که در حوزه‌های اسقفی محلی و ملی خود انجمنهای تشکیل دهنده و تصمیم‌ها و رهنمودهای آن را به اطلاع همگان برسانند.

۷. باید به کشیشان اجازه داده شود تا در صورت تمايل ازدواج کنند، بی‌آن که مجبور باشند سمت خود را از دست بدهند. اتخاذ چنین تصمیمهای باید در حوزه‌های قضایی اسقفهای محلی قرار گیرد.

۸. به کشیشان اجازه داده شود که شغلی پیش گیرند و معاش خود را از آن راه کسب کنند.

۹. کنفرانس ملی اسقفهای بزرگ از طرحی که به توسط مجلس فدرال برای معقول کردن مطالعات کشیشی تهیه شده است، پیشتبانی کند.

در این وظیفه‌ی عظیمی که امروز برعهدی کلیسا است و همه‌ی ما در آن درگیریم، به عنوان کشیش خدمتگزار سرورمان مسیح، به شما اطمینان می‌دهیم که از هیچ همکاری دریغ نکنیم: یعنی ماموریت برگزیده و نور دنیا بودن برای بشر قرن بیست را بپذیریم.

نامه‌ی زیر که به مناسبت "دومین کنفرانس عمومی سلسله مراتب روحانی آمریکای لاتین" نوشته شده بود، در ۳۰ زوan ۱۹۶۸ به امضای ۹۲۰ کشیش کامل شد که ۴۰۰ نفر از آرژانتین، ۲۰۰ نفر از بربازیل، ۱۲۰ نفر از پرو، ۱۰۰ نفر از اوروگوای، ۵۰ نفر از بولیوی و ۵۰ نفر از سایر کشورهای آمریکای لاتین بودند.

نامه به اسقفهای آمریکای لاتین که در مدلین گردآمده‌اند

بوینوس آیرس، آرژانتین

با کمال تاسف و احترام، به عنوان کشیشان کشورهای آمریکای لاتین، نگران از وضع زندگی اکثریت مردم خود و از روشی که کلیسا در مقابل این وضع در پیش گرفته است، روی سخن با شما شبانان این قاره داریم.
می‌خواهیم شما را از عل این نگرانی آگاه کنیم و در این نگرانی سهیم گردانیم.

هر روز بیشتر از روز قبل درباره‌ی "خشونت" در قاره‌ی آمریکای لاتین می‌شنویم. عده‌ی زیادی نسبت به این موضوع نگران شده‌اند، بعضی به راستی وحشت کرداند. می‌خواهیم در مقام شبانان خلق خدا و مجریان عشق انجیل به بررسی این موضوع بپردازیم و بکوشیم "نشانه‌های منحصر" را تفسیر کنیم.

از این پایگاه، احساس می‌کنیم که باید تعهدی را که از مطالعات کشیشی به دست آمده است در مرحله‌ی اول به اسقفهای خویش و در مرحله‌ی دوم به دنیا اعلام داریم: قرنها است که آمریکای لاتین قاره‌ی خشونت شده است.

در عصر مستعمره داری تعدی حاکم بود که براساس آن اقلیتی بهره‌مند از امتیاز با توسل به قهر، اکثریت بزرگی از مردم استثمار شده را به بند می‌کشیدند. گرسنگی، آواره شدن سازمان یافته، نوعی بردگی در چارچوب قانون، تبعیض اجتماعی، اقتصادی و معنوی، همه خشونت نسبت به بشریت

محسوب می‌شد. آمریکای لاتین امروز هم قاره‌ی تعدی است، زیرا برای شمارکثیری از مردمان آن حد متوسط کالری روزانه‌ای که به هر نفر می‌رسد بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ است، حال آن که یک انسان برای رشد به ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کالری نیاز دارد. در قسمتهای وسیعی از این قاره بیش از ۲۰ درصد اطفال علایم سوءتغذیه را، با همه‌ی پیامدهای جسمانی، روانی و عقلانی آن از خود نشان می‌دهند. از نظر اقتصادی هم وضع آمریکای لاتین همین قدر بد است، به ویژه اگر با دیگر جاها مقایسه شود.

در زمینه‌ی آموزش، مسکن، سیاست و حتی دین نیز می‌توان تعدی مشابهی را ملاحظه کرد. تقریباً ۵۰ درصد مردم هرگز خواندن و نوشتن نمی‌آموزند، از بسیاری افراد بالغ که در عمل به بی‌سوادی بازمی‌گردند، صحبت نمی‌کنیم (صفحه‌ی ۱۲ از گزارش‌های کاری). ما اینها را "تعدي" می‌نامیم، زیرا نتیجه‌ی مشکلات مهلك و درمان ناپذیر فنی و حل نشدنی نیستند، اما حاصل نظامی ظالمانه‌اند که به عدم حفظ می‌شود.

هر روز این حقیقت بیشتر جلب توجه می‌کند که مشکلات عمدی قاره‌ی ما از دیدگاه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شود، که تقریباً به تمام کشورهای ماتحیل شده است، یعنی نظامی که بر پایه‌ی "سود به عنوان محرك اصلی پیشرفت اقتصادی، رقابت به عنوان قانون عالی اقتصاد و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به عنوان یک حق مطلق" استوار است، حال آن که پل ششم در رساله‌ی خود (صفحه‌ی ۲۶) تمام آنها را محاکوم کرده است.

این نظامی است که سال به سال شیره‌ی بودجه‌ی ملی ما را بیشتر می‌مکد، مبالغ هنگفتی را به مخارج نظامی اختصاص می‌دهد تا از منافع اقلیت ممتاز دفاع کند، درحالی که مردم درگیر فقر، جهل و انزوا هستند، چون "ما نمی‌توانیم هم از پس مخارج" تاسیس صنایع برآییم و هم مدرسه و راه بسازیم.

این نظام است که راه را برای شاخصهای اختاپوس

"امپریالیسم بین‌المللی پول" باز می‌کند که آشکار و نهان هر روز در کشورهای ما پیش روی می‌کند و مانع هرگونه توسعه واقعی می‌گردد. این امپریالیسمی است که هر روز از نیروی کار ارزان کشورهای ما قدرتمند تر می‌شود، و منابع طبیعی ما را استخراج می‌کند: مواد خام را از آمریکای لاتین ارزان می‌خردو محصولات ساخته شده را، که برای توسعه ضرورت دارد، به قیمتی گران، که هر روز هم برگرانی آن افزوده می‌شود، به کشورهای ما بازمی‌گرداند. این همان امپریالیسمی است که سعی دارد یکی دیگر از اشکال معاملات بین‌المللی پول را به اسم "وام" سخاوتمندانه معرفی کند و مردم ما را بفریبد.

آن چه گفته شد طرحی کمزنگ از منظره وسیع و کهن تعددی است که عامل آن ساختهای قدرت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به وجود می‌آورد و می‌کوشد تا مردم ما را چه در حدملى و چه در حد بین‌المللی به بند بکشد.

ولی مدتی است که شاهد ظهور عامل تازه‌ای در این تابلو تهییدستی و بی‌عدالتی هستیم و آن آگاهی فزاينده‌ی مردمی است که به تدریج با ضمیر خود امکانات واقعی کسب آزادی را می‌شناشد. در نظر بسیاری از آنها آزادی بدون تغییرات بنیادی در ساختهای اقتصادی و اجتماعی قاره دست نیافتنی است. بسیاری از آنها حس می‌کنند که تمام امکانات به دست آوردن آزادی صرفا از راههای مسالمت آمیز دست نیافتنی است.

اگر امروز این مردم چاره‌ای جز تسلی به زور نداشد، علت آن فقط قدرت سرکوبی کنندگان است که اقلیت ممتاز به کار می‌گیرد تا هرگونه پیشرفت به سوی آزادی را مانع شود. جمعی کثیر از مبارزان مسیحی از بررسی صادقانه‌ی زندگی خویش در نور آزادی انجیل به این نتیجه رسیده‌اند.

از آن‌جا که وظیفه‌ی کشیشی در مقام خدمتگزار انجیل عیسی مسیح، ما را در میان این مردم قرارداده‌است تا کلمات عدالت و حقیقت را برای آنها موعظه کنیم، برخود می‌دانیم که این وضع را به کمک نور الهام مسیحیت مورد بررسی

قرار دهیم.

با الهام از همین نور به این نتیجه رسیده‌ایم که محکوم کردن ملتی سرکوبی شده که خود را ناچار می‌بیند که برای کسب آزادی به زور متولّ شود، علام موجب بی‌عدالتی و حشتناک تری در حق آنان است. اگر قرار باشد که کلیسای آمریکای لاتین چنین رای محکومیتی صادر کند، یک بار دیگر دین به معنی "افیون توده‌ها" می‌شود و به صورت ابزاری در دست کسانی درخواهد آمد که قرنها است استثمار و سرکوبی را به کاربرد ماند و نتایج حاصل از آن تهیّدستی، ناگاهی و گرسنگی است.

به علاوه، این کلیسا که قهرمانان گذشته‌ی جنگ‌های استقلال را که بی‌شک کار آنان عاری از خشونت نبوده است، محترم می‌شمارد، اگر قهر مردم را که قصد دارند از دست نظام ظالمانه‌ی امروز رهایی یابند، محکوم کند، خود را نفی کرده است و در نهایت سبب سرد رگمی مردم خواهد شد.

به نظر ما تعیین عملی‌ترین و موثرترین راه حل مشکلات با طبیعت دنیوی بر عهده‌ی سلسه مراتب روحانی کلیسا نیست و آنها حق ندارند که سد راه کسی مسیحی یا غیر مسیحی شوند که طبق موازین برادری وعدالت انجیل درباره‌ی آزادی کامل، در جست و جوی یافتن راه حل است.

همچنین ما عقیده نداریم که بر جامعه‌ی روحانیت فرض است تا شکلهای واقعی را که باید از تغییرات ریشه‌ای ساختهای بشری بپرون بباید، تعریف و معین کند. اما بمنظر ما این قسمتی از وظیفه‌ی رسالتی آنها است که بی‌عدالتی مسبب چنین تغییراتی را محکوم کنند. ناتوانی در مخالفت با خشونت از جانب سرکوبی‌کنندگان منجر به تشویق غیرمستقیم خشونت مشروع از طرف سرکوبی شدگان می‌گردد.

این مطالب ما را برآن می‌دارد که در نهایت احترام و اعتقاد از شبانان خود که در اینجا گرد آمد ماند بخواهیم:

۱۰ در بررسی خشونت در آمریکای لاتین، از مقایسه کردن و معادل دانستن غیرعادلانه ستمگران که حامی این "نظام نابرابری" هستند، با خشونت بحق سرکوبی شدگان که به اجرار در وضعی قرار گرفته‌اند کماگر بخواهند آزادی خویش را بدست آورند، مجبور به اعمال خشونت هستند، بپرهیزنند.

۱۱ بسیار واضح و خالی از هرگونه شک و ابهام، وضع خشونتباری را که صاحبان قدرت - چه افراد، چه گروه‌ها و چه ملت‌ها - تا به حال مردم این قاره را درگیر آن کردند، محاکوم کنند و حق این مردم را در دفاع مشروع از خود به رسمیت بشناسند.

۱۲ مردم مسیحی این قاره را به شدت ترغیب کنند که در همکاری نزد یک با همه‌ی کسانی که حسن نیت دارند، در راه تشکیل جامعه‌ای عادلانه‌تر و برادرانه‌تر آن‌چه را که لازمه‌ی رهایی واقعی بشر در آمریکای لاتین است، عرضه کنند.

۱۳ به این مسیحیان آزادی بیشترداده شود تا وسیله‌ای را انتخاب کنند که به نظر آنها برای کسب آزادی و ساختن آن جامعه مفید تر است.

آن چه گفته شده این معنی نیست که ما از طرفداران ثابت قدم خشونت لجام گسیخته شدایم. درست برعکس، ما از تصور این که تنها از راه زور می‌توان دوباره عدالت را برقرار کرد دچار خشم می‌شویم، ولی مجبوریم مسؤولیت سنگینی را بپذیریم که مقتضی شرایط است. موضوع این نیست که به خشونت جنبه‌ی کمال مطلوب بدھیم، اما هدف اضافه کردن بعدی دیگر به اصولی است که تاکنون اعلام شده‌اند: منظور ما این است که هر جامعه‌ی سرکوبی شده‌ای حق دارد برضد تجاوز ظالم اقدام کند، حتی اگر چنین کاری احتیاج به خشونت

داشته باشد. تجاوزی که مورد حمله است، تجاوز ساختهای سرکوبی و اختناق است که اکنون مانع رشد کامل و هماهنگ قسمت عمده‌ای از مردم ما شده است، که در خفا، اما بسیار موثر، همه‌ی اشکال "دگرگونیهای جسارت‌آمیز و نوآوریهای عمیق" (صفحه ۳۲ - رساله‌ی پاپ) را خنثی می‌کند.

به امیدگوش شنوا و این که بدین سان بهکاری که هم‌اکنون در دست اقدام دارید کمکی کرده باشیم، احترامات خاضعانه‌ی خود را به مسیح تقدیم می‌داریم.



اسناد اصلی کنفرانس (۲)

از رده‌ی بالا خطاب به رده‌ی پایین
”پیامبر بودن خطرناک است“ (آنتونیو فراگزو)

بین اکثریت بی‌تفاوت و اقلیت فعال جامعه‌ی روحانیت آمریکای لاتین، به ویژه در سطح اسقفها، شکافی وسیع، قابل ملاحظه است. در کنار جمع بزرگی از اسقفهای سازشکار، غیرفعال و حسابگر یا پرافاشه مثل خاندانهای حکومتگر که دیگران را به چشم حقارت می‌نگردند، معدودی اشخاص برجسته نیز یافت می‌شوند، حواریونی خلاق و متصوف یا متفرانی روشن و مصمم گه پژوهشگران و دانشمندان به دور خود گرد می‌آورند و از آنان جانبداری می‌کنند. تحلیلهای آنان از وضع آمریکای لاتین هراس‌انگیز است. عالی جناب کاندیدو پادیم^۱ که ریاضت‌کشی خیرخواهانه‌ی وی اراده‌ی آهنین او را در راه می‌ارزه پنهان می‌دارد، یا متصوفین خلاقی چون آنتونیو فراگزو و دون هلدر کاما را از جمله‌ی آنها هستند. در بین ”کارمندان“ آنها پدر کومبلین^۲ را می‌توان نام برد که به درخواست عالی جناب کاما را گزارشی به کنفرانس مدلين عرضه کرد. این گزارش انفجار‌آمیزترین و دقیق‌ترین مطالعه‌ای است که تاکنون تحت توجهات جامعه‌ی اسقفی این قاره صورت گرفته است.

اگرچه اسقفهای دیگر هم هستند که ذکر نام آنها با ارزش است، اما خودم را به این محدود می‌کنم که به عنوان نمونه از هر یک از چهار نفر یاد شده در بالا متنی ارائه دهم که اگر آنها را با هم در نظر بگیریم، آن چه را که در پاسخ طبقات بالا به گروههای پایین، ارزش ذکر دارد، یکجا گرد آورد مايم.

۱- Candido Padim.

۲- Comblin.

با وجود این، ابتدا می‌خواهم بیانیه‌ای گروهی را به نام نامه‌ی اسقفی از جهان سوم عرضه دارم که یک سال قبل از کنفرانس حاضر منتشر شده بود و کلیسا‌ی دنیا را در کل و کلیسا‌ی آمریکای لاتین را به طور خاص تکان داد و هر روز که می‌گذرد مطالب آن به وضع ما مربوط تر می‌شود.

گفته می‌شود این مطلب که در بسط و گسترش رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی، به ویژه در مورد جهان سوم نوشته شده، به ابتکار و نیروی هلد رکامارا و توسط گروهی در رسیف به رشته‌ی تحریر درآمده است. اگرچه ۸ نفر از ۵۷ نفر امضاکنندگان آن بزریلی هستند، ابتدا در ۳۱ اوت سال ۱۹۶۲ در پاریس در تموییاز کرتن^۳ چاپ شد. متن آن، دو ماه بعد، در روزنامه‌های بزریل به زبان پرتغالی^۴ انتشار یافت، تا کسانی که بیش از همه به موضوع علاقه داشتند بتوانند آن را بخوانند. در این فاصله، نسخه‌ی اسپانیایی آن نیز در مکزیکو دریک بولتن خبری مرکز اسناد فرهنگی کویرناواکا ظاهر گردید، که تیرازی محدود دارد.

گزارش در بزریل بلا فاصله موجب سخنرانیهای در مجلس شد که در بین آنها می‌توان به سخنرانی معاون گروه مخالف پاولو ماکارینی^۵ اشاره کرد که این سند را مهم‌ترین نوشتمنای نامید که کلیسا بعد از رساله‌های جان بیست و سوم و پل ششم انتشار داده است. اتحادیه‌های صنفی آمریکای لاتین اعلام کردند که نویسنده‌ی این نامه "می‌تواند روی حمایت بی‌قید و شرط کارگران و تمام کسانی که خواهان دگرگونی در ساختهای جامعه هستند، حساب کند".

روی هم رفته متوجه بود نموضع اسقفهای بزریل نسبت به مواضع سایر سلسله مراتب روحانی آمریکای لاتین از آن جا روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم در بین همه‌ی اسقفهای این قاره به غیر از بزریل فقط یک پدر روحانی به نام عالی جناب کانیبرتی^۶

۳— Temoignage Chretien.

۴— بزریل تنها کشور آمریکای لاتین است که مردمانش به زبان پرتغالی سخن می‌گویند نه به اسپانیایی . — م.

۵— Paulo Macarini. ۶— Cuniberti.

از ناحیه‌ی فلورنسیا^۲، که یک ناحیه‌ی دورافتاده کلمبیا است، آن قدر جسارت داشت که پای نامه را امضا کند. قابل ذکر است که او نیز در اصل کلمبیا نبود. این حقیقت را از آرژانتین تا مکزیک همه درک کردند و شکاف بین روحانیت متعهد و اسقفهای دیگر عمیق‌تر شد.

ناهی اسقفی از جهان سوم

ما اسقفهای جهان سوم و شماری از مردم که رنج می‌برند و برای کسب تعالی مبارزه می‌کنند، با ندای دردآلود پل ششم در رساله‌ی پیشرفتهای مردمی هم‌دا می‌شونم تا هم‌زمان با توضیح روشن وظایف کشیشها و مردم خویش، چند کلمه‌ی دلگرم‌کننده هم با برادرانمان در سراسر جهان سوم سخن بگوییم.

کلیساهای ما با وضعی که امروز در جهان سوم دارند، در کشمکش با شرق و غرب تنها نیستند، اما سه گروه بزرگ از ملت‌ها در این جدال درگیرند: قدرت‌های غربی که در قرن گذشته ثروتمند شده‌اند، دو کشور بزرگ کمونیستی که آنها نیز امروز قدرت‌های بزرگی به شمار می‌آیند و اینک جهان سوم که هم‌چنان دست و پا می‌زند تا خود را از چنگال قدرت‌های بزرگ برهاند و با آزادی به رشد و توسعه دست یابد. اما در درون ملت‌های توسعه یافته هم طبقات اجتماعی، نژادها یا مردمی هستند که هنوز به حق برخورد اری از زندگی انسانی دست نیافرماند. همه‌ی آنها، یعنی این تهیدستان برای بهبود وضع خود اکنون میلی شدید و به گونه‌ای ناگزیر به آزاد شدن از همه‌ی نیروهای سرکوبی کننده و اختناق احساس می‌کنند. اگرچه بیشتر ملت‌ها توانسته‌اند به کسب آزادی سیاسی مایل شوند، ولی تنها عددی محدودی از نظر اقتصادی آزاد شده‌اند. به ندرت کشوری را می‌توان یافت که در آن جا برابری اجتماعی واقعی وجود داشته باشد، حال آن که این شرطی حیاتی برای داشتن برادری واقعی است، زیرا صلح بدون عدالت نمی‌تواند برقرار شود. زحمتکشان جامعه‌ی بشری،

۷- Florencia.

امروز ملتهاي جهان سوم هستند. قدرتهاي بزرگ آنها را بهبند استثمار مى کشند، و موجود بيت آنها مورد تهديد كسانی است که تنها به دليل قدرتمند بودن اين حق را به خود مى دهند تا درباره آنهايي که از نظر مالي وضع خوبی ندارند، قضاوت كنند. با اين وصف، ملتهاي ما از لحاظ هوش يا قضاوت از اين بزرگان دنيا کم تر ن ليستند.

آزادی در رابطه با نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

در اين مرحله از توسعه و رشد دنيا، انقلابها يا به وجود مى آيند يا خويشتن را به خودي خود ايجاد مى کنند، كمالتهاین موضوع عجبي ندارد. آنان که امروز قدرتھای ثبت شده‌اند، همه در مرحله‌اي از گذشته‌ي خود از انقلاب برخاسته‌اند يعني رابطه‌ي خود را از نظامي که درجهت منافع اکثریت نبوده، قطع کرد ماند و نظامي برای حکومت بريا داشته‌اند که به نظر آنها تامين‌کننده‌ي چنین منافعی بوده است. همه‌ي انقلابها الزاما خوب ن ليستند، بعضی از انقلابها فرمایشي هستند و تغييری به بار نمى آورند جز اين که شايد مردم را بيش از پيش سركوبی کنند. حتی بعضی از انقلابها ضررšان بيش از نفع آنها است و "بععد التیهای تازهای را سبب می‌شوند..." (پیش‌فتهای مردمی).^۸ بی‌خدایی یا خداشناسی^۹، و اعتقاد به اصول اشتراکی^{۱۰} که بعضی از جنبشها معتقد به رعایت آنها هستند برای بشريت خطرات سنگينی همراه دارد. اما تاریخ نشان مى دهد که بعضی از انقلابها به طور حتم ضروری بوده‌اند، و هنگامی که صورتک موقتی ضد مذهب را به دور افکند ماند، بسيار ثمربخش شده‌اند. هیچ‌کس اکنون انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را با تاييد ش بر حقوق بشر محکوم نمى کند (رجوع شود به Pacem in Terris ۱۱ تا ۲۲). بسياري از کشورهای ما مجبور بوده‌اند يا همچنان نيز مجبورند

-۸ آtheism (Atheism) . - م .

-۹ (Collectivism) تقریباً شبیه به آن چه ناقدان مزدکیان با دادن عنوان ابا حییه به آنان نوشته‌اند . - م .

که دست به چنین دگرگونیهای زیر و زیرکندهای بزنند. ایستار مسیحیان و کلیساها در برابر چنین اوضاعی چه گونه باید باشد؟ (پاپ) پل ششم با رساله‌ی بخشنامه مانند خود به میزان قابل ملاحظه‌ای راه ما را در مورد پیشرفت مردمان روشن کرده است (صفحه‌های ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ همان رساله).

از دیدگاه دکترین و عقیدتی که سخن‌گوییم، در می‌یابیم: کلیسا می‌داند که انجیل خود خواستار نخستین، ریشه‌ای ترین و افراطی ترین انقلابها است که ما آن را راهنمایی و ارشاد می‌خوانیم: ارشاد برای گریز از گناه به تزکیه، از خود خواهی به عشق، از تکبر به خدمت فروتنانه؛ و این تنها یک ارشاد و تحول درونی و روحی نیست، زیرا تحول و ارشادی است که انسان را از نظر جسمی و اجتماعی در عین حال روحی و فردی به طور کامل تغییر می‌دهد. این تغییر جنبه‌ای اجتماعی دارد که آبستن نتایج و پی‌آمد هایی برای کل جامعه است، نه فقط برای زندگی روی این کره‌ی خاکی، که مهم‌تر از آن برای زندگی ابدی با مسیح-مسیحی که از مرگ برخاسته است و همه را به سوی خود جذب می‌کند. از دیدگاه مسیحیان، درست همین کار است که مایمی کمال و تعالی انسان می‌شود. بدین‌سان انجیل چه آشکار و چه نهان، چه از طریق کلیسا یا جدا از همه‌ی پرستشگاههای دیگر، در طول بیست قرن گذشته موثرترین و قوی‌ترین انگیزه برای دگرگونی عمیق انسان بوده است.

با این وصف، کلیسا در جریان گذر خود در این دنیا عمل‌هایی و در هر لحظه‌ای از زمان، با تمام نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درگیر شده، تا نفع جامعه یا دست کم نوعی تنظیم اجتماعی را تأمین کند. ممکن است بر حسب اتفاق کلیسا با نظامی رابطه‌ای محکم برقرار کند که بیوندی تقریبا مشابه شرکت یا ازدواج را به وجود آورده باشد، اما تنها معبد کلیسا مسیح است. کلیسا هرگز با هیچ نظامی خصوصا امپریالیسم جهانی پول بیوند مشترک نداشته است (رساله‌ی پیشرفتهای مردمی). چنین است با نظامهای سلطنتی و زمین‌داری در گذشته، یا سوییالیسم‌های

جورا جوری که در آینده به وجود خواهد آمد. نگاهی گذرا به تاریخ کافی است تا ببینیم که کلیسا از سقوط قدرت‌هایی جان به در برده است که زمانی خود را دارای توانایی حفظ کلیسا یا بهربرد اری از آن می‌پنداده است. این روزها، آموزش اجتماعی کلیسا - که مورد تایید مجدد دومین شورای واتیکان قرار گرفت - موید این حقیقت است که در چنگ امپریالیسم پول اسیر نیست، اگرچه، بی‌شك، امپریالیسم پول یکی از قدرت‌هایی بود که کلیسا با آن پیوستگی داشت.

از زمان شورای واتیکان به بعد، صدای رسا و کاملاً واضحی برخاسته، که خواهان آن است تا به تباشی‌های وقت بین کلیسا و پول که اکنون از هر طرف محکم می‌شود، برای همیشه پایان دهد. بعضی از اسقفها^{۱۰} در این کار قبل از نونهای به دست داده اند. ما خود نیز وظیفه داریم در قبال این وضع، موقع و چند و چون خود را مورد مطالعه‌ی جدی قرار دهیم تا کلیساها یمان را از قید بردگی داد و ستد های هنگفت بین‌المللی برهانیم. شخص می‌تواند در آن واحد هم خادم خدا باشد و هم خادم ثروت دنیا.

با در نظر گرفتن شیوه‌ی رشد امپریالیسم پول در زمان حاضر، باید به مومنان و در حقیقت به خود مان اعلام خطر سینت جان را در پات موس^{۱۱} رم، درباره‌ی سقوط این شهر بزرگ آلوه به تجملی به دست آمده از راه سرکوبی مردم، یاد آور شویم: "ای مردم من، از این شهر بیرون بیایید، تا مبادا در گناهان آن شرکت کنید و گرفتار طاعون آن شوید".

(مکافه، باب ۱۸- سطر ۰۴)

کلیسا با واقعیت ضروری و دائمی آن - یعنی وفاداری و پیوند کلیسا با مسیح - هرگز با پیوند با نظامی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شناسایی نشده است. اگر نظامی از فراهم

۱۰- رسالمی پیشرفت‌های مردمی مانویل لارن (Manuel Larrain) (در شیلی) را مثال می‌آورد که زمینهای کلیسا را برای تجربه‌ی اصلاحات ارضی به رایکان به دهقانان داد. او در سال ۱۹۶۴ در یک تصادف اتومبیل کشته شد.

۱۱- Patmos.

کردن منافع بیشتر برای اکثریت کوتاهی نماید و در خدمت اقلیت قرار گیرد، کلیسا نباید تنها به محکوم کردن بی عدالتی اکتفا کند و بسا که لازم است از آن نظام کاملاً دوری جوید و آماده شود تا با نظامی دیگر که عدالت بیشتری در برداشد و با ضرورتهای آن عصر منطبقتر است، همکاری کند.

این مطلب جمعاً به همان اندازه که در مورد یکایک مسیحیان مصدق دارد، شامل حال کلیساها و رهبران آنان نیز می‌شود. برای ما شهری مشخص برای سکونت وجود ندارد و انتخاب سرور ما مسیح آن بود که در "خارج از دروازه رنج ببرد" (عبرانیان باب ۱۳ صفحه‌های ۱۶ - ۱۲) هیچ‌یک از ما هرگز نباید به امتیاز یا پول دل بیندد، "اما همیشه باید آماده باشد که کارهای نیک انجام دهد و آن‌جهه را که دارد بادیگران شریک شود، زیرا چنین گذشتگی در راه رضای خداوند است". حتی اگر نتوانیم این کار را به میل خود و به جهت عشق انجام دهیم، بهتر است چوب خداوند را در نظر داشته باشیم که ما را به چنین گذشتگی امری نماید، همان طور که شلاق پدر فرزندان را تادیب می‌کند. (عبرانیان باب ۱۲ : ۰۵)

ما درباره‌ی آنهاست که برای حفظ ایمان فرزندانشان وظیفه‌ی خود داشته‌اند که هجرت کنند، نه به قضاوت می‌نشینیم و نه آنها را محکوم می‌کنیم. تنها کسانی باید با صراحت محکوم شوند که با اعمال اختناق و سرکوبی جسمی و روحی یا بمتصرف زمینهای دیگران، آنها را مجبور به مهاجرت کردند.

گرامی‌ترین آرزوی مسیحیان و شبانان آنها این است که در محلهای سکونت خود بمانند. تاریخ نشان داده است ملتی که به ترک خانه و کاشانه خود مجبور شده است تا مامن دیگری دور از موطن خود بیابد به ندرت ممکن است خوشبخت شده باشد. این ملت یا باید در مقابل متجاوز خارجی از سرزمین خود دفاع کند، یا تغییراتی را که به کشور تحمیل می‌شود، بپذیرد. از نظر مسیحیان خطای است که انسان هنگامی که باید در بوته‌ی آزمایش قرار گیرد، از کشور و مردم خویش ببرد و آنها را رها کند. به ویژه آنان که ثروتمندترند و فرارشان صرفا برای حفظ ثروت و امتیازاتشان است، خطای‌کارترند. البته هر کسی و هر خانواده‌ای ممکن است برای

پیدا کردن کار مجبور به مهاجرت شود. این حق بشر است . اما مهاجرت گروهی و جمعی مسیحیان می تواند نتایج نامبارک دربرداشته باشد . به طور کلی خداوند از مسیحیان می خواهد تا در کشور خود و در بین مردم خویش در همبستگی با سایر برادران ، با هر دین و مذهبی که داشته باشد، زندگی کنند و برای آنها نمونه عشق خدا به تمام افراد بشر گردند .

در مورد ما کشیشان و اسقفها ، ماندن در جایی که زندگی می کنیم به مراتب ضروری تر و حتی الزاماً است ، زیرا نمایندگان شبیان مهریان (عیسی ابن مریم سلام الله علیہ) هستیم و برخلاف مزدوران که به هنگام وقوع خطر پا به فرار می گذارند ، باید در کنار رمه هایمان بایستیم و آماده باشیم که جانمان را هم در راه آنها بد هیم (انجیل یوحنا ۱۸: ۱۱ - ۱۰) وقتی که عیسی به حواریون خود گفت که از شهری به شهر دیگر بروید (انجیل متی ۲۳: ۱۵) منظور وی این بود که اگر به جهت ایمانتان تحت شکنجه و آزار بودید ، این کار را بکنید . چنین وضعیتی با زمان جنگ یا انقلابی که فراغیر همه می مردم است ، تفاوت بسیار دارد . در چنین مواردی چویان باید با گله احساس همبستگی کامل داشته باشد . او باید در کنار آن مردم بماند و اگر تمام مردم آهنگ مهاجرت کرددند ، آن وقت او هم می تواند همراه آنها برود ، ولی نباید در پی فرار به صورت انفرادی یا به همراه اقلیتی وحشتزده و محترک باشد .

علاوه بر این مسیحیان و شبانان آنان باید مشیت خداوند و دست پروردگار یگانه را که هر چندگاه یک بار قدرمندان را از مسند والا یشان بمزیر می کشد ، و فروتنان را تعالی می بخشد ، حس کنند . آنان با احساس دست خدا (یدالله فوق ایدیهم - م) می توانند ببینند که ایزد متعال توانگران را دست خالی بیرون می کند و به گرسنگان خوارکی می دهد . امروز ، " دنیا با بی تابی و اصرار خواهان به رسمیت شناختن تمام و کمال وقار و شرف انسانی و مساوات همه طبقات جامعه است " .^{۱۲} مسیحیان و انسانهای نیک و با حسن نیت باید به این ندا

-۱۲- از سخنان مطران ماکریموس چهارم در دومین شورای واتیکان - ۲۵
اکتبر ۱۹۶۴

پاسخ مثبت بد هند، حتی اگر دارایی و امتیازات خود را برای نفع جامعه بشری با اخذ درجهٔ بالاتری از کسب مالکیت اجتماعی از دست بد هند بدون تردید، کلیسا حامی ثروتمندان نیست. کلیسای جان بیست و سوم خواهان توزیع مقدار بیشتری از اراضی ملی (دولتی) بین همگان است، زیرا نخستین کاربرد کلیمی اراضی، جنبهٔ اجتماعی دارد (از رساله Mater et Magistra صفحه‌های ۳۸۹ تا ۳۹۱) . پل ششم، بهتازگی، گفتار یوحناًی حواری را تکرار کرد که می‌گوید اگر کسی همهٔ ثروتهاي دنيا را داشته باشد و برادران خود را محتاج ببیند، ولی چشمش را ببند و به دل خود راهش ندهد، چه طور می‌توان گفت که عشق خدا در وجود او جای دارد؟ (یوحناًی اول صفحه‌ی ۱۷ : ۳) و نیز گفتهٔ سینت آمبروز^{۱۳} را تکرار کرد که می‌گوید "دنیا به همگان داده شده است، نه فقط به ثروتمندان" (صفحه‌ی ۲۳) .

همهٔ بزرگان کلیساهاي شرق و غرب آن چه را که انجیل گفته است پیوسته تکرار می‌کنند: "محصول خود را با برادرانت تقسیم کن . این غله‌هاي را که فرد اخواهد پوسید با دیگران سهیم شو . واي چه حرص و آزی که به جای آن که غلات را به نیازمندان بد هي ، آن را نگاهداری تا کپك بزند . خسیس می‌پرسد" اگر آن چه را که به من تعلق دارد برای خود نگاه دارم ، در حق چنکس بد می‌کنم؟" اما به من بگوچه چیز به تو تعلق دارد؟ تو آنها را از کجا آورد ها؟ تو مثل آن شخص هستی که پس از به دست آوردن جایی در یک تأثیر مانع ورود دیگران به سالن شود و بخواهد خود به تنهايی از نمایشی لذت ببرد که همگان حق دیدن آن را دارند . ثروتها هم همین خاصیت را دارند: ثروتها متعلق به همگان است . اما این گونه مردم خود را ارباب و مالک آنها می‌خوانند، صرفهایی دلیل که زودتر از همه رسیده‌اند . اگر هر کس فقط آن چه را که مورد احتیاج روزانه‌ی او است بردارد و مازاد را برای دیگر محتاجان بگذارد، مسالمی ثروت و فقر از دنیارخت می‌بندد ... نانی که انبار می‌کنی به گرسنگان تعلق دارد . لباسی را کم در

۱۳- St. Ambrose.

گنجه نگاه داشتهای از آن برهنگان است. کشی که نپوشیده در خانهات گذاشتهای متعلق به پا برهنگان است. پولی را که در صندوقچه گذاشتهای، به تهییدستان تعلق دارد. پس به همان شمار اشخاصی که ممکن بود کمک کنی ستم روا می‌داری... نه این حرص و آز تو نیست که به علت آن محکومت می‌کنم، اما امتناع تو از سهیم شدن با دیگران است که آن را محکوم می‌کنم^{۱۴} (سینت بازیل - موعظه‌ی ششم بر ضد ثروت.)

به لحاظ احتیاج در پیشرفت‌های مادی معین و مشخص، کلیسا یک قرن است که سرمایه‌داری را همراه عملیات وام دهی با بهره و سایر فعالیتها بی کوچک ترین وجه تشابهی با خلقیات انجیل و پیامبران ندارد، تحمل کرده است. فقط ظهور تدریجی نظامی اجتماعی که به عددالت نزدیک تر باشد کلیسا را شادمان تواند کرد. این برذمه مسیحیان آینده‌است تا با پیروی از ابتكارهای پل ششم، شناختهای تازه از ارزشها اخلاقی و همبستگی برادرانه را با منافع اصیل مسیحی خود پیوند دهد. مسیحیان موظفند که ثابت‌کنند^{۱۵} سوسیالیسم حقیقی با تقسیم عادلانه‌ی کالاها و برابری اجتماعی را هر استین مسیحیت زند هاست. از دیدگاه‌نیاز به ترقیهای خاص، کلیسا یک قرن کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و ریاخواری (صرفی) با بهره‌ی سنگین و تلاشهای دیگری را که وجهه اشتراک اندکی با اخلاق انجیلی و پیامبران دارد، تحمل کرده است. این بر عهد هی مسیحیان آینده خواهد بود که با بی‌گیری ابتكارات پل ششم، تفاهم جدید ارزشها اخلاقی سرکوبی کنندگان همبستگی و برادری را با منابع حقیقی مسیحی خود، پیوند زنند. ما نه تنها باید افسرده نشویم، که باید شادمان گردیم و حامی‌شکل نوینی از زندگانی اجتماعی باشیم که با زمانی که در آن به سر می‌بریم، هماهنگ تر و متناسب تر و باروح انجیل بیشتر جور باشد. ما با این پذیرش جلو مردمی را می‌گیریم که خدای یگانه و مذ‌هب را همسنگ کسانی می‌دانند که مردم فقیر و

۱۴- نقل از سینت بازیل هوملی (St.Basil Homily) موعظه‌ی ششم بر ضد ثروت‌اندوزی.

۱۵- توصیه‌ی شورا توسط مطران ماقریموس چهارم، ۲۸۰ سپتامبر ۱۹۶۵.

کارگران را سرکوبی می‌کنند؛ به کلام دیگر، فهادت‌الیسم (اریاب - رعیتی) سومایه‌داری و امپریالیسم . پروردگار و دین به هیچ شکل و صورتی با نابرابری، استمگری و بیدادیگانگی یا وجه تشابه‌ی ندارند. حقیقت درست بر عکس است: یعنی خداوند و دین حقیقی همیشه طرفدار کسانی هستند که از برابری و برابری بیشتر بین همه‌ی فرزندان خداوند را جامعه‌ی بزرگ بشری هواداری می‌کنند.

کلیسا خوشحال و مفتخر است که به انسانیت جدیدی احترام بگارد که ارزش‌های آن زحمات کارگران در کارخانه‌ها و کشتزارها است، نه پولهای انبار شده در دست عده‌ای معدود، زیرا کلیسا بدون عیسی مسیح که سالیانی چند با دستان خود کار کرد تا به عزت و شرف کارگران ارج گذاشته باشد، هیچ چیز نیست. همان طور که یکی از اسقف‌ها بمشورای پدران یاد آور شد: "کارگران بی‌نهایت بالاتر از هر مقدار پول هستند".^{۱۶} اسقف دیگری از یک کشور سوسیالیستی بیان مشابهی کرد: "اگر کارگران نتوانند به طریقی مالک کار خود شوند، آن وقت تمام اصلاحات ساختاری بی‌اشر خواهد ماند. حتی اگر کارگران چندین برابر بیشتر پول دریافت دارند، راضی‌نخواهند شد، زیرا آن چه آنها می‌خواهند این است که مالک کار خود باشند، نه فروشنده‌ی آن". امروز، کارگران هر روز از این حقیقت آگاه‌تر می‌شوند که کار جزیی از وجود بشر است. اما افراد بشر را نمی‌توان فروخت و آنها نیز مجاز به فروش خود نیستند. خرید و فروش نیروی کار، نوعی بردۀ‌داری است. رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی بشری در این راه قدم برمی‌دارد، به ویژه در آن نظامی که به تصور ما کمتر از مرا از شرف فردی آگاهی دارد (یعنی نظام کمونیستی) چنین است.^{۱۶}

به عبارت دیگر کلیسا از این که در دنیای امروز شکل جدیدی از زندگی در حال به وجود آمدن است که در آن کار مقام بالا و بحق را اجرا می‌کند، بسیار شادمان است. به

۱۶ - نقل از مطالب شورا به توسط عالی‌جناب ف - فرانیک ۱۵ نوامبر ۱۹۶۴

گفته‌ی روحانی بزرگ بروووی^{۱۷} در شورای جهانی کلیساها "چنین آسان پذیرا شدن اصول حقوقی الحادی رم باستان، از اشتباههای ما بوده است. (افسوس که در این زمینه کلیسای غرب به همان اندازه باید سرزنش شود که کلیسای شرق) . در بین تمدن‌های مسیحی، تمدن وابسته به روم شرقی (امپراتوری بیزانس یا بوزنتیه) بیش از همه کوشید تا بی‌آن که خم به ابرو بیاورد به آن چه سراپا فساد اجتماعی است، جنبه‌ی تقدس ببخشد. این تمدن، بدون کوچک ترین اعتراضی میراث اجتماعی دنیا را خداشناست را پذیرفت و به آن رنگ مذهبی داد. قوانین مدنی امپراتوری روم برای مدت هزار سال در روم شرقی (بیزانس) و اروپای قرون وسطی و از آن زمان که کشور ما خود را وارث موده ریگ روم شرقی خواند تا قرنها بعد این قوانین در روسیه زیر قبای کشیشی حفظ شد. با این وصف، قوانین اخیر عیقا با نسبت‌های اجتماعی صدر مسیحیت و پدران یونانی ما و با تمام آموزش‌های پیامبران همیشه صادق عهد عتیق مغایرت دارد."

وفاداری به کلام خداوند

بررسی آن چه ما در مورد محركهای سیاسی می‌گوییم، ضرورت ندارد. تنها مأخذ ما کلمات خداوند است که از زبان پیامبران و حواریون به ما رسیده است. انجیل هر تجاوزی را به شرفبشر که تصویری از خدا است به عنوان گناهی نسبت به خود خداوند محکوم می‌کند. ملحدان با حسن نیت و معتقد به عزت و شرف بشر در خدمت به بشریت جویای صلح و عدالت، به معتقدان پیوسته‌اند. بنابراین، روی کلام تشویق‌کننده‌ی ما با همه‌ی این افراد است، زیرا همه‌ی ما محتاج شهادت و قدرت بسیار هستیم تا وظیفه‌ی خطیر خود را انجام دهیم که در این راه تنها وسیله‌ی ممکن برای رهانیدن جهان سوم از فقر و گرسنگی و نجات بشر از فاجعه‌ی یک جنگ اتمی است:

۱۷- نقل از مطالب عالی جناب بروووی (Borovoی)- به وسیله گ. حاکم اسفه جلیله، ۴ اکتبر ۱۹۶۵.

”جنگ هیچ وقت نباید تکرار شود، نابود باد اسلحه“^{۱۸}!
ملتی که تهید است است، و تهیدستان ملت‌هایی هستند
که خداوند شفیق ما را شبانان آنها قرار داده است، به یمن
تجربه دریافت‌های که به جای چشم کمک داشتن به ثروتمندان
باید روی خود و قدرت خویش حساب کنند. البته بعضی از
ملت‌های ثروتمند یا برخی از افراد ثروتمند کمک‌های قابل ملاحظه‌ای
به مردم ما می‌کنند، ولی این اشتباہی بزرگ خواهد
بود اگر دست روی دست بگذاریم و منتظر تغییر و تبدیل از
جانب کسانی باشیم که ابراهیم درباره آنها به ما هشدار
داده است که ”آنها مقاعده نمی‌شوند کما ز پس امروز، رستاخیزی
هم وجود دارد“ (لوقا ۳۱: ۱۶). نه، در درجه‌ی اول این
وظیفه بر ملت‌های تهید است و تهیدستان آن ملت‌ها است تا با
کوشش ضامن پیشرفت خود شوند. آنها باید اعتماد به نفس خود
را دوباره به دست آورند، داشن بیندوزند، از بسی سوادی
برهند، در راه بدست گرفتن سرنوشت خود، سرسختانه بکوشند
و با استفاده از هر وسیله‌ای که زندگی جدید در اختیار آنها
گذاشته است - مثل مدرسه، دستگاه‌های الکترونیکی و
روزنامه‌ها - موجب پیشرفت خود گردند. آنها باید به گفتار کسانی
که قادرند توهای مردم را هشیار و تربیت کنند و از همه
بیشتر به ندای شبانان خود گوش فراد هند. و این شبانان
باید روح عدالت و صدای حقیقت را بی‌کم و کاست عرضه دارند.
مردم غیرروحانی در جنبش‌های رسالتی مذهبی باید نصایح
پاپ پل ششم را بفهمند و به آنها عمل کنند که گفته است ...
”این بر ذمہ مردم غیرروحانی است تا بی‌اعتنای منظر دستور
و رهنمودی نباشند ، و اما ابتکار عمل را خود آزاد آنها
به دست گیرند و در طرز تفکر، عادات، قوانین و ساختهای
جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، روح مسیحیت را بد مند.
مردم غیرروحانی باید با ثبات قدم بکوشند تا خود را از روح
انجیل سیراپ کنند.“ (صفحه ۸۱ رساله‌ی پاپ)

دست آخر، فقرا و کارگران باید به راستی در طلب گسترش
عدالت با هم متحد شوند، زیرا اتحاد تنها قدرت بزرگ فقرا است.

۱۸- از سخنان پل ششم در سازمان ملل.

بدون شک مردم ما با علاقه‌ی فراوان تشنگی عدالت و حقیقت هستند، و جمله‌ی کسانی که کارشان آموزش عدالت و حقیقت است، باید با تمام وجود خود را وقف این کار کنند. خطاهایی وجود دارد که باید هرچه زودتر اصلاح گردد؛ نه، این اراده‌ی خداوند نیست که ثروتمندانی وجود داشته باشند تا با استثمار تهیید سtan از خوبیهای این دنیا بهره‌مند گردند. این خواست خدا نیست که در دنیا عده‌ی دیگری باشند که همیشه در تهیید سtan مغض غوطه بخورند. دین افیون توده‌ها نیست. دین نیرویی است که متواضعانی را ارتقا می‌بخشد و کمرگردنکشان را خرد و دو تا می‌کند. (دین است) که به گرسنگان نان می‌دهد و ثروتمندان را درست خالی روانه می‌کند. راست است که عیسی به ما هشدار می‌گوید که در بین ماهیشه تهیید ست وجود خواهد داشت (انجیل یوحنا ۸: ۱۲)، ولی این وضع همیشه به این دلیل پیش می‌آید که پولدارها نعمات دنیا را می‌قایپندیا نابرابریهای ناشی از اختلاف در توانایی و دیگر عوامل اجتناب ناپذیر است. اما مسیح فرمان دیگری نیز به ما داده است و اهمیت آن کمتر از فرمان اول نیست؛ این که مانع توانیم به خدا اعشق بورزیم و برادران همنوع خود را درست نداشته باشیم. او به ما هشدار می‌دهد که بر اساس یک موضوع به حساب همه‌ی ما رسیدگی خواهد کرد و می‌گوید: اگر من گرسنه بودم و شما به من غذا دادید... برادران من، شما این کار را همان طور در حق من کردید که در حق یکی از "کمترین" ها می‌کردیم (انجیل متی ۴: ۳۱ - ۵: ۲۵). تمام ادیان الهی و سنتهای برخاسته از شعور بشر این موضوع را تایید می‌کنند. به عنوان مثال قرآن روز قیامت را شرح می‌دهد که در آن روز همه‌ی مردم مورد قضاوت خداوند قرار می‌گیرند: "این داد رسی برای چیست؟" دادرسی برای آزاد کردن اسرا، تغذیه‌ی یتیمان در زمان قحطی، کمک به تهیید سtan که هنگام خوابیدن تشکشان فقط زمین است و پذیرفتن ترحم به عنوان اولین اصل بشری است.

ما متعهدیم که نان و دیگر اموال دنیا را با دیگران سهیم شویم. اگر عده‌ای بکوشند تا آن‌چه را که مورد نیاز دیگران است بقاپند، در آن صورت وظیفه‌ی مسؤولان ذیصلاح است تا

توزیعی را که آنها به دلخواه انجام نمی‌دهند، به زور به مرحله‌ی اجرا در آورند. پاپ پل ششم در رساله‌ی اخیر خود به این موضوع اشاره می‌کند که: "اگر بعضی از املاک به سبب آن که وسعت زیادی دارند یا به این علت که در جهت سعادت عموم نیست، یا به دلیل این که عامل محنت مردم می‌شود و برای منافع کشور مضر است، بلااستفاده می‌ماند یا در حد کفايت مورد استفاده قرار نمی‌گيرد، گاه منافع عمومی ایجاب می‌کند که یك چنین اراضی و زمینهایی مصادره شود." شورا هم در این مقوله بیانی روشن کرده است و می‌گوید درآمدهای موجود نباید بر مبنای هوا و هوس خرج شود و به دلالی و سفته بازیهای خود خواهانه نباید هیچ فرصتی بد هیم. پس پذیرفتنی نیست که بعضی از شهروندان ما مبالغی هنگفت از درآمدهای سرشار حاصل از منابع و کارکشور خویش را منحصرا برای استفاده شخصی به خارج منتقل کنند و زیان آشکاری را که با این کار به کشور خود تحمیل می‌کنند، نادیده بگیرند. مقبولیت وضعیتی که در آن ثروتمندان خارجی به اسم تجارت و صنعت ببايندو مردم ما را استثمار کنند، به هیچ وجه بیش از حالتی نیست که در آن، ثروتمندان، هموطنان خود را استثمار می‌کنند. استثمار خارجی فقط منجر به تشدید ملت پرستی می‌شود و آن‌جا که ملت پرستی مانع همکاری واقعی بین ملت‌ها است، مطلوب نیست.

آن چه در مورد افراد صادق است، در مورد کشورها هم مصادق دارد. با کمال تاسف امروز یک دولت جهانی واقعی وجود ندارد تا موجب تحکیم عدالت بین ملت‌ها شود و ثروتها را به طور برابر قسمت کند. نظام اقتصادی حاکم بر جهان امروز، ملت‌های ثروتمند را هر روز ثروتمندتر می‌کند و به رغم کمکهای مختصرا که به ملل تهیید است می‌شود، تهیید ستان به نسبت تهیید است تر می‌مانند. پس، این وظیفه تمام ملل تهیید است که با توسل به همه امکانات مشروعی که در اختیار دارند، خواهان به وجود آمدن دولتی جهانی شوند که همه ملت‌ها بدون استثنای در آن سهیم باشند و قدرت آن را داشته باشند تا اگر لازم شد با زور، توزیع عادلانه‌ی ثروتها را تقاضا کنند، که این خود، شرط حتمی صلح است.

در بطن هر ملت کارگران وظیفه و حق دارند که در اتحادیهای اصیل مشکل شوند، حقوق خود را بخواهند و از آن دفاع کنند. دستمزدهای عادلانه، تعطیلات با دستمزد، تامین اجتماعی، حق خانواده، و شرکت در مدیریت واحد‌های تولیدی از جمله‌ی این حقوق است. کافی نیست که این حقوق فقط روی کاغذ به رسمیت شناخته شده باشد. قانون باید به مرحله‌ی عمل درآید. وظیفه‌ی تمام دولتها است که در این زمینه قدرت خود را به کار بگیرند و حامی کارگران و تهدیدستان باشند. دولتها باید نهایت کوشش خود را به کار بزنند تا از شر جنگ طبقاتی خلاص شوند. که، برخلاف تصور رایج، غالباً ابتدا از جانب ثروتمندانی آغاز می‌شود که به استفاده از آن بر ضد کارگران ادامه می‌دهند و به استثمار کردن کارگران و پرداخت حقوقهای نامکفی و تحمیل شرایط غیرانسانی کار می‌پردازند. این جنگی خرابکارانه است که سرمایه‌داری در همه جای دنیا از دیرباز پنهانی آن را آغاز کرده است و در جریان آن مردم زیادی نابود شده‌اند. این فرصتی طلایی برای خلقهای فقیر است تا با بریایی و ارشاد دولتهای مشروع، از حق زندگی کردن خود دفاع کنند. در حقیقت وقتی خداوند بر موسی (ع) ظاهر شد، چنین گفت: "من شاهد مصیبت بندگانم به دلیل وجود کارفرمایان جبار آنها بود هام ۰۰۰ و نازل شده‌ام تا آنها را رهایی بخشم" (سفر مهاجرت ۳: ۷-۸). عیسی (ع) در نهایت، همه‌ی افراد بشر را پیش خود خوانده است تا آنها را به زندگی جاوید برساند که شرط لازم در این دنیا در راه آماده شدن برای این کار عدالت اجتماعی است که بر تمام اشکال دوستی برادرانه تقدم دارد. زمانی که عیسی در رستاخیز مردم را از مرگ آزاد سازد، تمام آزادیهای انسانی را برای ابد در اختیار آنان قرار می‌دهد.

این کلام خطاب به تمام افرادی است که با کلام انجیل مخاطب ما قرار می‌گیرند. بعضی از این مطالب را سال‌گذشته خطاب به مردم گفته‌ایم^{۱۹}، و مردمی که مانند مردم جهان سوم

۱۹- اعلامیه و قطعنامه‌ی اسقفهای رسیف، برزیل شمال شرقی، ۱۴ زوییه ۱۹۶۶.

به نیایش می‌نشینند و همان امید‌ها را دارند که ما به شما تأکید می‌کنیم تا پر قدرت و بی‌محابا به عنوان سورانجیل در دنیای کارگری ایستادگی کنید و به کلام عیسی ایمان داشته باشید که گفت: آری به بالا بنگرد و سرهایتان را بلند کنید، زیرا رهایی شما نزدیک است^{۲۱} (لوقا: ۲۸: ۲۱). (فهرست نام نویسنده‌گان در اینجا با عنایون ایشان آمده است - م.)

سخنرانی زیر در ۲۲ زانویه ۱۹۶۸ توسط دون آنتونیوفراگزو در بیلو اوریزونته^{۲۰} مرکز ایالت ثروتمند میناس گراییس ۲۱ برزیل ایجاد شده است. دو هفته بعد از این تحریک عالی جناب زیگواد^{۲۲} اسقف دیامانتینا^{۲۳} از طرف جامعه "دفاع از سنت" خانواده و مالکیت" برزیل غوغایی بزرگ بریا شد.

از آن تاریخ به بعد حملات برضد عالی جناب فراگزو (که چندماه پیش از آن شجاعت کرد) بود تا در ملاع عام از کوبای کوچک و شجاع سخن بگوید^{۲۴}) مستقیمتر و تهدید آمیزتر شد. تا آن حد که طرفداران فراوان وی دچار این ترس شدند که مبادا برای شبان آنان "تصادف" پیش آید. او بی‌آن که عمل توجه کسی را جلب کند، از بیوگوتا عبور کرد و در ۲۶ اوت در دفترچه خاطرات ایسابل رزتروپو تورز چنین نوشت: "ای کاش پروردگار را چندان خوش می‌آمد که در مبارزه برای رهایی تهییدستان، خداوند شجاعت، گشاده دستی و ایمان پدر کامیلو تورز را به من می‌داد! با دوستی

- ۲۰ - (Belo Horizonte) با تلفظ برزیلی بی لو اوریزونته.

۲۱ - Minas Gerais. ۲۲ - Siguad.

۲۳ - Diamantina.

۲۴ - در شب قبل از کنگره بیوکاریستیک، عالی جناب زیگواد نامه‌ای سرگشاده با امضای عده‌ای خطاب به پل ششم منتشر کرد که در آن گفته بود: "خرابکاری و براندازی کمونیستها که گاه زیر ردای روحانیت پنهان می‌شوند، مورد تقبیح است". این نامه‌ی رسی بیش از هزار امضا از بین طبقه‌ی حاکم برزیل از جمله همسر مارشال کوستا سیلو را در ذیل خود گردآورده بود.

۲۵ - من از شجاعت کوبای کوچک پشتیبانی می‌کنم. از خدا می‌طلیم که شجاعت تقلید از آن را به من و مردم بخشد.

و احترام به مادری که قلب گرم و بی غل و غشی و پر شور
کامیلو را به وجود آورد."

انجیل و عدالت اجتماعی

در زادگاه من می‌گویند شخص باید مدرک تحصیلی داشته باشد تا بتواند سخنرانی کند. اما همه مختارند تا آنچه را که ناشی از فکر و تجربه‌ی آنان است، بر زبان آورند. امشب من به اینجا آمده‌ام تا همراه با چنین سخنانی، درباره‌ی انجیل وعدالت اجتماعی سخن بگویم.
همان طور که همه می‌دانند، انجیل مبشر نجات همه‌ی انسانها به توسط مسیح است.

این واژه برای عبرانیان به معنای ژرف‌ترین موجودات و رسالت هر انسانی بود؛ و این خود پدر بود که نام رهایی بخش را برای پسر الهی خویش، یعنی نام عیسی (ع) را برگزید. عیسی (ع) رهایی بخش مطلق همه‌ی انسانها در همه‌ی زمانها است.

در کتاب عهد عتیق بسیارند کسانی که شباخت به مسیح آزاد سازنده دارند، از نظر من یکی از سخنورترین آنها موسی (ع) است.

قوم بنی اسرائیل ملتی برد و در حاشیه‌ی زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرزمینی بودند که در آن جا روزگار می‌گذراندند. آنها مردمی "استعمارزده" و قربانیان امپریالیسم تجاوزکار رامسن دوم بودند؛ دستمزد‌های ناچیز، کار اجباری و تبعیض از جمله مشقاتی بود که این قوم شب و روز را با آنها سرمی کردند. در بین رنج و محنت رو به سوی خداوندگار خود آورندند تا کسی را برای رهایی آنان بفرستد، و خداوند فریاد‌های آنها را شنید، موسی (ع) را فراخواند و به او فرمان داد تا آزاد سازنده‌ی مردم خود باشد: "من نازل شده‌ام تا آنها را رها سازم".

به نظر من این موضوع ما را با مشکلی حیاتی مواجه می‌سازد. بسیار ساده بود که خداوند به موسی بفرماید به مصر برو و در بین مردم خود برا درواز زندگی کند، تسلیم شدن را

موعده و تبلیغ کند و به آنها بگوید خود را از هرگناهی تطهیر کنند و دست از آن بشویند زیرا روزی روزگاری برای همیشه با وی در خوشبختی زندگی خواهد کرد. خداوند می‌توانست چنین بگوید، اما اراده کرده بود که به روشنی این خواست خویش را بیان کند که تنها به رهایی روح قانع نیست، و خواهان آن است که بشر سرکوبی شده تمام و کمال رهایی یابد: "موجی نزد بندگانم برد". موسی هیاتی از مسیح است، نقشی که رهایی تمامیت و کمال را می‌رساند.

مسیح تنها به جهت رهانیدن بشر از گناه فرستاد منشد. او آمد تا انسان را از بی‌آمدی‌های گناه برخاند. این بی‌آمدی‌هادر خانه‌های ما، در خیابانهای ما، در شهرهای ما و در وجود مان دیده می‌شود و موارد زیر را در برمی‌گیرد: فحشا، تبعیض نژادی، شهریوند از درجه‌ی دو به حساب آوردن کشاورزان، نداشتن راههای ارتباطی، ناکافی بودن مسکن و بهداشت، خدمات بهداشتی نارسا، تعرکز پول در دست گروهی محدود، غصب زمینها به دست گروهی کوچک، در شرایطی که اکثریتی کثیر اصلا زمینی برای کار کردن ندارند، اعتبارات بانکی برای یک گروه در حالی که سایرین هیچ متبوعی در اختیار ندارند، فقد از مردم سالاری سرمایه و اعتبار و انحصار فرهنگ به دایره‌هایی خاص از مردم به رغم این واقعیت که همگان درایت بهره‌گیری از آن را دارند.

نام مسیح با مفهوم آزادسازی تمام و کامل بشر متراff است. آزادسازی بشر، هدف رسالت مسیح است. او آزاد سازنده است. از همین رو است که ما که همه خود را مسیحی می‌خوانیم، با مسیح هستیم و می‌خواهیم بپردازیم و باشیم، و فراخوانده می‌شویم تا برای رهایی سخت بکوشیم و خود را وقف آن کنیم: رهایی همه‌ی آدمیان، و از هر طریق؛ این عیقیت‌ترین عامل در رسالت ما است. آن ترسایی که تنها به برخورد اری از مراسم دعا و دیدار مسیحیان دیگر در کلیسا دل خوش کند، آن ترسایی که فقط دل به تزکیه‌ی روح خود بسته باشد، به هیچ وجه مومن به هیچ نیست. چنین کسی در کل بمرسالت مسیح خیانت کرده است، زیرا رسالت او تنها نجات روان

نیست، زیرا که آزادی همه جانبه‌ی بشر است و چنین مبارزه‌ای در راه عدالت، مبارزه برای برقراری حکومت خداوند نیز هست. تنها مراجعه به انجیل کافی است که مسیحیان دنیا را تکان دهد و هشیار کند، تا خود را در صف مبارزه در کنار مردم با حسن نیت و متعهد به نجات تمام افراد بشر به ویژه تهیید ستان و آنان که مطرود ترند، قرار دهد.

آیا ما مسیحی هستیم؟ آیا ما متعهد به مبارزه برای عدالت هستیم؟ چه کسی در خط مقدم جبهه کشته می‌شود؟ آیا ما مسیحیان هستیم؟ یا این که اجازه داده‌ایم در فشن دادخواهی را دیگران بردوش بگیرند، کسانی که گاه آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم و حتی شاید محکوم می‌کنیم و با آنها هیچ رابطه‌ای نداریم؟

انجیل با بشارت نجات کامل و به مسیح پیوستن، چهره‌ی دیگری از عدالت را به ما می‌نمایاند. هر انسانی، یکایک آدمیزادگان، تک تک آنها تصویری از خداوندند. این تصویر می‌تواند یک رفتگر خیابان، ساکن محله‌ای فقیرنشین، یک قربانی فحشا، یک معتاد به الکل، یک کمونیست یا یک چریک باشد. آنکس که به تصویر بشری خداوند احترام نمی‌گذارد، نمی‌تواند خداوند را محترم بدارد. هر کس که در احترام به خداوند، که در شرافت فرزندان خدا تجلی می‌کند، درنگ نماید، کافراست، حتی اگر خود را مسیحی بخواند.

خود ما، چه قدر به خداوند در تصویر انسانی وی و آن‌سان که سزاوار است، احترام می‌گزاریم؟ با خدمتگزاران خانه‌های خود چه رفتاری داریم؟ آیا نسبت به آنها هیچ گونه محبت و علاقه‌ی برادرانه‌ای ابراز می‌کنیم؟ عده‌ی زیادی از برادران و خواهران ما در حاشیه‌ی اجتماع زندگی می‌کنند و هرگز مزه‌ی عشق پدر و مادر را نچشیده‌اند.

وقتی که اول بار شنیدیم که پلیس برزیل برای اعتراف گرفتن از زندانیان بی‌دفاع به شکنجه متول می‌شود، آیا تا اعماق قلبمان تیر نکشید؟ آیا احساس نکردیم که مقام و بزرگی خداوند در هیات بشری وی لطمه دیده است؟ یا ما فقط

آن زمان که مزایای طبقه‌ی خودمان مورد تهدید باشد، قادر به اعتراض هستیم؟

همه‌ی افراد بشر در این دنیا تصویری از خداوند خالق هستند؛ به همین دلیل هر بشری خالق ساخته شده است. دنیایی که قرار است بشر در آن زندگی کند، باید به دست بشر خلق شود یا بهتر بگوییم دوباره به دست او خلق شود.

اگر انجیل به شکلی تبلیغ شود که ما را به بی‌اعتنایی، گوششگیری، سازشکاری یا پذیرش بی‌عدالتی، تبعیض، امپریالیسم، استعمار و هر "ایسم" دیگری رهنمون شود، آن انجیل در مخالفت محسن با انجیل مسیح است. مزده‌ای را که مسیح از طرف پدر به مردم می‌دهد، این است که یکایک افراد بشر و تک تک آنان تصویری از خدای خالق هستند و به همین دلیل بشر باید بر سراسرگیتی حکومت کند و به نوبه‌ی خود خالق باشد.

شاید هم روزی برسد که دنیا تحت حکومت روسها درآید که با خدا درستیزه‌اند؛ این فرض تغییری در این واقعیت مسلم ایجاد نمی‌کنند که هر وقت بشر توانست سیطره‌ی خود را برابر قسمتی از جهان و طبیعت بیشتر کند، طرح و برنامه‌ی پدر را اجرا کرده است، یعنی تصویر خداوند را به اصل آن شبیه‌تر کرده، خود را به صورت خالقی در کنار خالق اصلی درآورده است.

اما آیا مردمی که در زاغه‌های بیلو اوریزونته زندگی می‌کنند یا دهقانان فاقد زمین را هم می‌توان خالق شمرد؟ کارگران کشاورزی هم خالق هستند؟ آیا می‌توانند آزاد آن‌ها در اتحاد یه‌ها تجمع کنند، یا آرزوها و خواسته‌ای خود را آشکارا بر زبان آورند؟ آیا حق دانشجویان ما برای ایجاد تشکیلات آزاد و بیان آزاد محترم شمرده شده است؟

اگر حق بشر در خلاقیت، در حکومت بر دنیا، در ابراز عقیده و در تصمیم‌گیری نسبت به زندگی خود محترم شمرد منشود، آن وقت است که در آن بشر دیگر تصویری از خداوند خالق نیست و خداوند در هیات بشری خود مورد احترام قرار نگرفته است.

اما، مطلب انجیل هنوز تمام نشده است، بشر، یعنی تمام افراد بشر و تک تک آنان، چنان مخلوقات پرشکوهی هستند که تمام جهان برای آنها خلق شده است. هرگز زمین و میوه‌های آن فقط مختص عده‌ای خاص نبوده است، و به همگان تعلق دارد. زیرا، هر کس در اصل و همه به طور یکسان و برابر، پندارهای از خداوند خالق هستند. هر جا که زمین در دست عده‌ی معدودی قرار گیرد، هرجا که توزیع سرمایه عادلانه نباشد، در آن جا آشکارا به شرف انسانیت تجاوز شده است.

همان طور که می‌دانیم، درآمد سرانهی تقریبی در برزیل کمتر از ۳۰۰ دلار است. چرا از معادل دلار صحبت می‌کنیم و از کروزه ایرو حرف نمی‌زنیم؟ این درآمد در شمال شرقی برزیل کمتر از ۱۵ دلار است. باز هم می‌دانیم که سرمایه‌ها در ناحیه‌ی شمال شرقی در دست کسانی است که گرداننده‌ی قدرت اقتصادی هستند. اگر درآمد متوسط ۱۵۰ دلار در سال است، پس برای کشاورزان چه می‌ماند؟ ۲۰ دلار در سال؟ واقعاً؟ این مردم زندگی نمی‌کنند، آنها از امکانات لازمه‌ی زندگی شرافتمند آنها محرومند. این موردی آشکار از تعییض است که با بلندی مقام تصویر بشری خداوند مغایرت کامل دارد. خداوند زمین را برای همه خلق کرده است، با این وصف، اقلیتی کوچک در بین ما فراموش کرده‌اند که مردم همه با هم برادرند، و تمام قدرتهای اقتصادی را یکجا در دست خود گرفته‌اند و به این ترتیب مانع شده‌اند که بقیه‌ی مردم به عنوان تصاویر خالق مقدس به پیشرفت و کمال برسند.

آیا یک مسیحی می‌تواند با دیدن این وضع بی‌اعتنابماند؟ فرض کنیم که ما، با نظامی مسیحی جرات نداشته باشیم تا زمینهایمان را به طور مساوی تقسیم کنیم، باز هم فرض کنیم نظامی کمونیستی شجاعت آن را داشته باشد تا ابزار تولید، محصولات ساخته شده و همچنین زمین را به طور مساوی توزیع کند. کدام یک از این دو نظام عملًا طبق خواست مسیحیت عمل کرده است؟

استفاده از زمین، از حاصل زمین و از تولید حاصل از سرمایه در درجه‌ی اول به تمام بشریت تعلق دارد. مالکیت

انفرادی که به درستی فعالیت انفرادی نامیده می‌شود، در مقام دوم است و نباید هیچ‌گاه چندان به آن ارج نهاد که هدف اصلی طبیعت را بی‌اثر کند. بهمین دلیل، هر زمان که جمعی کثیر از داشتن آن‌چه برای زندگی انسانی ضروری است بی‌بهره می‌مانند، افرادی که آن ضروریات اولیه را دارند و حتی بیش از مورد احتیاج خود نیز دارند، صاحب واقعی آن زمینها نیستند، اما فقط کارشان اداره‌ی زمینها برای منفعت عام است و اگر زمینها را با روشی مستبدانه و خودخواهانه در خدمت منافع شخصی به کار گیرند، آن وقت خیلی جدی می‌توان آنها را دزد خطاب کرد.

آیا دزد در بیلواریزونته هم پیدا می‌شود؟ هر وقت مازاد سودی اضافی و منبع درآمدی اضافی برای منظوری غیر از استفاده‌ی عمومی به کار گرفته شود، در آن صورت ما شاهد عملی غیراخلاقی و نادرست بوده‌ایم که هدفی غیر از تنها خواست‌خداوند مبنی بر توزیع عادلانه‌ی درآمدها بیش فرزندان وی داشته است که همگان از شرفی یکسان برخوردارند.

برادران من، آیا هیچ وقت حتی فکر کرد هاید این اصل واقعاً چه معنایی دارد؟

به لاتیفوندیا^{۲۶} ها فکر کنید. مطلب بسیار مهمی است، چون از هر چهار نفر کارگر کشاورزی فقط یک نفر علاوه‌ی صاحب زمین است و بیش از ۶۲ درصد تمام زمینهای قابل کشت کشور متعلق به کمتر از ۳ درصد جمعیت است. چنین تمرکز مالکیت زمین غیراخلاقی و نادرست است. اگر دولت برزیل مصمم باشد که برنامه‌ی اصلاحات ارضی را اجرا کند، آیا به راستی برای سلب مالکیت از لاتیفوندیاها باید غرامت بپردازد؟ آیا پذیرفتنی است که آنها بی که با نادرستی هر مازاد شروط و منبع درآمد اضافی را به جای آن که به مصرف واقعی آن منابع برسانند و در خدمت عام بگذارند، برای خود محفوظ نگه داشته‌اند، حق گرفتن غرامت همداشته باشند؟ آیا ما به آنها بی که با نقشه‌ی قبلی اختلاس کرد ها ند باید غرامت بپردازیم؟

-۲۶ - (Latifundia) نوعی از زمینداری بزرگ فهادالتیه در برزیل. -م.

دوستان من، توقع انجیل بسیار بزرگ است. در حقیقت، انجیل از این حد به مراتب پا فراتر می‌گذارد. انجیل به ما می‌گوید که هریک از تمام افراد بشر تجلی مسیح هستند. بنابراین هر کاری را که نسبت به کوچک ترین، ضعیف ترین و تهید است ترین آنها روا داریم، آن عمل را نسبت به خود مسیح روا داشته‌ایم. اگر ما به مسیح و انجیل وی اعتقاد داریم، باید زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را مطابق اعتقادمان سازمان دهیم و آن را با شرافت تهید سтан، کوچکها وضعفاً منطبق کنیم. چند درصد مردم تهید است هستند؟ عددی تهید سtan در جهان چند تن است؟ تقریباً همه‌ساله ۳۰ میلیون انسان از گرسنگی می‌میرند. سی میلیون انسان!

هر شخص مسیحی که قصد دارد ایمان را الگوی زندگی خود کند باید متعهد به نجات برادران مسیحی خود گردد: آنها را از گرسنگی، تهید ستی و ستم برهاند.

به نظر من، مسیحیان با اعتقاد‌های مختلف در این جا جمع شده‌ایم تا طرح اولین برنامه‌ی اقدام مشترک خود را بریزیم. عددی زیادی از ما با داشتن ایمان به مسیح عیقاً با هم متحده‌ایم. اما دستیابی به اتحاد کامل ایمان ممکن است به درازا بکشد، در حالی که در اقدام مشترک برای نجات برادران مسیحی به دلیل عشق به مسیح که همه به او ایمان داریم، درجه‌ای از اتحاد که بلافاصله قابل حصول است، در اختیار ما قرارداد است.

در رم در جلسات شورا، عددی از اسقفها برای بررسی مفاهیم کامل این بیان انجیل گرد هم آمدند که می‌گوید: "هر آنچه برای یکی از کوچک ترین برادران من روا داری مثل آن است که آن را در حق خود من روا داشته‌ای". عیسی و تهید سtan یکی هستند. گویی که مسیح گفته باشد که "انسان تهید است همان خود من است".

مدتی است که متالهین کاتولیک عیقاً به هویت عیسی و عشای ریانی اندیشیده‌اند: اما، ما تا این مرحله، یکسانی عیسی و انسان تهید است، عیسی و "کمترین" ها، یعنی افراد خوار شده، سرکوبی شده، گرفتار رنج، ضعیف و گناهکار را بررسی نکرد‌ایم؟ با این هدف که در رفتار خود تغییر اساسی

بد هیم باید در این مقوله بسیار اندیشه کنیم . واضح است که ما اسقفها ، روحانیون و دین داران و معتقد ان پیشتر و بیشتر از کسان دیگر باید رفتار خود را تغییر دهیم . از همه چیز گذشته ، به عنوان مثال ، در بین گروه اسقفها ، هنوز آماده ایم تا با ما مثل مردم صاحب امتیاز رفتار کنند . ما را هم ردیف زمین داران قرار دهنده و به ما عنوان جناب و حضرت بد هند ، هنوز در کاخها زندگی می کنیم و با ما مثل تافته های جدا اباشه رفتار می کنند . با این وصف ، ما با همنوعان خود برادریم . واگر مثل آنها و با سایر افراد بشر و مثل افراد بشر زندگی نکنیم در آن صورت ، صرفا براساس باورهای خود زندگی نکرد هایم .

وضع زمینهایمان چه طور است ؟ آیا این زمینهای وسعت زیادی دارند ؟ من نمی دانم ، در سَّارَا^{۲۷} که من آن جا را خوب می شناسم ، املاک ما چندان بزرگ نیست ، ولی روش اداره‌ی آن بسیار بد است . منابع قابل ملاحظه‌ای از زمینهای کلیسا دست نخورده مانده است .

آیا جسارت آن را داریم که دست از زمینهای خود بشویم و آن را به کسانی واگذاریم که زمین ندارند و به آنها بیو که اصلاً زمین ندارند فرصت بد هیم تا با بازوی خود زمینها را بارور کنند . بدین ترتیب خالقی در پنداهی خدا بشوند ؟

ما راهبهها و راهبهها آیا جسارت آن را داریم که تابه آن حد پیش برویم که دست از مالکیت ، اداره و مدیریت مدارس عالی برداریم و مثل بقیه مردم در امر آموزش یاری دهند و باشیم ؟ آیا برای چنین گرایشی که منطبق با ایمان ما مبنی بر یکی بودن مسیح و تهیید ستان است ، جسارت کافی داریم ؟ تا وقتی که از جنبه ای انفرادی فقر که زیاد ملموس نیست صحبت می کنیم ، آیا می توانیم به تهیید ستان بقبولانیم که به آنها و به یکی بودن آنان با مسیح اعتقاد داریم ؟^{۲۸}

- ۲۷ (Ceara) ایالتی در ناحیه شمال شرقی برزیل که مرکز آن فورتالنا است و در نزدیکی آن مارشال کاستلابرانکو با مرگ دیدار کرد . اخیرا به وجود گانگسترها در این ناحیه توجه شده است .

- ۲۸ - برای اطلاع بیشتر از نظر فرقه های مختلف مسیحی درباره فقر مسیح (ع) به کتاب "نام گل سرخ" نوشته "اویمرو تو اکو" ترجمه شهram طاهری از انتشارات شب‌اویز مراجعه فرمایید . - م .

چندی پیش با دوستم کشیش لی موال ناسیمنتو^{۲۹} دربارهی کار جامعه‌ی تزه^{۳۰} در فرانسه صحبت می‌کردم. آن چه کشیش راجر شوتز^{۳۱} و جامعه‌ی مسیحی غیرکاتولیک وی از آغاز انجام دادن این بودکه از تهید ستی لذت بخش، شغلی اجتماعی و قابل رویت بسازند، به ترتیبی که جامعه مالکیت را نپذیرد. او به من گفت: "در فکر آن هستم که از تزه بروم زیرا به تدریج دارم مالک خانه‌ی کوچکی می‌شوم که در آن زندگی می‌کنم." آیا هیچ یک از ما شهامت آن را داریم که تا این حد پیش برویم؟ تا آن جا که به آموزش مربوط می‌شود، اگر ما استفها، کشیشان و مذهبیها نتوانیم طبق ایمان خود به یگانگی مسیح و تهید ستان معتقد بمانیم، همان بهتر که به طور کلی دست از تبلیغ و موعظه‌ی انجیل برد اریم. زیرا در چنین حالتی اصلاح صلاحیت اخلاقی لازم برای منادی نبوت بودن در محکوم کردن وضع موجود بزریل را نخواهیم داشت.

اگر ما معتقدیم که تهید ست ترینها، ضعیف ترینها و کوچک ترینها تصویری عینی از مسیح هستند، پس باید مسیحیان غیرروحانی را به خط مقدم جبهه‌های مبارزه برای دستیابی به توسعه فراخوانیم.

پل ششم به مناسبت کنگره‌ی جهانی کاریتاس^{۳۲} در سال گذشته در نامه‌ای خصوصی به دووال^{۳۳} کاردینال الجزایر اعلام کرد که نام جدید صدقه و کمک، توسعه است. اگر مسیحیان می‌خواهند مسیحی باشند، راه ثابت کردن آن با دعا و تجمع در کلیسا و مراسم نماز نیست. مسیح می‌گوید: "همچنان که من شما را دوست داشتمام، شما نیز یکدیگر را دوست داشته‌اید. بدین وسیله همگان خواهند دانست، اگریه یک دیگر مهریورزید، که شما حواریون من هستید. دلیل این عشق، فد اکاری است." مهر به برادر نامی امروزی دارد: رشد و توسعه. به عبارت دیگر ایمان ما به یکی بودن مسیح با تهید ستان ما را بر آن می‌دارد که برای دستیابی به عدالت در توسعه بجنگیم.

۲۹— Lemuel Nascimento. ۳۰— Taize.

۳۱— Roger Schutz. ۳۲— Caritas.

۳۳— Duval.

آیا از این مطلب به راستی آگاهیم؟ ما مسیحیان را در خط مقدم جبهه نمی‌بینیم. در حقیقت در مواردی آن مسیحیان را که در خط مقدم جبهه هستند و خود را نسبت به توسعه چندان متعهد می‌دانند که علاوه بر گیر جنگ شده‌اند، به اسم "خرابکار"، "آشوبگر" و "چپگرا" محکوم و از خود رانده‌ایم. ملاقات سال ۱۹۶۴ با پسرها و دخترهای عضو گروه جوانان مسیحی دانشجوی دانشگاه، اعضای جنبش برای آموزش ابتدایی در چارچوب فرهنگ عامه، را به یاد می‌آورم، و به یاد می‌آورم که چه‌گونه کار آنها بلافاصله به بهانه مبارزه با کمونیسم و فساد متوقف شد. آیا اکنون جسارت آن را داریم که اذعان کنیم آنها در خط مقدم جبهه بودند و مبارزه‌ی آنان در راه عدالت و رشد در هماهنگی کامل با ایمان آن جوانان بود؟

انتظار انجیل از کاتولیکها از این هم فراتر می‌رود. اگر نسبت به عدالت اجتماعی بی‌اعتنایی بی‌اعتناییم، مراسم دعا و نیایش کلیساها می‌تواند رسی برای خدا اناشناصی باشد؟ جدا، اگر از نیاز به عدالت اجتماعی آگاه نباشیم، چه بسا ممکن است در مراسم دعا و نیایش درس خدا اناشناصی را تبلیغ و موعظه کنیم. مردم ما را می‌بینند که در خانه‌ی مشترکمان، که کلیسا باشد، گرد هم جمع می‌شویم، ولی آیا می‌بینند که برای انجام دادن مراسم دعا تجمع می‌کنیم، ولی آیا می‌بینند که در مبارزه برای کسب عدالت و برای نجات دادن برادرانمان همگی در کنار یک دیگر قرار بگیریم؟

امید ما باید امید و شادی تهییدستان، ضعفا و "کوچکها" باشد. در دنیا امروز درباره‌ی کلیسا متنی از شورا در دست است که درست همین نام را دارد: شادی و امید.

برادران من همه صاحب ایمان نیستند: به همین دلیل است که همه نمی‌توانند علایمی را که فهم آن احتیاج به ایمان دارد، درک کنند. اما هر کس می‌تواند علایمی را که در عمق امید‌های بشر است و امید به آزاد شدن نام دارد، ببیند. اگر ما مسیحیان همه بتوانیم باشهاست باشیم و با جسارت در جنگ برای برقراری عدالت متحده شویم، اگر بتوانیم بی‌آن که از کسی

یا از چیزی بترسیم در خط مقدم جبهه قرار بگیریم، در آن صورت علامتی داده‌ایم که همه و پیش از دیگران تهدیدستان، ضعفا و آنها یعنی که تحت ستم هستند قادر به خواندن آن خواهند بود. آن وقت آنها خود چهره‌ی مسیح را خواهند دید، چهره‌ی شفقت خداوند را مشاهده خواهند کرد و خود به بشارت آزادی کامل پی‌خواهند برد. نقطه‌ی شروع همان علامت بسیار مشهود - یعنی مبارزه برای برقراری عدالت - است. به همین دلیل باد اشتن ایمان به انجیل، مسیحیان باید مردمی امیدوار باشند، مردمی که هیچ‌گاه و به سادگی از میدان به درنمی‌روند. چرا از اداره‌ی پلیس امنیتی بزرگیل^{۳۴} می‌ترسیم؟ چرا از نیروهای مسلح بزرگیل می‌ترسیم؟ چرا باید از این که به ما برچسب "خرابکار" بزنند، هراسناک شویم؟ تنها چیزی که باید از آن بترسیم، خیانت به انجیل، خیانت به عدالت اجتماعی و خیانت به وجود انسان است! اگر وجود انسان حکم می‌کند که برای "خراب کردن" و "بی‌نظمی" اخلاقی موجود بکوشیم، بباید از این که ما را "خرابکار" بنامند، نهراسمیم. هر مسیحی که برای عدالت نجنگد، مسیحی ضعیفی است، یعنی تصویری مخدوش از خدای خالق، و از خوبی پدر و رحمت سورومان به شمار می‌آید.

بیایید اکنون به آن چه من درباره‌ی وضع موجود ناحیه‌ی شمال شرقی بزرگیل می‌گوییم، توجه کنیم.

در شمال شرقی نشانه‌های بسیار وجود دارد از مبنی براین که انسان دست اندکار رهایی خود شده است. من شرکت هیدروالکتریک سانفرانسیسکو را در نظر دارم که به بیش از ۴۵ شهر برق داده است و بیش از ۲۰ کیلومتر خط فشار قوی بین پاولو آلفونزو و فور تالزا کشیده است. بیش از ۲۰ هکتار چاه در شهرهای جورا جور حفر کرده است و شرکت دیگر با نام مخفف سودن^{۳۵} با وامهایی که از مسؤول توسعه‌ی شمال شرقی بانک توسعه‌ی بین آمریکا دریافت کرده است، سیصد

- ۳۴- معروف به دوپس (Dops) سازمان نظم سیاسی و اجتماعی یا پلیس سیاسی بزرگیل است. - م.

۳۵- Sudene.

حلقه چاه دیکر می‌تواند حفر کند. در ایالت پیااوی^{۳۶} جست و جوی آب زیرزمینی ادامه دارد تا معلوم شود که آیا منابع بزرگ در آن نواحی وجود دارد یا نه. گنجایش کامل سد بوآسپرانکا^{۳۷} که روی رودخانه پارایبا^{۳۸} زده شده، ۵۰۰ میلیون مترمکعب است. و اگر دولت اعتبارات لازم را که در رسیف قول آن را داده است، فراهم کند، تا اکثر از این سد می‌توان ۱۰۰ کیلووات ساعت برق بدست آورد. شبکه‌ی برق در ایالات پیااوی، مارانهاؤ^{۳۹} و قسمتی از سهارا در حال گسترش است، و داشتن برق به مفهوم وجود زیربنای کامل است، زیرا وجود برق سرمایه‌گذاری و صنعتی شدن را امکان پذیر می‌سازد. بیش از یک تریلیون کروزه ایروی قدیمی تا به حال صرف سرمایه‌گذاری بر طرحهای صنعتی شده است و درنتیجه ۵۰۰ شغل جدید برای ساکنان منطقه‌ی شمال شرق فراهم آمده است. دو بزرگ راه عظیم در دست ساختمان است.

انسان ممکن است بگوید تمام اینها نشانه و روزنه‌ی امید برای مردم شمال شرقی به وجود آورده است، اما آیا در مورد توسعه‌ی انسانی این منطقه نیز همین اندازه امید وجود دارد؟

من در عجب.

به عقیده‌ی من، حتی بی‌آن که وضعیت را به تفصیل بدانیم، ناحیه‌ی شمال شرقی به طرف "عقب ماندگی فزاينده‌ای" می‌رود، یا به عبارت دیگر در شمال شرقی عقب ماندگی عمل را به تشید است. به واقعیات نظر نکیم، مثلًا به برق. الکتریسیته در بعضی نواحی بی‌نهایت محدود است و اهمیت زیادی دارد و در آن جا فقط برای کسانی که از پیش صاحب زمین بوده‌اند، مفید خواهد بود. تمام سرمایه‌گذاریها در صنعت (از طریق سازمان نظارت بر توسعه‌ی شمال شرق) به سود کسانی است که از پیش قدرت اقتصادی داشته‌اند. واضح است که این امر سبب تمرکز بیشتر سرمایه و عمیق‌تر شدن شکاف موجود بین توده‌های وسیع تهیید است بی‌کار با محدودی شاغل و اقلیت

۳۶—Piaui.

۳۷—Boa Esperanca.

۳۸—Paraiba.

۳۹—Maranhao.

بسیار کوچکی خواهد شد که اهرم‌های اقتصادی را در دست داردند، و بی‌شک قدرت این اقلیت با جهشها و پرشها افزایش خواهد یافت. چه کسی در تشکیلات دولت به این فکر بوده است که کشاورزان و کارگران نیشکر را بار دیگر وارد جامعه کند تا آنها بتوانند سهمی فعال و آگاه در توسعه و در رشد داشته باشند؟ جدا چه کسی به این فکر بوده است که مردم بی‌سواد خارج از شهرها را با سواد و اهل سیاست کنده‌تا آنها بتوانند در مبارزه‌ی مشترک برای عدالت و آزادی ناحیه‌ی شمال شرقی شرکت داشته باشند؟

این را خوب می‌دانیم از جنبش برای آموزش/بتدایی در عمل فقط اسمی بر جای مانده است. یک سال تمام دولت قول داد که ۲۰۰ میلیون کروزه‌ایروی قدیم را به آموزش پایه و خودبازیابی هفتاد هزار دهقان اختصاص دهد. پس از آن اعلام شد که اعتباری معادل هشت‌صد هزار کروزه‌ایروی جدید اختصاص خواهد یافت. تا به حال از آن مبلغ فقط ۴۰۰ هزار کروزه‌ایرو تامین شده است، که حتی کفاف پرداخت حقوق گروه مجری طرح را تا ماه دسامبر هم نمی‌دهد. با وجود این، دولت موافقنامه‌ای با سازمان آی. بی. سی. کروسید^{۴۰} امضا کرده است با این هدف که دو میلیون نفر از اهالی شمال شرقی خواندن و نوشتن بی‌آموزند. این جنبش می‌توانست جنبش واقعی آزاد سازنده‌ای باشد، اما فقط سلاحی برای تحمیل استعمارگری فرهنگی است. در کتابهای درسی جنبش هیچ استفاده‌ای از لغات بومی مردم روستایی شمال شرقی نشده است. اما برپایه‌ی الگوهای فرهنگی اقتباس شده از جاهای دیگر، تنظیم شده است. این امر میان ناتوانی کامل در احترام گذاشتن به شرف مردم ما در شمال شرقی است، زیرا مادعی این حق هستیم که با استفاده از فرهنگ خود مطالب را بیان کنیم و با روش خود به توسعه دست یابیم. اکنون قول برنامه‌ی آموزش در سطح ملی را داده‌اند. این برنامه چهگونه طراحی خواهد شد؟ آن چه می‌دانیم این است که در تصویب نامه‌ی

۴۰ - (ABC Crusade) جنبش سواد آموزی که از دیدگاه عقیدتی متمایل به ایالات متحده است. - م.

جدید در مورد شورای امنیت ملی، صحبت از ایجاد کردن یک فوق وزارتخانه شده است. کم و بیش منظور این است که یک سرلشگر، مثلاً دبیرکل شورای امنیت ملی، "فوق وزیر" و وزیر کشور خواهد شد. هر وزارتخانه یک اداره‌ی امنیت است که مستقیماً تابع شورای امنیت ملی است که رئیس جمهوری ریاست آن را بر عهده دارد. یک افسر از نیروهای مسلح یا یک غیرنظامی که دوره‌ی دانشکده‌ی نظامی را گذرانده باشد، اداره‌ی مورد بحث را تحت نظر می‌گیرد، یا اداره‌ی می‌کند. آن دانشکده، همان طور که همه‌ی دانندگان اگر چه از نظر فرهنگی عالی است، ولی از نظر مكتب عقیدتی کاملاً با ما بیگانه است. افزوده بر این وظایف شورای امنیت ملی به نظارت در عقد موافقنامه‌ای بین‌المللی، حتی آنهایی که به آموزش ارتباط دارند، گسترش داده شده است. در نتیجه، هر کس جرات کند آشکارا با موافقنامه‌ای که به تایید شورای امنیت ملی رسیده است مخالفت ورزد، تهمت ارتکاب جرم برضد امنیت کشور را به جان خریده است و محاکم نظامی - و نه محاکم قضایی - وی را محاکمه خواهند کرد.

آیا می‌توانیم به راستی بگوییم که این برنامه‌ی جدید برای برادران ما در شمال شرقی امیدی در بردارد؟ به یاد می‌آورم که چمگونه صد هزار کارگر نیشکر در شمال شرقی از کاربرکار شدند. از آن جا که اخراج چنین گروه بزرگی انفارجار آمیز و خطرناک می‌نمود، نقشه‌ای طرح کردند تا از شدت آن بگاهند، نقشه‌ای که به شرکتهای شکر اجازه می‌داد تا بر منافع خود بیفزایند و در عین حال هزار کشاورز را در یک ناحیه از پرنامیاکو^{۴۱} در واحد‌های کوچک که به دقت تحت نظر باشند، گرد آورند؛ و با کمک پلیس سیاسی - که مكتب عقیدتی آن نیز برای ما به همان اندازه بیگانه است - کارگران جوان نیشکر نوعی آموزش صنعتی می‌بینند که به هیچ وجه مناسب احتیاجات توسعه در شمال شرقی نیست.

پس روزنی‌ی امید کجا است؟ آیا به راستی توسعه و رشد به زودی به شمال شرقی می‌رسد؟ یا این که فقط ثروت

در دست معدودی تمرکز بیشتر خواهد یافت که به این ترتیب تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی هم افزون‌تر خواهد گشت؟ و آیا ما مسیحیان به سکوت ادامه خواهیم داد؟ آیا حاضر به تبانی با این وضعیت هستیم؟ آیا می‌خواهیم این برنامه‌ی کار را تایید کنیم؟ یا این که به اقتضای رسالتی که خد اوند بر عهد می‌ما گذاشته است، برنامه را جسورانه و پیامبرگونه محاکومی نماییم؟ در دنیای امروز وظیفه‌ی رسالت و تبلیغ کاری خطرناک است، با این وصف بندگان خدا مردمی پیامبرند. آیا آن قدر جسارت داریم که چنین وظیفه‌ای را به انجام برسانیم؟

به موطن خود من کراتهاوس^{۴۲} توجه کنید. کراته‌اویس ناحیه‌ی کوچکی است با مساحتی در حدود بیست و هزار کیلومترمربع، با هزار سکنه که در حدود ۱۲ درصد آنها شهرنشین و ۸۸ درصد روستایی هستند. ۲۰ درصد افراد بالغ بی‌سوادند، ۵۹ درصد کشاورزان جامعه‌ی پیرامبو^{۴۳} بی‌سوادند، ۲۵ درصد بچه‌ها در سن مدرسه‌اصلامیدی به مدرسه رفتن ندارند و فقط ۱۵ درصد تعداد مورد لزوم کلاس درس داریم. دریافتی متوسط ماهانه یک معلم مستخدم دولت ده کروزه‌ایروی جدید است. مردی را دیده‌ام که محصول لوپیا و ذرت شیرین خود را بر می‌دادست. قبل از برد اشت، یعنی وقتی که مجبور بود برای مصرف خود این مواد را از بازار بخرد، قیمت هر چارک آن ۲۶ کروزه‌ایروی جدید بود، ولی پس از برد اشت و عرضه محصول آن شخص به بازار، برای هر چارک ۸ کروزه‌ایروی جدید به او پرداختند. یعنی قیمت از رقم ۲۶ کروزه‌ایروی جدید به ۸ کروزه‌ایروی جدید نزول کرد! به علاوه او با این ۸ کروزه‌ایروی جدید که از عرق جین و کد یمین به دست آورده است، محصولات ساخته شده‌ای را باید بخرد که از شهرهای بزرگ می‌آورند و قیمت آنها در روستاهای تقریبا همیشه دو برابر قیمت معمول آنها است. قیمت مواد دارویی در روستاهای غالبا سه تا چهار برابر گران‌تر از شهرها است، در کراته‌اویس یک لیتر بنزین ۶ کروزه‌ایروی قدیم گران‌تر از شهر است! این تبعیض برای چیست؟

در کراتهاوس دایما شاهد تشییع جنازه‌ای بچه‌های زیر یک سال هستیم. در آن جا فقط یک بیمارستان برای ۳۰۰ هزار نفر جمعیت وجود دارد که فقط ۳ تخت خواب دارد. تازه آن هم بیمارستانی است نظامی که به طور استثنایی چند نفر غیرنظامی را هم گاهی می‌پذیرد.

می‌گویند در قانون اساسی جدید برزیل که شما از مفاد آن احتمالا بهتر از من آگاهید، قانونی برای از بند رهانیدن کشاورزان برزیل بوده است زیرا برای همه‌ی کارگران کشاورزی کشور کمک‌های پزشکی و خدمات بیمارستانی "رایگان" در آن در نظر گرفته شده بود. اما ببینید معنی آن چیست. در کراتهاوس نادار ما با هفت شهرداری و سیصد هزار نفر جمعیت، مردم فقط به این بیمارستان کوچک سی تخت خوابی که خوب هم مجهرز نیست، دسترسی دارند. آیا به راستی این خدمات دارویی و درمانی است؟ آیا درست است که این قانون را قانونی اساسی بدانیم که کارگران کشاورز را از قید آزاد خواهد کرد؟ آیا کارگران کشاورزی کراتهاوس به هنگام نوشتن این قانون اساسی مورد مشورت قرار گرفتند؟ به گفته‌ی (پاپ) جان بیست و سوم در "موضوع ودادگاه" عاملین اصلی توسعه باید مردمی باشند که در آن ذینفع هستند. کارگران کشاورزی بیش از همه به پیشرفت خود علاقمندند. چرا وقتی که طرح قانون اساسی ریخته می‌شد با آنها مشورت نکردند؟ این چیزی است که در اصطلاح به آن "پدر سalarی عمودی" گفته می‌شود، که در آن دولتها از روی رقت قلب به جای مردم فکر می‌گنند، به جای آنها و برای آنها انتخاب می‌گنند و سخاوتمند‌انه از بالا "قانون خلاصی از بند" را به آنها عرضه می‌دارند!

ما به رهایی از قید با روش پدرسالاری احتیاج نداریم. آن‌چه احتیاج داریم به وجود آوردن وضعیتی است که در آن همه‌ی آنها بیکاری که اکنون فراموش شده‌اند و مطرود به شمار می‌آیند بتوانند با اتحاد و همکاری خود را از قید عقب ماندگی برهانند.

به همین دلیل در اسقف نشین کراتهاوس با وجود منابع مالی نارسا و محدودی که در اختیار داریم، دست به تلاش زده‌ایم تا ایمانمان را به انجیل به منصه‌ی ظهور برسانیم تا کشاورزان تهید است را به اتحاد تشویق کیم و به آنها بفهمانیم که انسان هستند - درست به همان اندازه انسانند که پدر و مادر من یا شخص رییس جمهوری - زیرا آنها هم از همان شرف بنیادی یکسان برخورد ارزند: آنها هم تصویری از خداوند خالق هستند و به عنوان یک انسان حقی مساوی از حقوق بشر دارند.

آیا آن مردم سالاری که امکان دسترسی برابر به حیثیت واقعی را به همه نمی‌دهد، می‌تواند به راستی مردم سالاری خوانده شود؟ این مطلبی قابل توجه است و به همین دلیل در کراتهاوس کوشش ما صرف به وجود آوردن آگاهی و دادن شعور سیاسی به کشاورزان شده است. امروز، حتی گفتن کلمه‌ی "آگاهی" سوءظن ایجاد می‌کند. به یادمی آورم که در یک جلسه‌ی مصاحبه شخص مصاحبه‌کننده از من پرسید: آیا به راستی جرات می‌کنید این کلمه را به کار ببرید؟ از همه چیز گذشته، در اینجا دکتر این و دکتر آن از واپستگان حزب کمونیست در کنار شما نشسته‌اند و آنها این جور حرف می‌زنند. آیا "آگاهی" عبارتی "مخرب" است یا فقط عبارتی است انسانی؟

متاسفانه دست و دل بازی ما آن قدر بوده که بسیاری از بزریلیهای بسیار مهم را صادر کرد‌ایم. از سال ۱۹۶۴ تا به حال بیش از ۲۶ نفر معلم و متخصص را از دست داده‌ایم و سهم آمریکا که امروز صاحب "مغزهای فنی" جهان است، فقط ۹ نفر بوده است. (فقرات رو تمندان را غنی‌تر می‌کنند!) یکی از این بزریلیهای بر جسته پاولو فریر^{۴۵} است که روحانیت شیلی از او خواست تا در طراحی یک برنامه‌ی واقع بینانه برای ارشاد

-۴۵) فریر مارزه‌ای را در مقیاس بسیار وسیع برای آموزش و افزایش آگاهی در بین کشاورزان بزریلی پایه گذاشت. این مارزه شامل بسیج معلمان و تعطیل مدارس "کاملا نارسا" بود. این مارزه تازه به شهر نشسته بود که کودتای آوریل ۱۹۶۴ روی داد و او از حق شهروندی خود محروم و مجبور به ترک کشور شد.

مذهبی مردم آن کشور آنها را یاری دهد و حالا او در آزاد سازی متکی به مردم سالاری برای کشورهای آفریقای جنوبی شرکت دارد. پا اولوفریر می‌گفت "آگاه" کردن انسان آن است که به وی تفکری انتقادی بد هیم تا بتواند تضادهای رزیمی را که تابع آن بوده است، تشخیص دهد، در مورد آن قضاوت کند و به اندازه‌ی کافی خود را از رزیم مستقل نگاهدارد تا قادر باشد به طور مستقل تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر حق تعیین سرنوشت را خود در دست داشته باشد. به انسان خود آگاه انتقادی و اختیار تعیین سرنوشت خود را دادن به معنی "آگاه" کردن او است، و چنین آگاهی معادل با خواستن عدالت اجتماعی است. به همین دلیل من آن را آشکارا مذهبی می‌دانم.

پس اولین کاری که در استان ما باید انجام داده شود، بیدار کردن وجود انها و به وجود آوردن تمایل به سیاست در دهقانان است. آن وقت اتحاد برادرانه‌شان را می‌توانند به جوامع کوچک تری مانند حمایت گرم خانواده‌ی خویش نثار کنند. نام این عمل، توسعه از طریق جوامع است. از این طریق مردم می‌توانند با یک دیگر دیدار کنند و سخن بگویند. به این ترتیب، رهبرانی ظاهر خواهند شد که قادر نند این جوامع را یاری دهند که تا سرحد نهایی امکانات خود رشد یابند، و طرحهای کوچک را با استفاده از منابع خود برنامه‌ریزی کنند و به مرحله‌ی اجرا در آورند. با اجرای اولین برنامه از این نوع، انسان گامهای نخستین مردم سالاری را برداشته است.

داستانی به یاد م آمد که در بربیل و در منطقه‌ی ما اتفاق افتاد. در خشکسالی سخت سال ۱۹۵۸، دولت کار ساختمانی یک بزرگراه عظیم و بی‌شک ضروری را در نزدیکی کراته‌ماوس آغاز کرد. در نقطه‌ی معینی از راه به علت در سیر قرار گرفتن تخته‌سنگ بزرگی کار متوقف شد، و مسولان فکر ادامه‌ی ساختن راه را از سر به در کردند. نه دولت، نه استاندار، و نه گردان چهارم مهندسی (که در همان نزدیکی مستقر بود) جرات یا وسیله‌ی حل مشکل را نداشتند. دست آخر، روزی مردم محلی که تشخیص داده بودند دوشاد و شاد کار کردند آنان برای

مصالح عمومی به نفع خود آنها است، کاربرد اشتن مانع را شروع کردند، و پس از هر ۹۵ روز عرق ریختن، جاده به اتمام رسید. در روزی که قرار بود این راه به طور رسمی افتتاح شود، آنها مرا به همراه استاندار، فرمانده گردان چهارم و قاضی ناحیه به مراسم دعوت کردند. من به آنها گفتم: "زمانی که شما گرد هم می‌آیید و طرحی این چنین را برای منافع عمومی اجرا می‌کنید، در حقیقت مردم مصالاری را در برزیل پایه‌ریزی کردیده‌اید؛ اما وقتی که رئیس جمهوری کشور فقط ۳۰ روز مجال می‌داده که با عجله به قانون اساسی جدید رای داده شود، ما شاهد تحمیل استبداد بر کشورمان خواهیم بود!"

در کراتماوس، به تدریج و با احتیاط قابل ملاحظه شروع به بنیاد نهادن مردم مصالاری از طریق جوامع کوچک کرد هایم که طرحها را برنامه‌ریزی و اجرا کنند. در گذشته، همه دست به دامن استاندار می‌شدند. چه کسی مدرسه خواهد ساخت؟ استاندار. چه کسی پیش استاندار می‌رود تا با او صحبت کند؟ رئیس پلیس. رئیس پلیس چه کسی است و چه کسی صاحب زمین است؟ چه کسی مسؤول دیگران است؟ هیات نظارت بر انتخابات به حرف چه کسی توجه می‌کند؟ چه کسی به دولت تضمین می‌دهد؟ چه کسی هیات نمایندگی پلیس و خود نیروی پلیس را اسکورت می‌کند؟ مسؤولان دولتی محلی؟ چه کسی کلک معلمی را که برضد دولت رای داده، می‌کند؟ مسؤولان دولتی محلی. مردم باید خود را از دست فشارهای مسؤولان آزاد کنند. و هنگامی که مردم بدون توسل به استاندار شهردار، یا نمایندگی مجلس و تنها به کمک رهبر منتخب خود شروع به برنامه‌ریزی کردند، آن وقت است که آزاد شدن را آغاز کرد هاندو زمانی که بالغ و آزاد شدند، پافشاری خواهند کرد که صاحبان مقامهای حقوقی نسبت به درخواستهای آنها عدالت را رعایت کنند.

گام سوم، ایجاد فکر تعاونیها است تا در مقیاس کوچک شروع به تاسیس شرکتهای تعاونی کنند: در کراتماوس ماهنوز تحت نظامی سرمایه‌داری یا نیم سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم که تاریخ آغاز آن به قرن پیش بازمی‌گردد. مرحله‌ی سرمایه‌داری

جدید آغاز نشده است! این نوع نظام سرمایه‌داری به آنها که به راستی تهیید است و بی‌اهمیت هستند، هیچ‌گونه بخت و فرصتی برای رشد نمی‌دهد. علاوه بر آن قوانین حاکم بر برزیل در مرور تعاوینیها به شدت سیاسی است و روال تکامل قدرت خرید را تنظیم می‌کند. به این ترتیب، ما با ساختی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی رو به رو هستیم که مطلقاً اجازه‌ی پیشرفت نمی‌دهد. تا وقتی که این ساخت بنیادی، و به شدت معتقد به تبعیض، تغییرنگند، صحبت از رشد و توسعه بی‌معنی است. چه کسی باید آن را تغییر دهد. آیا باید منتظر باشیم که چنین فکری به خاطر دولت یا قانونگذاران خطور کند؟ آنها که اکثریت وکلای مجلس را انتخاب می‌کنند، همان کسانی هستند که قدرت اقتصادی را در دست دارند، مالک زمین هستند و هیات نظارت را در کنترل خود دارند. چه طور ممکن است وکلایی که این چنین انتخاب می‌شوند، قوانینی تصویب کنند که ساختها را تغییر دهد و فرهنگ، زمین، محصولات مادی و سرمایه را مبتنی بر مردم مسالاری کند؟ بسیار حیاتی است که کارگران و کشاورزان ما (اینها پیش از همه چون اکثریت را تشکیل می‌دهند) همراه با بقیه‌ی مردم بر اساس حرفة‌ای که برگزیده‌اند، سازمان یابند و یک "جبهه‌ی" فشار عظیم ایجاد کنند. من از فشار صحبت می‌کنم، نه از مبارزه‌ی مسلحane. اما بسیار امکان دارد که مبارزه‌ی مسلحane ضروری تشخیص داده شود و اگر چنین شود آن وقت اقدام به آن، با نص انجیل کاملاً منطبق است. اما من باور ندارم که این موضوع در برزیل موردی داشته باشد. با وجود این، اتخاذ تصمیم در چنین اموری بر عهده‌ی من نیست: وقتی پای سیاست به میان می‌آید، اسقفهای ما در آن کار تازمکار هستند، و این بر عهده‌ی شهروندان بالغ است که در مورد سرنوشت سیاسی کشور خود تصمیم بگیرند. ما جنگ برای پیشرفت انسان را در کرانه‌هاوس با درنظرگرفتن این موضوع و به نام انجیل شروع کردیم، چون انجیل عمیقاً خواهان عدالت است. نظر به این که می‌خواهیم نسبت به عیسی و انجیل وی وفادار بمانیم در منطقه در راه آزادی جدال می‌کنیم و به همین دلیل است که من برچسب "خرابکار" را نمی‌پذیرم. چنین تهمتی یا از روی سست ایمانی است (و

در اینجا من نمی‌خواهم ادعا کنم که در برزیل امروز کسی هست که سست ایمان باشد) یا از روی نادانی (پدر، آنان را ببخشای چون نمی‌دانند چه می‌کنند) یا شاید... خوب، چه عامل دیگری ممکن است باشد؟ سازشکاری؟

مبارزه در راه عدالت را "خرابکاری" خواندن فقط انفجاری را که قرار است رخ دهد، جلو خواهد انداخت و کمونیستها را یاری خواهد کرد تا برزیل را تصاحب کنند. آنان که مدافعان عدالت را کمونیست می‌خوانند، خود دست اندر کار تاسیس رژیمی در برزیل هستند که واقعاً خرابکار است. چرا؟ زیرا تهیدستان از صاحبان قدرت‌های اقتصادی قطع امید کرد هاند. تهیدستان و کشاورزان که اکثریت را دارند، در همان حال که از این دسته قطع امید کرد هاند، چشم به کسانی دوخته‌اند که برای برقراری عدالت مبارزه می‌کنند؛ و اگر بگویید جنگ برای برقراری عدالت "خرابکاری" است، پس به آنها گفته‌اید که امید داشتن نیز خود نوعی "خرابکاری" است. دیری نخواهد پایید که فقرا خود نیز برای کسب عدالت به جبهه‌ی نبرد بپیوندند. آن وقت آنها از مرز خرابکاری پا فراتر نخواهند گذاشت! ما اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم که اجازه داده‌ایم معیار آزادسازی و معیار عدالت خواهی به دست کسان دیگر تعیین شود.

دوستان من، بیانات من در اینجا خاتمه می‌یابد. منظور ایراد سخنرانی یا حتی گفت‌وگو نبود، اما بیان آرزوها یعنی و افزودن سهم من بر اندیشه‌های عمومی بود.

دون آنتونیو فراگوزو

سند زیر که عنوان دوم آن "تعمقی" در به اصطلاح دنیای مسیحیت و دنیای سوسیالیستی نام گرفته، گزیده‌ای از سخنرانی دون هلدر کاما را است که در ۱۹۶۲ در سوئیاولو ایراد گردید.

ملاحظاتی چند دربارهٔ همبستگی بشری

وقتی که پس از سه قرن آزار، اکثریت مردم جهان لاتین - یونانی به مسیحیت گرویدند و مسیحیان دخمه‌ها را به سوی

شکوه خطرناک معابدو دربار امپراتوری ترک کردند، خبر رسید که "بربرها" در راهند.

"بربرها" اصطلاحی غریب است. این نام به جمعی از مردم اطلاق می‌شده از یک سو میین خودکفایی همراه با غروری جامعه‌ی یونانی - رومی بودند و از سوی دیگر ترس از آنها احتمال سقوط تهدی را نشان می‌داده که به گمان آن جماعت فراتر از آن نمی‌توانست وجود داشته باشد. شاید هیچ چیز بهتر از وحشت سینت اگوستین کبیر در او اخیر عمر نمی‌تواند این مطلب را بیان کند. او نیز با داشتن چشم بصیرت نتوانست اتفاقی را در کنده که در ظاهر فاجعه‌ی محض می‌نمود، ولی در باطن سرآغاز دوره‌ای جدید بود.

برخورد دنیای غرب در قبال سوسیالیسم به شدت یاد آور این اتفاق گذشته است. در اینجا منظور من از دنیای غرب، دنیای سرمایه‌داری آزاد یا دنیای سرمایه‌داری جدید است: دنیایی که هر وقت نفع داشته باشد، به مسیحی بودن خود می‌بالد.

دنیای سوسیالیستی هدف آماده‌ای برای حمله‌ی جهان غرب شده است. دنیای سوسیالیست، مارکسیسم را به عنوان فلسفه‌ی خود برگزیده است که در نظر ما متراو فبا ماد مگایی و جنگ با مذهب است و به نظر می‌رسد که حد اعلای نیروی بیگانه شونده و بیگانه کننده باشد.

دنیای غرب کوشیده است تا افسانه‌هایی بسازد و تا آن‌جا که ممکن است آنها را به مردم بقبولاند، به طوری که اکنون ریشمکن کردن آنها کاری مشکل شده است، به عنوان مثال:

- ضدیت با کمونیسم، جنگ صلیبی عصر حاضر است.
- اتحاد جمهوریه‌ای شوروی دشمن شماره‌ی یک آزادی، مردم‌سالاری، تمدن مسیحیت، خدا، میهن و خانواده است، و بسیاری از مردم شوروی را برازنده‌ی عنوان قاتل فرستاده‌ی خداوند (که قبل از یهودیان نسبت داده می‌شد) می‌دانند، این عنوان مظہر نفرت انگیزترین و تنفرآورترین چیزها است. برای بعضی از مردم نیز اکنون اتحاد شوروی دشمن شماره‌ی ۲ شده است چون به نظر آنها چین در نعایش غلبه و تخریب از شوروی پیشی گرفته است.

- ایالات متحده آمریکا، برخلاف اتحاد شوروی و چین، شهسوار حافظ تمدن مسیحی مردم‌سالارانه و آزادی معرفی شده است. در نظر بسیاری از مردم، آمریکاییها برگزیدگان جدید خداوندند، زیرا تا به حال دوباره نجات دنیا برخاسته‌اند. از نظر جمعی کثیر، آمریکا نجات دهنده‌ی اقتصاد اروپا پس از جنگ جهانی دوم و ارتقا دهنده‌ی توسعه در جهان سوم است. بسیاری از مردم با سپاس این حق را برای آنها محفوظ می‌دانند که هر آینه کشوری مورد تهدید کمونیسم قرار گیرد، آمریکاییان اجازه‌ی دخالت داشته باشند. از نظر این مردم وقتی که هدف جلوگیری از کمونیسم مطرح باشد، تمام عوامل اقتصادی و نظامی صحیح و قابل توجیه است. آنها هر نوع سلاحی را که آمریکاییها به کار بگیرند، قبول دارند. آنها با وجود این آسوده گسترش هرجنگی را حتی اگر اجتناب پذیر هم باشد، یا بمبارانهای اتمی مثل بمباران هیروشیما و ناگازاکی دیگری را پذیرا هستند و از آن حمایت می‌کنند.

با داشتن چنین دیدی، ما به وسیع تر شدن شکاف بین دنیای سوسیالیستها و دنیای غربیها، یا به اصطلاح دنیای مسیحیان، کمک می‌کنیم. با چنین افسانه‌هایی؛ جنگ جهانی سوم را اجتناب ناپذیر می‌نماییم؛ و چه کسی احتمالاً می‌تواند پیش‌بینی کند که پی‌آمد‌های آن برای بشریت چه خواهد بود؟ با چنین طرز تفکری، عملاً امکان درک ضرورت همبستگی جهانی را از مردم می‌گیریم.

ما باید چندان واقع‌بینی و جسارت داشته باشیم که تشخیص دهیم در هر دو طرف خطاهای وجود دارد. - آزاد منشی متکی به سرمایه‌داری نیز همان طور که رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی اشاره کرده است، رشد در ماده‌گرایی دارد و به صورت مستقیم مسؤول بربایی دیکتاتوری بین‌المللی سرمایه است.

- چرا نباید به آن دسته از متفکران جهان کمونیسم که مارکسیسم را تنهان‌نظام و فلسفه‌ی مطلق نمی‌دانند، اجازه دهیم بر ضد خشکی استالینیسم و در مقابلت با مارکسیسم

جزمی سخن بگویند و خشونتی را که به اسم مارکسیسم در مورد ملتها یعنی به کار می‌رود که سعی دارند خود را حفظ کنند و حق تعیین سرنوشت را برای خود شان نگه دارند، محکوم کنند؟

- چرا نمی‌خواهیم بفهمیم که سوسیالیسم فقط یک نوع نیست، یا این که چرا ما مسیحیان نمی‌کوشیم تا ورای تعریفهای رایج این لغات را ببینیم؟ چرا از این واقعیت آغاز نمی‌کنیم که سوسیالیسم نباید الزاماً با مادگرایی مرتبط باشد و این نظام می‌تواند به جای خفه کردن شخصیت فرد و جامعه، در خدمت بشر قرار گیرد. احساسات نباید ما را کور کند و آن چه را که در حقیقت فقط برخورد های منافع اقتصادی است، جنگهای مذهبی یا مبارزات عقیدتی تفسیر کنیم.

نکته‌ای که با اطمینان تام می‌توان گفت این است که هر جا منافع جهان سوم مطرح می‌شود، هر دو طرف خود خواهی جدی از خود نشان می‌دهند، و گرنه روش اتحاد جمهوریهای شوروی را در مجمع سازمان ملل نسبت به توسعه‌ی تجارت که مشابه روش ایالات متحده آمریکا است، چهگونه می‌توان تفسیر کرد؟

تا کی آمریکای لاتین اجازه می‌دهد که تحت فشار قرار داشته باشد تا کشور برادر خود کوبا را از خویش نداند؟ مردمی که در کوبا سر به شورش برد اشتبند، جز نجات کشور خود از فقر و عقب ماندگی چیزی نمی‌خواستند. در ابتدا این مردم دست به دامن ایالات متحده و کانادا شده بودند. آنها که ملتی را در انزوا و عاری از قدرت رها می‌کنند باید برای بیهودگیهایی ملامت شوند که احتمالاً آن ملت به آنها توصل می‌جوید.

گفته می‌شود که شروع باب گفت و گو با کوبا، خطر کوبازده شدن تمام آمریکای لاتین را دربردارد. چه مدت طول خواهد کشید تا مردم مسالاری از پس گفت و گو برآید؟ تا کی ما احمق و از درک این مطلب عاجز می‌مانیم که تنبیه و به انزوا کشاندن کوبا به جرم به دست آوردن حق تعیین سرنوشت، که البته از دید نظری مدعی هستیم برای چنین حق احترام قایلیم، در

نهايت اين نتیجه را به بار خواهد آورد که کويا هر چه بيشتر به دايروي امپرياليسم شوروی نزد يك تر شود. اين موضوع که رفتار ايانات متحده سبب به وجود آمد ن افسانه های نزد جوانان درباره کويا خواهد شد که آن کشور را به عنوان الگویي برای انقلاب در راه رهایي از عقب ماندگی بپذيرند، به جای خود بماند.

در بازار مکارهی جهانی کانادا غرفه های دنیاى سرمایه داری و دنیاى سوسیالیستی در کنار هم قرار گرفته است. هرکس که بی تعصب از آنها دیدن کند، می بیند که عملا هردو دنیا نتیجه یکسان به دست آورده اند، یعنی پیشرفتهای فنی مشابه که با مفاهیم مثل حقیقت، زیبایی، خوبی، جوانی و کانون خانواده کاملا هماهنگ هستند.

چرا نمی توانيم پل توافقی از آن نوع که غرفه های آمریکا و شوروی را در منوال به هم وصل کرده است، میان دنیاى غرب و دنیاى سوسیالیستی برقرار کنیم؟

دون هلدرا کاما را

سند ذیل حاصل مطالعه کمیسیون متخصصان تحت ریاست عالی جناب کاندید و پادیم اسقف لورنا^{۴۶} و نماینده دایمی بزریل در انجمن روحانیت آمریکا لاتین^{۴۷} به نهمین جلسه این انجمن در ژوئیه ۱۹۶۲ در بزریل است.

۴۶— Lorena.

در بیست و دوم ژوئیه یا دو روز پس از پایان کنفرانس عالی جناب زیگواد نامه ای را که دوازده اسقف دیگر نیز آن را امضا کرده بودند خطاب به ریيس جمهوری کاستمیلوا فرستاد. در آن نامه آمده بود: "بتدیریج، متخصصان و خرابکاران که قصد دارند بزریل را دستخوش هرج و مرج کنند، در بین اسقفا، کشیشان و مردم مسیحی غیرروحانی نیز رو به افزایش هستند و نا زمانی که چین و شوروی برای تحمل دیکتاتوری کمونیستی می خواهند از شیوه های چریکی استفاده کنند، اجرای آموزه هی امنیت ملی ضروری است. " این سخنمه بارز تفسیرهای است که انتشار این متن را موجب شد و مناسبت انتشار آن حتی در درون کلیسا، بعد از کودتای سال ۱۹۶۸ آشکارتر گردید.

مقدمه

وقتی کلیسا به گذشته و حال می‌نگرد، خود را با مجموعه‌ای از پدیدهای اجتماعی و سیاسی رویه‌رو می‌بیند که در گذشته مانع خدمت کلیسا به بشریت شده‌اند و با در نظر گرفتن سیاستهای حاکم بر جامعه‌ی کنونی ما، می‌توان گفت که ممکن است امروز نیز اثری مشابه داشته باشند.

اگر دوره‌ی پیش از ظهور نازیسم و سیاستهای منتهی به آن را در آلمان از نزد یک مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم سیاست امنیت ملی کنونی بزریل خبر از تکرار شدن جریاناتی می‌دهد که در گذشته‌ای نزد یک حادث شدند، یعنی همان دوره و همان سیاست امروز در این کشور دوباره در حال شکل گرفتن است.

هیتلر در کتاب نبرد من می‌گوید: "تمام فرهنگی که امروز دنیا به ما عرضه می‌دارد، تمام کارهای هنری، علمی و فنی تقریباً به طور انحصاری حاصل کار افراد نژاد آریایی است. پس می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که تنها نژاد آریایی پایه‌گذار بشریت برتر است و این نژاد نمونه‌ی کامل چیزی است که ما آن را بشر می‌خوانیم. نژاد آریا پرورمه تایتان^{۴۸} این دنیا است. از چهره‌ی درخشان آریاییها نور الہی نبوغ به طور مداوم ساطع می‌شود."

وازه‌ی "آریایی" را "با نیروهای مسلح" عوض کنیم، همان فرضهای اصلی و در بی آن همان نتیجه‌گیریها را در بزریل خواهیم دید.

در هر صورت نژاد پرستی نازیها، در راه به دست آوردن آمالشان تنها با یک مشکل رویه‌رو شد و آن مشکل کلیسا بود. بنابراین، منطق حکم می‌کرد که کلیسا را از میان برد اراده یا دست کم آن را تا حد سکوت کردن تضعیف کند. روشی که برای

-۴۸ - (Prometheus) تایتان (فرزندهایان) فرزند پاتیوس. در اساطیر یونان پرورمه کسی است که برخلاف خواست و میل خدایان، افروختن آتش را به انسان آموخت و به عذاب ابدی محکوم شد. - م.

این خواست به کار گرفته شد، مورد اعتراض پاپ پی یازدهم^{۴۹} در بخشناهی پاپ به نام^{۵۰} Mit brennender Sorge قرار گرفت.

به طور خلاصه نازیها کوشیدند کارهای ضد کلیسا ای خود را استثار و مخفی کنند و آنها جوی از عدم اعتماد، نفرت، رسوایی و در پیرامون آن ماکیاولیسم آفریدند، آزادی عمل کلیسا را منوع کردند و میهن پرستی، را به صورت بت پرستی جانشین مذهب حقیقی ساختند. احساسات مذهبی با توصل به وحدت وجودی گوبینو^{۵۱} و کومپلوفیز^{۵۲} و به طریق هگل، فیشه^{۵۳} و کانت، افسانه های نزادی و خون را جایگزین مسیح کردند. کلیسا و به ویژه رهبران آن در تله افتادند و مجبور به قبول سودمندی هرگار^{۵۴} و ملت خواه مذهبی شدند (که البته اسقفها جلودار و پیشتاز این صفت بودند). با استفاده از مدارس گروههای جوانان و وسائل ارتباط جمعی، ساختهای اخلاقی را فروریختند و با آزار دادن کشیشان آنها را به سکوت واداشتند.

امروز به نظر می رسد که ابرمرد تاریخ بار دیگر در برزیل ظهرور کرده باشد. او در آن واحد نماد قدرت، قضاوت تصمیم و نیز ابزار قدرت اقتصادی است، و در هر دو نقش وی بر دانش فنی بیش از حد پیشرفت، تکیدارد. این تجمع قدرتها که در آن هر عنصر، عناصر دیگر را تقویت می کند، دست اندر کار کسب پشتیبانی توده های تهیید ست عقب افتاده است تا آنها را درجهت نفع خود استثمار کند. به نظر می رسد یک روش

۴۹—Pius XI.

۵۰—"آموزه هی مسیحیت و سیاست" نام رساله هی پاپ بی یازدهم است که به تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۳۷ منتشر شد. پاپ در این رساله ناسیوال سوسیالیسم را محکوم دانست و کاتولیک هایی را که به حزب نازی پیوسته بودند تکفیر کرد. متن رساله در کلیساها و نیاشکاهای رایش خوانده شد و درنتیجه موجی از بارداشت و تبعید اسقفها، کشیشان و مومنان به وجود آمد.

۵۱—Gobineau.

۵۲—Cumplovicz.

۵۳—Fichte.

۵۴—(Utilitarianism) منظور این است که خوبی و بدی هر چیز به درجهی سودمندی آن برای جامعه بستگی دارد. — م.

کلی به انقیاد کشیدن ضعفا ، به زنجیر کشیدن آنها در برج و باروی نظام ثبیت شده یعنی ارتش است که به آسانی به هر شکل که بخواهند درمی آید. روش اختصاصی همان روش نازیها است که از راه تجربه به کمال رسیده است. هدف نهایی، اگرچه هنوز تمام و کمال به آن اعتراف نکرده‌اند، برآند اختن کلیسا است که یک بار دیگر تها عامل پایداری در مقابل رویدادهای در حال وقوع است.

این موضوع از جمع‌بندیهایی که خواهیم کرد، آشکارتر خواهد شد.

در اولین قسمت، سنتز تاریخی رشد سیاسی - اجتماعی برزیل را از سال ۱۹۳۰ تا زمان حاضر و در دومین قسمت سنتز عقیدتی رایج در برزیل را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در سومین قسمت آموزه‌ی امنیت ملی را با آموزه‌ی کلیسا مقایسه خواهیم کرد.

سوابق و عوامل

بحرانهای سیاسی برزیل که از سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ آغاز شدو با توفیق کودتای نظامی ۱۹۶۴ تا زمان ما ادامه پیدا کرده، ارتباط نزدیکی با تغییرات ساخت‌کشور دارد که انزوای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی را به دنبال عارضه صنعتی شدن به وجود آورده است.

توسعه، بهدلیل ایجاد کردن مکانیسمهای دگرگون‌کننده‌ی ساختهای اجتماعی، الگوها و شکل‌هایی از فعالیت و خواسته‌ها را به وجود می‌آورده که با الگوی فعالیتهای جاری در جامعه پیش از آن مباینت ریشه‌ای دارد. به این ترتیب تضادی ایجاد می‌شود که به تمام قشرهای جامعه تحت دگرگونی، گسترش می‌یابدو این تضاد از نظر سیاسی با شکل‌هایی از قدرت و ائتلاف بیان می‌شود که از نظامهای دولتی به ظاهر مرساله تا خود کامگی آشکار و حتی استبداد تغییر می‌کند.

دگرگونی اقتصاد ما که از روی سنت بر پایه‌ی صادرات و کشاورزی تک محصولی نیم صنعتی بوده است، افزایش سرعت

جایه جایی جمعیت از روستا به شهر، اتکا به منطقی شدن بیشتر سازمانها و نهادها، و مادی ترشدن فرهنگ را به دنبال داشته است که پی‌آمد آن ظهور معیارها و توقعات در بخش بزرگی از جمعیت بوده، که بیشتر مناسب کشورهای پیشرفتمراست و به گونه‌ای شرکت در زندگی سیاسی شده، که تا به حال ناشناخته بوده است.

اگرچه بحران جهانی سال ۱۹۲۹ برزیل را به انتخاب نوعی توسعه‌ی صنعتی سوق داد، از نظر سیاسی، نقطه‌ی عطفی در مردم‌سالار کردن بنیادهای سیاسی و اداری این ملت بود.

وقتی که سلطه جویی سیاسی در ۱۹۳۰ به پایان رسید و بورژوازی لا تیفوندیا مجبور شد تا با بورژوازی مالی و بورژوازی صنعتی در قدرت سهیم شود، مشکل واگذاری قسمتی از نظام قدرت ملی به طبقات متوسط و زحمتکش شهری قد علم کرد. این مشکل بی‌تردد از جانب جنبش طرفداران قانون اساسی سون‌پاولو^{۵۵} ستون اعتراف^{۵۶} و سایر گروهها^۱ ایجاد شده بود.^{۵۷}

جنبش سال ۱۹۴۵ برای دوباره مردم‌سالار کردن کشور به دنبال گسترش فرآیند مبارزه‌ی سیاسی به وجود آمد و باعث سقوط دیکتاتوری واگاس^{۵۸} گشت، سپس مبارزه برای ملی‌کردن

۵۵—Sao Paulo.

۵۶—Prestes.

۵۷—جنبش قانون اساسی سون‌پاولو جنبشی انقلابی با طبیعتی آزادمنش بود، که توسط روشنفکران و افسران جوان بر ضد قدرت سرهنگها قد علم کرد. یک افسر عالیرتبه، به نام سرهنگ پرست، به جنبش پیوست، گروهی از همفکران را به دور خود گرد آورد و با آنها در حمایت از کمونیسم به یک راهپیمایی طولانی و تاریخی از این سوی تا آن سوی برزیل دست زد. سرهنگ پرست هنوز دبیرکل حزب کمونیست (زیرزمینی) برزیل است.

۵۸—(Getulio Vargas) وارگاس (۱۸۸۳—۱۹۵۴) وکیل دادگستری، عضو مجلس، وزیر دارایی (۱۹۲۶—۱۹۳۰)، رئیس جمهوری پرست رادر سال ۱۹۳۵ از کار برکنار کرد و یک دولت مؤقت تشکیل داد. از طرف مجلس موسسان به ریاست جمهوری انتخاب شد، اما با تصویب قانون اساسی جدید اختیار اداره‌ی مملکت از دست مجلس خارج و در اختیار رئیس جمهوری قرار گرفت. او تا سال ۱۹۴۵ در مسند قدرت باقی ماند، قانون اساسی را ملغی و اصلاحات کلی را عنوان کرد، در سال ۱۹۵۰ دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد و در راه تنظیم اقتصاد

نفت، مرگ مارگاس، بحرانهای دولتی کافه فلھو^{۵۹} و کارلوس لوز^{۶۰} به دنبال آمد و جریانها منجر به برنامه‌های اصلاحی دولت کوبیتچک^{۶۱} و استعفای کوادروس^{۶۲} شد. انتخاب گولارت^{۶۳}، اصلاحات اساسی را در دنبال داشت، و پس از آن کودتای نظامی سال ۱۹۶۴ موجب سقوط او شد. عاقبت، یک دوره جدالهای سیاسی پیش آمد که در مسیر آن، هر وقت منافع خاند انها حکومتگر مورد تهدید قرار می‌گرفت، شکنندگی ساختهای سیاسی که در آن تصمیم‌گیری همیشه بر عهده^{۶۴} دولت ملی نبود، آشکارتر می‌شد. قوانین مردم سالاری نیز

برنامه‌ریزی شده قدم گذاشت. وی در سال ۱۹۵۴ دست به خودکشی زد.

-۵۹) (Cafe Filho) کافه فلھو به هنگام مرگ وارگاس معاون ریاست جمهوری برزیل بود و در ۲۴ اوت ۱۹۵۴ به جای او نشست. در نوامبر سال ۱۹۵۵ از مقام خود استعفا کرد.

-۶۰) (Carlos Luz) کارلوس لوز از طرفداران وارگاس بود. در نوامبر سال ۱۹۵۵ به ریاست جمهوری انتخاب شد، ولی پس از چند ماه با یک کودتای نظامی از کار برکار گردید.

-۶۱) (Kubitschek) کوبیتچک در سال ۱۹۰۲ متولد شد. از ۱۹۵۰-۵۴ فرماندار ایالت بیلو اوریزونته بود. در سال ۱۹۵۶ برای دوره ۶۱-۶۲ به ریاست جمهوری انتخاب شد. او لقب پدر برزیل را داشت. پس از کودتای سال ۱۹۶۴ برای مدت ده سال از حقوق مدنی محروم گشت و به زندگی در پاریس پناه برد. در سال ۱۹۶۷ با همکاری گولارت جبهه‌ی فراگیر را بر ضد دولت تشکیل داد.

-۶۲) (Quadros) کوادروس در سال ۱۹۱۷ به دنیا آمد. او از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۹ فرماندار ایالت سونپاولو بود، و در ژانویه ۱۹۶۱ به ریاست جمهوری برزیل انتخاب شد. به دنبال تصمیم او منی بر اعطای عالی‌ترین نشان بزریل به چه‌گوارا، وزیر بهداری وقت کوبا که از آن کشور دیدن می‌کرد، در اوت همان سال محروم گشت و کشور را ترک نمود و تا سال ۱۹۶۷ مراجعت نکرد. او از طرفداران جبهه‌ی فراگیر بود.

-۶۳) (Goulart) گولارت در سال ۱۹۱۸ متولد شد. عضو حزب کارگران برزیل و داماد وارگاس بود. در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۱ به سمت معاون رئیس جمهوری انتخاب شد. پس از استعفای کوادروس به ریاست جمهوری رسید. کوشید تا برنامه‌ای اصلاحی را اجرا کند، و به خصوص اصلاحات کشاورزی را مورد نظر داشت. پس از برکناری در نتیجه‌ی کودتای نظامی آوریل ۱۹۶۴، از حقوق مدنی محروم گشت. در زمان نگارش این کتاب، گولارت در اوروگوئی زندگی می‌کرد.

همواره محترم شمرده نمی‌شد.

عدم ثبات سیاسی که این وقایع گویای آن است (مشابه آنها را می‌توان در سایر نقاط آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا نیز یافت) به خوبی وجود مبارزه‌ای مستمر را در ساخت قدرت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری، نشان می‌دهد. با توجه به نفوذ و منافع متنوع بین‌المللی، این مبارزات کم و بیش افراطی می‌شود. رشد کشور اگرچه امید به بهبود سطح زندگی را در بعضی از نقاط افزایش می‌دهد، بر قشرهای وسیعی از جمعیت اثر نمی‌گذارد. آنها هنوز در همان مرحله‌ی رشد نیم زمین‌داری پیش از سرمایه‌داری زندگی می‌کنند. حتی در مناطق توسعه یافته‌تر، حاصل این رشد چنان انتخاب شده تقسیم می‌شود که به هیچ وجه نیاز طبقات زحمتکش را برآورده نمی‌سازد.

طبقاتی که اهمیت‌های قدرت را در دست دارند، وقتی با خواست افزایش مردم‌سالاری فرهنگ، بالا بردن سطح زندگی، تولید و درآمد ملی رو به رو می‌شوند، با تمام تضادی که ممکن است بین خود داشته باشند، جبهه‌ای متحد و یکپارچه تشکیل می‌دهند تا جلو هر حرکت سیاسی را که ممکن است منجر به توزیع دگرگاره‌ی قدرت یا توزیع عادلانه‌ی ثروت شود، سد کنند. آنها که در مسند قدرت‌اند، با توجه به این اصل که توسعه از روی ضرورت به جریان اندختن مجدد حاصل زحمتکشی ملت را در شکل سرمایه ایجاد می‌نمایند، با استراتژی بسیار حساب شده‌ای توانسته‌اند شرکت طبقات حقوق بگیر را کم کنند؛ تعداد احزاب را کاهش دهند، اتحادیه‌ی صنفی را از هم بپاشند، اضافه نشدن حقوق را به تصویب برسانند و به هر جنبشی که هدف آن به دست آوردن حق ابراز وجود سیاسی باشد، برجسب خرابکاری بزنند... .

توضیح صریح این که شکل قدرت چه گونه واجب‌الحرمت شده است را باید در آموزه‌ی امنیت ملی جست و جو کرد.

وضع موجود بزریل یکی از آن موارد قطع ارتباط کامل بین شهروندان ساده و افرادی است که در مسند قدرت‌اند. گروههای اجتماعی قاعده‌ی هرم اقتصادی و سیاسی کشور، مثل اتحادیه‌های صنفی و سایر جوامع ملی، در سطوح بنیادهای سیاسی جایی ندارند. تصمیم‌هایی که ملت ارتباط دارد حالا کلا

به یک محور مرکزی متکی شده است که در ظاهر خود را وجود ان و قیم ملت می داند. مظہر این محور، شورای امنیت ملی است. این تصمیمها در چارچوب بازیهای قدرت سیاسی غرب اتخاذ شود و ایالات متحده نقش رهبری آن را بر عهده دارد.

کلیسا که با این اوضاع روبه رو است، باید موضع خود را در مقام یک ارگان اجتماعی و مبارز مورد تجدیدنظر قرار دهد از آن جا که کلیسا در هر پله‌ی این نردبان اجتماعی دخالت دارد، نباید فراموش کنیم که می‌تواند به عنوان یک مرکز فشار نقش قاطعی را در دفاع از ارزشها و منافع انسانی مورد نظر انجیل، بازی کند.

عقیده‌ی رایج / مروز برزیل

۱. اسنادی که در معرض افکار عمومی قرار گرفته است و مطالعه‌ی آنها امکان دارد، بسیار محدودند.
بخش اعظم اسناد در اختیار کسانی است که اهمهای قدرت را در کف خود دارند.

مطالعات ما مبنی بر متون زیر بوده است:
قانون اساسی فدرال سال ۱۹۶۲

تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۲۰۵ مورخ بیست و پنج فوریه‌ی سال ۱۹۶۲ درباره‌ی اصلاحات اداری.
تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۳۱۴ مورخ ۱۳ مارس ۱۹۶۲ درباره‌ی امنیت ملی.

تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۳۴۸ مورخ ۸ ژانویه‌ی ۱۹۶۸ در مورد شورای امنیت ملی.

نطق افتتاحیه‌ی رئیس جمهوری کاستلوبرانکو خطاب به آکادمی عالی نظامی به تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۶۲
نطق ژنرال آگوستوفراگاسو، رئیس آکادمی عالی نظامی، به تاریخ ۲۰ مه ۱۹۶۸
ژماوپولتیک برزیل، توسط ژنرال گولبرتی دوکوتو ۶۴ به تاریخ ۱۹۶۶.

اگرچه تعداد این متون چندان زیاد نیست، ولی برای بیان اصول فلسفه‌ی نظامی دولتی که در سال ۱۹۶۴ بر سر کار آمد، کفايت می‌کند.

۲۰ نظریه‌سازان قدرت جدید از تجزیه و تحلیل وضع کشورمان، اصول خاصی را استخراج کردند که آنها را جزء جداناشدنی تصمیم‌گیری می‌شمارند و در این کار از آن اصول کمک می‌گیرند.

(الف) مخالفان. دنیا به دو گروه ملت تقسیم شده است که با کین‌توزی با یک دیگر مخالفت می‌ورزند. در یک طرف غرب مسیحی و مردم‌سالار و در طرف دیگر شرق مادی و کمونیست قرار دارد. بین این دو به جز مخالفت همیشگی، یعنی جنگ تمام عیار، چیز دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. کشورهای توسعه نیافته‌ی غرب باید بدانند که اتحاد آنها با دولتی که رهبری گروه مردم‌سالار را بر عهده دارد، از نظر تاریخی چه قدر مهم است.

دنیا زیرسلطه‌ی دانش فنی قرارداده. بنابراین باید مطلوب پرستی را کنار بگذاریم. کشورهایی که قدرتمند هستند، قدرتمندتر می‌شوند و آنها که ضعیف‌اند، ضعیف‌تر خواهند شد. رابطه‌ی آنها به مثابه‌ی رابطه‌ی قدرت پایتخت با ولايات است که این نوع رابطه زندگی فردی هر کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

تبغیت کامل از ابرقدرت، حفظ تمدن مسیحی ما را تضمین می‌کند. پس ما تمام اعتمادمان را در گرو نظام امنیت جمعی خود، پیمانهای چند جانبه و سلاحهای دولت ابرقدرت می‌گذاریم.

سیاست داخلی هر کشوری دیگر نمی‌تواند از سیاست خارجی آن جدا باشد.

اگر ما به این اصول پایبند بمانیم با علم به عنوان ابزارکار، با مردم‌سالاری به عنوان رابطه‌ی

سازمان سیاسی و بامسیحیت به عنوان حد اعلای روابط اجتماعی می‌توانیم به "کمال مطلوب غربی" برسمیم. در این موقعیت راه گریزی نداریم و باید در کنیم که جنگی تمام عیار در کار است، و با تمام نیرو و امکانات بر ضد خرابکاریها، نفوذ و قیام کمونیستها بجنگیم.

(ب) ملت پرستی. ملت پرستی اصل اول در دایره‌ی سیاسی و اجتماعی است. وفاداری هر فرد نسبت به دولت فرضه‌ی مطلق او است.

وفاداری کامل به ملیت، مرحله‌ی نهایی تکامل در فرآیند پیشرفت آگاهی است، و ثباتی درونی را که بشر در جست و جوی آن است، فراهم می‌آورد. با وصف این، رشد آگاهی ممکن است عقب رونده هم باشد، همان طور که در اروپای پیر و خسته دیده می‌شود. در آن جا به علت وجود نوعی "آموزه‌ی پوسیده و مفلوک صلح‌خواهی" ملت پرستی دیگر نمی‌تواند اعتقاد و ایمان به دولت را در میان شهروندان به غلیان درآورد.

ملت پرستی سالم می‌خواهد که منافع واقعی ملت بر هر منفعت دیگر پیش گیرد و تمام کمال مطلوبها و ارزش‌هایی که با این اصل مطابقت نداشته باشد، دور ریخته شود.

ملت پرستی باید الهام بخش، محرك و محیط بر هر نظریه‌ی سیاسی و هر برنامه‌ی استراتژیک باشد. دسترسی به هدفهای ملت خواست همگان است - یعنی که به عنوان یک گروه یکپارچه در بالاترین حد سعادت و شخصیت زیست کنند.

با وجود این، واقع بینانه نیست اگر برای دفاع از اولویت ملت پرستی موازین امنیت فقط در سطح ملی در نظر گرفته شود. آن چه ما بدان احتیاج داریم نوعی دفاع جمعی در مقیاس قاره است. دفاع از بلوک غرب ایجاد می‌کنند که تاحدی قربانی شدن توسعه‌ی خود را بپذیریم و فنون خارجی را

وارد کنیم. اگر سرمایه‌ی لازم برای استفاده از منابع معدنی خود را نداریم، آن را به دیگران واگذاریم، به نفوذ سیاسی - اقتصادی دولت رهبر گردن نهیم و سرانجام نظام اقتصادی سرمایه‌داری و بنیادهای مردمسالاری غرب را پذیرا شویم.

۳. از آنجا که ما درگیر جنگی کامل و دائمی هستیم و به طور جدانشدنی با بلوک غرب ارتباط داریم، پس باید سیاست ملی خود را در قالب برنامه‌ریزی آن گروه تعیین کنیم. بنابراین هم دولت و هم سیاست ملی باید در درون این خط مشی یکپارچه شود و عینیت یابد.

قدرتها ملی (یعنی قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه) فقط ابزارهای کار هستند، زیرا اگرچه در ترکیب قدرت ملی قوه قضاییه قسمتی از قدرت نظامی تعیین شده است، در صورت بروز جنگ، قدرت نظامی باید بتواند اداره‌ی کامل مملکت را به دست گیرد.

تمام برنامه‌ریزیها در زمینه‌ی توسعه و رفاه مردم بزریل باید تابع برنامه‌ریزی استراتژیک باشد که هدف آن تضمین امنیت دولت در برابر گروه مخالف - نه تنها در یک زمان معین، که در تمام موقع و از طریق بنیادهای آن - است.

و این مفهوم آموزه‌ی امنیت ملی است. وضع در غرب و به ویژه در بزریل به گونه‌ای تجزیه و تحلیل شده است که برقراری یک قدرت برتر را توجیه نماید، تادر وفاد اری کامل به منافع دولت رهبر و با توجه به امنیت جمعی نوع دولت و اقتصادی که باید داشته باشیم، سیاستهای پول و سرمایه، برنامه‌های توسعه وغیره را تعیین کند، و تمام آنها به نام غرب و تمدن مسیحیت باشد.

۴. به این ترتیب، تلاش برای رسیدن به یک نظام

مردم‌سالار و روش زندگی مسیحی با نظری ضد کمونیستی به معنی به کار گرفتن پیش‌بینیهای آموزه‌ی امنیت ملی در مورد بروزیل است که این خود ساخت جدید قدرت را طلب می‌کند.

به رغم تمام مشکلات (یعنی هماهنگ کردن امنیت با آزادی، تبعیت با توسعه‌ی استراتژی و سیاست و غیره) نظریمسازان با عزمی راسخ و قدمی ثابت در برگزیدن موازینی‌گام برداشته‌اند که اجرای تمام و کمال آموزه‌ی امنیت ملی را ممکن می‌سازد. در عمل اشاره‌ی اولیه‌ی این موازین به مطالب زیر است:

(الف) تقویت برنامه‌ریزی استراتژیک جامع به عنوان نظام دولتی و پیش‌بینیهای شورای امنیت ملی به عنوان اصول قانون اساسی آن.

(ب) برقراری ابرساختهای قدرت که دولت را در دست داشته باشد.

این ابرساختهای در حال حاضر قدرت تصمیم‌گیری عالی را به وجود می‌آورده و مقامات مشروع باید خود را با آن تطبیق دهند.

۵. برنامه‌ریزی استراتژیک جامع که جای دولت یا هر نظام سیاسی مشابه دیگر را بگیرد، تحلیل دقیقی از وضع موجود بنماید و به تصمیم اجرایی برسد. (یعنی انتخابی از چند هدف از پیش تعیین شده بنماید):

(الف) هدفهای بلندمدت ملی، هدفهایی است که جهت استراتژی جامع پیوسته متوجه آنها است و عبارتند از استقلال سیاسی و چارچوب همکاری قاره‌ای، زندگی به روش مردم‌سالاری همراه با شرکت فعالانه و هشیارانه مردم، وحدت ملی و یکارچگی جامعه برایهای اصول عدالت اجتماعی، مبانی مسیحیت، تقویت کردن ساختهای اقتصادی وغیره.

(ب) هدفهای کوتاه‌مدت ملی، صرفاً تغییری از هدفهای بلندمدت ملی به اقتضای موقعیت است،

مثل یکپارچه کردن و مورد استفاده قراردادن زمینهای دولتی، توسعه‌ی داخلی، دفاع از تمدن غربی، بهبود همکاری با کشورهای همسایه وغیره.

این هدفها ممکن است به وضعی منجر شود که رفاه عمومی فدای حفظ امنیت ملی شود. در مقاطع زمانی نیز ممکن است در تضاد با هدفهای ملی کشور رهبر قرار گیرد، یا شاید فقط شبیه ارزش‌های گروه غربی شود که در همه جا حضور دارد، که در آن صورت دفاع از آنها صرفا دفاع از نظام تثبیت شده است.

۶. مراجعی که به حکم قانون تعیین می‌شوند، تحت رهبری عقیدتی گروه حاکم که عالی‌ترین مقام در تمام موارد حکمیت و تصمیم‌گیری است، برنامه‌ی جامع را اجرا می‌نمایند^{۶۵}.

بنابراین، سیاست سازان وضعیت را ارزیابی می‌کنند، و هدفها و سیاست‌دستیابی به آنها و مناطق اصلی استراتژی را تعیین می‌نمایند؛ از این معلومات رهنمودهای دولت را که مناسب هر شاخه از زندگی ملی است، بیرون می‌کشند و منظورهای مستقل و مشخص و برنامه‌ریزی برای اجرای آن منظورها را به دولت تحمیل می‌کنند.

این برنامه‌ریزی به آنها امکان می‌دهد تا چهارمحور را که تکیه گاه زندگی ملی است دست بگیرند، تا از آن طریق دولت مرکزی بتواند به هدفهای ملی دست یابد و آنها را حفظ نماید:

۶۵- گروه ممتاز که سازنده‌ی ساخت عقیدتی است، خود را قدرت مطلق حاکمیت و تصمیم‌گیری فرض می‌نماید. منظور آنها این است که تنها کسانی می‌توانند فرماندهی را در دست داشته باشند که قادر به ارزیابی دقیق موقعیت باشند. به علاوه وضعیت را فقط طبق اصول معتبری می‌توان تحلیل کرد و تنها کسانی که از این اصول آگاهی دارند، اعفای گروه ممتاز هستند.

(الف) محور سیاسی : وزارت خانه‌های دادگستری و امور خارجه.

(ب) محور اجتماعی-روانی: وزارت خانه‌های آموزش و فرهنگ، کار و تامین اجتماعی، بهداشت و مخابرات.

(پ) محور اقتصادی: وزارت خانه‌های دارایی، ترابری، کشاورزی، تجارت و صنایع، انرژی و معادن و امور داخلی.

(ت) محور نظامی: وزارت خانه‌های نیروهای مسلح زمینی، دریایی و هوایی.

ایجاد ابرقدرت، قدرت سیاسی متد اول (اجرایی، قضاییه و مقننه) را از بین نمی‌برد، اما آن را محدود و به دست آویز بدل می‌نماید. بنابراین:

(۱) قوهی اجرایی: طبق تصویب نامه شماره ۶۲۰۰/۰ علاوه بر چهار نفر (نمایندگان اداره‌ی امور کارمندان غیرنظامی، ستادکل و فرماندهی عالی نیروهای مسلح) که به نام مشاوران کل خوانده می‌شوند، دو نفر دیگر نیز دفتر ریاست جمهوری را یاری خواهند داد، که جمع آنها ابرقدرت را تشکیل می‌دهد، که همان شورای امنیت ملی و خدمات اطلاعات ملی است.

کلیمی وزارت خانه‌های غیرنظامی بخش اطلاعات و امنیت خواهند داشت، ریاست این بخشها بر عهد می‌اعضای نیروهای مسلح یا افراد غیرنظامی است که از آکادمی نظامی دیپلم دریافت کردند و مورد قبول دیپرکل شورای امنیت ملی می‌باشند.

(۲) قوهی مقننه: تمام قوانین باید آموزه‌ی امنیت ملی را در نظرداشته باشند و باید در چارچوب هدفهای ملی و سیاسی که منجر به نیل آنها خواهد شد، قرار بگیرند. تضمین این کار بسیار ساده است، زیرا آموزه‌ی امنیت ملی، با دخالت و دستکاری در قوهی مقننه آن را به دو حزب تقسیم نموده است و فقط حزب بزرگ تر را برای خدمت نگاه

داشته است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که قوانین جاری به هیچ وجه به دست قوه‌ی مقننه تدوین نشده است.

(۳) قوه‌ی قضاییه : که وظیفه‌ی آن نظارت بر تصمیمهای استراتژیک شورای امنیت ملی است.

ماهیت نظامی ابرقدرت جدید در این محور بیشتر نمایان است. یعنی دیوان عالی فدرال موظف است تا اعمالی را که شورای امنیت ملی ارتکاب آنها را ضدیت با این شورا دانسته است و قانون اساسی ۱۹۶۲ تصویح کرده، جرم تلقی نماید. تمام شهروندانی که بمگونه‌ای بامسایل امنیت ملی ارتباط پیدا می‌کنند، در دایره‌ی قدرت قضایی - نظامی قرار می‌گیرند. به همین دلیل، در نهایت، این دیوان عالی فدرال نیست که کارهای پلیسی و اقدامات قضایی جهت پیشگیری یا سرکوبی موارد مربوط به امنیت ملی را تحت نظر دارد، زیرا که این مسؤولیت بر عهده‌ی شورای امنیت ملی و خدمات اطلاعات ملی گذاشته شده است.

به هر سخن مخالف، در این نظام جدید، به چشم "خرابکاری" نگریسته می‌شود و آن را همکاری با شرق متخاصم تلقی می‌کنند که شخصی احمقانه خود را در اختیار منافع کمونیستهای مادی و خداناسناس قرار داده است.

۰۲. آگاهی از این مطلب که آموزه‌ی امنیت ملی چهگونه به تدریج در بزریل شکل می‌گیرد، مهم است. هدفهای ملی کاملاً به روشنی دسته‌بندی شده‌اند، اما فقط قسمتی از آنها را در معرض افکار عمومی قرار داده‌اند. تمام مقامهای تثبیت شده در خدمت سیاست برنامه‌ریزی جامع قرار دارند که ضرورت توسل به دفاعی قید و شرط از غرب، تحت رهبری ابرقدرت مرکزی (یعنی آمریکا)، آن را دیکته می‌کند. فرضیات این آموزه به تدریج به صورت اصول اساسی و بنیادی

عدیده درمی‌آید. پی‌گیری هدفهای برنامه‌ریزی شده، مرحومی دقیقی را در پیش گرفته است تا افکار عمومی را تحریک ننماید. عده‌ای نظریه‌پرداز، گردانندگی ابرقدرت اند و همه آموزش دیده‌ی دانشگاه نظامی و بیشتر در جمدار هستند.^{۶۰} تمدن مسیحی - غربی که این عده از آن سخن می‌گویند شعاری است که بی‌شک تحمل رو به رویی جدی با پیام انجیل را ندارد. حقوق اساسی فردی دارد به تدریج حالت نسبی به به خود می‌گیرد.^{۶۱} مردم مسالاری نامی است که از آن برای پوشاندن خود کامگی نظامی استفاده می‌کنند. اختناق پندار، گفتار و کردار به ناحق وجود دارد.^{۶۲} موقعیت جهانی چنان تفسیر شده که ما را بر سر یک دوراهی دروغین قرارداده‌اند و مجبوریم بین شرق و غرب یکی را انتخاب کنیم.^{۶۳} حاکمیت چنان محاط شده است که گویی اصلاً وجود خارجی ندارد...^{۶۴} در چارچوب آن چه در بالا گفته شد، به راحتی می‌توان مراحلی را بر شمرد که آموزه‌ی امنیت ملی در هدفهای مورد نظر خود تا به حال به دست آورده است.

کودتای ۱۹۶۴، به قدرت رسیدن نظامیان، وضع "قانونی نهادی"^{۶۵}، قانون اساسی جدید، نظام دوحزی، وحشتی که پلیس‌های نظامی در همه جا گسترده‌اند، آزار مخالفان رژیم جدید^{۶۶}، انتخابات غیرمستقیم^{۶۷}، سیاست خارجی، قانون بازگرداندن سود به کشور سرمایه‌گذاری کننده، کوشش برای

۶۶- قوانینی که مارشال کاستلوبرانکو پس از تصاحب قدرت، آنها را به قانون اساسی بر زیل افود.

۶۷- پس از "انقلاب!" آوریل ۱۹۶۴ "دولت مارشالها" قوانینی را بر ضد افراد، احزاب و سازمانهای مخالف رژیم وضع کرد که از زندان تا تبعید عده‌ای را دربرمی‌گرفت.

۶۸- ریس کشور دیگر با رای‌گیری عمومی انتخاب نمی‌شود و فقط توسط مجلس و اعضای مجالس دولتی (قانون نهادی شماره‌ی ۲ به تاریخ ۱۹۶۴) به این سمت منصوب می‌گردد.

قانونی کردن حضور سپاه صلح آمریکا ، قانون تثبیت دستمزدها ، قانون صندوق تضمینی ، اصلاحات اداری ، اعطای اجازه‌ی عبور از خاک کشور به قوای نظامی خارجی ، پس‌گرفتن حق رای دادن در شهرهای واقع در به اصطلاح "مدار امنیتی" ، موافقنامه‌های نظامی با آمریکا ، انتخاب و توزیع کتاب برای کتابخانه‌های دانشکده‌های پزشکی و سایر موسسه‌های آموزش عالی ، تجدید سازمان دانشگاه براساس الگوهای خارجی که در جهت آموزش فنی مناسب بانیازها تولیدی سازمانهای بزرگ تجاری آمریکا ، هدایت شده باشد.

برخورد آموزه‌ها : نکات اصلی در آموزه‌ی امنیت ملی

۱۰ دو گروه ثابت یعنی شرق و غرب : غرب متراکم برای مسیحیت و مردم‌سالاری و شرق متراکم برای مادی‌گرایی و کمونیسم است .
پاسخ کلیسا : این نوع تقسیم‌بندی بین شرق و غرب کاملاً نادرست است :

- (الف) در شرق هم مسیحیت و مردم‌سالاری وجود دارد ، درست همان طور که در غرب نیز مادی‌گرایی و کمونیسم یافت می‌شود .
- (ب) این تعریف هم با تعالیم اجتماعی کلیسا و هم با اسناد شورایی در تضاد قاطع است .
- (پ) ملت‌ها باید برخوردی برادرانه داشته باشند (صفحه ۴۳ رساله‌ی پاپ) .

۲۰ الزامهای تاریخی : کشورهای عقب‌مانده بر حسب ضرورت به کشور رهبر گروه مردم‌سالار وابسته هستند .

۳۰ الزامهای فنی : کشورهای قوی قدرتمندتر می‌شوند ، در حالی که کشورهای ضعیف رو به ضعف بیشتر خواهند رفت .

تعالیم کلیسا اعلام می‌کند که :

(الف) مسؤولیت مشتری بین ملتها: "شاید مهم‌ترین مشکل عصر ما روابط بین جوامع سیاسی پیشرفته و کشورهای روبه توسعه‌ی اقتصادی است" (ماتیرا مازیسترا - صفحه ۶۲) .

به همین دلیل ، ملت‌هایی که ثروت بیشتر دارند نمی‌توانند نسبت به وضع کشورهایی که مردم آنها هنوز با تهیید‌ستی و گرسنگی مواجه هستند، بی‌تفاوت بمانند .

" در بعضی از کشورها کالا‌های مصرفی ، به ویژه ، آنها که حاصل زمین هستند ، بیش از نیاز مصرف کنندگان تولید می‌شوند . در کشورهای دیگر قشرهای وسیعی از جمعیت با ناداری و گرسنگی دست و گریبان هستند . عدالت و انسانیت حکم می‌کند که کشورهای گروه‌اول بیماری کشورهای گروه دوم بستابند " (صفحه ۱۲۲ ، ماتیرا مازیسترا) . وظیفه همبستگی که برداش افراد است ، در مورد ملت‌ها هم صدق می‌کند (صفحه ۴۸ رساله‌ی پاپ) .

ملت‌های پیشرفته مسؤولیت خطیر کمک به ملت‌های در حال توسعه را برعهده دارند " (صفحه ۸۶ گودیم ۱ سپه) .

(ب) برادری تهیستان : این وظیفه که ، به ویژه ، مشغله‌ی ملت‌هایی است که وضع بهتری دارند ... جنبه‌ای سه‌گانه دارد : وظیفه همبستگی انسانی یعنی کمکی که ملت‌های ثروتمند به ملت‌های رو به توسعه باید بکنند ، وظیفه برقراری عدالت اجتماعی یعنی اصلاح روابط تجاری نابرابر بین ملت‌های قدرتمند و ملت‌های ضعیف ، وظیفه ملت‌های دنیا ای انسانی برای همه افراد بشر که در آن همه دستیافت‌کنند و عرضه کنند باشند ، بی‌آن که یک گروه به قیمت از بین رفتن گروه دیگر

رشد کند" (صفحه ۴ رساله‌ی پاپ).

(ب) توسعه - عقب‌ماندگی : "در حالی که توده‌های وسیعی از مردم هنوز فاقد ضروریات اولیه هستند، بعضی مردم دیگر ... با پرخوری زندگی می‌کنند و بی‌دغدغه‌ی خاطر به اسراف می‌پردازند. تجمل در کنار ناداری قرار دارد... در مورد ملت‌های پیشرفته و سایر ملت‌ها، تضادی در حال رشد است که می‌تواند صلح دنیا را در معرض خطرقرار دهد" (صفحه ۶۲ گو دیم ۱ اسپه).

۴. الزام به داشتن حداقل معیشت: تبعیت از ابرقدرت در زندگی هرکشور اولویت یافته است و گفته می‌شود که فقط از این راه می‌توان تمدن مسیحی را نجات داد. پاسخ گلیسا: "کشورهای از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌ای که به کمک کشورهای در حال توسعه می‌شتابند، باید شخصیت وجود مستقل این کشورها را درک‌کنند و به آن احترام بگزارند و از هروسوسه‌ای برای تحمیل کردن پنداره‌ی خویش به این کشورها بپرهیزنند" (صفحه ۱۸۱، ماتیرا مازیسترا).

بنابراین، واجب است، وعدالت نیز چنین حکم می‌کند، که این کمکهای فنی و اقتصادی بی‌چشم‌داد است استفاده‌ی سیاسی ارائه شود" (صفحه ۱۸۴، ماتیرا مازیسترا). جوامع سیاسی که اقتصادی پیشرفته دارند، و از طرق مختلف به کشورهایی که کمتر مورد لطف بوده‌اند کمک اقتصادی می‌کنند مقید‌اند تا ... بدون ذرای فکر تسلط وارد عمل شوند" (صفحه ۱۲۵ پاسام این ترس). توسعه نباید دلخواه و به اراده‌ی جمعی کوچک از افراد یا گروه‌هایی باشد که قدرت اقتصادی بیش از اندازه‌ای در دست دارند... یا به میل چند ملت قادرمند باشد" (صفحه ۶۵ گو دیم ۱ اسپه).

۵. نظریه‌ی کمال مطلوب غربی: نتیجه‌ی وفادار بود ن

به این اصول ، رسیدن به جامعه‌ی کمال مطلوب غربی است که علم را وسیله‌ی عمل ، مردم‌سالاری را به عنوان مشکل سازمان سیاسی و مسیحیت را به عنوان الگوی اخلاق برتر زندگی خود به کار خواهند گرفت.

تبصره :

(الف) این به معنی بی‌کم و کاست پذیرفتن نظام سرمایه‌داری است.

(ب) از واژه‌ی مردم‌سالاری برداشتی متفاوت با معنی متداول آن شده است. در این جا اشاره به گروهی نظری‌پرداز نظامی دارد که به نام مردم از قدرت سوءاستفاده می‌کنند، یعنی خودکامگی نظامی . تعالیم کلیسا آشکارا با چنین حرفی مخالف است و موارد زیر را پیشنهاد می‌کند :

(الف) برای کردن جامعه‌ای جهانی که اعضای آن همه آگاهانه از حقوق خود بهره‌مند گردند، وظایف خویش را انجام دهند، در شرایط برابری کار کنند تا سعادت نوع بشر را فراهم سازند (صفحه ۱۸۵، ماتیرا مازیسترا).

(ب) ایجاد نظامی سیاسی - قضایی که در چارچوب زندگی اجتماعی در آن حق درآمیختن آزاد با دیگران، حق آزادانه ابراز عقیده کردن، حق انتخاب دین و پیروی از آن در آشکار و نهان، و به طور خلاصه، حقوق فردی بهتر حرast شود. (صفحه ۲۳ گودیم ا اسپه).

(پ) تحکیم "برادری در بین مردم" و "همبستگی" میان ملت‌ها (بند بالا).

تبصره : سرمایه‌داری، "یعنی لیبرالیسم بی‌بند و بار که به دیکتاتوری امپریالیسم بین‌المللی بول منجر می‌شود" ... موجب محنت بیش از حد، بی‌عدالتی، تضاد و برادرکشی ... و نظامی اندوه بار است (صفحه ۲۶ رساله‌ی پاپ) خودکامگی به هر شکلی ، غیرانسانی است (صفحه ۲۵ گودیم ا اسپه).

۶. حمله به خرابکاری : (منظور هرچیزی است که با رژیم حاکم مخالف باشد) حمله به نفوذ کمونیسم (که منظور کمونیسمی است که در شرق مادی گرا وجود دارد) ، حمله به شورش یا خرابکاری مسلحانه است که در پی برانداختن صاحبان قدرت می باشد : جنگ امروز جنگی جهانی ، همه جانبی و در همهی نسبتها است . (الف) اکنون جنگ تمام سرزینها را در بر گرفته است . این جنگ ، جنگ اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و نظامی است .
(ب) این جنگ فraigیر تمام ملتها است و در آن بی طرفی معنایی ندارد .

(پ) این جنگ با زمان گسترش می یابد . دوره های قبل و بعد از جنگ صرفا دوره های جنگ سرد است که در آن مکانیسم سرکوبی کمتر آشکار است .
(ت) جنگ ، غیرنظم ایها را در گیر خطرات و فد اکاریه های متفاوت می کند و آنها مجبور ند که از آزادی و حقوق خود به نفع دولت ابرقدرت چشم بپوشند .
تبصره : ابعاد جهانی این جنگ به علت عارضه قطبی شدن و تضاد ناشی از آن گسترش می یابد .

۷. در پی صلح گشتن ، ناگاهی است : صلح طلبی از استحاله " بی رمقی " حکایت دارد .

۸. عدالت اجتماعی : مفهومی کاملا بیگانه است . ایجاد کرد ن صلح وعدالت جهانی در بین ملتها بربایهی حقوق آن ملتها و حق تعیین سرنوشت به دست خود آنها ، تنها خوابی از مدینه فاضله است .
پاسخ کلیسا : کلیسا با توجه به " غیرانسانی بودن جنگ " (صفحه ۲۲ گودیم ۱ اسپه) هر اقدام جنگی را که چشم بسته به تخریب کامل شهرها و مناطق مسکونی بپردازد ، با شدت و بدون تأمل " به عنوان " جرمی بر ضد خداوند و بشریت (صفحه ۵۸ گودیم ۱ اسپه) محکوم می کند . باید در برابر وسوسه عظیم

و خشونت پایداری کرد زیرا "چنین خشونتی موجود بی عدالتیهای جدید می شود، عناصر بیشتری را از تعادل خارج می کند و فاجعه‌ای تازه‌ای به بارمی آورد" (صفحه‌ی ۱۳ رساله‌ی پاپ). عاقبت، "در زمان صلح چیزی از دست نمی‌رود، اما در زمان جنگ امکان از دستدادن همه چیز وجود دارد" (صفحه‌ی ۱۱۶ پاسخ این تریس).

۹. با توجه به این اصل که جنگ عارضه‌ای دائمی و جهانی است، توسعه و رفاه مردم باید موكول به "برنامه‌ریزی" با روشهای بنیادی و ثابت‌گردد. تبصره: در اینجا منظور از برنامه‌ریزی، مفهومی است که آموزه‌ی امنیت ملی برای آن قابل شده است.

۱۰. اساس و بنیان امنیت ملی نوسان دائم بین مناقشه و همکاری و در نتیجه پیدایش وضعی مبتنی بر عدم امنیت است.
پاسخ کلیسا:

(الف) تعالیم کلیسا در مورد برنامه‌ریزی و همچنین در مورد "روابط بین انسانها و مقامهای ملی" جهتی درست مخالف روش آموزه‌ی امنیت ملی دارد. دستیابی به منافع مشترک، دلیل وجودی مقامات ملی است. (صفحه‌ی ۵۳ پاسخ این تریس) منافع مشترک با توجه به طبیعت بشر موضوعی اساسی است (صفحه‌ی ۵۵ پاسخ این تریس). بنابراین، نمی‌تواند به برنامه‌ریزی استراتژیک متکی باشد.

(ب) به مطالب گفته شده درباره‌ی انسانها از نظر فردی، شرافت انسانی، حقوق اساسی، رفاه، فرهنگ، آموزش وغیره رجوع شود.

۱۱. الزام مطلق: وطن‌پرستی - اصل نخست نظام سیاسی - اقتصادی و فاده‌اری کامل افراد به دولت است. مصالح ملی برتر از تمام چیزها (آموزه‌ها،

احساسات، کمال مطلوبها و ارزشها) است، البته به جز در مورد استثنایی دفاع از گروه غرب که ممکن است گاه گاه تبعیت از دولت رهبر را ایجاب نماید.
ملت پرستی افراطی با تعالیم کلیسا مغایرت دارد:

(الف) به طور اعم: ملت پرستی مردم را از مصالح واقعی دور می‌دارد (صفحه ۶۴ رساله‌ی پاپ) در زندگی اقتصادی و اجتماعی هم، شرافت انسانی، حاکمیت فردی و مصالح اجتماعی باید مورد احترام قرار گیرد و بر آن ارج نهاده شود، زیرا این بشر است که نقش اول را بر عهده دارد، نقطه‌ی کانونی است و هدف همه‌ی زندگی اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید (صفحه ۳۶ گویدم ا اسپه).

(ب) به طور اخص: کلیسا از شرافت فردی انسان، حقوق اساسی، آزادی، رفاه، سطح زندگی، فرهنگ و آموزش اجتماعی دفاع می‌کند؛ و دست آخر، از نظر کلیسا دنیا برای انسان است، نه این که انسان برای دنیا باشد. لذا شرافت انسانی حکم می‌کند که انسان با آزادی و اختیار عمل کند، این انتخابی است که به دلیل تعهد فردی رشد می‌یابد و تعیین می‌شود. در پاسه‌ام این تریس (صفحه‌ی ۲۷: ۸) حقوق انسان، چنین خلاصه شده است:

۱. حق حیات در برخورد اری از سطح زندگی شایسته.
۲. حقوق مناسب؛ ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی.
۳. حق پرستش خداوند هر طور که وجود ان حکم کند.
۴. حق انتخاب مشی زندگی (ازدواج، آزادی کار، مالکیت وغیره).
۵. حق پیونددادشن با دیگران.
۶. حق مسافرت.
۷. حقوق سیاسی.

درباره‌ی آزادی: "بشر، با برخورد اری از موهبت

آزادی به همان اندازه که برای نجات خود مسؤولیت دارد، مسؤول تعالی خویش نیز هست... هر یک از احاد بشر، بی توجه به اثرات محیط، خود عامل اصلی شکست یا موفقیت خویش به حساب می آید" (صفحه ۱۵ رساله‌ی پاپ) .

درباره‌ی فرهنگ: "طبیعت، همچنین، حکم می‌کند که بشر از حق دستیابی به فواید فرهنگ برخوردار گردد و در نتیجه آموزش بنیادی و کارآموزی حرفه‌ای و فنی لازم و مناسب با درجه‌ی توسعه‌ی اجتماعی را که فرد جزئی از آن است، به دست آورد" (پاسهان این تریس) . "تا سرحد امکان باید کوشیده شود تا انسانها نسبت به حق و وظیفه‌ای که در زمینه‌ی سواد آموزی دارند و همچنین وظیفه‌ای که در مقابل دیگران از این بابت برد و شنید، آگاه شوند" (صفحه ۶ گویدم ۱ اسپه) .

درباره‌ی بشرگه هدف از وجود جامعه‌ی هم او است:

مهم‌ترین اصل تعالیم اجتماعی کلیسا این است که هر یک از افراد بشر بنا به ضرورت و در اصل عامل و هدف هر بنیاد اجتماعی است (صفحه ۰) ۲۲.

۱۲ . جامعه‌ی ملل از آغاز حکوم به فنا بود: سازمان ملل "یک میدان نبرد است که ملل متخاصم در آن جا می‌جنگند".

پاسخ کلیسا: این قبیل سازمانها، چه ناحیه‌ای و چه بین‌المللی، که وجود داشته‌اند و دارند، بی‌شک به نوع بشر نفع رسانیده‌اند (صفحه ۸ گویدم ۱ اسپه) . برای اظهار نظر در مورد سازمان ملل، یونسکو، فاو، یا سازمان بین‌المللی کار مراجعت شود به گویدم ۱ اسپه، پیشرفتهای مردمی و ماترا مازیسترا .

۱۳ . از تمام این اصول چنین برمی‌آید که برای امنیت

قاره‌ای ملل وابسته" باید همچنان فراهم‌کنندگی مواد خام باقی بمانند" و با صدور محصولات کشاورزی زندگی کنند. هر آن‌اژه هم کماین کشورها امتیاز بهدست آورند (مثلاتامین منابع برای اجرای طرحهای عمرانی را برعهده بگیرند و قرارداد وام به امضا برسانند)، باز هم به طور کامل به کشور رهبر وابسته خواهند ماند.

کلیسا موارد زیر را اعلام می‌دارد:

(الف) همبستگی و برادری تمام ملت‌ها (صفحه‌ی ۴۴ رساله‌ی پاپ)

(ب) امکانات باید به طور یکسان در اختیار همگان قرار گیرد: باید دنیا بسازیم که در آن هر انسان ... در مقام انسانی کامل زندگی کند که از هر نوع قید بردنی آزاد باشد... جایی که در آن آزادی تنها یک لغت توخالی نباشد (صفحه‌ی ۴۲ رساله‌ی پاپ) اتحاد جهانی، هر روز حکم‌تر می‌شود و باید به تمام مردم اجازه داد تا سازندگان سرنوشت خود باشند (صفحه‌ی ۶۵ رساله‌ی پاپ).

(پ) "روابط تجاري بین کشورهای غنی و کشورهای فقیر باید برمبنای عدالت استوار گردد" (صفحه‌ی ۵۶ رساله‌ی پاپ و صفحه‌ی ۸۵ گودیم ۱۱ اسپه). نرخهای بهره و زمان باز پرداخت بد هیهارا باید چنان تنظیم کرد که بردوش هیچ یک از دو طرف معامله سنگینی نکند و از طرفی باید وامهای با بهره‌ی کم، بدون بهره و کمک بلا عوض و زمان مناسب برای استهلاک بد هیهارا را نیز در نظر گرفت (صفحه‌ی ۴۵ رساله‌ی پاپ).

(ت) استعمار یا استثمار باید وجود داشته باشد: کشورهای دریافت‌کنندگی کمک حق دارند طالب آن باشند که هیچ گونه دخالتی در زندگی سیاسی آنها یا خرابکاری در ساختهای اجتماعی ملت به وجود نیاید (نقل از گودیم ۱۱ اسپه و پاسه‌ام این تریس).

در ۱۴ زوan ۱۹۶۸ روزنامه‌ی محافظه‌کار (دست راستی) برزیل به نام اوژورنال که در ریودوژانیرو چاپ می‌شود، یاد داشتهای انتقادی و محترمانه‌ای را که توسط گروهی از دین شناسان به رهبری پدر کامبیلین، کشیشی بلژیکی‌الاصل با دوسال سابقه‌ی سکونت در برزیل، برای اسقف اعظم هلدر کاما را به منظور بحث در کنفرانس مدلين تهیه شده بود، با عنوان ساختگی "بیانیه‌ی قلابی پدر کامبیلین" چاپ نمود. این عنوان را هیات تحریری نشریه برای یاد داشتها انتخاب کرده بودند.

این یاد داشتها که اسقف اعظم قصد داشت در کمیسیون مناظره‌ی کنفرانس از آنها به صورت محترمانه استفاده کند، به واضح برای انتشار به این ترتیب آماده نشده بود، و طبیعی است که جنجالی بر پا کرد که بی‌شك روزنامه‌ی اوژورنال امید داشت آن جنجال را برپا کند. کامبیلین خود را در معرض اتهاماتی از قبیل "کشیش فاسد" و "نویسنده‌ی" شکل جدید نبرد من" و مقاله‌ی لنینیست که آشکارا به صفت‌کمونیست‌ها پیوسته است (نقل از روزنامه‌های برزیل) یافت. این جنجال از مرزهای برزیل نیز گذشت و در بوگوتا روزنامه‌ی جمهوری او را با کامیلو تورز مقایسه کرد و درباره‌ی یاد داشت چنین نوشت "سندی که منظور از آن کوشش برای ایجاد کردن جنگ مسلح‌انه از جانب کاتولیکها با همدستی مارکسیست‌ها در آستانه‌ی برگزاری کنفرانس اسقفی است". با این همه کسانی نیز بودند که با عنوانهایی از قبیل "یکی از بزرگ ترین متالهین زنده" یا "نویسنده‌ی" تحلیلی ظرفی از وضع آمریکای لاتین" به او درود فرستادند.

دست آخر، در خود رسیف، که پدر کامبیلین در آن جا استاد دین شناسی بود، یکی از اعضا انجمن شهرد رخواست کرد که این خرابکار خارجی بلافاصله اخراج گردد و برای "نگهبانی از میراث دینی و امنیت مردم مسالاری برزیل هlder کامارا نیز از مقام خویش معزول شود".

این تبلیغات نابجا پدر کامبیلین را مجبور به توجیه یا دست کم تشریح کار خود کرد. در یاد داشتی تحت عنوان درباره‌ی سندی گه شکلی دیگر گرفت اظهار تاصرف کرد که روش غیرمحافظه‌کارانه‌ی او اوژورنال موجب سرد رگنی توده‌های ناآگاه

شده است. موضوع مورد بحث صرفاً طرحی برای مطالعه بود، نه یک آموزه یا هرگونه پیامی! سپس اضافه می‌کند، تنها قصد من این بود که چند مورد از اصلاحات بنیادی را به کلیسا پیشنهاد کنم که البته این پیشنهادها قبل از نیز توسط کسانی که در کلیسا مقامی به مراتب بالاتر از من دارند، عنوان شده است" و در خاتمه با تاکید به ضرورت کوشش برای عملی کردن اصلاحات انتخاب ناپذیر ساختها، راهی را بین روش افسانه‌های جوان امروز (کوبا، چمکوارا، سوسیالیسم و طغیان دانشجویی) و "روال معمول گذشته" پیشنهاد نمود.

با وجود این، انتشار این سند بی‌نهایت مفید واقع شد. به جز نتیجه‌گیریهای پرسروصد اکه عامل تمام بحثها بود، این سند حاوی دست‌کم یک حقیقت برجسته در تحلیل تاریخی وضعیت آمریکای لاتین بود که منتقدان خواستند آن حقیقت را نادیده بگیرند. منظور من عارضه‌ی "خود استعماری" است که پدر کامبیل آن را عامل فهم ترازدی سراسر قاره دانسته بود. هیچ انسان شناس یا جامعه شناسی نیست که کار تجربی کرده باشد (منظورم از کار تجربی تحقیق در قعر جنگلها نیست، اما در همین حواشی شهرهای آمریکای لاتین است) و از قضاوت این مثاله که گفته است صحبت از آمریکای لاتین "کردن کاملاً خطأ است، جانبداری نکند. همان طور که پدر کامبیل با صراحت کامل بیان کرده است، نواده‌های فاتحان، نماینده‌ی واقعی گروههای مردم و فرهنگهایی نیستند که یادگار بومیان اصیل آمریکا به شمار می‌روند. این نکته کاملاً روشن است که عامل اصلی از خود بیگانگی و سرکوبی دویست میلیون انسان را در این حقیقت باید جست و جو کرد. به عنوان یک مثال افراطی، کشتاری که اخیراً در ونزوئلا، کلمبیا و بالاتر از آن در بزرگی محاکوم شد، به طرز تاسف باری در اینجا مورد تایید قرار می‌گرفت. گزارش کمیسیون مامور بررسی دلایل عقب ماندگی قاره و ارائه‌ی موثرترین راه حل در حقیقت هیچ اشاره‌ای به این جنبه‌ی خاص مشکل نکرده است و این خود نشان آن است که اعضای کمیسیون هم مثل طبقات حاکم مایل نبودند حقیقت را درباره‌ی این مردم درک کنند: مردمی که به هنگام نوشتن آن گزارش خود به هیچ وجه طرف مشاوره قرار

نگرفتند. در بین اسنادی که در این کتاب ارائه گردیده است، فقط یک سند دیگر منعکس‌کننده‌ی این اعتراض خاص است که توسط گروه پدر گارسیا در بوگوتا تهیه شد و حاوی انتقاد از طرح مقدماتی کنفرانس مدلین بود.

با وصف این، اگر کلیسا نیز این حقیقت ریشه‌ای را مطعم نظر قرار ندهد، احتمالاً با همان شکست بزرگی مواجه می‌شود که چه‌گوارا در بولیوی با آن رویه رو شد، زیرا به قول کسایه‌ی مشهور، وضع در خارج از شهرها مثل وضع ماهی در خارج از آب است.

متن کامل یادداشت پدر کامبلین به شرح زیر است:

شبہ قطعنامه‌ی پدر کامبلین

به نظر می‌رسد که محور اصلی تحلیل اوضاع در گزارش کنفرانس نقطه نظرهایی کلی و پیش‌پا افتاده باشد. همه‌ی ما این مطالب را می‌دانیم و آن قدر کلی هستند که اگر هر قطعنامه‌ای بر مبنای آنها تهیه شود، بی‌نهایت مهم خواهد شد.

اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان درجه‌ی عقب ماندگی را به طور عمده (اگر نگوییم صرفاً) از طریق قیاسی تعیین می‌کنند. در حقیقت وجه مشخصه‌ی علوم اقتصاد و جامعه‌شناسی امروز در مطالعه‌ی توسعه‌ی وضعیتها ثابت و متغیر، اثکای بیش از اندازه‌ی آنها به روش‌های مبتنی بر قیاس است. تعریف توسعه نیافتگی در این گزارش کم و بیش مناسب حال همه‌ی کشورهای دنیا به جز چند کشور است که به راستی پیشرفت‌هه محسوب می‌شوند.

برای بررسی وضع خاص خودمان طرح زیر را پیشنهاد می‌کنم.

وضعیت تاریخی آمریکای لاتین

۱. از آن جا که در این سند هیچ اشاره‌ی خاصی به آمریکای لاتین نشده است، باید ابتدا تاریخ این

قاره را مورد بررسی قرار داد، زیرا وجه مشخصه‌ی آمریکای لاتین فقط عارضه‌ی عقب ماندگی به شرح کلی و به ترتیبی نیست که تعریف شده است، اما تاریخ خود این قاره هم وجود این وضع را مشخص می‌کند.

آنچه بمطور اخص از تاریخ آمریکای لاتین استخراج می‌شود این حقیقت است که این قاره جوامعی به شدت اشرافی دارد که در حقیقت اشرافی ترین جوامعی به شمار می‌آیند که تاریخ متعدد نبه خود دیده است. علت چنین وضعی آن است که ملت‌های آمریکای لاتین از درکنار هم قرار گرفتن نژادها و طبقات کاملاً نابرابر به وجود آمدند، یعنی در یک طرف نواده‌های فاتحان و در طرف دیگر بازماندگان بردگان یا نواده‌های سرخپوستان بدی قرارداد اشتند که سطح تمدن آنها به مراتب پایین‌تر بود.

امتزاج خون این نابرابریهای شگفتی انگیز را تاحدی کاهش داده است، اما هرگز به آن حد نرسیده که تمام جمعیت را به مخلوطی همگن بدل نماید. درکنار گروه دو رگهای اسپانیولی سرخپوست و اشراف سفید پوست که تمام قدرت، ثروت و فرهنگ را در دست دارد، نژادی نیم برده می‌توان یافت که هیچ‌یک از این امتیازات را ندارد.

از این رو، تصورات ذهنی جامعه شناسی اروپائی و آمریکایی درباره‌ی طبقات اجتماعی و تحرک اجتماعی وغیره مطلقاً به آمریکای لاتین ربطی ندارد. وضع ما در اینجا از اختلاف طبقاتی به مراتب پا فراتر می‌نهد: در اینجا دونژاد و دو تمدن رو به روی هم قرار گرفته‌اند. اشرافیت این نابرابری حیرت آور اجتماعی (یا اجتماعی - نژادی) را کاملاً طبیعی می‌داند. آمریکای لاتین یک امپراتوری استعماری است که فاتحان خود را در آن مستقر ساخته‌اند. جنگهای استقلال و انقلاب به جای آن که فاتحان را بیرون براند بر قدرت آنان افزوده است. از این‌رو،

فقط گروههای کوچک اشراف هستند که در پیشترفتهای جدید دنیا سهم دارند. تنها راه سهیم کردن همهی افراد در این پیشترفتها به وجود آوردن انقلاب اجتماعی است. مادام که انقلاب اجتماعی تسلط اشرافیت را زمیان نبرد و نژاد پست تر را ترقی ندهد، نمی‌توان در آمریکای لاتین از توسعه سخن گفت. چنین انقلابی در اروپا هم ضروری بود. اما در اینجا دامنه و فوریت نیاز به آن ماهیتی دیگر دارد. مفهوم انقلاب اجتماعی در آمریکای لاتین این نیست که توسعه آغاز شده است، فقط این است که شرایط اولیه برای شروع توسعه به وجود آورده شده است. امروز آنها باید در مسند قدرت اند، وقتی از رشد صحبت می‌کنند مناطقی را در نظر دارند که در آن جا توسعه شروع شده است، اما کمترین درکی از کارهایی ندارند که باید انجام دهند تا توسعه را به سایر مناطق نیز بکشانند.

در آمریکای لاتین کشور واقعا در حال توسعه وجود ندارد، اما فقط کشورهایی وجود دارد که در آنها قشهرهایی از مردم در جریان توسعه شرکت دارند، در حالی که سایرین جا مانده‌اند و هیچ یک برنامه‌ریزی مشخصی را دنبال نمی‌کنند. دهقانان و تسودهای نیمه شهری نه از قدرت سهامی دارند (چون رای نمی‌دهند) و نه در رشد اقتصادی (در دور تولید، توزیع و مصرف) دخالت می‌کنند. آنها تنها از طریق اقتصاد سنتی ادامهی حیات می‌دهند، یا با انواع فعالیتهای جنبی زندگی می‌کنند، آنها در فرهنگ هم شرکتی ندارند، زیرا سواد آموزی تقریباً به قسمتهایی منحصر می‌شود که در آن جا توسعه در جریان است، لذا اکثریت بزرگی خارج از برد توسعه مانده‌اند. موجودیت اکثریتی که نواده‌ی طبقه‌ی بردگان دیروز هستند، هرگز به عنوان جزء لاین‌فک ملت شناخته نشده است.

انقلاب اجتماعی در مکزیک به وقوع پیوسته است و این

امر خود از مکزیک مورد خاص می‌سازد. مشکل کلیسا در آن کشور شرکت دادن مسیحیان در حرکتهای انقلابی است. مکزیک به آن شرایط مقدماتی رسیده است که بتوان توسعه‌ی کشور را در اختیار اقتصاد دانان و سایر افراد اهل فن قرار داد. انقلاب اجتماعی در کوبا هم حادث شده است. البته این امر الزاماً بدان معنی نیست که این دو کشور به توسعه دست خواهند یافت. ولی صرفاً این مفهوم را می‌رساند که آنها شرایط اجتماعی لازم را به دست آورده‌اند تا تحت آن شرایط امید دست یافتن به توسعه را داشته باشند. انقلاب اجتماعی می‌تواند به شکل‌های گوناگون باشد، و یک الگوی واحد برای آن وجود ندارد. همه چیز بسته به مقتضیات عینی و اراده‌ی خود مردم است. روش برگزیده می‌تواند سالمت آمیز یا خشونت بار باشد.

۲. باید قبول کرد که به رغم وجود جمعی کثیر بازترادهای مختلف در آمریکای لاتین این قاره به شدت در شبکه‌ی سنتهای فرهنگی اسپانیا و پرتغال محصور است. بازترادهای دیگر بر طبیعت ویژه‌ی مردم ایبریایی (اسپانیولی - پرتغالی) هیچ‌گونه اثری نگذاشته‌اند. این موضوع را به وضوح می‌توان در ساخت و وضعیت قدرت ملاحظه نمود.

نظر مردم ایبریایی نسبت به دولت با نظر آنگلوساکسنها، آلمانیها و فرانسویان کاملاً متفاوت است. زندگی سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین همیشه نوعی شعبده بازی بوده است. آن‌چه در راه دولت نامیده می‌شود، پوشش برای حکومت اشراف و شکل‌های دایعی‌تر و سخت‌تر حکومت است.

تحلیلی از فردگرایی ایبریایی و آن‌چه از آن به ارث رسیده (یعنی آنارشیسم ذاتی و برداشتی) بسیار مشخص از فن حکومت کردن و از این قبیل بسیار مهم است.

گروه ممتاز سنتی آمریکای لاتین نسبت به جوامع حاکم

بر غرب احساس حقارت می‌کند، درحالی که برای گروههای ممتاز آسیا و آفریقا چنین حالتی وجود ندارد. گروههای اخیر می‌توانند ادعا کنند که ریشه‌های عمیق در گذشته‌ی مردم خود دارند، حال آن که گروه ممتاز در آمریکای لاتین با مردمی که تنها موجب شرمساری آنها هستند، هیچ رابطه‌ای ندارند. شرمساری از آن جهت نیست که در اجتماع آنها سرخپوستان، دورگه‌ها و بی‌سوادان وجود دارند، بر عکس از این حقیقت است که همه با هم یک ملت را تشکیل می‌دهند. گروه ممتاز آمریکای لاتین از خود بیگانه‌ترین مردم دنیا است، زیرا ریشه‌های این گروه در اروپا است، آن هم در قسمتی از اروپا که به هیچ وجه دوست ندارند در آن جا باشند. آنها تنها منشا اصلی ملت‌های خود را که ایپریایی، سرخپوستی و آفریقایی است قبول ندارند، که حتی افسوس می‌خورند چرا خود آنان فرانسوی، انگلیسی یا از اهالی آمریکای شمالی نیستند. این نوعی از خود بیگانگی است که در نقاط دیگر دیده نمی‌شود. به همین لحاظ بود که گروه ممتاز کوبایی چنان آسان کشور خود را ترک گفتند، در حقیقت درست مثل وضعی که طبقه‌ی ممتاز سایر کشورهایی دارند که در آن جا انقلاب شده است. شناخت گذشته، آغاز فهم و شعور است. هر سازمان اجتماعی باید بر پایه‌ی خصوصیات بد و خوب گذشته‌ی خود بنا شود.

مکزیک از این نقطه نظر هم نمونه‌ی خوبی برای حل مشکل است: گروه ممتاز جدید مکزیک دست کم از کشور خود شرمند نیستند، زیرا به آن وفادار مانده‌اند. مناسب ترین نظام سیاسی باید نظامی باشد که سودمندی خود را از میراث فرهنگی ملت کسب کرده است. اما اگر فقط به بحثهایی که در بزریل می‌شود گوش فراد هید، کافی است تا برایتان معلوم شود که بیشتر استدلالها برمبنای تجربه‌ی ملت‌هایی است که گذشته‌ی آنها با آنچه در آمریکای لاتین وجود

داشته، کاملاً متفاوت بوده است.

کلیسا و مسؤولیت آن

نا آن جا که به کلیسا مربوط می شود، بررسی به نسبت دقیق چند نکته می تواند مفید باشد:

پیش از هر چیز باید بپذیریم که همیشه عقب ماندگی را تا حد زیادی به کلیسا مربوط دانسته‌اند، به ویژه آن شکل از عقب ماندگی که جبران آن فقط با اجرای اصلاحات در کلیسا میسر است.

کلیسا یکی از عقب مانده‌ترین نهادهای آمریکای لاتین است. در این جا کلیسا خیلی بیشتر از آفریقا و آسیا با عقب ماندگی عجین شده است، زیرا کلیسا جزء تفکیک ناپذیر تاریخ و ساختهای ملل مختلف این قاره بوده است. اگر کلیسا بخواهد اثر وجودی داشته باشد باید خود را از گذشته خویش رها سازد.

در این جا به ذکر چند مورد از عقب ماندگی کلیسا می‌پردازیم.

۱. شکست در مراقبت از کشاورزان و طردشدن کلیسا هرگز در فکر بردگان و نواده‌های آنان نبوده است. با کسب استقلال این وضعیت بدتر شده است. هیجگاه کلیسا جمعیتی به این بزرگی از مردم غسل تعییدداده شده را به امید خدا رها نکرده است. رسم دزاویریگا^{۶۹} یکی از فریبکارترین رسوم تاریخ است. حتی در قرون وسطی در اروپا با کشاورزان چنان رفتار بدی نکردند. رسم دزاویریگا تایید ضعیی این مطلب بود که دهقانان،

۶۹ - (Desobriga) دزاویریگا یا معافیت نظامی بود که بیش از یک دو مسافت در سال به داخل کشور را برای کشیشان و میسیونرهای مدعو جهت اجرای مراسم مذهبی مجاز نمی‌دانست، تازه آن هم می‌باشد بدون قصد تبلیغ یا برقرار کردن تماس واقعی با مسیحیان باشد.

مسیحیان درجه‌ی دو هستند. از نظر حقوقی آنها را صاحب "وحدانیت" یا نیازهای روحی فرض نمی‌کردند، رهبران کلیسا کوشیدند که با معاف کردن روستاییان از اجرای مراسم نماز جماعت روز یکشنبه و جدان خود را آسوده سازند. شاید به راستی می‌پنداشتند که با این کار مردم را آموزش مذهبی می‌دهند. اگر کلیسا به کشاورزان کمترین توجه را کرده بود، راه حل‌های دیگری می‌یافت: پر واضح است که حس می‌کردند این عدد کاملاً بی‌ارزش هستند. در نتیجه، روستانشینانی وجود دارند که از کلیسا هیچ نوع کمک معنوی دریافت نمی‌دارند و دین را منحصراً از راه سنتهای خانوادگی به دست می‌آورند. با چنین روشی، کلیسا همان برخوردی را داشته است که زمینداران بزرگ دارند: یعنی در شناخت موجودیت توده‌ی مردم به عنوان انسان نارسانی یکسانی داشته‌اند.

درست همان طور که زمینداران برای پیشرفت کشاورزان قد می‌برند اشتبه و هنوز هم برنمی‌دارند، کلیسا هم به جز توجه ناچیزی که دزاوبریگاً به کشاورزان می‌کند، هنوز موجودیت آنها را نادیده می‌گیرد. به نظر می‌رسد که در هیچ نقطه‌ی دیگری کلیسا نسبت به گروههای اجتماعی این چنین کم توجه نبوده است.

۲. همبستگی با دولتمردان

جامعه‌ی روحانیت کلا از کسانی تشکیل شده است که مجدوب طبقات بالا هستند، فرهنگ روحانیت همان فرهنگ گروه حاکم است و آنها با هیچ گروه دیگری رابطه‌ی اجتماعی ندارند. این موضوع جنان عربیان و عادی شده است که دیگر کسی آن را مشکل به حساب نمی‌آورد. حتی فکر به وجود آوردن تغییراتی در جامعه‌ی روحانیت هم در ارتباط با موقعیت فرهنگی طبقه‌ی حاکم است. اصلاحاتی که کلیسا در زمینه‌ی مراسم دعا و بنیاد‌ها عنوان می‌کند، همان اصلاحاتی است که طبقه‌ی حاکم آن را می‌خواهد. جامعه‌ی روحانیت نیز مثل طبقه‌ی حاکم علاقه‌ی مفرط به تقلید از بنیادهای اروپایی دارد. از آن جا که نوسازی در کلیساها اروپایی کلا با توجه به نیاز

طبقه‌ی متوسط جدید اروپا صورت می‌گیرد، در اینجا هم جامعه‌ی روحانیت به طبقه‌ی متوسط نظر دوخته است، حال آن که جز در آرژانتین، اوروگوئه و شیلی مشکل بتوان گفت در آمریکای لاتین طبقه‌ی متوسط وجود دارد. همبستگی با طبقه‌ی حاکم در بیشتر موارد به این معنی است که روحانیون روش آن طبقه را برای حل مشکلات اجتماعی و نیز برداشت آنها را از توسعه پذیرفته‌اند.

۳. شکست در سازماندهی

منابع آن قدر ضعیف و نیروی انسانی موجود چنان پراکند است که ساخته‌ای عاریت‌گرفته شده از سنتهای اروپایی امکان ندارد بتواند در اینجا موثر افتد. تاسیس مناطق اسقفی خود مختار به پراکندگی نیروها خواهد انجامید. تنها با وجود یک مرکزیت قدرتمندی توان به وحدت دست یافته. برای تمرکز مرجعیت باید خود را از دست حوزه‌های اسقفی نجات دهیم: آن وقت مراکز ملی به حالتی درخواهند آمد که بر اسقفها، کشیشان و بنیادهای دینی کنترل موثر داشته باشند. تقسیماتی که ما قابل شدایم از قبیل شاخه‌ها، مجمعها، آموزشگاههای نوآموزان، و دیگر مراکز آموزشی، کلیسا را در وضعیتی عقب مانده نگاه می‌دارد. وقتی که چنین پراکندگی در نیروهای دینی وجود داشته باشد، غیرممکن است بتوان برنامه‌ای کلی تدوین نمود. این نوع پراکندگی فقط با پراکندگی خدمات اداری دولتی قابل مقایسه است. کلیسا شبیه جامعه‌ای زمین‌دار است که در آن هر گروه کوچک با حسابات می‌خواهد از استقلال خود حفاظت کند. چنین دستگاهی ذاتا بی‌کفایت خواهد بود، حال آن که برنامه‌های سراسری ایجاد می‌کند شخصی که در راس است نیروهای فعال و تابع در اختیار داشته باشد تا در هر جا که بخواهد، بتواند از آنها استفاده کند. برنامه‌های کنونی ما محکوم به نداشتن کارآیی است، زیرا هر کسی وظیفه‌ی خود را در چارچوب پیش‌بینیهای کوتاً مدت و با سیاستهای محلی تنظیم کرده است. به این ترتیب ناتوانی خود را در تطبیق با جامعه

آشکار می نماید.

۴. استعمال

نهادهای ایجاد شده اند که تنها با پولی که از خارج می آید، ادامه‌ی بقای آنها ممکن می شود. به این ترتیب کمک خارجی با ایجاد کردن وابستگی جدید عامل بزرگی در زمینه‌های از خود بیگانگی است. اگر استفاده از کمک خارجی تنها به منظور به وجود آوردن این نهادها بود ندکه بعدا آنها را با منابع مالی خود حفظ کنیم، امکان داشت آن را با ارزش دانست، اما آن نهادها به شکل کنونی، عوامل جدیدی برای از خود بیگانه شدن هستند. این است وضعی که امروز پولهای آمریکایی و آلمانی پیش آورده‌اند. به علاوه، "خیراتی" از این قبیل سبب بالا رفتن گرایش به تکمی استوار شده‌ی جامعه‌ی روحانیت می شود. ما دنبال راه حل‌هایی مصنوعی هستیم زیرا به عوض این که این راه حلها به منابع خود ما اتکا داشته باشند، به منابعی که از خارج می آید، متکی هستند. این وضع اختلالی دایمی به بار می آورد. پس اگر کلیسا خود نمونه‌ای از مستعمره بودن است، چهگونه می تواند نیاز به استقلال ملی را موعظه کند.

۵. اداره کردن اموال

امروز در آمریکای لاتین اموال کلیسا به همان بدی اداره می شود که اموال کلیسا در اروپا قبل از انقلابهای اجتماعی اداره می شد. این اموال به مصرف کارهای تولیدی نمی رسد و لذا کلیسا بدترین نوع زمینداران است. ما هیچ کاری در زمینه‌ی پیشبرد اقتصادی و اجتماعی نمی کنیم، زمینهای ماد ایرنشده است، از ساختمنهای میان آن طور که باید نگاهداری نمی شود، خانه‌ها خالی افتاده است، از سازمانها به دلیل فساد مسوولان دیگر عملا چیزی نمانده است. ما از فعالیتهای مالیاتی وسیع برخورد اریم و دست آخر اداره‌ی وجوه‌مان درهم و برهم و اغلب برخلاف موازین حرفه‌ای و عدالت است.

چنین است وضعیت ما ·

جامعه‌ی روحانیت اغلب همان مصنویتهایی را توقع دارد که طبقات حاکم از آن برخوردارند، گفته که ارتکاب جرم ازطرف اشخاص مهم و نیز روحانیون با عملی به اسم اجرای عدالت رو به رو نیست ·

۶. پدر سالاری

سازمانهای مثل کاریتاس^{۷۰} بريا شده است که پدرسالاری واقعاً جزیی از وجود آنها را تشکیل می‌دهد · هر آن داشه مقاصد ما عالی و مترقی باشد، هیچ چیز نمی‌تواند حقیقت را بپوشاند ·

۷. آموزش به عنوان نهادی طبقاتی

آموزش کاتولیکی نهادی طبقاتی دارد زیرا :

(الف) در درجه‌ی اول مخصوص طبقات بالا نگاه داشته شده است · دانش‌آموزانی که در مکانهای آموزش کاتولیکی به تحصیل اشتغال دارند در مقایسه با دانش‌آموزانی که در مکانهای دولتی تحصیل می‌کنند از گروههای اجتماعی بالاتری هستند، حال آن که از دید نظری سطح هردو دسته باید یکی باشد ·

(ب) آموزش دانشگاهی، خشک و از خود بیگانه کننده است · این وضع تقریباً همیشه در موسسات آموزش کاتولیکی بیش از موسسات آموزش دولتی به چشم می‌خورد · کلیسا صاحب این هنر شده است که از نظر فرهنگی سنت‌گرایانه از طبقاتی باشد که اداره‌ی آموزش دولتی را در دست دارند ·

(پ) استعمارگران روشها و الگوهای فرهنگی خود را نیز به همراه آورده‌اند · آموزش کاتولیکی شاید مؤثرترین عامل بقای این طبقه‌ی سنتی با وجنات

خاص آن باشد. می‌دانیم که فرهنگ عامل نخست انسجام یک طبقه‌ی اشرافی است. کلیسا با فراهم کردن امکانات تحصیل اشرافی در یک جامعه‌ی بسته از آرزوهای این طبقه‌ی سنتی در انجام دادن هرچه آنها را از دیگران جدا می‌سازد، با جدیت پشتیبانی نموده است. این کار آنان را دلگرم می‌کند تا حفظ امتیازاتی را که عامل بقای آنها به شکل یک طبقه‌ی مشخص می‌شود، از نظر وجود آنی توجیه نمایند. اگر کمک کلیسانبود، بسیار بعيد به نظر می‌رسید که طبقه‌ی حاکم موفق به تاسیس و حفظ یک شبکه‌ی بسته‌ی آموزشی جهت استفاده‌ی شخصی می‌شد. کلیسا مسؤول ادامه‌ی حیات آنها شده است. نمونه‌ی بارز آن دانشگاه کاتولیک ساندیهگو شیلی و کالج مسیحیان است.

۸. کلیسا با کارمندان خود چه‌گونه رفتار می‌کند
وجه مشخصه‌ی رفتار با کارمندان، زارعان و هرکس دیگر که برای معاش خود به نهادهای کلیسا اتناکا دارد، همیشه نمونه‌ای از عقب ماندگی بوده است و هنوز هم هست. کلیسا از این نظر تقلیدی دقیق از کار طبقات حاکم است. دستمزد‌ها در سطح حداقل معیشت و به مراتب پایین‌تر از میزانی است که عدالت اقتضا می‌کند. چنین تصور می‌شود که کارمندان از گروههای پست تراجتماع هستند و جز ادامه‌ی حیات نیاز دیگری ندارند. فکر نمی‌کنند که آنها نیز نیازهای فرهنگی یا نیازهای دیگری دارند که لازمه‌ی رشد انسان است.

۹. دیوان‌سالاری
دیوان‌سالاری جدید جامعه‌ی روحانیت نمونه‌ای از مدیریت عقب افتاده است: به دلایلی از قبیل دوستی شخصی، علاقه به فردی خاص یا برای "حل مشکل"، مشاغل به اشخاص بی‌کفایت سپرده می‌شود. آنها نقشه‌هایی غیر عملی طرح می‌کنند

که اغلب اوقات به اندازه‌ی کافی به اطلاع آنها می‌یابد. مورد آنها است، نمی‌رسد، چه رسد باین که مطالب را برای آنها توضیح بد هند. این کار، یک روش پنهان حل مشکل بی‌کاری برای همه و از جمله برای کشیشانی است که در قالب وظایف عادی و سنتی کشیشی نمی‌گنجند.

۱۰. مهاجرتهای گروهی کارشناسان در جامعه‌ی غیرروحانی، شاهد بوده‌ایم چه‌گونه کارشناسان مختلف به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند که در آن جا زندگی با معیارهای بالاتر در انتظار آنان است و چشم‌انداز استفاده از استعدادهای آنها وسیع تر است. امروز همین وضعیت در مورد کشیشان، و به ویژه برای تحصیل کرد ترین گروه آنها، هم پیش آمده است. آنها به تدریج به اروپا می‌روند. دلایل بی‌شماری برای این گونه مهاجرتهای اقامه می‌شود: به عنوان مثال، آنها برای ادامه مطالعات دانشگاهی یا آموزش روش‌های جدید تبلیغ مسافرت می‌کنند، ولی همه‌ی این مطالعه کوشش‌های ع بشی برای پوشاندن حقیقتی است که همگان در آمریکای لاتین از آن باخبرند: از دید طبقات حاکم زندگی در خارج آسان‌تر است تا در بین هموطنان.

۱۱. دینی که بد مردم آموخته می‌شود این آموزش اغلب ابتدایی و قرون وسطایی و نمونه‌ی کامل وضعیتی عقب مانده است که هیچ‌گونه قرابتی با چیزی ندارد که آن را رشد می‌نمایند. فقط در جشن‌های ویژه، زیارت‌ها و اجرای مراسم نماز با مردم تماس برقرار می‌شود، خطاهای دینداری و عمومی به ندرت اصلاح می‌گردند. تنها محدودی از کشیشان برای تطبیق سنتهای عمومی با دنیای امروز از این مراسم استفاده می‌کنند.

به همین دلیل فقرا به دنیای تخیل پناه می‌برند، بی‌آن که کوچک‌ترین درکی از وظیفه‌ی انسان در دنیای مادی امروز داشته باشند.

۱۲. ساختهای روحانی از چشم مردم غیرروحانی پوشیده مانده است

این موضوع، به ویژه، در مورد مردم غیرروحانی طبقات پایین صادق است که به طور مطلق شرکتی در زندگی کلیساوی ندارند. پس اصلاً تعجب آور نیست که اولین گام مردم برای رهایی از قید، اغلب بریدن از کلیسای کاتولیک و پیوستن به مذہبی است که حقوق مردم عامی را به رسمیت بشناسد، حال چه این پناهگاه کلیسای پرووتستان باشد یا یکی از مذاهب آفریقایی یا مذاهب معتقد به وجود روح برای اشیا.

هرگونه مطالعه در امور دینی باید این دوازده نکته را مد نظر قرار دهد، و گونه کلیسا همیشه به اصطلاح "ضد جریان آب شنا خواهد کرد" و هر نوع بازسازی در شیوه بیان کلام خدا و به جای آوردن نماز مانع ضریب زدن این "ضد جریان بودن" به وظیفه و رسالت کلیسا نخواهد شد.

اما، در مورد آموزش اجتماعی، آن چه ما در قانون اساسی دین "گودیم ا اسپه" یا رساله‌ی پیشرفت‌های مردمی نمی‌بینیم، توجه به مشکلاتی است که با آغاز توسعه - به ویژه در آمریکای لاتین - به وجود می‌آید. شناخت و درک این نکته کفايت نمی‌کند که چه چیز توسعه‌ی واقعی بشر است. ما باید راههای رسیدن به آن را هم بیاموزیم.

به مجرد این که از اقتصاد دانها و جامعه شناسان خواسته شود، فهرستی از شرایط نظری توسعه را به ما ارائه خواهد کرد. اما آن‌چه موقعیت آمریکای لاتین را صورتی ویژه بخشد، آن است که اگرچه همهی متخصصان کاملاً می‌دانند چه کاری باید انجام داده شود و آنها که بر مسند قدرت قرار دارند قصد بدی ندارند، ولی وضع طوری است که هیچ‌کس نمی‌خواهد درگیر شود، هیچ‌کس نمی‌خواهد تمام آن داروهایی را که درمان قاطع محسوب می‌شوند، به کار برد. مشکل، مشکل اقدام عملی است. این بر عهده‌ی کلیسا نیست که اقدامی را دیکته کند، حتی اگر بهتر از متخصصان فن موضوع را بداند: اما آموزش اجتماعی ما باید استباها و توهنهای آنها را که خواهان اصلاح موضع کلیسا هستند،

چه مسیحی باشند و چه غیر مسیحی، اصلاح کند. باید از تعصبات خود را خلاص کنیم و زمینه‌ی مساعدی به وجود آوریم. اما، متفکران کاتولیک آمریکای لاتین عادت ندارند در مورد مشکلات واجد فوریت، قضاوت‌های اخلاقی سریع داشته باشند. مشکلات خاص آغاز کار کدام است؟ آنها را می‌توان بر حسب شرایط عینی و ذهنی برشمرد. در راس شرایط عینی این است که باید قدرتی وجود داشته باشد که بتواند اصلاحات ضروری به ویژه انقلاب اجتماعی مورد نیاز و اصلاحات در زمینه سازمان دادن کار و مردمی کرد ن را جلو بیندازد و تمام انرژی موجود را هماهنگ نماید. شرایط ذهنی عبارت است از ایجاد کرد ن نوعی طرز تفکر علمی فنی که با خلاقیت و پرکاری درآمیزد و آمادگی برای همکاری و امید مشترک را فراهم سازد. بیایید این شرایط را یک به یک بررسی کنیم و ببینیم که آیا کلیسا آنها را برآورده می‌سازد یا خیر.

مشکل قدرت یا مشکل سیاسی

نمی‌توان باور کرد که اصلاحات اساسی مورد نیاز توسعه را بتوان با تکامل طبیعی اصول سیاسی که اکنون بر جامعه‌ی غرب حاکم است، به دست آورد. این اصول، فقط در جامعه‌ای با ثبات کاربرد دارد، جامعه‌ای که دچار مشکلی نباشد. هیچ اصلاحی از راه تشویق یا با بحث‌های نظری در جمع قانونگذاری یا حتی انتخاباتی که از معیارهای جدید غریب پیروی کند، به دست نخواهد آمد.

براند اختن امتیازات و برقرار کرد ن ساخته‌ای جدید، به قدرت اجرایی نیاز دارد. چه گونه می‌توان چنین قدرتی را به وجود آورد؟ با خود قدرت. به این ترتیب، مشکل سیاسی دوگانه‌ای در پیش رو داریم:

۱. گروهی که مصمم هستند تا اصلاحاتی را به وجود آورند، باید به قدرت برسند. چه گونه می‌توان این کار را کرد؟
۲. قدرتی از نوع خودکامه و استبدادی باید اعمال شود تا با زور و به صورت قانونی ساخته‌ای جدید و دگرگونیها تحمیل گردند. چه گونه چنین قدرتی را

باید اعمال کرد؟ برای این کار به چه نیاز داریم؟ موضوع اصلی ماهیت گروهی است که قصد دارد قدرت را به دست آورد و برای برآوردن مقاصد خود از هر امکانی استفاده نمایند. شک نیست که چنین گروهی نمی‌تواند حزبی سیاسی با مفهوم سنتی آن باشد.

در این مورد کار را باید با دور ریختن شبه راه حل‌هایی با ماهیت اعتقاد به گروههای چریکی مورد قبول چهگوارا و رئی دوپره^{۲۱} آغاز کنیم. اگر بپذیریم که یک گروه چریکی می‌تواند قدرت را با تسلی به جادوی شمشیر به دست بگیرد و سپس خشونت را به شمشیر عدالت تبدیل کند، دچار احساسات محض شده‌ایم. شاید این کار دریک جمهوری کوچک عملی باشد، اما عملی شدن آن در کشوری به بزرگی برزیل باور نکردنی است و هیچ آدم واقع‌بینی نمی‌تواند به آن امیدی داشته باشد. روش است که اگر چنین کاری عملی بود، هیچ روشی آسان‌تر و اقتصادی تراز آن وجود نداشت. کافی بود کلیسا جمعی را مسلح کند (که مخارج آن بسیار کم‌تراز اداره و کمک به موسسه‌های خیریه‌ی کنونی می‌شد) و سپس همه به خیروخویی زندگی می‌کردند. این کار نه تنها مشروع، که به یقین واجب بود. متأسفانه حل مشکل به این آسانی نیست.

۱- تصاحب قدرت

این کار، مستلزم تشکیل گروهی همگونه، متحدو قادر به درک اقدام مشترک است که بهتر است تحت رهبری داهیانه‌ای نیز قرار داشته باشد. حتی ماکس وبر^{۲۲} که نویسنده‌ای میانه رو است می‌گوید در جریان بحران‌های اقتصادی فقط رهبرانی موفقند که از جوهر رهبری برخوردار باشند. تنها چنین

۲۱- Regis Debray.

۲۲- Max Weber.

رهبرانی در بین توده‌ها یکپارچگی به وجود می‌آورند. به علاوه، طبقه‌ی کارگر همیشه چنین افرادی را آسان‌تر به رهبری خویش می‌پذیرد؛ آنها به توانایی معتقدند و خصایل ناشی از جوهر رهبری را به قابلیتهای اداری ترجیح می‌دهند.

به مجرد این که چنین گروهی تشکل یافته، باید برای براند اختن حکومت اعمال فشار نماید و جای آن را بگیرد. اما ماهیت فشار چه‌گونه باید باشد؟ نوع فشار کاملاً به شرایط سیاسی حاکم به کشور مورد نظر بستگی دارد، توسل به جنگ مسلح راه درستی نیست. تنها در صورتی که نیروهای مسلح روحیه‌ی خود را چنان از دست بد هند که تاب مقاومت نداشته باشند، چنین کاری عملی و موثر است. مهم‌تر از همه مطالعه‌ی دقیق امکاناتی است که بر افکار عمومی اشری عمیق داشته باشند. البته واضح است زمانی هم فراخواه درسید که استفاده از اسلحه ضرورت بیابد. اگر فکر کنیم "کلیسا" یا "دین‌شناسی اخلاقی" استفاده از زور را برای کسب قدرت محکوم دانسته است، سخت در اشتباهم: کلیسا هرگز پیش از قرن بیستم در این قالب فکر نکرده بود. فقط در چند وقت اخیر عده‌ای از نویسنده‌گان کاتولیک از نظریه‌های کسب قدرت از راه سیاست و روشهای حاکم بر غرب جانبداری کردند.

چند مثالی از گذشته بزنیم: کلیسا اگرچه کودتای ۱۹۶۴ برزیل را محکوم کرد، ولی بی‌آمد های آن را پذیرفت. در سال ۱۹۵۸ در فرانسه دوگل را به دلیل کسب قدرت با توسل به زور محکوم نکردند. در سال ۱۹۶۵ در کنگو، کلیسا تصاحب قدرت را از جانب ژنرال موبوتو محکوم ننمود. آن چه از پیش^{۷۲} کوتوله تعریف شده نمونه‌ی بازی از تاریخ گذشته است. حکایت می‌کنند که او از پاپ پرسید "اگر مردم توانایی تصاحب قدرت را داشته باشند و بیینند شخصی که بر مستند قدرت است توانایی ندارد، آیا می‌توانند از زور برای تصاحب قدرت استفاده کنند؟" جواب پاپ به سوال او مشتب بود. این اصل امروز هم به همان اندازه معتبر است. وقتی که یک دولت یا یک نظام سیاسی، چنان می‌نماید که توانایی انجام‌دادن درست وظایف

خود را ندارد - در این مورد وظایف عبارت است از بـه وجود آوردن انقلاب اجتماعی و اجرا کـردن توسعه - در آن صورت هرگـروهی کـه قادرتر یـا مصمـم تـراست، از نظر شـرعی مجاز است کـه اگـر مـیتوانـد، قـدرت رـا به دـست بـگیرـد. در حـقیقت، اـین گـروه صـرفـا مـجاز نـیـست، اـما بـه یـقـین مـجـبـور است بـه چـنـین عملـی مـبـادـرـت وـرزـد.

نقش کلیساـی اـمـروـز در مـورـد مشـکـل به دـست گـرفـتن قـدرـت چـیـست؟

اـول، کـلـیـسا با بـالـا بـرـدن بـیـش اـزـ حد قـدـاست خـانـوـادـه شـمارـکـثـیرـی اـز مـسـیـحـیـان رـا اـز زـندـگـی سـیـاسـی منـحرـفـکـرـده است. اـمـروـز بـایـد دـوـبـارـه اـرـزـش والـاـی خـدمـات سـیـاسـی رـا زـنـده کـنـیـم. کـار سـیـاسـی در مـفـهـوم وـاقـعـی آـن، مـهـمـتـرـین نوع خـدمـت است، با اـین وـصـف مـیـبـینـیم بـهـترـین اـفرـاد، کـامـلاـ خـود رـا اـز زـندـگـی سـیـاسـی کـنـار کـشـیدـهـانـد. کـلـیـسا اـین خـطا رـا تـذـکـر نـدـادـه است وـ در مـحـکـومـیـت رـاهـی کـه گـروـه مـتـازـد رـبـیـضـ گـرفـتهـانـد، کـلامـی اـبراـز نـمـیـدارـد. هـیـچ فـرـیـادـی رـسـاتـر اـز فـرـیـاد سـیـاسـی نـیـست، با وجود اـین، گـروـه کـثـیرـی اـز مـرـدـم آـن رـا کـسـرـشـان خـود مـیـدانـد وـ مـایـل نـیـسـتـند آـلـوـدـهـی آـن گـردـند. مـمـکـن است اـین جـمـاعـت خـود رـا اـز آـلـوـدـه شـدـن بـهـامـور سـیـاسـی مـحـفـوظ نـگـاهـدارـد، اـما فـقـط بـه قـیـمـت گـوشـهـنـشـینـی مـعـرـوفـشـدـه است کـه اـزـدـواـج گـور اـنـقلـابـیـون است، عـدـهـی زـیـادـی هـم اـز اـین مـاجـرا خـوشـحالـانـد. پـس بـایـد در پـرـورـش استـعـدـادـهـای سـیـاسـی اـصـیـل کـوـشا باـشـیـم، زـیرـا اـین رـاه مـیـتوـان تـشـکـل گـروـهـهـای مـصـمـبـتـصـاحـب قـدرـت سـیـاسـی رـا فـراـهم کـرـد. تـنـها پـذـیرـفتـن مـوضـوع اـز طـرف آـنـها کـافـی نـیـست، بـایـد روـشـهـای تـاـکـیـکـی وـ اـسـتـرـاتـیـک وـیـژـهـهـی دـقـت مـورـد مـطـالـعـه قـرار گـیرـد. اـتـحـاد وـ سـارـش بـایـد وجود دـاشـته باـشـد وـ اـین حـقـيقـت بـایـد پـذـیرـفتـه شـودـکـه در بـعـضـی موـارـد بـه اـجـارـ دـسـتـهـای فـعـالـان آـلـوـدـه خـواـهـدـشـد.

سـبـسـ بـه مشـکـل دـیـگـرـی بـرمـیـخـورـیـم: گـروـهـهـای سـیـاسـی هـمـیـشـه مـتـشـکـل اـز مـسـیـحـیـان یـا اـشـخـاـص مـورـد اـعـتـمـاد جـامـعـهـی رـوـحـانـیـت نـیـست. در چـنـد کـشـور اـز کـشـورـهـای آـمـرـیـکـای لـاتـینـ نـام کـلـیـسا در تـارـیـخ بـهـعنـوان یـکـی اـز عـوـامـل اـصلـی اـنـهـدـاـم کـمـونـیـسـم ثـبـت خـواـهـدـشـد، یـعـنـی اـگـر کـلـیـسا نـبـود، اـمـکـان دـاشـت کـمـونـیـسـم

در آن کشورها ریشه بگیرد. اغلب به این امر به دیده‌ی یک پیروزی بزرگ می‌نگرند. اما، از همه چیز گذشته، آیا می‌توان در کل آن را موقعيتی واقعی برای مردم آمریکای لاتین دانست. آیا این پیروزی بیشتر در جهت حفظ وضعیت بی‌تحرک کنونی نبوده است که هم بنیاد‌های دینی و هم بنیاد‌های سنتی در نگاهداری آن کوشانده استند.

وقتی گروهی سیاسی و قادر به تصاحب قدرت قد علم کرده است، کلیسا نباید خود را موظف بداند که وارد معركه گردد، از این راه هیچ چیز عاید مردم نمی‌شود. تنها نتیجه‌ی چنین عملی، این خواهد بود که کلیسا خود مختاری جامعه‌ی بشری را از پایه سست‌نماید و باعث می‌گردد که فرصت‌های طلایی، که احتمالاً هرگز دوباره به دست نمی‌آیند، تلف گردند.

۴- به کار گرفتن قدرت

قدرت مشروع یعنی نیرویی که در خدمت قانون - قانون عادلانه و راستین - به کار گرفته شود. وضع قوانین به تنهایی کافی نیست، قوانین باید ضمانت اجرا هم داشته باشد. در راه ایجاد کردن فرآیند مورد نظر، قدرت مورد نیاز باید خود کامه و مستبد باشد. اصلاحات افراطی را نمی‌توان با اتکا به رای اکثریت به وجود آورد، زیرا اکثریت همیشه راههای ملایم‌تر را ترجیح می‌دهد و به برخورد با مشکلات اهمیت نمی‌دهد. اعمال قدرت به این شکل با رعایت چهار شرط عملی است:

(الف) اگر بتواند به نیرویی اتکا کند.

چه نیروهایی؟ شاید نیروهای مسلح موجود، یا اگر نشود شاید بتوان مردم را مسلح کرد، یا پس از تهییه مقدمات کامل دست به یک همپرسی زد و دست آخر ممکن است کنترل کانالهای تبلیغاتی به تنهایی کفایت کند. در هر صورت، نظام سرکوبی باید برقرار گردد و دادگاههای ویژه‌ی رژیم وجود داشته باشد: روش دادگاههای عادی به مراتب

کندتر از آن است که بتواند خنثی کننده‌ی اعمال مخالفان اصلاحات باشد.

(ب) اگر بتواند نیروهای مقاومت را خنثی کند:

نیروهای مسلح اگر مرتاجع هستند باید آنها را بی اثر کرد. مطبوعات ما، رادیو و تلویزیون و تمامی وسائل ارتباط جمعی باید تحت کنترل درآیند و مطالب مخرب و ارجاعی سانسور شود. تمام امتیازات و مصونیتها چه بالفعل و چه به دلیل قانون باید لغو گردد. در تمام قسمتها (صنعت، تجارت و غیره) باید عذر مدیران و مقامات بسی کفایت خواسته شود. آموزش باید تحت نظارت کامل قرار گیرد.

توسعه در مراحل اولیه، در مقایسه با سایر مراحل، محتاج به انضباط بیشتری است.

(پ) اگر بتواند تمام فعالیتهای ملی را تحت نظر بگیرد.

بعضی از انقلابیون که اصول اعتقادی آنها در اساس آن قدر افراطی است که آنها را به اشخاص متعصب بدل می‌کند، مستقیماً در جهت ملی کردن تمام چیزها عمل می‌کنند. تجربه به ما آموخته است که چنین تعصبی راه به جایی نمی‌برد. ما باید موثرترین راه ایجاد تعادل بین سرمایه‌گذاریهای خصوصی، برنامه‌ریزیها، و دستمزدها، یا به قول کمونیستها انگیزه‌های مادی، قیود، واقع‌بینی، کمال مطلوب طلبی، امتیاز به شخصیت فردی و توسل به وجود آن اجتماعی مردم را بیابیم.

امروز وسائل بسیاری فراهم است که با استفاده از آنها می‌توان فعالیتهای یک ملت را هدایت کرد.

(ت) اگر کفایت خود را در اداره اموریهای ثبات نرساند، اگر در اداره امور عملاً کفایت نداشته باشد، آن وقت دیگر جز یک نقش نظری، چیزی از آن بر

جای نخواهد ماند. تغییر در ساختار موجود احتمالاً مشکل ترین کارها است. جنان‌جه این عمل به خوبی انجام گیرد، به تنها بی قدرخواهد بود که انقلاب اجتماعی را به وجود آورد، یعنی که امتیازات سنتی را از بین ببردو پیشرفت عامله را فراهم نماید - همگانی کردن آموزش و بهداشت صحیح، انجام دادن اصلاحات ارضی، اصلاحات شهری وغیره از جمله ضروریات است. ولی اگر این کار به درستی صورت نگیرد، رشد و پیشرفت در انحصار گروهی کوچک و ممتاز درخواهد آمد. یک دولت مقتدر به آسانی می‌تواند با بی‌تفاوتی توده‌ها بجنگد، به آنها بی‌اموزد که با کارآیی فعالیت کنند و آنها را از میل به پیشرفت سرشار سازد. این دولت باید شرایط به وجود آمدن گروههای نخبه‌ی علمی، فنی و اداری را فراهم آورد.

آیا در تمام آن‌جه گفته شد پای کلیسا هم در میان است؟ بلی، چون کلیسا در برابر هر طرحی که چنین قدرتی را مدنظر داشته باشد، به مقاومت برخواهد خاست. اگر کلیسا همان زحمت‌بی حاصل را که در افزایش شغل و آموزشگاههای تربیت کشیش متحمل شده است، صرف پرورش رهبران واقعی می‌کرد، علاقه‌ی خود را به پیشرفت مردم به اثبات می‌رساند و سهمی شایان در آن می‌داشت. در زمان ما، کلیسا پذیرفتن مشاغل دولتی را صحیح نمی‌داند و با آن مخالفت می‌ورزد، کمالتبه این امر موجب کم‌ارزش خواندن مناصب دولتی و به وجود آمدن گرایش‌های منفی در بین کاتولیکها شده است. کاتولیکها مسایل سیاسی را بر مبنای منافع عمومی و برایه‌ی نفع شخصی و دفاع از نهادهای مذهبی مورد مطالعه قرار می‌دهند، یعنی این که چه نفعی در وضع موجود می‌توانیم داشته باشیم؟ آنها فدایکاری را به

آسانی پذیرا نمی‌شوند و به این ترتیب تنها روش ارجاعی طبقات سنتی را تقویت می‌نمایند.

بدون شک در هر جا که دولتی از مسؤولیتهای خود آگاه و در انجام دادن آن مصمم باشد، بسیاری از بنیادهای مذهبی را به پذیرش فدایکاری مجبور می‌نماید؛ به نظر می‌رسد که در کویا و مکریک در ابتدای انقلاب، و درست در زمان تبلور هدفها، چنین طرز تفکری وجود نداشت. آیا کلیسا حاضر است در سایر کشورهای این قاره به فدایکاریهای لازم تن در دهد؟

حال بیایید به مسائل ذهنی یا به عبارت دیگر بمسائلی بپردازیم که به آگاهی مربوط می‌شود؛ نوعی ارتباط بین عوامل ذهنی و عینی وجود دارد. گروهی که قدرت را تصاحب یا اعمال می‌کنند، تاثیری عمیق بر عوامل ذهنی دارند که آگاهی را کنترل می‌کند، و عوامل ذهنی به نوبه‌ی خود عوامل عینی را تقویت می‌نمایند.

۳- توسعه، مشکل تفکر

انقلابهای فرهنگی که قبل از سایر کشورهای پیشرفت رخ داده است، باید تمام و کمال در اینجا هم واقع شود؛ ما باید از طرز تفکر عصر حجر خارج شویم و به عصر جدید طرز تفکر قدم بگذاریم. به آن قسمت از این تکامل که با دین و امور دینی ارتباط پیدا می‌کند اکنون عنوان "دنیاگرایی" داده‌اند. در آمریکای لاتین توده‌ها و حتی گروههای ممتاز متعلق به عصر حجر هستند و هنوز به عصر تمدن علمی و فنی پا نگذاشته‌اند. اسناد شورا گویای این حقیقت کلی است که تمام دنیا به سوی انقلابی فرهنگی به پیش می‌تازد، ولی مطلب عجیب در مورد آمریکای لاتین سنگین گام برداشتن آن است. مانعی سد راه ما شده است که همان فقدان توسعه‌ی عادی است. ما از نظر آموزش فنی و علوم و نیز نحوه‌ی توزیع کالاکه سبک جدید زندگی

را ممکن می‌سازد، عقب هستیم. البته این موضوع شامل حال اقلیت کوچکی از مردم نمی‌شود که به آنها گروه ممتاز می‌گویند. گروه ممتاز با بی‌تفاوتی کامل کالاهای را که با کمک علم و فن دیگر کشورها تولید شده است دریافت و مصرف می‌کنند، بی‌آن که در صدد باشند تا به کشف شیوه‌های جدید و پیشرفت علوم کمک نمایند. آنها انگل هستند زیرا همه چیز را به مصرف می‌رسانند، ولی در مقابل هیچ چیز تولید نمی‌کنند.

مشکل این است که چه‌گونه می‌توان به انقلاب فرهنگی سرعت بخشد و آن را به مرحله‌ای اجرا د رآورد؟

در این راه کلیسا بسیار دخیل است، زیرا مذهب جایی بس با اهمیت در تمدن توده‌های آمریکای لاتین دارد. این تمدن به طور عمده وقف فعالیتهای تخیلی و روابط اجتماعی شده است. ارتباط آن بادنیای مادی جزئی است و به پیشرفت فرهنگی بزرگی منجر نمی‌شود. کارهای عادی به طور کلی ایجاد علاقه نمی‌کند و به همین دلیل مردم بیشتر با تخیلات زندگی می‌کنند تا با واقعیات مادی. شعر، آوازهای عامیانه، قصه‌های جن و پری، افسانه‌ها، طالع بینی، عرفان، اعتقاد به روح، اعتقاد به وجود همزاد، جشنها، بازیها، باورها و مراسم مذهبی همه دست به دست همداده‌اند تا برای مغزهایی که قادر به تغذیه از راه معرفتهای علمی نیستند، خوراک فراهم کنند. در بین تمام انواع این عوامل تخیلی، دین می‌تواند نقش مهمی را بازی کند. امکانات بی‌نهایت است. فقط کافی است کنجدکاوی، آرزو، امید و نیاز به تسلی در همگان برانگیخته شود و آن گاه مردم بلا فاصله جواب خواهند گفت!

اکنون دخالت فزاینده‌ی علم و فن در زندگی روزمره موجب کوچک تر شدن دامنه‌ی فعالیتهای دین گشته است. مردم متوقع تر و منتقد تر شده‌اند. در چنین وضعی انجام وظیفه‌گردان برای دین اگر ناممکن نشده باشد، دست کم می‌توان گفت که بسیار مشکل شده است.

بی‌شك اگر توسعه و پیشرفت عملی گردد، خداشناسی مردم، در شکل سنتی آن محکوم به فنا است. اگر کلیسا نتواند

مذہب پیشرفتمنtri را به آنها ارائه دهد، تودههابه دریافت کردن پیامهایی که در کآنها با زندگی مناسبت بیشتری دارد، تعامل خواهند یافت. این روند هم‌اکنون در بعضی از نقاط قابل مشاهده است. جامعه‌ی روحانیت و به همراه آنها بسیاری از نهادهای امروز تنها به یعنی این خداشناسی سنتی ادامه‌ی زندگی می‌دهند و به این دلیل روحانیت مایل به حفظ شیوه‌هایی از زندگی مذهبی است که از گذشته به ارت مانده است. روحانیون با تمام توان به تقویت گذشته پرداخته‌اند و راه انقلاب را که خواهان داشتن دیدی انتقادی‌تر، علمی‌تر و روشن‌تر است، سد می‌کنند.

هنوز در بسیاری از کلیساها اشاره‌ای به بسط ارزش‌های جدید زندگی نشده است.

واما تعالیم - یعنی فعالیت سنتی کلیسا در آمریکای لاتین - به جای تقویت ساختهای کهنه شده می‌تواند ارزش‌های را القا نمایند که موجب پیشرفت تمدن هستند: کشاورزان می‌توانستند نظریه‌های جدید کشاورزی را بیاموزند، و امکان داشت که با تشویق بیشتر و آموزش‌های علمی و تحقیقی، کارگران ماهر و صنعتگران مبتكر تربیت کرد. همان طور که می‌دانیم، اکثریت بزرگی از موسسات آموزشی کاتولیک‌ها مظاہر بر جسته‌ی عقب‌ماندگی‌هایی هستند که ما سعی در غلبه بر آنها داریم. به نظر می‌رسد که تنها هدف از آموزش این باشد که اشخاص را به دین مسیح مشرف کنند و آنها را وادارند تا دو دستی به آن چسبند. امروز مثل روز روشن شده است که کلیسا منافع خویش را بر منافع ملی مقدم می‌دارد.

در هر حال، کلیسا باید توجه داشته باشد که به تنها بی از عهده‌ی اجرای انقلاب فرهنگی برنمی‌آید، و لازم است پس از به وجود آمدن دستگاههای اجرایی که قادر به طرح ریزی برنامه‌های وسیع آموزشی در سطح ملی باشند، کار خود را با آنها هماهنگ نماید. با شروع آموزش ملی واقعی دیگر مدارس فرقه‌ای مستقل نخواهند توانست به کار خود ادامه دهند.

پیشرفت نمی‌تواند در نبود همبستگی آگاهانه‌ی ملی آغاز گردد، این همبستگی ایجاب می‌کند که گروه‌های ممتاز و کوچک از سوءاستفاده از موقعیت‌های بسیار و نابجاً خود دست بردارند. این گروه‌ها عادت کردند که سبک زندگی خود را با زندگی پیشرفته‌ترین کشورها مقایسه کنند و می‌خواهند از تمام امتیازات کشورهای پیشرفته بربوردار باشند. چنین بربورداری با توقعات همبستگی ملی سازش ندارد. هر سیاست واقعی که برای توسعه‌ارائه شود، آنها را برسراً این دوراهی قرارمی‌دهد که یا باید کشور خویش را ترک کنند، یا از تمام آن چه آنها را از دیگران تمایز کرده است، دست بشویند و تن به فداکاری و زندگی با رفاه کمتر بد هند. ثروتمندی فزاينده‌ی کنونی گروه اقلیت ممتاز به قیمت فدا شدن طبقات پایین‌تر حاصل شده است. در واقع تا زمانی که تصور کنیم طبقات بالا محقق به داشتن سطح زندگی در حد مردم آمریکای شمالی هستند، هر نوع امکان توسعه منوط به فداکاری آنان خواهد بود. پس چنین تصوری هرچه زودتر باید از مغزها بیرون آورده شود.

نایاب دچار توهمندی شویم: برای ثروتمندان قبول چنین کاری بسی مشکل و مستوجب داشتن آگاهی عمیق نسبت به وظیفه‌ی همبستگی ملی است. این آگاهی تنها از طریق تبلیغات وسیع دست یافتنی است.

اصلاحات اجتماعی از جانب توده‌ها احتیاج به کوشش از نوعی دیگر دارد. آنها باید انضباط لازم برای انجام دادن کارهای فنی را بیاموزند و از نظام پدرسالاری و خود محوری که آنها را از کار کردن در سازمانهای بزرگ بازمی‌دارد، وازکمال مطلوب دردانه شده که براساس آن هر کس مالک مزرعه‌ی کوچک خود باشد، دست برد ارزند. باید کارگران به کار کردن با آهنگ سریع تر عادت کنند. همگانی بودن هدفهای اتحاد یه‌ها را که وظیفه‌ی اصلی آنها ایجاد کردن طرز تفکر فنی است، بپذیرد.

در مراحل اول توسعه لازم است همه با دولت نیرومند

همکاری کنند و از انتقاد های زیانبار بپرهیزنند. رسیدن به چنین همبستگی در عمل به معنی مقابله با ویژگیهای عمیق فرهنگی از جمله فردگرایی ایبریایی و اشرافی، آثارشیسم، روحیه‌ی عدم اتکا به دیگران و ماجراجویی مهاجران یا جویندگان ثروت در آمریکای لاتین است که به شانس و اقبال بیش از همکاری جمعی اعتقاد داشتماند.

مورخان و جامعه‌شناسان به روشنی نشان داده‌اند که این خصوصیات را ناشی از شرایط حاکم در زمان فتح قاره‌ی آمریکا می‌دانند: فاتحان نیامده بودند که ملتی جدید را به وجود آورند، اما هر یک برای کاوش و جست و جود ر فکر بناکردن امپراتوری خویش بودند. آنها نیامده بودند که زمینها را کشت کنند، اما می‌خواستند فقط تا آنجا که بتوانند از ثروتهای طبیعی آن زمین بهره بردارند. به عنوان مثال، طرز رفتار با گیاهان را ذکرمی‌کیم که چه گونه شرایط زیست آنها را مختل کردند و خاک را رها نمودند تا از بین برود و بی‌توجه به اصول مراقبت از خاک، کشت کردند (مثلًا در مورد قهوه) تا آن که زمین بیش از حد فرسوده شد، گویی که منابع طبیعی پایان ناپذیرند. این نمونه‌ای از رفتار فاتحان آن روز است که نتایج آن را امروز نیز می‌توان مشاهده کرد.

تب طلا، الماس و لاستیک یا هر چیز دیگر که بتوان آن را بدون کار به دست آورد، طرز تفکری را به وجود آورد که همه چیز بود به جز توسعه و پیشرفت جامعه. انسانی که در جست و جوی زمود است، قصد ساختن جامعه را ندارد، زیرا او برخلاف یک کارشناس نیاز به جامعه‌ی پیچیده‌ای ندارد که در آن هر کس برای فروش آن چه تولید می‌کند به دیگری متکی است.

حتی امروز هم مهاجرانی که به آمریکا می‌آیند، "در بی ثروت" هستند. فردگراییهایی از این قبیل، یکی از معایبی است که باید با جدیت با آن مبارزه کنیم.

۵- امید به آینده

اگر گروهی که قدرت را به دست می‌گیرد نتواند امید به

آینده‌ی بهتر را در دل مردم زنده کند، در نهایت نخواهد توانست آتش شوق آنها را همچنان شعله ورگاه دارد. امید زیربنای فدایکاری است. این زمینه‌ی دیگری است که در آن کلیسا و دین می‌توانند نقش مهمی بازی کنند.^{۷۴} دین سنتی تمام امید‌ها را به دنیای دیگری یعنی بهشت معطوف می‌کند. کشاورزان دل درگرو هیچ امیدی در این دنیا ندارند. آنها با تسلیم به تقدیر زندگی می‌کنند و مقاعدشده‌اند هرگز چیزی به خودی خود تغییر نمی‌یابد، و خود آنها هم هیچ تلاشی نمی‌کنند تا موجبات تغییر را فراهم آورند.

اگر کلیسا نتواند به مردم تفهیم کند که تغییرات در این دنیا ممکن است و پیشرفت و توسعه در شمار برنامه‌های خداوند قرار دارد، در آن صورت نمی‌توان کلیسا را عامل پیشرفت و توسعه به حساب آورد.

برای زنده کردن امید چه باید کرد؟ جواب به این پرسش بر حسب کشور و شرایط مختلف متفاوت است، اما گسترده‌گی دامنه‌ی فدایکاریهای مورد نیاز برای پیشرفت آن قدر زیاد است که جزباً داشتن امید نمی‌توان به سوی آن گام برداشت.

اگر قرار باشد کلیسا خواسته‌ای کمال مطلوب جماعت وابسته به خود را برآورده سازد، در آن صورت می‌تواند نقشی بسزا در توسعه‌ی جامعه بازی کند، متناسبه در بیشتر موارد، جماعت وابسته به کلیسا وجود ندارد. و این وضعیت به ویژه در جاهایی، مثل در میان روستاییان و توده‌های زحمتکش شهری، وجود دارد که در آن جا حضور کلیسا در میان مردم به شدت مورد نیاز است.

عـ- موقعیت بین‌المللی
می‌توانیم از نتیجه‌گیریهای روش اولین کنفرانس
دھلی نو^{۷۵} مطلب را چنین آغاز کنیم که کشورهای پیشرفت‌هه تصمیم

۷۴- کنفرانس توسعه‌ی تجارت سازمان ملل، آنکتاب (UNCTAD) فوریه‌ی ۱۹۶۸

گرفته‌اند در جهت تسریع توسعه‌کشورهای عقب مانده، هیچ اقدامی به عمل نیاورند. این حقیقتی آشکار است که از دروغهای تمام بیانیه‌های آنها پرده برخی دارد. مادام که به روشنی به این نکته پی نبریم که اراده به تغییر صرفاً کفایت نمی‌کند، اصلاً نمی‌توانیم موضوع را به صورت جدی بررسی کنیم.

با مشاهده این نبود‌حسن نیت، تنها راه ممکن اعمال زور است. اما چه نوع زوری؟ دیوانگی است اگر فکر کنیم همه جای دنیا را ویتنام خواهیم کرد. این کار بشریت را به نابودی محکوم خواهد ساخت و ضمانتی هم وجود ندارد که در پس چنین نابودی، نوعی بازسازی وجود داشته باشد. پس باید راههای دیگری بیابیم، ولی راه نظامی را به عنوان آخرین وسیله از نظر دور نداریم. باید افکار عمومی بین‌المللی را تحت فشار قرار دهیم، مشکل به حکومتها محدود نمی‌شود، در حقیقت حکومتها در مقایسه با کسانی که بر آنها حکومت می‌کنند، از بند خرافات آزاد ترند.

این کشورهای پیشرفته هستند که حاضر به پذیرفتن جزیی‌ترین فداکاری برای پیشبرد توسعه در کشورهای جهان سوم نیستند. بنابراین، راههایی برای اعتراض به اعمال فشار باید جست و جو کرد تا بتوان آنها را تحت تاثیر قرار داد. بهترین راه دست‌گذاشتن بر نقاط ضعف آنها کدام است؟ چمگونه می‌توانیم چشمان آنها را باز کیم تا ببینند نیم دیگر جامعه‌ی بشری چمگونه زندگی می‌کند؟ نمی‌توان باور کرد که مبارزه‌ای از این قبیل در مقیاس جهانی موثر باشد، ولی بدون تردید کاتولیکها با شبکه‌ی ارتباط بین‌المللی عظیمی که دارند می‌توانند در این راه مفید واقع شوند. نابخرد آنکه است اگر باور داشته باشیم که حتی باید جنگی تمام عیار بین‌المللی دار و ندار رخ دهد. بسیاری از ملت‌ها استقلال خود را از راه صلح به دست آوردند، و اتحاد بین‌المللی به ناجار منجر به جنگی تمام عیار نمی‌شود.

از طرف دیگر، باز هم همان قدر احتمانه است اگر باور کنیم تیرگیهای روابط را می‌توان از طریق سازمانهای بین‌المللی برطرف نمود. کنفرانس‌های سیاسی بین‌المللی هر اندازه که به

دفعات تشکیل شود، ثروتمندان را نخواهد ترساندو تا وقتی که این گروه متوجه نشده‌اند، امتیازاتی را که باید بدهند، نخواهند داد.

۷- دیدگاههای روحانیون

(الف) تجربه به مانشان داده است که سریع شدن فرایند تغییر در درون کلیسا معلول تجربیات گروههای خارج از ساختهای سنتی (مانند حوزه‌های اسقفی، حوزه‌های کشیشی، استانهای مذهبی وغیره) بوده است. به عنوان مثال مسیون دوفرانس و مسیون دوباری در فرانسه و تجربیات متعدد دیگر را می‌توان نام برد. در آمریکای لاتین نیز مراکز مطالعه (مراکز بلارمینو در ساندیهگو و نبرو در مونتوبیدو وغیره) و جنبش‌های نوسازی و امثال آن وجود داشته‌اند. تاریخ چنین تجربیاتی به قدمت خود کلیسا است، از سن پل گرفته تا مبلغین قرنهای هفده، هیزده و نوزدهم. در هر یک از این موارد پس از این که نیروی محرکه از طرف گروههای مستقل و در تماس مستقیم با مرجعیت مرکزی پایه‌گذاری شد، ساختهای وجود آمد.

پس در عمل به مراکز مطالعه، هیاتهای مبلغ، دسته‌های سیار گروههایی برای کارهای سیاسی و اجتماعی نیازمندیم. در حقیقت هر تحریکی در چارچوبی که تعیین شده می‌تواند حرکتهای آهسته و سنگین را دگرگون نماید. انعطاف پذیری عامل اثربخشی است. ما باید از بین بهترین کشیشان، مردم روحانی و غیرروحانی گروههای با تحرک و انعطاف پذیر تشکیل دهیم. حوزه‌های کشیشی، حوزه‌های اسقفی ایالتها، دانشگاههای کاتولیکی وغیره ساختهای بسیار خشکی هستند که به میل خود هرگز حرکت نخواهند کرد و برای رسیدن

به هر توفیقی به تکانی شدید از خارج
نیازمندند.

(ب) از آن جا که کلیسا ساختی مناسب ندارد، ممکن
نیست در عمل با توده‌ها همکاری کند. کلیسای
سازمانی، هیچ نفوذی بر مسیحیان کوچه و بازار
نداشد - در حقیقت حتی آن طور که باید و شاید
طبیعت آنها را نمی‌شناشد - به همین دلیل تبلیغ
و هدایت مردم به راه راست از حرف و حسن نیت
پا فراتر نمی‌گذرد. پس در عمل برآورده شدن
هدف تبلیغ - به هر مقیاس - ناممکن است.
بیش از هر چیز نیاز به تربیت هادیان محبوب
و راستین کشیشان یا مردم عادی با مسوولیتهای
ویژه داریم.

(پ) واگذاری نقش فعال در کلیسا به غیرکشیشان
هنوز در مرحله‌ی برنامه‌ریزی مانده است، و از
طرف حوزه‌های کشیشی، اسقفی و سایر بنیادها
حتی کمترین اختیاری به این اشخاص داده نشده
است. در این باره همیشه یک بحث خاص پیش
کشیده می‌شود که: "مردم و غیرکشیش ما هنوز
برای قبول مسوولیت آموزش لازم را ندیده‌اند".
جالب این که خاندانهای حکومتگر هم وقتی
در باره اصلاحات اجتماعی صحبت می‌کنند، به
همین استدلال نادرست توسل می‌جوینند، و با
این استدلال چه طور کسی می‌تواند برای قبول
مسوولیت آماده شود اگر بخت تجربه کردن آن را
به او ندهند؟

(ت) تجربه نشان داده است که در این عصر تغییرات
سریع تنها نظامی در اداره امور کارآمد و فعال
است که برای یهی مرکزیت و تصمیم‌گیری جمعی بنا
شده باشد. تصمیم‌گیری جمعی امکان می‌دهد
که تصمیمهای سنجیده اتخاذ شوندو مرکزیت،
اجراهای بلا فاصله‌ی این تصمیمهای را ممکن
می‌سازد.

در آمریکای لاتین، دولتها ممکن به فرد و به صورت غیر مرکز هستند. به همین ترتیب، در حوزه‌های بی‌شعار کشیش و استانهای مذهبی عدم مرکز چنان است که اتخاذ سیاستی یکپارچه را کاملاً ناممکن می‌سازد. تجربه‌های ما به خوبی نشان داده است که در کنفرانس‌های اسقفی و مانند آن وحدت کلمه وقتی به دست می‌آید که موضوع مورد بحث از نوع نظری باشد، نه عملی. مشکلات و مسائل عملی را کنار می‌گذارند تا با آن برخوردی نداشته باشند، زیرا فهمیده‌اند که توافق بر سر این نوع مسائل دست نایافتنی است. از طرف دیگر، قدرت فردی با استفاده از استقلال مالی که قانون شرع در اختیار گذاشته است، سبب می‌شود که هر حاکم کوچک کلیسا در انزوا وی در صلح و آرامش بر تک روی خود بیفزاید. باید سخت بکوشیم تا استقلال حوزه‌های اسقفی، کشیشی و استانهای مذهبی را ملغی کنیم. این استقلال، دستگاههای روحانیت را خشک و بدل به ماسینی انعطاف ناپذیر نموده است. قانون اتفاق آرا، یعنی همان چیزی که موجب سقوط یونان باستان، لهستان نو، اروپای قرون وسطی با شهرهای خود مختار، یا سایر تمدنها بوده، قانونی است که کم و بیش بر این ماشین حکمران است.

(ث) مدت زیادی نمی‌گذرد که کلیسای آمریکای لاتین چنین به خارج ممکن شده است. با آوردن کشیش و افراد غیرکشیش از خارج و قبول پول خارجی، بنیادهایی را تاسیس نموده است که امروز به کلیساهای دیگر بیشتر تکیه دارد. کلیسای آمریکای لاتین عادت کرده است که برای حل موضوع حمایت از ساخت بنیادی خود، به کشورهای بیگانه ممکن باشد. با این وصف، این به اصطلاح "کمک" خارجی به

جای آن که برای کلیساهای محلی مشکل‌گشایاشد، آنها را بیش از پیش وابسته کرده است. کلیسا مستعمره شده است. رهایی از شرکنیادهایی که فقط با سرمایه‌ی خارجی قادر به ادامه‌ی حیات هستند، موضوعی اساسی است. تنها بنیادهای قابل قبول آنهاستی هستند که بخشی از فرایند ملی یا به عبارت دیگر ملی شدنی باشند. وقتی که کلیسا با پول خارجیان حمایت می‌شود، نمی‌تواند خود را کلیسای تهیید‌ستان بداند، چون شیوه‌ی زندگی خادمان کلیسا و رای امکانات مردم است. ما به صورت تصنیعی در حفظ بنیادی می‌گوشیم که مردم ما قادر به تامین هزینه‌ی نگهداری آن نیستند. و چون سرطان در جان اجتماع است، امروز، هیچ نهادی را در جایی سراغ نداریم که تا حد کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین استعمار زده باشد. مشکل نیروی انسانی را باید با استفاده از منابع محلی حل کرد. جلوگیری از سیل ورود کشیشان خارجی که هم‌اکنون بیش از حد لزوم از آنها داریم، عملی مطلوب است. ادامه‌ی اعمال نادرستی از این قبیل سبب خواهد شد که اشخاصی که باید مسؤولیت را بپذیرند عمل لزومی به مواجهه با وضعیت حس نمی‌کنند و دچار تنبیه فکری می‌شوند.

(ج) توزیع بی‌درنگ مایملک غیرمولد کلیسا، مانند زمینهایی که کشت نمی‌شود یا کم کشت می‌شود، در میان تهیید‌ستان قدمی اساسی است. این کار قهرمان بازی نیست، که اجرای عین عدالت است، زیرا طبق تعالیم اجتماعی کلیسا مالکیت شخصی اگر به منافع عمومی کمک نکند، غیرقانونی شمرده می‌شود. در حقیقت، در حال حاضر ما نهادهای مذهبی فراوانی داریم که با منافع عمومی مغایرت دارند. آن‌چه را که فقط به اقتضای شهوت تملک جمع کرد هایم باید به تهیید‌ستان بازگردانیم؛ چمگونه

جرات می‌کنیم که از زشتیهای سرمایه‌داری صحبت کنیم، در حالی که نهادهای خودکلیسا نمونه‌ی بارزی از همان زشتیها و اغلب از زشت‌ترین آنها است: با هتلها، خانه‌ها، مجتمعهای مسکونی، زمینهایی که برای استفاده اجاره داده شده‌اند، با داشتن سهام در بانکها و شرکتهای تجاری وغیره. خلاصی از دست اینها دست کم نشانه‌ای است که دلالت بر حرکتی کاملاً جدید دارد.

پدر کامبلین



نشست همگانی سلسله مراتب روحانیت آمریکای لاتین

دومین نشست همگانی سلسله مراتب روحانیت آمریکای لاتین به مدت ده روز از ۲۶ اوت تا ۴ سپتامبر ۱۹۶۸ دریک مدرسه کشیشی واقع بر فراز تپه‌ای بلند در میان کوههای مشرف به شهر مدیین برگزار گردید. مدیین دو میلیون شهر بزرگ کلمبیا، شهری است با دو میلیون نفر جمعیت که چهارصد هزار نفر آنان بی‌خانه و ۵۰ هزار نفر بدکاره‌ی حرفه‌ای هستند.^۱ از دختران نابالغ و تازه بالغ که به فحشا کشیده می‌شوند، صحبت نمی‌کنیم. مدرسه کشیشی که برای این کنفرانس انتخاب شده بود انسان را به یاد نشتهای^۲ مشرف بر بسفر می‌انداخت که مسلمانان متصوف قدیم برادر روار در آن جا زندگی می‌کردند. در اینجا هم همان آرامش و بریدن از واقعیتها، همان انزوا از دنیا در مجموع ناپاک (که البته لزومی ندارد جزئیات آن مورد دقت قرار گیرد) و همان سکوتی حکم‌فرما است که گویی ابدی است، زیرا چیزی جز صدای زنگی یا آواز پرندگانی این سکوت را نمی‌شکند.

در هر صورت دقت فراوان شده بود که چیزی، به هر شکل، موجب آشتفتگی اندیشه‌ی در حدود دویست اسقف و دستیاران

- ۱- ۵۰ هزار بدکاره از جمعیت دو میلیون نفری مدیین از رکورد هاوانا در زمان باتیستا پیشی گرفته است. در بوجوتا از یک جمعیت ۳ میلیون نفری فقط ۳۵،۰۰۰ نفر بدکاره هستند. این تفاوت به علت عدم ثبات طولانی پایتخت است، که الزاماً زندگی شبانه را محدود می‌کند.

۲- Tekkes.

آنان نگردد. اطراف تپه را حلقوی مضافع از پلیس احاطه کرده بود. آشپزهای بهترین باشگاههای شهر مدلين، یک نفر قهقهی متخصص تهیه‌ی قهقهه‌ی توارا^۳ یک پادو واقعاً واکس خورده و تمیز، یک گروه دختر میهماند از خانواده‌های بر جسته‌ی شهر که افتخاری آمده بودند، بافت اصلی خدمت آن‌جا را تشکیل می‌دادند آن‌چه را که موقعیت طلب می‌کرد. در یک چشم برهم زدن فراهم آورند. به این ترتیب، اسقفهای بزرگ می‌توانستند تمام حواس خود را معطوف کاری کنند که در دست داشتند. به همین جهت آنها را از رفتن به شهر به شدت بر حذر داشته بودند و مردم شهر مدلين نیز اجازه نداشتند به محل آنها نزد یک شوندو موجبات آشفتگی خاطر آنان را فراهم آورند. تنها روزنامه‌نگاران بودند که بی‌وقفه بین این محل مقدس و مکان‌های گناه‌آلود را آمد و شد بودند.

اسقف براندو ویلهلا^۴ ریس کنفرانس در نقط افتتاحیه خود در ۲۶ اوت یادآور توصیه‌های نهایی پاپ و کارهایی شد که باید انجام داده شود.

”پدر مقدس یاد آور شده بازدید وی از کلمبیا، در این هنگام که ”دوره‌ی جدیدی از زندگی کلمبیا“ آغاز شده است، یک بازدید تشریفاتی نیست، و قسمتی از تاریخ است: پیام پل ششم، شاهکار درایت، دقت، فروتنی، حساسیت، همبستگی و امید و هشداری صمیمانه و مهم درباره‌ی مسؤولیتهای ما شبانان بود. اگرچه رساله‌ی مفصلی نبود که همه‌ی موضوعها را در برگیرد، ولی نکته‌های کلی حرکت در خط سیری روشن و بی‌ابهام را ترسیم کرده بود.

در پیام او آمده بود که آینده طالب سخت کوشی، جسارت و فد اکاری است و کلیسا در این باره احساس نگرانی بسیار می‌کند.“

۳— Sauve.

۴— (Brandaو Vilela) اسقف ناحیه‌ی تریزینا (Teresina) در برزیل یکی از رهبران جناح ”بعد از شورای“ کلیسای برزیل. در مدلين او را به عنوان ریس این نشت برگزیدند.

از نظر اجتماعی باید تغییری در ساختها به وجود آید، اما نه از راه خشونت و نه با خشونت مسلحانه و خونریزی که فقط مشکلات مردم را تشدید خواهد کرد و نه با خشونت منفی که علاوه همان عوامل نادرست ساختهایی است که باید تغییر کنند. این همان نتیجه‌گیریهایی است که ما هم به آن رسیده‌ایم. در این لحظه، کلیسا به همه نیازمند است، به مسیونرها، مجتهدان، مبلغان مومن و پرشور و خلاصه همه کس.

کشیشی جوان همکلاس یکی از محركین "واقعه کلیسا" جامع ساندیه‌گو^۴ (که در بخش دوم قسمت اول از آن یاد کردیم) بود که یک سال و نیم از عمر خود را در کلیسا کاتولیکی پاریس گذرانده بود. او بر فراز تپه‌ای مقابل تپه محل برگزاری این نشست، در میان هفت هزار نفر از "مهاجمان" یا کشاورزانی که به دنبال ویلانسیا^۵ از زمینهای خود رانده شده بودند، اردوزده بود. در آن جا، وی برای آنها کلیسا بی از آجر ساخته بود که کف آن همان زمین خدا بود. در بالای محراب صلیبی ساخته شده از دو تخته‌ی الواار آویزان بود که مجسمه‌ی مسیح را هم نداشت. زیرا به قول او "عیسی مسیح از همان مردم تهید است" و بر سر در کلیسا نوشته بود "خانه بندگان خدا".

پدر گابریل دیاز^۶ اهل خشونت نبود، لذا عده‌ای از مردم را به شهرک فقیرنشین خود دعوت کرده بود تا به مناسبت کنفرانس اسقفی به همراه او مدت چهل و هشت ساعت در دوم و سوم سپتامبر، روزه بگیرند. هر روز عصر این "پشمینه‌پوشهای ریش و پشم دار" - لقبی که روزنامه‌های محلی به آنها داده بودند - در شهر و در فضای آزاد نزدیک مجسمه‌ی بولیوار

۴- (violencia) نوعی جنگ داخلی مژمن در نواحی روستایی کلمبیا که بین پارتیزانهای احزاب لیبرال و محافظه‌کار برای مدتی بیش از یک قرن ادامه داشت. در دهه‌ی ۱۹۵۰ این جنگ به صورت مجادله‌ای با ابعاد وسیع تر زبانه کشید و ویلانسیا نامیده شد و در آن بیش از دو هزار نفر کشته شدند. از خصوصیات این جنگ وحشیگریهایی نیمهایت شدید آن بود.

۶- Gabriel Diaz.

اجتماعی تشکیل می‌دادند که منظره‌ی آن بی‌شناخت به هاید پارک لندن نبود.

گفتی پلیس این جماعت پرخاشجو را که همگی وابسته به "جنیش آشتی" و در ارتباط با نیویورک، رم و سایر شهرهای بزرگ دنیا بودند، نمی‌دید. چیزی که به پلیس به مراتب بیشتر هشدار می‌داد، فعالیتهای پدر ویچنته مجیا^۲ درین طبقه‌ی کارگر اطراف شهر بود. پدر مجیا در همان اوآخر برای موعده‌ی "خرابکارانه‌ی خود" در مراسم نماز روز یکشنبه در حوالی شهر مدلين که در آن خواسته‌ای کارگران را تایید و اخراجهای اجباری را که هر چند گاه یک بار شامل حال "مهاجمان" نیز می‌شد، مورد حمله قرار داده بود، مبلغ ۵۰۰ پزو جریمه شده بود و روز یکشنبه اول سپتامبر سازمانهای اتحادیه‌های صنفی از او دعوت کرده بودند تا در کلوزیوم^۳ در حضور ۱۵۰ نفر از آنها که خانه نداشتند و شمار بسیاری دانشجو و کارگر سخنرانی کند. او سخنرانی خود را با نقل قول بیانات مشهور

-۷ (Vicente Mejia) پدر ویچنته مجیا دوست عالی جناب گوزمان و پدر رن گارسیا در بوگوتا و پدر مانویل آلاته در کالی در بین جامعه‌ی روحانیت مترقی کلمبیا چهره‌ای برجسته است. او هم در اروپا تحصیل کرده، کمال مطلوب کامیلو توئرز را پذیرفته بود. در بین طبقات زحمتکش از چنان محبوبیتی برخوردار بود که مردم ناحیه‌ی وی برای پرداخت ۵۰۰ پزو جریمه‌ی او از جیب خود پول جمع کردند. به نظر می‌رسد پس از خاتمه‌ی نشست مدلين، عالی جناب والنسیا کانو و پدر گایریل دیاز هم روش‌های جدی و سخت‌کوشانه‌ی رن گارسیا، چرمان گوزمان و ویچنته مجیا را در پیش گرفتند. این برداشت را دستکم می‌توان "از اشعاریه‌ی" روحانیون "شورشی" داشت که در روزنامه‌ی ال اسپانیا در ۱۸ دسامبر ۱۹۶۸ منتشر شد. این سند که به وسیله‌ی ۴۸ کشیش از جمله نام برده‌گان بالا اضافه شده بود، آشکارا از گروههای انقلابی و ملی کلمبیا می‌خواست در همان حالی که سازمانها، تحقیقات و مبارزه‌ی خویش را بی می‌گیرند، از مسوولیت در قبال خود و تاریخ غافل نشوند و در عمل همبستگی و اتحاد بیافرینند که این عمل جبهه‌ای انقلابی می‌سازد که قادر به پاره کردن زنجیرها و به وجود آوردن امید به آینده است. در ۸ فوریه‌ی ۱۹۶۹ پس از حمله‌ی پلیس به عده‌ای از مردم که در توکاریس مدلين زندگی می‌کردند و اخراج اجباری آنها، پدر مجیا دستگیر و زندانی شد.

۸- Coliseum.

هله رکامارا آغاز کرد.

”باما ، بی ما و در مخالفت با ما“ چشم‌های مردم باز خواهد شد. وای بر مسیحیت فردا که چشم‌های مردم باز شود و کلیسا هنوز این مفهوم را تداعی کند که متعدد قدرمندانی است که تهیدستان را استثمار می‌کنند. شکیباوی تودها ابدی نیست.

وقت آن رسیده است که جمع اسقفها به کلیسا و متولیان آن بگوید که مسیح را بی آن که روی گردانده باشد، به مردم معرفی کنند. ظاهرا مسیح وقتی روی می‌گرداند که کلیسا فقط تسلیم شدن را تبلیغ کرده باشد.

او در ادامه سخنان خویش به تقبیح وضعیت خانه بهدوشان و عوامل مسبب آن پرداخت.

سخنرانی برای خانه بهدوشان

روستاییان که زمینهای آنان را زمینداران بزرگ تصاحب کردند و آنها را آواره‌ی شهرها ساخته‌اند، در شهرهای بدون بافت اجتماعی، با بی‌اعتباً طبقه‌ی ممتاز رویمروشده‌اند و این خود مانع، از آن شد که آنها در سلک طبقه‌ای جای بگیرند و در نتیجه همچنان محاکوم به نداشتن خانه ماندند. بیش از بیست سال و پیلاننسیا کشاورزان را مجبور به ترک زمینهای خود کرده است، کلبه‌های آنان در آتش خاکستر شده است و نزدیکان این گروه به قتل رسیده‌اند.

آیا می‌شود از این مبارزه‌ی بین احزاب انتظار دیگری داشت. مبارزه‌ای که سیاستمداران کینه جو و بی‌تحمل که از سال ۱۹۴۵ خود را رهبر مردم کلمبیا نامیده‌اند، ما را در آن گرفتار کرده‌اند. با محروم کردن کشیشان ما از حق آزادی بیان و جریمه کردن آنها بی‌که بر ضد اخراجهای جمعی و برای صاحب خانه کردن خانه بهدوشان لب به سخن گشوده‌اند، چه انتظار دیگری جز این می‌توان داشت؟ اگر سرپناه خواستن برای بی‌خانمانها به مفهوم

هوادار کامیلو تورز بودن است، پس من یک کامیلیست هستم و به شما اطمینان می‌دهم که نه یاومگوییها و نه تهدید به استفاده از قانون را از رسالتم که اجرای دستور انجیل است، منحرف نخواهد کرد. من راه خود را با شعور کامل و با کمک خداوند و به سود همنوعانم انتخاب کردم.

ما در حال جنگی مذهبی هستیم و درست همان طور که پدر کامیلو تورز گفت، تنها در صورتی در این جنگ پیروز می‌شویم که همه‌ی کارگران و کشاورزان را متعدد کنیم. مبارزات کامیلو بی‌حائل نبوده است، زیرا اکنون ما برای جنگیدن دست به دست هم داده‌ایم و از درس‌هایی که او به تهییدستان آموخت تا خواسته‌ای خود را به دست آورند، الهام گرفته‌ایم.

من که با از هستی ساقط شدگان زندگی کرده‌ام و تمام رنج‌های آنها را حس نموده‌ام، من که دست تنها در شی تاریک زنی گرسنه را که بر تکه‌ای حلی خوابیده بود، یاری دادم تا طفل خود را به دنیا آورد، باید خواهان عدالت باشم. چون مسیح از عدالت سخن گفته بود، من به عنوان نماینده‌ی وی در این دنیا باید آماده باشم تا هر تنبیه و فشاری را که در این راه نصیبیم شود، پذیرا گردم.

به این علت است که از تهییدستان دفاع کرده‌ام و در آینده نیز با وجود هر سدی که احتمالاً بر سر راه ایجاد کنند، همچنان از آنها دفاع خواهم کرد. باید به این اجتماع، این اجتماع ظالم تفهیم کرد که هزاران نفر از برادران ما از بد‌بختیهای گوناگون رنج می‌برند و مقامات با کینه جوییهای حساب شده و با خراب کردن بی‌غوله‌های آنان بی‌توجه به اشک مادران و بچه‌هایی که آن قدر گرسنه‌اند که حال سخن گفتن ندارند، وضع را برای آنها از آن‌چه هست بدتر می‌کنند. من آماده‌ام که به همراه مسیح در کنار آنها بی‌یاری که از هستی ساقط شده‌اند مبارزه کنم تا برای آنان که در توگریو^۹ ها زندگی می‌کنند، و تمام کسانی که در کنار بزرگ راهها مثل کرم می‌لولند، خانه‌ای ساده دست و پا کنم و شاهد باشم کسانی که بی‌یار و یاور رها شده‌اند و از طرف اشغالگران زمینهای که نام مالک

۹— Tuguris.

بر خود نهاده‌اند، دایماً به اخراج تهدید می‌شوند، حق خود را بازستانند. تنها در باریو پوبولار^{۱۰} بیست هزار نفر زیر چنین تهدید هایی زندگی می‌کنند.

اگر تغییراتی بنیادی در ساختهای کنونی کشاورزی صورت نگیرد، تخلیه‌ی روستاهای چنان مشکل لایحلی خواهد شد که مبارزه برای کمک به خانه به دوشان به پیروزی نخواهد رسید. من نمی‌توانم به سخنانم خاتمه دهم بدون آن که خواستار اتحاد جنبش کارگران کلمبیایی شوم. کمیته‌ی اقدام باید مرکزی ایجاد کند تا طبقه‌ی کارگر را متعدد سازد و در تنظیم خواستها به آنها کمک نماید. آن قدر صبر نکنید تا توده‌های کارگر عاقبت چشم خود را باز کنند و از رهبران خویش سلب اعتماد نمایند و به بی‌تفاوتی کامل سوق داده شوند.

از طرف حاشیه نشینان جامعه و هم‌درا با سازمانهای کارگری از کنفرانس اسقفهای آمریکای لاتین استدعا داریم که اگر قرار است پرچم عدالت را برافرازیم و کلیسا را با استفاده از تمام امکانات مناسب شرایط زمان به کلیسايی مرد می‌تبديل کنیم، خط مشیهایی عملی را نشان دهند.

پدر ویجنته مجیا

در این احوال در مردم رسمی کشیشی آرامشی حکم‌فرما بود. از بحثهای درون کمیسیونها هیچ‌چیز، یا بهتر است گفته شود تقریباً هیچ‌چیز بر کسی آشکار نبود، زیرا خبرنگاران راهی به کمیسیونها نداشتند. از صدوینجاه اسقف شرکت کننده، در حدود ۳۰ نفر آشکارا موضعی محافظ‌کارانه در حد افراط برگزیده بودند. رهبر آنان عالی‌جناب زیگواد^{۱۱}، که در طول مدت برگزاری نشست به دفعات بی‌شمار قاطع و مفصل سخن گفت، کمی پیش از آغاز آن از جانب یکی از جامعه شناسان بزریل بیمار روانی خوانده شده بود، که البته این موضوع در هنگام خود وسیله‌ی تفریح روزنامه‌نگاران گشت. درست درجهت مخالف این دسته گروهی دیگر از اسقفها با تعدادی مشابه

ولی با تظاهر کمتر در پی یافتن راهی برای به کار بستن رهنمودهای پیشرفتهای مودمی بودند، که از جهاتی به مراتب پیشرفته‌تر از موضع تازه اعلام شده‌ی پاپ بود. نمی‌شد پیش‌بینی کرد آونگ به کدام جهت نوسان خواهد کرد.

در سوم سپتامبر، در وقت استراحت بعد ازناهار، شخصیت بزرگی هماره دستیار لاغراند ام و کوچک خود وارد مدرسه شد تا روی چمن حیاط مرکزی دو بین عکاسی خود را بر سما پایه سوار سازد. به دعوت او همه‌ی نمایندگان دینی با سرعت و درحالی که صدای به هم ساییدن لباسهای ابریشمین آنها برخاسته بود، به سوی او دویدند و با دقت کامل نیمدایره‌ای ساختند. "ساخت، حالا بی حرکت" و بلا فاصله رداهای سرخ و بنفش و سیاه از حرکت بازایستاد. دو بین به آهستگی از چپ به راست حرکتی کرد و کار تمام شد. جمع از هم پاشیده‌افراد درحالی که به نشانه‌ی شادمانی می‌خندیدند، هر یک دقت داشت که آدرس عکس را یاد داشت‌کند. در یک لحظه، این مردان با وقار چون دستهای از پرنده‌گان، چه چهه زن شده بودند.

همان شب ریس جمهوری لراس رستrepo^{۱۲} از تلویزیون بیاناتی ایراد کرد. ظاهرا سخنان وی به اعلام ترمیم کابینه و موازین جدید دولت برای جلوگیری از فرار در پرداخت عوارض مالیاتی مربوط می‌شد. اما، قسمتهایی از سخنان وی خطاب به آنها بود که در مدلین گردآمد و بودند و در عین حال به انتقادهایی که تلویحاً در مطبوعات خارجی می‌شد، پاسخ گفت. یک روزنامه‌ی ایتالیایی به خود جرات داده بود که کلمبیا را جهنم بخواند. ریس جمهوری با روش ژان پل سارتر، جواب گفت که جهنم کشور دیگری است. در کشورهای دیگر طبقات موروثی و تقسیم‌بندیهای اجتماعی وجود دارد که از نسلی به نسل دیگر می‌رسد، در کلمبیا چنین چیزی دیده نمی‌شود. نابرابریهای وحشتناک وجود ندارد، زیرا ما چیزی به نام حکومتگری ۵ خانواده‌ی حاکم بر کشور نداریم. اشخاصی که می‌گویند تمام زمینهای کلمبیا فقط در دست ۳۰ درصد جمعیت است، اطلاعات درستی ندارند. گفته‌های آنها بر پایه‌ی

۱۲— Lleras Restrepo.

آمارهای مخدوش - یا حتی ساختگی - است. جامعه‌ی روحانیت کلمبیا روز بعد اعلام کرد که با حرفهای ریس جمهوری کاملاً موافق است.^{۱۳} در همان روز، آنها بی‌ارتباط بودند خود را با سند در دست تهیه‌ی کنفرانس که به قول آنها به هیچ وجه با واقعیات کلمبیا منطبق نبود، اعلام داشتند. عالی جناب مونوز دوکه^{۱۴} اظهار داشت: "اگرچه در اسناد مورد مطالعه به بعضی از مشکلات کلمبیا مانند مشکل جمعیت، دانشگاه و آموزش اشاره‌ی مختصری شده است، اما کشور ما با مسائلی از قبیل نظامی‌گری، مسابقات تسلیحاتی و مشکلات ادغام فرهنگ‌های تابع، که در سایر اسناد به آنها اشاره رفته است، آشنا نیست.^{۱۵} او در مصاحبه‌ای با شماره‌ی ۵ سپتا مبر روزنامه‌ی El Tiempo^{۱۶} اظهار نظر کرد "آرای ما با حرفهای پرزیدنت لراس مطابقت دارد".

مطبوعات محلی که از این حایث مضاعف تقویت شده بودند، حمله به مطبوعات خارجی را که انتقاد بسیار می‌کردند، چند برابر نمودند. در بین نشریاتی که بیش از همه از آنها نام برده می‌شد، مطبوعات "فرض" فرانسوی مثل فیکارو، لوموند و لاکروا بود که محکوم به افراط در بد بینی می‌شدند. پرزیدنت لراس با توجه به اصل "ملیت پرستی سالم" این مطبوعات را به جهت بی‌خبری و داشتن سوءنیت مورد ملامت قرار داده بود. یکی از اسقفا در یک کنفرانس مطبوعاتی، خود را به جای آنها گذاشت و سوال کرد "چرا چنین مجدد انه تصمیم به اضمحلال کلمبیا و مردم آمریکای لاتین گرفته‌اید؟" در جواب او

۱۳- Duque (عالی جناب دوکه)، روحانی شهر بوگوتا و ریس کنفرانس اسقفهای کلمبیا، به علت کهولت سن و در واقع بازنشستگی کار دینال کونشه‌کاردو با عمل ریس کلیسا‌ی کلمبیا شناخته شده است.

۱۴- در "بیانیه روحانیت مازار" به تاریخ ۱۸ دسامبر که قبل نقل شد، نکته‌ای بود مبنی بر این که مردم کلمبیا نباید بودجه‌های عظیم نظامی را بپذیرند که به منظور دفاع از تمامیت ارضی نیست، اما برای سرکوبی قهرآمیز میازات کارگران، کشاورزان و دانشجویان برای به دست آوردن خواسته‌ای بحق آنان است و همچنین برای دفاع از ساختهایی است که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارند.

۱۵- El Tiempo.

یک کشیش روزنامنگار فرانسوی که مدت‌ها در کلمبیا سکونت گزیده بود، نوشت: "سوال شما بار دیگر موید این نکته است که شما کلمبیاییها با توجه به محدودیتها که دارید و اهمیتی که برای نظر خارجیان درباره خود قابل هستید، از چه عقدی خود کوچک بینی عظیمی رنج می‌برید".

در چنین جوی که بوى دوره‌ى جدیدى از آن به مشام مى‌رسيد، دو مين کنفرانس عالي سلسله مراتب روحانى کليسای آمریکای لاتین در کلمبیا پایان پذیرفت... صبح همان روز یعنی جمعه‌ی ششم سپتامبر، سه نواب ریيس مجمع اعلام کردند نتایج کنفرانس بعد از ظهر در اختیار خبرنگاران قرار خواهد گرفت. این اعلامیه برخلاف تصمیم قبلی بود که آنها را تصویب و تایید نهایی از طرف رم پنهان نگاه دارند. این کار دست کم موید آن بود که کليسای آمریکای لاتین در مقابل قدرت مرکزی واتیکان قدمی به سوی خود مختاری برداشته است.

چکیده‌ای از سند نهایی

آن‌جه در بین انبوهی از مطلب (۱۴۰ صفحه) بر جسته است، نتیجه‌گیریهای کمیسیون صلح وعدالت است که اعضای آن سعی کرده‌اند تا با مواضع اخیر پاپ پل ششم مبنی بر این که "خشونت و انقلاب معاشر روح مسیحیت است" و با مقدمه‌ی متم بند ۳۱ مشهور از رساله‌ی پیشرفتهای مردمی، خود را تطبیق دهند که می‌گوید "قیامهای انقلابی محکومند مگر در نقاطی که در آن جا استبدادی طولانی و آشکار حکم‌فرماباشد که زیانهای فراوان به حقوق اولیه‌ی فردی وارد کرده، برای صالح عمومی مملکت مضر بوده باشد".

در جمع، نظر اسقفهای آمریکای لاتین درباره خشونت به شرح زیر است:

خشونت یکی از مسایل بزرگ مبتلاه ما در آمریکای لاتین است. نباید تصمیم‌گیری درباره‌ی آینده‌ی این قاره را ملعوبی احساسات و هیجانات نمود. این که بار دیگر ایمان راسخ خود را به صلح‌جویی ابراز می‌داریم، موجب شگفتی کسی نخواهد

شد. این کمال مطلوب مسیحیت ما است، زیرا "خشونت نه زایدی" مسیحیت است نه ناشی از دستورات انجیل. "گفته‌ی پل ششم در بوگوتا" ۰ انسان مسیحی مرد صلح است و از ابراز این نکته هم ابایی ندارد. او مصالحه جو نیست (به قول پل ششم در زانویه‌ی ۱۹۶۸) زیرا قادر است بجنگد، اما صلح را ترجیح می‌دهد.

اگرچه او به ارزش صلح برای رسیدن به عدالت معتقد است، ولی این اعتقاد را هم دارد که شرط لازم برای صلح عدالت است. بی خبر نیستیم که در بعضی از نقاط آمریکای لاتین بی عدالتیهای وجود دارد که به آنها باید نام خشونتها را سازمان یافته داد، زیرا این ساختهای موجود است که به حقوق اساسی مردم تجاوز می‌کند و این امر به تغییراتی فوری گستردگی، جسورانه و ابداعی نیازمند است. پس، پاگرفتن "وسوسه‌ی خشونت" (بند ۳۰ رساله‌ی پاپ) در آمریکای لاتین تعجب آور نیست. سوءاستفاده از صبر مردمی که سالیان دراز تحمل شرایطی را کرده‌اند که پذیرفتن آن شرایط از جانب آگاهان از حقوق بشر میسر نیست، خطأ است.

ما به عنوان شبان با توجه به شرایطی که چنین حیثیت انسانی و در نتیجه صلح را از بن سست کرده است، با تمام پیروان مسیح سخن می‌گوییم و از آنها می‌خواهیم به مسؤولیت سنگین خود را مورد تحکیم صلح در آمریکای لاتین عمل کنند. پیش از همه دست خود را سوی کسانی دراز می‌کنیم که در ثروت، فرهنگ و قدرت سهم بیشتری دارند. می‌دانیم در آمریکا هم رهبرانی هستند که از این نیازها آگاهند و می‌کوشند تا آنها را برآورده سازند. آنها خود آگاهند که طبقه‌ی بپرمند از مزايا برای جلوگیری از تغییرات مورد نیاز اغلب دست دز دست هم با تمام امکاناتی که در اختیار دارند مراجع ذیصلاح را تحت فشار می‌گذارند، گاه آن حد که حتی موجب از بین رفتن جان و مال مردم می‌شوند.

لذا، از آنها تقاضای عاجل داریم موضع صلح طلبی کلیسا را حمل بر مخالفت پنهان یا آشکار با دگرگونیهای زرف و مورد نیاز نکنند. اگر به امتیازات خود پچسبند و از همه بالاتر اگر برای حفظ این امتیازات آنها هم متولسل به

خشونت شوند، آن وقت در پیشگاه تاریخ مسؤولیت برافروختن آتش "انقلاب انفجارآمیز ناشی از یاس (گفته‌ی پل ششم در بوجوتا)" را به دوش گرفته‌اند. این که آیا آینده‌ی آمریکای لاتین صلح‌آمیز است یا نه، تا حد بسیار زیادی به‌آنها بستگی دارد.

تمام آنهایی که از امکانات موجود برای تشویق مردم به صلح استفاده می‌کنند و آنان که از فد اکاری و خطر ترس دارند و درنتیجه عاطل می‌مانند، به همان‌اندازه در قبال بی‌عدالتی مسؤول هستند. عدالت و درنتیجه صلح با اقدام پرتحرک در راه آموزش و سازمان دادن توده‌ها به دست خواهد آمد. این کار به مردم که هم‌اکنون به علت نداشتن پشتیبانی در اجرای طرح‌های اجتماعی ناتوان هستند، دلگرمی خواهد داد که مراجع ذیصلاح را به مهمیز بکشند.

دست آخر، به آنهایی که در مواجهه با بی‌عدالتیهای گسترده و ملاحظه‌ی ادامه‌ی غیرقانونی مقاومت در برابر تغییر دل به خشونت می‌بندند، خطابی داریم. ما با پل ششم هم‌صدا هستیم که "این گرایش آنها اغلب ناشی از جذبه‌ی عدالت خواهی و احساس همبستگی است".

اگرچه در حقیقت درست است که در هر جا که "استبداد طولانی و آشکار باشد، حال چه استبداد از طرف فرد و چه استبداد از جانب ساختهای غلط، زیانهای بزرگ به حقوق اساسی فردی وارد می‌شود و به طور کلی و برای مصالح عمومی مملکت مضر است" (بند ۳۱ پیشرفت‌های مردمی). در چنین شرایطی، قیام انقلابی مشروع است، اما حقیقت دیگر این است که خشونت یا "انقلاب مسلحانه" کلاً موجب بی‌عدالتیهای جدیدی می‌شود، عناصر بیشتری را از تعادل خارج می‌کند و فجایع جدید می‌آفریند. نباید برای جنگ با پلیدیها، بیچارگیهای جدید آفرید (بند ۳۱ رساله‌ی پاپ).

اگر به وضعیت کشورهای خود به طور کلی بنگریم، اگر تعنای مسیحیان را برای صلح، مشکلات عظیم جنگ داخلی، منطق خشونت‌آمیز آن و بدیهای ناهمجارت همراه با آن را در خاطر داشته باشیم و با در نظر گرفتن خطر تحریک و دخالت خارجی (که چه قدر هم نامشروع است) و مشکلات

بررسی نظام عدالت و آزادی بربایمی خشونت، آن چه با مشتاقانمترین آرزوها خواهان آن هستیم این است که پویایی مردم با حزم و روشی سازمان یافته در خدمت صلح و عدالت به کار گرفته شود.

در خاتمه این سند، برای گسترش صلح، رهنمودهای زیرین به مراجع دینی پیشنهاد شده است.

- از طرق مختلف، به ویژه با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، مردم را از ماهیت عدالت آگاه کنید.
- مدافعان حقوق تهییدستان و سرکوبی شدگان باشید.
- از مخالفت با سوءاستفاده و تشویق وحدت سخن برانید.
- مردم را به ایجاد کردن و گسترش سازمانهایی که خود مولد آن هستند، تشویق کنند.
- خواهان اصلاحات در اجرای عدالت باشید کمگاه نقص در آن سبب به بار آمدن لطمات جدی می‌شود.
- از مسابقات تسلیحاتی ممانعت به عمل آورید.
- کشورهای توسعه یافته را به همبستگی بیشتر با ملت‌های عقب مانده تشویق کنید و به ویژه آنها را به پرداخت بهای عادلانه تر برای مواد خام "وادرسازید".
- کوشش‌های نادرست دولتها قدرتمند را در ممانعت از دستیابی ملت‌های ضعیف به حق تعیین سرنوشت، که اغلب موجب رنج بردن از بی‌آمد‌های جنگ و تجاوز می‌گردد، تقبیح کنید. در این زمینه از سازمانهای بین‌المللی باکفایت بخواهید که برضد چنین کشورهایی تصمیمهای قاطع و جدی اتخاذ نمایند.

برای آن دسته از مسیحیان که درگیر اقدامات انقلابی هستند، یا نسبت به آن تعایل دارند، نکات تازه‌ای در این متن وجود داشت.

نخست این که کلیسا اقدامات انقلابی موجه را نه فقط

برضد استبداد فردی، که حتی در برابر نظامی که "بی عدالتی آشکار" داشته باشد، می‌پذیرد. و دست آخر، نکتهای کمالیتی صراحت زیادی نداشت، درباره‌ی خشونت از نوع دیگر، یعنی خشونت سازمان یافته بود که پاپ هم آن را با اشاره تقبیح نموده بود. در پایان، کلیسا رسیدگی به سوءاستفاده‌های نو استعماری را بار دیگر به "سازمانهای بین‌المللی با کفایت" احواله کرده بود.

اما توجه کشیشان مثل پدر گارسیا در بوگوتا، پدر گابریل لاپاز و پدر ویچنته مجبی در مدلین، که بیش از دیگران در امور اجتماعی دست داشتند، به دو بخش اختتامی سند کمیسیون شماره‌ی ۲ معطوف گردید که در اصل هم برای کشیشانی مانند آنها نوشته شده بود که اقدامات آنان موجب آزرده خاطر شدن مقامات دولتی شده بود.

درودهای برادرانه بر آنان که در موقعیت‌های بحرانی هستند.

روی سخن ما، به ویژه، با همکاران عزیز است که در عین تحمل بحرانهای در دنیا گوناگون، همیشه مظهر از خود گذشتگی و ایمان بوده‌اند. می‌دانیم که اقدامات آنها، تا حد زیادی حاصل صمیمیت و اصالت آنان است.

بین ما و آنها اعتماد متقابل وجود دارد، و به رغم کوتاهیها یا حتی شاید خطاهای ما (اگرچه عمدی نبوده است) متواضعانه از آنها می‌خواهیم با علو طبع بسیار باور کنند که نسبت به آنها هم در مقابل پدر مسؤول هستیم.

از آنها استدعا داریم اجازه دهنده میاری آنان بشتایم و در زندگی اجتماعی طالب پشتیبانی و همبستگی سایر برادران کشیش خود باشیم. همه باهم در تاکستان خداوند کار و زندگی کنیم، کارکنیم و رنج ببریم.

برتر از همه خواهشمندیم که اعتماد و ارتباط نزدیک خود را با مسیح قطع نکنند که او آنها را به چشم دوست می‌نگرد، نه به چشم خدمتگار، و بد انند که همیشه برای آنها به درگاه پدر و تمام روشناییها دعا می‌کنیم.

به آنها که ما را ترک کرده‌اند

می‌خواهیم به کشیشانی که با موافقت یا بدون موافقت مقامات مسؤول و در پی بحرانهایی که قضاوت درباره‌ی آنها با خداوندان است، ترک خدمت کرد مانند یادآوری نماییم که در نظر ما آنها مهر کشیشی دارند و درحالی که آنها را مثل پسران خود دوست داریم، همچون برادران به آنها احترام می‌گذاریم.
همیشه آغوش ما را به روی خود بازخواهند یافت و آماده‌ایم تا آن جا که بتوانیم آنان را پاری دهیم تا با حفظ یا دوباره به دست آوردن رابطه‌ای که حلقه‌ی اصلی اتحاد با کلیسای مسیح است، شاهد تحقق یافتن جامعه‌ای باشند که خود را وقف آن نموده‌اند.

میزان صراحةً این نوشته را با کمی دقیق به متن آن می‌توان دریافت. آیا این ته مانده‌ی مختصر بی‌پرواپی کفایت آن را دارد که روحانیت مبارز را به آرامش تشویق کند و آنان را که بیهوده امیدوارند به رغم آن‌چه هستند سرانجام از سلسله مراتب کلیسا مجزا نگردند، اعتماد دوباره بیخشد؟ واضح است که ما در موقعیتی هستیم که چنین قضاوتی بکنیم. اما پیش از آن که عذر و بهانه‌ی کسانی را مطالعه کنیم که سرانجام قاطعانه راه خود در پیش گرفتند و گستن ازرم را با تمام پی‌آمد‌های آن پذیرفتند، این بخش کتاب را با نقل قسمتی از نوشته‌ی یک "انقلابی" جوان از کلیسای کلمبیا به اسم پدر مانوئل آلزات^{۱۶} از اهالی کالی^{۱۷} پایان می‌دهیم. او در کتاب کوچک خود به نام صحنه‌ی آشتی^{۱۸} روابط بین اسقفها و رد های پایین‌تر کلیسا را چنین جمع بندی می‌کند.

اسقفها و کشیشها

اسقفی که :

۱۶— Manuel Alzate. ۱۷— Cali.

۱۸— Plataforma conciliar.

- به ندرت برای مردم مراسم دعا و نماز اجرا می‌کند و ترجیح می‌دهد روزهای یکشنبه را با خاطری آسوده در خانه‌ای دور از شهر به استراحت بپردازد؛
- توقع دارد دیگران در خدمت او باشند و احترامات شایسته‌ای اسقفا را در حلقه به جا آورند و به عوض، عنوان پدر وی را جناب خطاب کنند و دودستی به امتیازاتش، عناوین و شخص خود چسبیده است؛
- از هر محاوره‌ای با دنیای خارج ابا دارد و هر آنچه را که در خارج از کلیسا است نادیده می‌گیرد؛
- از تماس با مردان هم دورهی خود واهمه دارد، از صحبت با کشیشان طفره می‌رود ، به حرف آنها گوش نمی‌دهد و خواستهای قابل قبول آنان را برآورده نمی‌سازد؛
- تصمیم‌ها و راه حل‌های حاکی از خودکامگی را بر می‌گزیند؛
- بی‌آن که علاقه‌ای به مشکلات عاطفی ، اخلاقی و اقتصادی کشیشان خود داشته باشد ، آنها را به امید خدا و وجود ان خود رها نموده است؛
- تشکیل گروه‌های فعال کشیشان را عامل از هم پاشیدگی اتحاد و کانونی برای انقلاب می‌داند که قدرت و نفوذ اسقفا را کاهش می‌دهد؛
- از ترس این که کشیشان با سواد تر نسبت به او اطاعت کم تر و در عوض نسبت به خود اثکای بیشتر نشان دهد، نمی‌خواهد دیگران دانش بیشتری بیاموزند، از دانشگاه‌های فرانسه و بلژیک و آلمان می‌ترسد و نسبت به پنداوهای دینی و تجارب کشیشی آن کشورهایی اعتماد است؛
- آسایش را از همه چیز مهمتر می‌داند و به اتومبیل آخرین مدل، کاخ، خانه‌ی شخصی و حتی خانه‌ی شخصی دوم احتیاج دارد. می‌خواهد مانند مقامات عالی رتبه‌ی کشوری از بالاترین سطح زندگی ممکن برخورد ار باشد،

- با قدرتهای دولتی و آنان که در بخش خصوصی
صاحب قدرت هستند، سازش می‌کنند؛

- قادر نیست بادنیا و مشکلات آن به صورت موجود رویمرو
شود و توانایی گشودن باب گفت و گو بین کلیسا و
اطرافیان خود را ندارد؛

چه گونه می‌تواند مدعی رعایت اصول شورای واتیکان باشد؟

جامعه‌ی کشیشی هم به نوبه‌ی خود از پاسخ به مقتضیات
عصر بعد از شورا ناتوان است.

برای بعضی از کشیشان مشکل است خود را با موقعیت
موجود وفق دهند. به نظر آنان کشیشی شغلی متزلزل و کم
درآمد است و احساس کمبود شخصیت می‌کنند.

بعضی دیگر لازم می‌بینند برای افزودن بر دارآمد فقیرانه‌ی
خود به تدریس در مدارس بپردازند و کار ارشاد مردم را به
خدا بسپارند.

عدمای دیگر سرگرم کاری یکنواخت و خشک می‌شوند: مراسم
دعا و نماز را اجرا می‌کنند و مردم‌ها را به خاک می‌سپارند و
همیشه سر خدمت حاضرند، اما اصلاحات شورا و معیارهای
جدید را اصلاً مدنظر ندارند.

کسانی دیگر هم هستند که هنوز خود را وقف ساختن و
و توسعه‌ی بنیادهایی می‌کنند که تایید اسقفها و تحسین
مردم را برای آنان به همراه می‌آورد.

آنها بی که می‌خواهند وظیفه‌ی حقیقی خود را به عنوان
راهنما و خادم جامعه انجام دهند، اغلب با عدم تفاهم
سلسله مراتب کلیسا، کشیشان همکار خود و حتی مردم متدين
مواجه می‌شوند. به آنها به چشم انقلابی، بی‌انضباط، رویایی
و غیره می‌نگرند.

عدمای دیگر که معتقد به فوریت و نیاز بازسازی و ضرورت
تطبیق کلیسا با دنیای امروز هستند، از بی‌تفاوتی فراگیر
دلسرد می‌شوند. آنها احساس می‌کنند ورهی حاضر در شرف
پایان پذیرفتن است. روش، گرایش و طرز تفکر کلیسا در این
مرحله از تاریخ از نظر آنان زیر سوال قرار دارد و عاقبت به
این نتیجه می‌رسند که کلیسا آن طور که شایسته بوده، عمل
نکرده، زیرا همیشه به عنوان قدرتی بیش از حد محافظه کار

بیشتر مدافعان منافع خود بوده است.

دیگرانی هم هستند که متقادع شده‌اند گرایش‌های آنها مانند گرایش سلسله مراتب کلیسا، علا ایمان را از دسترس هم‌معصران آنها دور کرده است.

در حقیقت می‌دانیم که کلیسابرها و بارها رفتاری نادرست با قدیسان خود داشته، متفکران و حتی دین‌شناسان خود را که بدنبال کشف حقیقت بوده‌اند و هدفی جز خدمت نداشته‌اند، به ستوه آورده است.

کلیسا درباره‌ی کسانی که ترک خدمت کرد هاندو رساله‌ی مربوط به تجرد گفته است: "مردانی که خوشبخت نیستند و بد بختانه عاری از صدقتند"، چه نظری دارد؟ چند بار کلیسا روح مقدس و جوهر خلاق آنها را نادیده گرفته است؟ بعضی از کشیشان از مفاهیم مرجعیت و تبعیت رنج می‌برند. آنها از این که می‌بینند روسا با آنان مثل بچه‌هارفتار می‌کنند، بهترزده می‌شوند، زیرا لازمه‌ی تبعیت دینی گفت و گو بین انسانهای بالغ است.

کشیشها فقط دریافت کنند می‌دستورها از مقامات بالاتر نیستند. در حقیقت، وظیفه‌ی آنها است که مشروعیت دستورهایی را که دریافت می‌نمایند، به دقت بررسی کنند.

بزرگ‌ترین دشمنان بشریت مسیحیان بد هستند، نه آنها که کافرند.

کشیش‌هایی که بدون تایید مقامات دینی نتوانند مقاله یا کتاب بنویسند، یا سخنرانی کنند، انسانهای آزاده‌ای نیستند.

اگر سلسله مراتب روحانی اصرار ورزد که آنها را زیر نظر داشته باشد که چه چیز مطالعه‌با چه کسانی ملاقات می‌کنند، آزادیهای اساسی آنها از پایه سست خواهد شد. کلیسا آزادیهای وجود ای را متزلزل کرده است. به نظر می‌رسد که زندگی یک فرد مسیحی تا سرحد جزییات از خارج هدایت می‌شود. به او می‌گویند چه باید بخواند، در زندگی خصوصی خود چه گونه رفتاری داشته باشد، به کدام اتحادیه‌ی صنفی بپیوندد، به کدام حزب سیاسی باید رای بد هد، چه

بنویسد، کدام فیلم را مجاز است ببیند، و به کجا می‌تواند
برود ...

اگر رفتار با اهل کلیسا چنین است، پس با آنها که
خارج از کلیسا هستند چه‌گونه رفتار می‌شود (... اصلاحگتی آور
نیست) که در نظر بسیاری از انسانها مسیحیان چیزی غیر از
انسان هستند که بادنیای واقعی ارتباط ندارند ... یا دست کم
ساختگی جلوه می‌کنند ... به اقتضای اعتقاد اتی که دارند،
با هرجه که رنگ انسانی دارد به مخالفت می‌پردازند ... آنان
که برای موققیت کوشش‌های انسانی رحمت می‌کشند، یا آنها یعنی
که برداشت نیکویی از فعالیتهای انسانی دارند، اغلب آماج
انتقاد‌های سایر مسیحیان قرار می‌گیرند. از نظر جمع
کثیری از مردم اکنون کلیسا مانع اصلی در راه رسیدن
به ایمان و اعتقاد است. چنین استیuation می‌شود که
کلیسا نه تنها دنیای جدید که نیازهای معنوی آن
را هم نفی می‌کند.

لذا مشکل می‌توان در این دنیای در حال تکامل، کلیسا
را منبع الهام دانست. بدترین شکافها جدایی کامل بین
اعتقادات دینی و زندگی، بین امور دینی و امور دنیوی
است.

بدر مانویل آلزات

این کتاب کوچک سپید و سیاه در تمام کتاب‌فروشی‌های
شهر مد لین در معرض فروش قرار داشت، اما همان طور که
گفتم این شهر با تپه‌ای که بر فراز آن اسقفها اردو زده بودند
تا حاصل اندیشه‌های خویش را به رشته‌ی تحریر درآورند،
فاصله‌ی بسیار زیادی داشت.

در ۲۷ فوریه‌ی ۱۹۶۹ یکی از خبرگزاریها اعلام کرد که پدر
آلزات به جهت "فعالیتهای مارکسیستی" از کار برکنار گشته
است. او با پشتیبانی هزاران نفر از اعضای کلیسا خود که
اغلب کارگران سیاه پوست یا بی‌کاران بودند، در محل کلیسا
اردو زد و از رفتن امتناع ورزید. به گفته‌ی او آن چه موجب
آزار سلسله مراتب شد، کتاب نوشتن و اظهار نظر وی

در مطبوعات بدون کسب اجازه از مقامات بالای کلیسا است.

مقامات کلیسا برای بازگشت پدر آلتزات چهار شرط قائل شده بودند: (۱) او باید فعالیتهای مارکسیستی خود را رها کند، (۲) بدون کسب اجازه‌ی صریح از اسقف اعظم هیچ‌کتابی نویسد و مصاحبه‌ای انجام ندهد، (۳) در تمام موقع کسوت کشیشان را بپوشد و (۴) براساس مقررات کلیسا مراسم مذهبی را به جای آورد.



٢٠٥٠٠

شباويز